



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیهما صلوات

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir

انوار درخشان

در تفسیر قرآن

تالیف

حضرت حجة الاسلام والمسلمین آقای
حاج سید محمد حسینی الهمدانی

جلد ۱۸

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

انوار درخشان

نویسنده:

محمد الحسینی الهمدانی

ناشر چاپی:

نسخه خطی

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۳	انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۶
۱۳	مشخصات کتاب
۱۳	جلد هجدهم
۱۳	اشاره
۱۳	سوره التکویر ص: ۷
۱۳	اشاره
۱۳	[سوره التکویر (۸۱): آیات ۱ تا ۱۴] ... ص: ۷
۱۳	اشاره
۱۳	شرح ... ص: ۹
۱۵	[سوره التکویر (۸۱): آیات ۱۵ تا ۲۹] ... ص: ۱۳
۱۵	اشاره
۱۶	شرح ... ص: ۱۴
۲۰	سوره الانفطار ص: ۲۳
۲۰	اشاره
۲۰	[سوره الانفطار (۸۲): آیات ۱ تا ۱۹] ... ص: ۲۳
۲۰	اشاره
۲۰	شرح ... ص: ۲۵
۲۶	سوره المطففین ص: ۳۷
۲۶	اشاره
۲۶	[سوره المطففین (۸۳): آیات ۱ تا ۳۶] ... ص: ۳۷
۲۶	اشاره
۲۷	شرح ... ص: ۴۰

- سوره انشقاق ص : ۵۲ ۳۲
- اشاره ۳۲
- [سوره الانشقاق (۸۴): آیات ۱ تا ۲۵] ص : ۵۲ ۳۲
- اشاره ۳۲
- شرح ص : ۵۴ ۳۳
- سوره البروج ص : ۶۵ ۳۸
- اشاره ۳۸
- [سوره البروج (۸۵): آیات ۱ تا ۲۲] ص : ۶۵ ۳۸
- اشاره ۳۸
- شرح ص : ۶۷ ۳۸
- سوره الطارق ص : ۸۰ ۴۴
- اشاره ۴۴
- [سوره الطارق (۸۶): آیات ۱ تا ۱۷] ص : ۸۰ ۴۴
- اشاره ۴۵
- شرح ص : ۸۲ ۴۵
- سوره الاعلی ص : ۹۰ ۴۸
- اشاره ۴۹
- [سوره الاعلی (۸۷): آیات ۱ تا ۱۹] ص : ۹۰ ۴۹
- اشاره ۴۹
- شرح ص : ۹۲ ۴۹
- سوره الغاشیة ص : ۱۰۹ ۵۷
- اشاره ۵۷
- [سوره الغاشیة (۸۸): آیات ۱ تا ۲۶] ص : ۱۰۹ ۵۷
- اشاره ۵۷

۵۸	شرح ص : ۱۱۱
۶۲	سوره الفجر ص : ۱۲۰
۶۲	اشاره
۶۲	[سوره الفجر (۸۹): آیات ۱ تا ۳۰] ص : ۱۲۰
۶۲	اشاره
۶۲	(شرح) ص : ۱۲۲
۷۱	سوره البلد ص : ۱۴۰
۷۱	اشاره
۷۱	[سوره البلد (۹۰): آیات ۱ تا ۲۰] ص : ۱۴۰
۷۱	اشاره
۷۲	شرح ص : ۱۴۲
۷۸	سوره شمس ص : ۱۵۶
۷۸	اشاره
۷۸	[سوره الشمس (۹۱): آیات ۱ تا ۱۵] ص : ۱۵۶
۷۸	اشاره
۷۹	(شرح) ص : ۱۵۸
۸۴	سوره الليل ص : ۱۶۹
۸۴	اشاره
۸۴	[سوره الليل (۹۲): آیات ۱ تا ۲۱] ص : ۱۶۹
۸۴	اشاره
۸۴	شرح ص : ۱۷۱
۹۰	سوره الضحی ص : ۱۸۴
۹۰	اشاره
۹۰	[سوره الضحی (۹۳): آیات ۱ تا ۱۱] ص : ۱۸۴

- ۹۰ اشاره
- ۹۰ (شرح) ص : ۱۸۵
- ۹۴ سوره الم نشرح ص : ۱۹۲
- ۹۴ اشاره
- ۹۴ [سوره الشرح (۹۴): آیات ۱ تا ۸] ص : ۱۹۲
- ۹۴ اشاره
- ۹۴ شرح ص : ۱۹۳
- ۹۷ سوره تین ص : ۱۹۹
- ۹۷ اشاره
- ۹۷ [سوره التین (۹۵): آیات ۱ تا ۸] ص : ۱۹۹
- ۹۷ اشاره
- ۹۷ شرح ص : ۲۰۰
- ۱۰۰ سوره علق ص : ۲۰۷
- ۱۰۰ اشاره
- ۱۰۱ [سوره العلق (۹۶): آیات ۱ تا ۱۹] ص : ۲۰۷
- ۱۰۱ اشاره
- ۱۰۱ (شرح) ص : ۲۰۹
- ۱۰۶ سوره قدر ص : ۲۲۰
- ۱۰۶ اشاره
- ۱۰۶ [سوره القدر (۹۷): آیات ۱ تا ۵] ص : ۲۲۰
- ۱۰۶ اشاره
- ۱۰۷ (شرح) ص : ۲۲۱
- ۱۱۰ سوره البینة ص : ۲۲۹
- ۱۱۱ اشاره

- ۱۱۱ [سوره البینه (۹۸): آیات ۱ تا ۸] ... ص : ۲۲۹
 اشاره
 ۱۱۱ (شرح) ... ص : ۲۳۰
 ۱۲۰ سوره زلزال ص : ۲۵۰
 اشاره
 ۱۲۰ [سوره الزلزله (۹۹): آیات ۱ تا ۸] ... ص : ۲۵۰
 اشاره
 ۱۲۱ شرح ... ص : ۲۵۱
 ۱۲۵ سوره عادیات ص : ۲۶۰
 اشاره
 ۱۲۵ [سوره العادیات (۱۰۰): آیات ۱ تا ۱۱] ... ص : ۲۶۰
 اشاره
 ۱۲۵ شرح ... ص : ۲۶۱
 ۱۲۸ سوره قارعه ص : ۲۶۷
 اشاره
 ۱۲۸ [سوره القارعه (۱۰۱): آیات ۱ تا ۱۱] ... ص : ۲۶۷
 اشاره
 ۱۲۸ شرح ... ص : ۲۶۸
 ۱۳۰ سوره تکوین ص : ۲۷۳
 اشاره
 ۱۳۰ [سوره التکوین (۱۰۲): آیات ۱ تا ۸] ... ص : ۲۷۳
 اشاره
 ۱۳۱ شرح ... ص : ۲۷۴
 ۱۳۳ سوره عصر ص : ۲۸۰

- ۱۳۳ اشاره
- ۱۳۴ [سوره العصر (۱۰۳): آیات ۱ تا ۳] ... ص : ۲۸۰
- ۱۳۴ اشاره
- ۱۳۴ شرح ... ص : ۲۸۱
- ۱۳۶ سوره همزه ... ص : ۲۸۷
- ۱۳۶ اشاره
- ۱۳۶ [سوره الهمزة (۱۰۴): آیات ۱ تا ۹] ... ص : ۲۸۷
- ۱۳۷ اشاره
- ۱۳۷ شرح ... ص : ۲۸۸
- ۱۳۸ سوره فیل ... ص : ۲۹۲
- ۱۳۸ اشاره
- ۱۳۹ [سوره الفیل (۱۰۵): آیات ۱ تا ۵] ... ص : ۲۹۲
- ۱۳۹ اشاره
- ۱۳۹ شرح ... ص : ۲۹۳
- ۱۴۱ سوره ایلاف ... ص : ۲۹۸
- ۱۴۱ اشاره
- ۱۴۱ [سوره قریش (۱۰۶): آیات ۱ تا ۵] ... ص : ۲۹۸
- ۱۴۱ اشاره
- ۱۴۱ شرح ... ص : ۲۹۹
- ۱۴۳ سوره ماعون ... ص : ۳۰۳
- ۱۴۳ اشاره
- ۱۴۳ [سوره الماعون (۱۰۷): آیات ۱ تا ۷] ... ص : ۳۰۳
- ۱۴۳ اشاره
- ۱۴۳ شرح ... ص : ۳۰۴

- سوره کوثر ص : ۳۰۷ ۱۴۵
- اشاره ۱۴۵
- [سوره الكوثر (۱۰۸): آیات ۱ تا ۳] ص : ۳۰۷ ۱۴۵
- اشاره ۱۴۵
- شرح ص : ۳۰۸ ۱۴۵
- سوره کافرون ص : ۳۱۲ ۱۴۷
- اشاره ۱۴۷
- [سوره الکافرون (۱۰۹): آیات ۱ تا ۶] ص : ۳۱۲ ۱۴۷
- اشاره ۱۴۷
- شرح ص : ۳۱۳ ۱۴۷
- سوره نصر ص : ۳۱۸ ۱۵۰
- اشاره ۱۵۰
- [سوره النصر (۱۱۰): آیات ۱ تا ۳] ص : ۳۱۸ ۱۵۰
- اشاره ۱۵۰
- شرح ص : ۳۱۹ ۱۵۰
- سوره تبت ص : ۳۲۶ ۱۵۳
- اشاره ۱۵۳
- [سوره المسد (۱۱۱): آیات ۱ تا ۵] ص : ۳۲۶ ۱۵۳
- اشاره ۱۵۳
- (شرح) ص : ۳۲۷ ۱۵۳
- (سوره اخلاص) ص : ۳۳۴ ۱۵۶
- اشاره ۱۵۶
- [سوره الإخلاص (۱۱۲): آیات ۱ تا ۴] ص : ۳۳۴ ۱۵۷
- اشاره ۱۵۷

- ۱۵۷ (شرح) ص : ۳۳۵
- ۱۸۹ ص : ۴۰۴ سوره فلق
- ۱۸۹ اشاره
- ۱۹۰ [سوره الفلق (۱۱۳): آیات ۱ تا ۵] ص : ۴۰۴
- ۱۹۰ اشاره
- ۱۹۰ (شرح) ص : ۴۰۵
- ۱۹۲ ص : ۴۰۹ سوره ناس
- ۱۹۲ اشاره
- ۱۹۲ [سوره الناس (۱۱۴): آیات ۱ تا ۶] ص : ۴۰۹
- ۱۹۲ اشاره
- ۱۹۲ شرح ص : ۴۱۰
- ۱۹۵ ص : ۴۱۶ فهرست
- ۱۹۵ درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۶

مشخصات کتاب

سرشناسه: حسینی همدانی، محمد

عنوان و نام پدیدآور: انوار درخشان در تفسیر قرآن / تألیف محمد الحسینی الهمدانی
مشخصات نشر: تهران.

وضعیت فهرست نویسی: فهرست نویسی قبلی

یادداشت: فهرست نویسی براساس جلد پنجم، ۱۳۸۰ ق = ۱۳۳۹

شماره کتابشناسی ملی: ۴۵۲۲۳

جلد هجدهم

اشاره

«سوره‌های مورد بحث» التکویر - الانفطار - التطفیف - الانشقاق - البروج الطارق - الاعلی - الغاشیة - الفجر - البلد - الشمس اللیل - الضحی - الانشراح - التین - العلق - القدر البینة - الزلزال - العادیات - القارعة - التکاثر - العصر الهمزة - الفیل - قریش - الماعون - الکوثر - الکافرون النصر - اللهب - الاخلاص - الفلق - الناس.

انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۷

سوره التکویر ص: ۷

اشاره

در مکه نازل شده و سی آیه است آیات بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

[سوره التکویر (۸۱): آیات ۱ تا ۱۴] ص: ۷

اشاره

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ
إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ (۱) وَإِذَا النُّجُومُ انْكَدَرَتْ (۲) وَإِذَا الْجِبَالُ سُيِّرَتْ (۳) وَإِذَا الْعِشَارُ عُطِّلَتْ (۴)
وَإِذَا الْوُحُوشُ حُشِرَتْ (۵) وَإِذَا الْبِحَارُ سُجِّرَتْ (۶) وَإِذَا النُّفُوسُ زُوِّجَتْ (۷) وَإِذَا الْمَوْؤُدَةُ سُئِلَتْ (۸) بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ (۹)
وَإِذَا الصُّحُفُ نُشِرَتْ (۱۰) وَإِذَا السَّمَاءُ كُشِطَتْ (۱۱) وَإِذَا الْجَحِيمُ سُعِّرَتْ (۱۲) وَإِذَا الْجَنَّةُ أُزْلِفَتْ (۱۳) عَلِمْتَ نَفْسٌ مَا أُخْضِرَتْ (۱۴)

انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۹

شرح ص: ۹

إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ:

بیان اشراف و حوادثی است که روز قیامت واقع می‌شود هنگامی است که خورشید تابان پیچیده و نور و اشعه آن تیره و تاریک خواهد گشت.

وَ إِذَا النُّجُومُ انْكَدَرَتْ:

از جمله اشراف و رویدادهای عالم قیامت آنستکه ستارگان صفاء و درخشندگی خود را از دست داده بحالت کدورت و تیره‌گی خواهند درآمد.

وَ إِذَا الْجِبَالُ سُيِّرَتْ:

از جمله حوادث آنستکه از کثرت زلزله‌های پی در پی که واقع می‌شود کوهها با آن عظمت پراکنده و متلاشی خواهند شد.

وَ إِذَا الْعِشَارُ عُطِّلَتْ:

عشر مفرد و عشر جمع آنست بمعنای شترهائی است که حامله و ده ماه از حمل آن گذشته باشد از نظر اینکه از جمله نفیس‌ترین اموال است در نزد اعراب که بهره زیاد دارد و آیه کنایه از اینکه مردم از اموال نفیس و با ارزش خود صرف نظر مینمایند و بخود

آنچنان مشغول و در وحشت خواهند بود که از خاطر آنان علاقه قلبی بمال قطع شده است. انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۱۰

وَ إِذَا الْوُحُوشُ حُشِرَتْ:

از جمله وقایع روز قیامت آنستکه حیوانات وحشی نیز بتناسب خودشان محشور و گردهم خواهند آمد و منافات ندارد که حشر آنها سنخ دیگر و مورد ابهام است.

وَ إِذَا الْبِحَارُ سُجِّرَتْ:

از جمله وقایع عالم قیامت آنستکه دریاها را آتش فرا گرفته باشد.

وَ إِذَا النُّفُوسُ زُوِّجَتْ:

و نیز هر یک از نفوس بشری همسر و هم‌شانی برای او مقرر میشود.

بدیهی است اهل ایمان و تقوی بر حسب آیه (وَزَوْجَانَهُمْ بِحُورٍ عِينٍ) از حوریه‌های بهشت همسری برای هر یک از آنان مقرر می‌شود و بیگانگان و اشقیاء نیز هر یک قرین شیطانی خواهند داشت و هم‌چنین آنچه را که مورد عبادت قرار داده‌اند از نظر سنخیتی که در طریقه ضلالت با یکدیگر دارند در نظام آخرت نیز با یکدیگر محشور خواهند بود.

وَ إِذَا الْمَوْؤُودَةُ سُئِلَتْ بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ:

از جمله حوادث روز قیامت آنستکه از دختران نوزاد که زنده در گور می‌شدند از پدران آنان که به چنین جنایتی دست میزدند سؤال و مؤاخذه خواهد شد و شاهد آنستکه از گناهان کبیره و جنایات است که مورد مؤاخذه و مقام کبریائی قرار خواهد گرفت.

وَ إِذَا الصُّحُفُ نُشِرَتْ:

از جمله حوادث صحنه قیامت آنستکه صحیفه هر یک از افراد بشر از سعدها و اشقیاء گشوده خواهد شد و مورد بررسی قرار خواهد گرفت از جمله وسایل انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۱۱

ظهور سرائر افراد بشر از اولین و آخرین نهادن دفاتر و گشودن اوراق و صحایف عقاید و ملکات و اعمال و حرکات ارادی و لحظات سیر و سلوک وجودی هر یک از افراد بشر است.

وَ إِذَا السَّمَاءُ كُشِطَتْ:

از جمله حوادث عالم قیامت آنستکه کرات بی‌شمار دنیا بهم پیچیده و پراکنده خواهند شد.

وَ إِذَا الْجَحِيمُ سُعِّرَتْ:

از جمله رویدادها در عالم قیامت آنستکه دوزخ و شعله‌های آتشین آن زیاده برافروخته خواهد شد.
وَ إِذَا الْجَنَّةُ أُزْلِفَتْ:

هم‌چنین بهشت دسترس اهل ایمان و ساکنان آن قرار خواهد گرفت و بهر یک از آنان اجازه ورود داده خواهد شد.
عَلِمْتُ نَفْسُ مَا أَخْصَرْتُ:

از جمله حوادث روز قیامت هر یک از نفوس بشری آنچه را از عقیده داشته و عمل صالح و طالح بجا آورده و در روان خود ذخیره نموده برای او حاضر شده و مورد شهود او قرار خواهد گرفت.

بعبارت دیگر نظر به این که حیات انسان بر اساس شعور تعقل است بدین جهت زندگی او ابدی خواهد بود هم‌چنین آثاری که از او صادر شود از اعمال صالح و طالح و نیک و بد بر مبنای علم و اراده و داوری است زیرا صدور هر فعل اختیاری بر اساس داوری خرد است که پس از تصور آن عمل نیروی عاقله و خرد در باره سود و زیان و ضرر و نفع آن بررسی نموده تا هنگامی که بصلاح آن قضاوت نماید انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۱۲
آنها نخواهد برگزید.

بدین جهت فعل اختیاری به سیرت زنده و شعاع و اثر اراده و نیروی است بکار می‌برد و انسان مختار نسبت بافعال صالح و طالح خود بطور شهود احاطه دارد و بغیر وسیله فکر و استدلال بآنها آگاه می‌باشد و بطور وجدان آنها را در روان خود می‌یابد در این جهان چه بسا آنچه در روان خود می‌یابد و چه بسا آنچه در روان خود انباشته و ذخیره نموده توجه نداشته ولی بطور کلی در باره آنان جاهل نخواهد بود و پس از فرا رسیدن مرگ که روح استقلال یافته بصورت مثال عقیده و خلق و افعال خود در آمده و متمثل شده هنگام رستاخیز ظهور و رشد کاملتری نموده صورت حقیقی انسان خواهد شد.

در تفسیر قمی در باره (وَ إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ) مفاد آنستکه خورشید تابان بهیئت تاریکی و تیره‌گی خواهد درآمد (وَ إِذَا النُّجُومُ انْكَدَرَتْ) مفاد آنستکه ستارگان درخشندگی خود را از دست میدهند و تیره می‌شوند (وَ إِذَا الْجِبَالُ سُيِّرَتْ) کوهها بحرکت درمی‌آیند مانند ابرهای تیره و باردار و مفاد (وَ إِذَا الْعِشَارُ عُطِّلَتْ) آنستکه شتران مورد استفاده نخواهند بود و کسی بآنها توجه نخواهد داشت که شیر آنها را نمیدوشند و مفاد (وَ إِذَا الْبِحَارُ سُجِّرَتْ) آنستکه دریاهاى ژرف و عمیق که اقطار جهان را فراگرفته بصورت آتش خواهند درآمد و مفاد (وَ إِذَا النُّفُوسُ زُوِّجَتْ) فرمود اهل بهشت و ساکنان آن همسران آنان بانوان نیکو چهره خواهند بود و اهل دوزخ با هر یک از بیگانگان نیروهای شیطانی چه سنخیت با آنها داشته در عالم قیامت قرین و هم‌نشین آنان خواهند بود.

در تفسیر قمی در باره آیه (وَ إِذَا الصُّحُفُ نُشِّرَتْ) فرمود صحیفه‌ها و اوراق اعمال بشر است که گشوده می‌شوند و مفاد (وَ إِذَا السَّمَاءُ كُشِطَتْ) فرمود کرات باطل و بیهوده پراکنده خواهند گشت.

انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۱۳

آیات

[سوره التکویر (۸۱): آیات ۱۵ تا ۲۹] ص: ۱۳

اشاره

فَلَا أُفْسِمُ بِالْخُنَّسِ (۱۵) الْجَوَارِ الْكُنَّسِ (۱۶) وَاللَّيْلِ إِذَا عَشْعَسَ (۱۷) وَالصُّبْحِ إِذَا تَنَفَّسَ (۱۸) إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ (۱۹)
ذِي قُوَّةٍ عِنْدَ ذِي الْعَرْشِ مَكِينٍ (۲۰) مُطَاعٍ ثَمَّ أَمِينٍ (۲۱) وَمَا صَاحِبُكُمْ بِمَجْنُونٍ (۲۲) وَلَقَدْ رَآهُ بِالْأَفْقِ الْمُبِينِ (۲۳) وَمَا هُوَ عَلَى الْغَيْبِ
بِضَنِينٍ (۲۴)

وَمَا هُوَ بِقَوْلِ شَيْطَانٍ رَجِيمٍ (۲۵) فَأَيَّنَ تَذْهَبُونَ (۲۶) إِنَّ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ (۲۷) لِمَنْ شَاءَ مِنْكُمْ أَنْ يَسْتَقِيمَ (۲۸) وَ مَا تَشَاؤُنَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ (۲۹)

انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۱۴

شرح ... ص: ۱۴

فَلَا أُقْسِمُ بِالْخُنَّسِ الْجَوَارِ الْكُنَّسِ:

آیه دایره بسوگند بنظام جهان است به ستارگان که منظومه شمسی را تشکیل میدهند مانند ستاره مریخ و مشتری و زحل و زهره و عطارد که هر یک از آنها در اثر تابش نور و اشعه خورشید روز پنهان و دیده نمی‌شوند و خنوس اسم مصدر و جمع آن خنس است بمعنای اختفاء و پنهان بودن پس از ظهور و آشکار بودن است.

الجوار: جمع و مفرد آن جاریه بمعنای سیارات و منظومه شمسی نامبرده است که پیوسته در سیر و حرکت در مدار مخصوص بهر یک خواهند بود.

کنس: جمع و مفرد آن کانس و کنس و کنوس اسم مصدر است بمعنای ستارگان منظومه شمسی است که هنگام شب هر یک در جو و آسمان در مسیر خود در حرکت هستند و دیده می‌شوند هنگام به منتهای سیر و حرکت خود رسیده و در افق مسیر پنهان می‌شوند و این دو صفت یعنی خنوس و اختفاء پس از ظهور مانند ستارگان که روز در اثر تابش اشعه خورشید پنهان می‌شوند و هم‌چنین همان ستارگان برحسب فصول سال شب دیده می‌شوند که هنگام سیر در مدار خودشان بافق رسیده پنهان می‌شوند.

محتمل است آیه مبنی بر سوگند بآیات آفاقی باشد بخصوص نظام که در منظومه شمسی دایره است و یا بطور عموم نظام همه کرات و سیارات بیکران که انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۱۵

همه آنها در مدار مخصوص بخود در سیر و حرکت هستند و در باره هر یک نیز حالت ظهور و اختفاء برحسب روز و شب و برحسب اختلاف فصول سال عارض می‌شود و پیوسته هنگام شب و تیره‌گی فضاء جهان کرات و سیارات دیده می‌شوند که با نظام مخصوصی طلوع نموده و پس از مدتی اندک و یا زیاده بافق برحسب فصول رسیده غروب می‌نمایند.

وَاللَّيْلِ إِذَا عَسْعَسَ:

و نیز سوگند یاد نموده که شب و هنگام غروب خورشید مقداری از سطح زمین که از تابش اشعه خورشید بی‌بهره می‌شود و آغاز تیره‌گی و تاریکی است که فضای جهان را فرامیگیرد و هم‌چنین آخر شب که هنگام سپیده‌دم و آغاز روشنایی افق سمت مشرق است که بهر دو حالت ظلمت رقیق عسعس گفته می‌شود.

وَالصُّبْحِ إِذَا تَنَفَّسَ:

و نیز سوگند یاد نمود بهنگام سپیده‌دم که تیره‌گی و تاریکی فضای جهان را فراگرفته از افق مشرق اشعه خورشید حیات تازه‌ای نوید میدهد و تاریکی و سکوت و خفقان که عالم را فرا گرفته مژده روشنایی و حیات و حرکت تازه‌ای بهمه موجودات ریز و کلان میدمد و همه ذرات را بحرکت و جنبش درمیآورد و ذکر آغاز تیره‌گی شب و نیز شروع روشنایی آخر شب و هم‌چنین ذکر صبح و سپیده‌دم شاهد آنستکه مراد از دو آیه متصله (بِالْخُنَّسِ الْجَوَارِ الْكُنَّسِ) نیز سوگند بنظام کرات و منظومه شمسی و آیات آفاقی است. إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ ذِي قُوَّةٍ:

جواب سوگند است دایره به این که جبرئیل علیه السّلام فرستاده از جانب کبریائی و دارای نیروی غیبی زیاده است از جمله آثار آن سرزمین پهناور قوم لوط را لحظه‌ای واژگون نمود. انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۱۶

عِنْدَ ذِي الْعَرْشِ مَكِينٍ:

جبرئیل امین را ساحت قدس کبریائی عزت مقام اهداء فرموده و بامانت او گواهی فرموده است.

مُطَاعِ تَمَّ أَمِينٍ:

و نیز فرشتگان را مقرر فرموده که از دستورات جبرئیل علیه السّلام اطاعت و پیروی نمایند و نیز پروردگار مقام صدق و امانت جبرئیل را در اجرای رسالت و وحی برسولان گواهی فرموده است که وساطت و رسالت جبرئیل ظهور نازلی از وحی و القائنات مقام کبریائی برسول صادع اسلام است و این صفت فاضله بر سایر صفات کریمه جبرئیل فضیلت دارد.

بدین جهت بحرف تم ذکر شده است جبرئیل امین وحی آیات کریمه قرآنی را که از ساحت کبریائی تلقی نموده و بیدرننگ بقلب رسول صلی الله علیه و آله القاء نموده عبارت از حقایق معارف و احکام و قصص است بدیهی است که بقلم و القاء جبرئیل علیه السّلام از طریق قرائت با زبان و لب و حلقوم هم‌چنانکه طریقه سخن بشر است نبوده به این که حروف و عبارات و جمله‌ها را از طریق سخن و نوسان هوا بگوش رسول صلی الله علیه و آله برساند اینگونه تعلیم اختصاص به بشر دارد و جبرئیل علیه السّلام همانطور که آن ساحت کبریائی آیات قرآنی را تلقی نموده و ثالثی در میان نبوده بهمین منوال آیات کریمه را برسول صلی الله علیه و آله القاء و تعلیم می‌نماید و ثالثی در میان نخواهد بود به این که حقایق و معانی الفاظ و هم‌چنین جمله‌های و عبارتها را بقلب رسول صلی الله علیه و آله القاء می‌نماید و رسول صلی الله علیه و آله نیز آیات را با حقایق و معانی و الفاظ آنرا تلقی می‌نماید و موهبت وجودی همه شئون و اسرار و حقایق و معانی و الفاظ آیات را با قلب خود تلقی می‌نماید و می‌یابد در حالی که غیر جبرئیل امین و رسول صلی الله علیه و آله ثالثی در میان نیست.

با توجه به این که القاء جبرئیل ظهوری از تعلیمات وساطت ربوبی است که به قلب رسول صلی الله علیه و آله موهبت می‌فرماید و ثالثی در میان نخواهد بود نه صدا و نه نوسان انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۱۷
هوا هیچ پدیده‌ای در آن میان وساطت نخواهد داشت.

با توجه به این که آیه (إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ) تعبیر بقول می‌نماید بدیهی است قول و کلام بتناسب جبرئیل امین همان اعلام و تعلیم و موهبت وجودی معانی و الفاظ و حقایق است که همه شئون ظاهر و باطن و معنی و الفاظ آیات را در بردارد بقیاس بشر که از طریق وجود کسی بکسی حقایق و معانی و الفاظ را بفهماند و بیاموزد که سخن و صدا و نوسان هوا در میان است و سخن نیز در وساطت ندارد هم‌چنین القاء آیات کریمه که ظهوری از ایجاد و موهبت وساطت کبریائی بقلب رسول صلی الله علیه و آله است ثالثی در میان وساطت ندارد و همه شئون آیات کریمه بموهبت وجودی و اشعه کبریائی قلب رسول را حیات ابد خواهد دید هم‌چنانکه قول ساحت آفریدگار بفرشتگان مقرب هیچ موجودی وساطت نخواهد داشت.

گفته شده نزول آیات کریمه بر رسول صلی الله علیه و آله از مظاهر صفت ربوبیت و رهبری بشر سعادت است بدین جهت ظهور فعل و موهبت خلق و آفرینش است و از وجوب وجود و تمامیت فعل و اثر محتاج بشرط و یا اراده و حکمت و صلاح نخواهد بود بلکه صلاح و حکمت و حسن تدبیر از فعل پروردگار عقل و خرد آنرا انتزاع نموده و می‌فهمد از این رو حدوث صدا و نوسان هوا هیچ دخالت نداشته و ساحت کبریائی بر قلب رسول صلی الله علیه و آله حقایق و معانی و ظاهر و باطن و الفاظ آیات کریمه را القاء فرموده و قلب رسول صلی الله علیه و آله نیز آنرا پذیرفته است.

و ظاهر از آیات از جمله آیه (وَلَا تَعْجَلْ بِالْقُرْآنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يُقْضَىٰ إِلَيْكَ وَحْيُهُ) و آیه (سَيُنْفِرَنَّكَ فَلَا تَنْسَى) استفاده می‌شود که جبرئیل امین آیات کریمه را بهر نحو که از مقام کبریائی اخذ و تلقی نموده آنرا حضور رسول صلی الله علیه و آله اقراء نموده و آیات را بالفاظها گرچه بطور خرق هوا باشد القاء نموده است و منافات ندارد که نسبت بحقایق و اسرار و بطون آن بطور موهبت و تلقی وجودی باشد و موجودی وساطت نداشته باشد. انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۱۸

از مجلسی رحمه الله است به این که علماء امامیه متفق هستند که ساحت پروردگار متکلم است ولی اختلاف در حدوث و قدم

آنست علماء امامیه بطور اتفاق بر اینکه کلام او حادث است بحدوث و خلق اصوات و حروف و الفاظ که قائم بغیر است و مفاد اینکه پروردگار متکلم است اینکه حروف و اصوات و الفاظ را در خارج می‌آفریند از طریق جبرئیل و یا رسول صلی الله علیه و آله و یا بوسیله سخره در کوه طور بدیهی است که قدرت خلق و ایجاد کلام قدیم و غیر او را بر ذات کبریائی می‌باشد.

وَمَا صَاحِبُكُمْ بِمَجْنُونٍ:

جمله عطف و پاسخ سوگند است رسول که جبرئیل امین است از ساحت پروردگار آیات کریمه قرآنی معجزه آسا را بر رسول صادع اسلام صلی الله علیه و آله نازل می‌نماید چگونه تصور می‌رود که بر روح قدس او پرده‌ای سایه افکنده باشد.

و تعبیر بصفت صاحب از نظر احتجاج است که چگونه با معاشرت و مصاحبت که در دوره زندگی با او داشته‌اند و او را محمد امین و صادق خوانده از نظر عناد با ساحت کبریائی او را فاقد فکر سلیم پنداشته‌اند.

و غرض از سوگند آیات متصله آنستکه آیات کریمه قرآنی را جبرئیل امین علیه السلام از ساحت قدس کبریائی نازل نمود و برسول صلی الله علیه و آله القاء وجودی نموده ظهور نازلی از تعلیم ربوبی است.

وَلَقَدْ رَآهُ بِالْأَفْقِ الْمُبِينِ:

سوگند یاد نموده که رسول صادع اسلام صلی الله علیه و آله جبرئیل امین را در مقام اعلی از سایر آفاق و مقامات بقلب نورانی خود او را مشاهده نمود و استفاده می‌شود که غیر رسول گرامی صلی الله علیه و آله جبرئیل امین را در این مقام و افق اعلی مشاهده ننموده است.

وَمَا هُوَ عَلَى الْعَيْبِ بِضَنِينٍ:

مبنی بر تقدیس ساحت رسول صادع اسلام است که آنچه از تعلیمات ربوبی انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۱۹ و القائات وجودی آیات قرآنی باو افاضه شود بی‌درنگ در مقام تعلیم دانشجویان مکتب عالی خود برمی‌آید و لحظه‌ای در آن باره تسامح نخواهد نمود و هر چه باو از تعلیمات غیبی و الهامات ربوبی شود بدون تغییر و تبدیل در مقام تبلیغ آنها بجامعه مسلمانان برمی‌آید و بوظایف توان فرسای رسالت قیام مینماید.

وَمَا هُوَ بِقَوْلِ شَيْطَانٍ رَجِيمٍ:

مبنی بر تأکید آنستکه آیات کریمه از مقام ساحت کبریائی شرف صدور می‌یابد و بوساطت و رسالت جبرئیل امین که ظهور نازلی از تعلیم ربوبی است بر رسول نازل می‌شود و آیه عقد سلبی و مبنی بر تکذیب پنداشت کفار مکه و بت پرستان است که آیات قرآنی از جمله القائات شیطانی و سخنان کاهنان است.

فَأَيُّ تَدْهَبُونَ:

مبنی بر توییح است با اوصاف که در باره آیات کریمه قرآنی ذکر شده و در نتیجه هر یک از آیات آن معجزه آسا است و سوگندهای چندی در باره نزول آیات توسط جبرئیل امین و تعلیم وجودی بر رسول صلی الله علیه و آله ذکر شده و دسترس جامعه بشر نهاده شده در اینصورت طریقه عبودیت و سپاس نعمت آفریدگار منحصر به پیروی از مکتب عالی قرآن است و طریقه دیگری نیست و آیه با تأکیدی که در بردارد بجهان بشریت اعلام مینماید که تنها طریقه سیر و سلوک بشر و کسب فضیلت و سعادت در دو جهان طریقه حق و آشکار مکتب عالی قرآن و پیروی از برنامه اعتقادی و عملی و خلقی آنست آیات قرآن کریم معجزه آسا طریقه هدایت را صریحا اعلام می‌نماید چگونه از آن اعراض می‌نمایند.

إِنَّ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ:

مبنی بر تأکید است که آیات کریمه قرآنی وسیله تذکر و تعلیم و تربیت انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۲۰ جهان بشریت است و کاروان بشریت را بسوی توحید خالص و فضایل اخلاقی و صلاح اجتماعی سوق میدهد.

لِمَنْ شَاءَ مِنْكُمْ أَنْ يَسْتَقِيمَ:

بیان آنستکه آیات کریمه قرآنی سبب تذکر و تعلیم جامعه بشر است برای خصوص افرادی که بخواهد و تصمیم داشته و باراده و مشیت خود نیز استقامت نماید و استفاده می‌شود استقامت در ایمان و پیروی از برنامه اعتقادی و عملی رکن و اساس سعادت خواهد بود و هر لحظه مورد فضل پروردگار قرار گیرد و بطور تجدد تصمیم و ابرام در صفت ایمان و تقوی استقامت یابد و لحظه‌ای تزلزل بر قلب با صفاء و نورانی خود راه نیابد.

وَمَا تَشَاؤُنَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ:

بیان توحید افعالی پروردگار است به این که در نظام هستی هر چه از وجود گسترده بهره‌ای دارد مورد مشیت پروردگار قرار گرفته و بآن وجود اضافه می‌شود و هرگز موجود و پدیده‌ای در نظام وجود نخواهد بود جز اینکه از بهره هستی سهمی دارد.

از جمله مشیت و اراده افراد بشر است که موجود مجرد و عبارت از حرکت روح بسوی مقصدی است که با حرکت جوارح بآن میرسد و اراده و مشیت فاعل ظهوری از اراده قاهره پروردگار بوده و فاعل در اراده خود هرگز استقلال نداشته و بی‌نیاز از ساحت پروردگار نخواهد بود اراده و نیروی اختیار نیز موهبت الهی است به بشر برای سیر و سلوک و حرکت جوهری خود بکار می‌برد مانند نیروی ذکورت و انوشت و اختیار بر اساس اختیار دیگر نخواهد بود.

خلاصه اراده و مشیت فاعل مختار وابسته به مشیت پروردگار و ظهوری از آنست و اراده پروردگار تأثیر در فعل اختیاری بشر دارد و از نظر تعلق آن باراده انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۲۱

فاعل مختار و متعلق اراده و مشیت پروردگار فعل فاعل بدون واسطه نیست زیرا لازم آن بطلان تأثیر اراده فاعل بوده و اینکه فعل از طریق اجبار تحقق خواهد پذیرفت هم‌چنین فاعل در نیروی اراده و اختیار خود استقلال ندارد چه پروردگار بخواهد و یا نخواهد بهر تقدیر اراده فاعل تحقق پذیرد.

بعبارت دیگر اراده و اختیار فاعل قائم بخود نبوده و خودرو نیست که نیاز بخالق و آفریدگار نداشته باشد بلکه مانند خود فاعل و سایر موجودات مخلوق و مورد مشیت ساحت کبریائی قرار گرفته است و اساس حرکت جوهری و فعل اختیاری بشر است پروردگار از نظر قانون کلی آزمایش حرکت جوارحی و فعل بشر را با قید اراده خواسته است و نسبت فعل بفاعل بطور امکان است چنانچه در آن هنگام بخواهد انجام میدهد و نخواهد ترک مینماید.

ولی نظر به این که پروردگار فعل فاعل را با قید اختیار خواسته بطور حتم تحقق‌پذیر است و اراده پروردگار بصدور فعل با صفت اختیار خود فاعل دلیل بر تحقق فعل مراد با قید اختیار است هم‌چنانکه پروردگار فعل فاعل را خواسته هم‌چنین صدور آن از اراده فاعل یعنی در حال اختیار خواسته است نه بطور ابهام و غیر مشخص که محال است و نه فعل را بطور اطلاق خواسته باشد چه فاعل آن را بخواهد و یا نخواهد.

بلکه فعل فاعل را با قید اراده و اختیار او خواسته و بطور حتم تحقق می‌پذیرد زیرا اراده پروردگار تکوین و ایجاد است مانند کن ایجاد و متعلق اراده پروردگار فعل است با قید اراده و سایر مشخصات زمانی و مکانی آن زیرا هر یک از این قیود امر موجود و از لوازم تشخیص موجود ممکن است محتاج بافاضه وجود و اراده ساحت پروردگار خواهد بود.

رَبُّ الْعَالَمِينَ:

ذکر صفت ربوبیت ساحت کبریائی نسبت بعوالم امکانی شاهد آنستکه انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۲۲

خلاصه سیر و سلوک و ارتقاء عوالم بر اساس مشیت و اراده بشر استوار است یعنی اراده اساس حرکت جوهری و ریشه افعال اختیاری بشر است و سایر موجودات بطور تبعی و مقدمی هستند و در اثر اراده و مشیت بشر و نفوذ اختیار او صفت ربوبیت کبریائی در عوالم بظهور میرسد و عالم قیامت منتهی سیر و حرکت ارادی بشر است که محصول آن بظهور میرسد و بهشت جوار رحمت

ابدی و فضل کبریائی و هم‌چنین دوزخ که منزل ابدی محرومان و بیگانگان است منتهی سیر و حرکت اختیاری بشر است. در تفسیر قمی است مراد از خنس ستارگان است فرمود سوگند بخنس و نام نجوم و ستارگان است (الْجَوَارِ الْكُنَّسِ) فرمود ستارگان هنگام روز پنهان می‌شوند و آشکار نیستند.

در تفسیر مجمع است مراد از خنس نجوم و ستارگانی است که هنگام روز پنهان می‌شوند و هنگام تاریکی شب آشکار می‌شوند و الجوار صفت آنها است که هر یک در مدار مخصوص بخود در سیر و حرکت هستند الکنس از صف آن پنهان شدن در بروج مخصوص بآنها است و آن پنج سیاره زحل و مشتری و مریخ و زهره و عطارد از علی علیه السلام رسیده است (وَ اللَّيْلِ إِذَا عَسَسَ) فرمود هنگام ظلمت و تاریکی شب زایل شود از علی (ع) است.

در تفسیر قمی (وَ اللَّيْلِ إِذَا عَسَسَ) فرمود هنگام که تاریکی هوا را فراگیرد (وَ الصُّبْحِ إِذَا تَنَفَّسَ) فرمود هنگامی است تیره‌گی شب زایل شود.

در تفسیر قمی در طی حدیث که بسندی بامام صادق (ع) نسبت داده است در باره آیه و ما هو بقول شیطان رجیم فرمود مراد کاهنان که در قریش بودند که کلام آنان بشیاطین نسبت دارد و بزبان و لغت آنان گفتگو می‌نمایند و آیه فرمود و ما هو بقول شیطان رجیم.

و الحمد لله زنة عرشه.

انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۲۳

سوره الانفطار ص: ۲۳

اشاره

در مکه نازل شده دارای بیست آیه است بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

[سوره الانفطار (۸۲): آیات ۱ تا ۱۹] ص: ۲۳

اشاره

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

إِذَا السَّمَاءُ انْفَطَرَتْ (۱) وَإِذَا الْكُوَاكِبُ انْتَثَرَتْ (۲) وَإِذَا الْبِحَارُ فُجِّرَتْ (۳) وَإِذَا الْقُبُورُ بُعْثِرَتْ (۴)
عَلِمْتَ نَفْسٌ مَا قَدَّمَتْ وَأَخَّرَتْ (۵) يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ مَا غَرَّكَ بِرَبِّكَ الْكَرِيمِ (۶) الَّذِي خَلَقَكَ فَسَوَّاكَ فَعَدَلَكَ (۷) فِي أَيِّ صُورَةٍ مَا شَاءَ رَكَّبَكَ (۸) كَلَّا بَلْ تُكذِّبُونَ بِالذِّينِ (۹)

وَإِنَّ عَلَيْكُمْ لِحَافِظِينَ (۱۰) كِرَامًا كَاتِبِينَ (۱۱) يَعْلَمُونَ مَا تَفْعَلُونَ (۱۲) إِنَّ الْأَبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ (۱۳) وَإِنَّ الْفُجَّارَ لَفِي جَحِيمٍ (۱۴)
يَصْلَوْنَهَا يَوْمَ الدِّينِ (۱۵) وَمَا هُمْ عَنْهَا بِغَائِبِينَ (۱۶) وَمَا أَدْرَاكَ مَا يَوْمَ الدِّينِ (۱۷) ثُمَّ مَا أَدْرَاكَ مَا يَوْمَ الدِّينِ (۱۸) يَوْمَ لَا تَمْلِكُ نَفْسٌ لِنَفْسٍ شَيْئًا وَالْأَمْرُ يَوْمَئِذٍ لِلَّهِ (۱۹)

انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۲۵

شرح ص: ۲۵

إِذَا السَّمَاءُ انْفَطَرَتْ:

از جمله اشراط و نشانه‌های عالم قیامت آنستکه کرات بی‌شمار جهان پراکنده و متلاشی خواهند شد پس از اینکه قرون بی‌شمار مستحکم و نظام بر آنها استوار بوده است و بصورت ذرات ناچیز خواهند درآمد.

وَ إِذَا الْكُوَاكِبُ انْتَثَرَتْ:

از جمله نشانه‌های عالم قیامت آنستکه ستارگان درخشنده و فروزان که جهان را زینت بخشند پراکنده شده و ذرات آنها در فضا منتشر خواهند شد.

وَ إِذَا الْبِحَارُ فُجِّرَتْ:

از جمله نشانه‌های عالم قیامت آنستکه دریا‌های ژرف و عمیق که همه اقطار جهان را فراگرفته بصورت گودالهای آتشین خواهند درآمد.

وَ إِذَا الْقُبُورُ بُعِثَتْ:

از جمله قبور بشر که اعضاء و جوارح و خاک آنها در درون زمین پنهان است همه منقلب گشته خاک اعضاء و جوارح بدنهای سلسله بشر از اولین و آخرین بخارج پرتاب خواهد شد که آماده سوق بصحنه قیامت خواهند شد. انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۲۶

در تفسیر قمی در مورد آیه فرمود قبور گشوده شده خاک بدن مردم بخارج ریخته و پرتاب می‌شوند.

عَلِمْتُ نَفْسٌ مَا قَدَّمْتُ وَ أَخَّرْتُ:

از جمله آثار صحنه عالم قیامت آنستکه همه افراد بشر بطور شهود آنچه از عقیده و اندیشه و خاطرات در قلوب آنان خلیجان نموده و هر چه از افعال اختیاری بجا آورده همه را بطور شهود در روان خود مشاهده می‌نمایند با توجه به این که اطلاق جمله (ما قَدَّمْتُ وَ أَخَّرْتُ) شامل همه خصوصیات و تشخصات هر یک از افعال اختیاری می‌شود که همه را بطور شهود احاطه دارند.

زیرا انسان از نظر اینکه عقیده و اندیشه و افعال اختیاری او حقیقت وجودی او است یعنی ذات و ذاتیات و فعلیات او همان اندیشه و ملکات و حرکات اختیاری او است که همه را واجد است و جوهر وجودی او است چگونه تصور می‌رود از سریره خود آگاه نباشند بر این اساس در این جهان بر خود حجت است و از طریق شهود بر عقیده و ملکات و افعال اختیاری خود احاطه دارد در عالم قیامت که نشئه شهود است شأنی از سیر و سلوک او پنهان نخواهد بود بلکه هر یک از اعضاء و جوارح او نسبت بهر حرکت که با نیروی اراده صورت گرفته قیام بشهادت وجودی مینمایند که قابل انکار و تکذیب نخواهد بود.

بالاخره سراسر وجودی هر فردی از بشر علم و احاطه بر عقیده و خاطرات و افعال اختیاری و حرکات وجودی خود او می‌باشد.

هم‌چنین آثار وجودی نیک و بد صالح و یا طالح خیر و یا شر که بر افعال اختیاری و در حقیقت بر حد وجودی هر شخص مترتب است آنها نیز از شئون و لوازم ذاتی فاعل بوده و پس از مرگ محفوظ و در صحیفه وجودی او ثابت و برقرار است و از سیرت نیک

و بد هر یک از آنها استفاده خواهد نمود. انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۲۷

يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ مَا غَرَّكَ بِرَبِّكَ الْكَرِيمِ:

آیه مبنی بر توبیخ و تهدید است انسان که دارای موهبت نیروی تعقل است چگونه بر خلاف حکم خرد زندگی بشر را در عالم قیامت انکار مینماید با اینکه اساس توحید و خداشناسی اعتقاد بروز قیامت است و در مقام مبارزه با ساحت کبریائی برمی‌آید از نظر اینکه نعمتهای بی‌شمار آفریدگار را ناسپاسی نموده و خود را مسئول عقیده و اندیشه و افعال اختیاری خود نمیدانند بدین منظور که بتمایلات نفسانی خود پاسخ دهند و خود را مسئول تبعات اعمال خود ندانند و بالاخره خود را آزاد و خارج از حریم عبودیت می‌پندارند مانند حیوانات و در حقیقت صفت ربوبیت آفریدگار را انکار مینمایند و در اثر رذیله غرور و خودستائی خود را آزاد و حر و خارج از حریم توحید میدانند.

و اضافه رب بضمیر خطاب بر مزید توییخ است چگونه با آفریدگاری که بشر را تربیت نموده و از کتم عدم و از طریق تناسل او را بوجود آورده و روح یگانه امانت و ودیعت خود را باو سپرده و او را بر عوالم فضیلت بخشیده در زندگی هر لحظه همه گونه نعمت را دسترس او نهاده و باو ارزانی فرموده و برنامه تعلیم و تربیت او را آماده نموده همه نعمتها را کفران نموده و خود را مسئول ناسپاسی ندانسته است کفران نعمت زیاده بر این تصور نمی‌رود.

الکریم صفت فعل پروردگار است که هر نعمت که دسترس بشر نهاده جز احسان و فضل نفعی در نظر ندارد. و آیه مبنی بر توییخ بشر است که در برابر موهبت نیروی عاقله و نعمتهای بی‌شمار از ساحت کبریائی جز رهبری بشر بسوی سعادت و فضیلت غرضی ندارد مبارزه با ساحت آفریدگار و انکار نعمتهای او بر خلاف حکم خرد و اقصی درجه عناد و غرور با مقام پروردگار بوده و لازم آن خلود در شقاوت و حرمان از رحمت و انسانیت خواهد بود. انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۲۸

اللَّذِي خَلَقَكَ فَسَوَّاكَ فَعَدَلَكَ:

بیان و صفت ربوبیت ساحت پروردگار و کرامت فعل و موهبت او به سلسله بشر است به این که بشر را از طریق تناسل آفریده و باو روح و نفخه الهی که یگانه موهبت است باو دمیده و نیرو و کمالات زیاده بر تصور در کمون او نهاده و از اعضاء و جوارح درونی و بیرونی متناسب بدن او را آفریده و بر حسب حکمت همه گونه حرکات و آثار از او صادر شود و ساختمان بدن او را آنچنان لطیف و متناسب قرار داده که آثار لطیف و صنایع زیاده بر تصور از او میسر خواهد بود.

فَسَوَّاكَ فَعَدَلَكَ:

هر دو جمله تفریح بر خلقت بشر و ساختمان و تناسب اعضاء و جوارح او است فقط توجه به این که آنچه از آثار در جهان پدید آمده و سرایر موجودات و اسرار آنها کشف شده و مورد استفاده قرار گرفته در نتیجه سعی و کوشش بشر است و در اثر بکار بردن نیروی تفکر و محصول حرکات اعضاء و جوارح او است از عوامل طبیعی و به پاره‌ای از اسرار آنها پی برده از جمله بر ذخایر زیر زمینی دست یافته و با بکار بردن نیروی تفکر و عمل و صنعت بشر میتواند با سفینه فضائی به کرات بالا مانند کره ماه و زحل و یا ثریا سفر نماید و بر آنها فرود آید و بنشیند در نتیجه صنعت کشتی‌های زیر دریائی ساخته و بسهولت در اقطار جهان در سیر و حرکت در آید خلاصه آیه در مقام منت و احتجاج به بشر است با اینکه پروردگار این چنین نیروی تفکر و اندیشه و این چنین اعضاء و جوارح او را متناسب قرار داده که هر عمل و صنعت از او بسهولت صادر می‌شود بالاخره برای هر کشف و استکشافی از اسرار طبیعت او را آماده نموده و استخراج نماید و بمورد استفاده قرار دهد.

فِي أَيِّ صُورَةٍ مَّا شَاءَ رَكَّبَكَ:

بر وفق حکمت اعضاء و جوارح انسان را متناسب یکدیگر قرار داده و آماده انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۲۹

برای اجرای تدبیر و تفکر نموده که هر چه را بخواهد بوسیله اعضاء و جوارح پدید آورد.

و از نظر سیر معنوی خلقت بشر را طوری قرار داده شایسته عروج برفیع‌اعلی و رستگاری به حیات با سعادت است که در آن شائبه شقاوت نباشد و او را مجهز بعلم نافع نموده که اقدام باعمال صالح نماید و بدین وسایل بمقامات عالی ایمان و تقوی نائل گردد. در صورتی که باصول توحید معتقد باشد و باعمال صالحه و اداء وظایف نیز قیام نماید پروردگار مقام او را رفیع خواهد قرار داد.

كَلَّا بَلْ تُكذَّبُونَ بِالذِّينِ:

آیه مبنی بر توییخ است در برابر نعمتهای بی‌شمار که پروردگار در خلقت بشر و ساختمان اعضاء و جوارح او قرار داده و قدرت و نیروهای زیاده بر تصور در او نهاده بشر بیگانه در اثر غرور در مقام انکار روز قیامت برمی‌آید و اصول توحید را انکار نموده هم‌چنین ثواب و عقاب عالم قیامت را منکر است و بدین وسیله شقاوت گریبانگیر او خواهد شد از نظر اینکه فطرت خدا داده خود را انکار می‌نماید و إِنَّ عَلَيْكُمْ لِحَافِظِينَ:

بیان آنستکه عقیده قلبی و افعال اختیاری صالح و طالح و نیک و بد هر یک از افراد بشر را فرشتگان روز و شب موظف و ناظر اعمال مردم هستند و بر همه اعمال قلبی و جوارحی آنان آگهی دارند و منافات ندارد که هر یک از نفوس بشری حافظ خود و حرکت جوهری خود می‌باشد یعنی موت و بطلان و فساد برای نفوس بشری مفهوم ندارد و از جمله نفوس بشری حافظ خود و ذات خود میباشد فطرت خدا داده خود او است که بر حسب وجود عین ربط بآفریدگار می‌باشد و رابطه ذاتی ناگسستنی است. انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۳۰

کِرَامًا کَاتِبِينَ:

بیان توصیف فرشتگان است که دارای کرامت و جودی و عزت ذاتی هستند و هرگز نسیان و یا اشتباه بآنان رخ نخواهد داد و منزله از تخلف هستند و کتابت آنان بمعنای ضبط و آگهی و احاطه بمنویات بشر و به چگونگی اعمال صالح و طالح آنان خواهند بود پس حافظ از طریق ملکوت همانا فرشتگانند و محفوظ ذات و ذاتیات و ملکات و اعمال صالح و طالح می‌باشد. يَعْلَمُونَ مَا تَفْعَلُونَ:

بیان احاطه علمی و آگهی بر سراسر قلوب مردم است زیرا روح عمل و صلاح و فساد آن بر اساس قصد است بآنچه مردم رفتار نمایند احاطه و آگهی کامل دارند و بر حسن و قبح و صلاح و فساد اعمال آگهی دارند بر آنان پنهان نخواهد بود. بدیهی است که احاطه فرشتگان و کتابت اعمال مردم از طریق ملکوت خواهد بود نه از طریق انفعال که اختصاص به نیروی احساسی دارد مانند بشر بر این اساس جمله (يَعْلَمُونَ) تفسیر صفت کتابت فرشتگان است و مراد از کتابت ضبط و احاطه و آگهی از طریق ملکوت است.

بالاخره کتابت در دفتر نیست مانند ضبط بشر بلکه احاطه شهودی است و مفاد جمله ما یفعلون ذات و ذاتیات و ملکات و افعال اختیاری و بالاخره حرکت و سیر جوهری انسان است.

إِنَّ الْأَبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ:

بیان آنستکه نیکان و اهل ایمان و تقوی در اثر انقیاد و شعار عبودیت آنان در دنیا آنستکه در آخرت از نعمتهای بی‌شمار متنعم خواهند بود.

تشخص و جودی اعضاء و جوارح هر فردی از بشر همان صفات و افعال و تشخصاتی است که در اثر پذیرش از روح مدبر خود حرکاتی بجا آورده انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۳۱

و همه حرکات اختیاری حرکت و سیر ذاتی و طولی و کسب جوهر و جودی است که در کمون خود نهفته دارد.

بعبارت دیگر پروردگار در کمون هر فردی از بشر آنچه بودیعت و فطرت او نهاده انسان از طریق بکار بردن نیروی اراده که نیروی داوری است در باره عمل خود اظهار نظر کند و حکم به صلاح و خیر آن نماید و سپس نیروی جوارحی خود را بکار بندد بالاخره با دو نیروی مقننه مجریه هر چه در کمون دارد بصورت ظهور و فعلیت در می‌آورد.

و این حرکت طولی و جوهری در ذات فاعل مختار محفوظ خواهد بود.

از نظر اینکه افعال اختیاری عرضی و عاریتی نخواهد بود بلکه اثر عبودیت درونی و کمونی و اقتضاء ذاتی است و لازم آن آنستکه در عالم قیامت متنعم به به نعمتهای خواهد بود که اقتضاء ذاتی خود او است و نیز زیاده بر تصور می‌باشد خلاصه از نظر اینکه افعال اختیاری بشر ذاتی و حرکت و سیر و جودی است هر چه را کسب کند در عالم دیگر بظهور و رشد میرسد ایمان و رابطه قلبی و فضائل خلقی او زیاده بظهور میرسد و بصورت سرور نعمتها و اراده مطلقه درمی‌آید هم‌چنین کفر و عناد بیگانگان زیاده ظهور نموده و افزایش خواهد یافت.

و نظر به این که کفار و بیگانگان در دنیا کفر بآفریدگار و لجاج و عناد با ساحت کبریائی را در روان خود پرورانیده صورت اندیشه

و سیرت روان آنان عناد با ساحت کبریائی بوده و هنگام اجرای عقوبت در دوزخ عناد قلبی و دشمنی آنان با مقام کبریائی افزایش خواهد یافت.

با توجه به این که در موردی درخواست رفع عقوبت از پیشگاه پروردگار پذیرفته می‌شود که شعار عجز آنان از نظر اظهار عبودیت باشد.

و برحسب آیه (أَجِيبْ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ) بیان لازم ربوبیت ساحت پروردگار است که در هر یک از عوالم و نشئات بر حسب اقتضاء همان نشئه دعاء و اظهار حاجت است نماید و ارکان آن تمام باشد. انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۳۲

۱- به این که بر حسب حقیقت اظهار حاجت نموده.

۲- و نیز توجه بساحت پروردگار داشته.

۳- و از غیر او رابطه خود را قطع نموده.

۴- و نیز از همه وسائط چشم پوشیده باشد ناگزیر دعاء و اظهار حاجت او پذیرفته خواهد بود.

و کافر و بیگانه در دنیا از نظر عدم توجه پروردگار اظهار حاجت نمی‌نماید و از نظر انقطاع قلبی او از ساحت کبریائی در عالم آخرت نیز از نظر اینکه هر چه در روان خود پرورانیده در عالم برزخ و قیامت همان رشد می‌نماید و بظهور زیادتری میرسد بر این اساس کافر در عالم برزخ و قیامت که عقوبتها را می‌چشد و مشاهده می‌نماید بر عناد و بر انقطاع او از ساحت کبریائی افزوده می‌شود و آتش عناد و بعد او شعله‌ور خواهد شد.

خلاصه شهود کافر در عالم برزخ و قیامت سبب افزایش رذیله عناد و انقطاع او از ساحت کبریائی می‌شود.

بعبارت دیگر در دنیا کافر صورت اعتقادی او انقطاع عن الله بوده و رابطه ارادی خود را قطع نموده است در عالم قیامت انقطاع او عن الله افزایش می‌یابد نه اینکه در اثر دعاء و اظهار عجز و اضطراب خود بصورت انقطاع الی الله درمی‌آید زیرا محال است سیرت زوال که از ساحت پروردگار منقطع است و عناد صورت روانی او است در عالم شهود بصورت انقطاع الی الله که شعار عبودیت است در آید بلکه سیرت پلید او انقطاع او عن الله بوده و عناد او افزایش می‌یابد.

وَ إِنَّ الْفُجَّارَ لَفِي جَحِيمٍ:

فاجر و تبه‌کار از نظر اینکه کفر و شرک عبارت از کفران نعمت و عناد با ساحت کبریائی است در حقیقت قطع رابطه ارادی با آفریدگار است یعنی انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۳۳

صورت اعتقادی و روانی بیگانه کفران نعمت و محرومیت از فضیلت و از مقام معنوی انسانی است.

نتیجه آنستکه عقوبتهای که برای کفار آماده شده محصول و ظهور سیرت و تیره و ظلمانی خود آنها است و عقوبت روانی و جسمانی آنان برحسب اقتضاء محرومیت ذاتی از رحمت و جوهر پلید وجودی خود آنان خواهد بود.

زیرا شرک و کفر و هم‌چنین گناهان و قبایح اعمال عبارت از ظهور ذات پلید است و کمون خود را بصورت فعلیت درآورده است و خبث نهفته خود را بصورت حقیقت و بنصاب رسانیده است.

در نتیجه اینکه در عالم قیامت سیرت تیره و ظلمانی قذارات جوهر وجودی کفار همانطور عقوبت جسمانی و حسرت روانی است که آنان را از درون فرا می‌گیرد و نظر به این که اقتضاء عقوبت و محرومیت کفار ذاتی است بطور خلود خواهد بود.

يَصْلَوْنَهَا يَوْمَ الدِّينِ:

لازم ذاتی کفر و قطع رابطه اعتقادی از پروردگار خلود در شقاوت خواهد بود و بر حسب اقتضاء ذاتی و محرومیت که کسب نموده آنستکه بطور خلود در دوزخ سکونت نمایند.

وَمَا هُمْ عَنْهَا بِغَائِبِينَ:

هرگز از محیط که آنان را فراگرفته و لازم اقتضاء ذاتی بیگانگان است خارج نخواهند شد.

وَمَا أَدْرَاكَ مَا يَوْمُ الدِّينِ:

از نظر فخامت روز قیامت خطاب بر رسول صلی الله علیه و آله نموده که هرگز قابل درک و احاطه نخواهد بود هم چنانکه قابل

وصف و توصیف و بیان نیز نخواهد بود. انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۳۴

ثُمَّ مَا أَدْرَاكَ مَا يَوْمُ الدِّينِ:

مبنی بر تاکید عظمت و فخامت عالم قیامت است که هیچ یک از اوصاف آن قابل توصیف و بیان نخواهد بود.

يَوْمَ لَا تَمْلِكُ نَفْسٌ لِنَفْسٍ شَيْئًا:

از جمله آثار عظمت روز قیامت آنستکه هیچ فردی مالک امری از دیگری نخواهد بود و رابطه تأثیر و تأثر و سببیت بطور کلی که

اساس و قوام نظام این جهان است در عالم قیامت قطع خواهد بود و در باره دیگری هیچگونه وساطت و یا تأثیر نخواهد داشت نه

خیر و نفعی میتواند بدیگری برساند و نه ضرر و خطری را از خود یا دیگری دفع نماید.

وَالْأَمْرُ يَوْمَئِذٍ لِلَّهِ:

فرمان و مالکیت در عالم قیامت اختصاص کبریائی دارد و جز ساحت او شأنی و فرمانی واجد نیست و سؤالی از مقام

کبریائی شرف صدور مییابد بر حسب آیه (لَمَنِ الْمُلْكُ الْيَوْمَ) و عوالم امکانی را فرامیگیرد که ملک و فرمانروائی شأن و شایسته

کیست که صحنه امکان را گسترده و محو و نابود نموده است و نظر به این که سؤال از مقام کبریائی است عوالم را فراخواهد گرفت

و ظهور آن در صحنه قیامت زیاده خواهد بود.

و پاسخ نیز از ساحت کبریائی شرف صدور می یابد (لِلَّهِ الْوَحْدِ الْقَهَّارِ) به این که صفات کمال از شئون ذات و متحد با موصوف

است ملک و فرمانروائی که لازم خلق و آفرینش است صفت فعل آفریدگار واحد حق حقیقی است و تصور مثل و مانند برای او

محال است و غنی بالذات و بی نیاز علی الاطلاق است و موجودات امکانی از هر لحاظ نیازمند و قایم باویند و در نظام امکانی هر

چه بوده و هست اثر و فعل کبریائی او است و در قبضه قدرت او است و هر لحظه مقهور قدرت و تدبیر اویند و هیچ موجود و

آفریده‌ای مالک خود نیست و استقلال در انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۳۵

وجود ندارد و هم چنین تأثیری در غیر نخواهد داشت از این رو فرمانروائی و مالکیت حقیقی اختصاص بذات کبریائی دارد این پاسخ

نیز از مصدر جلال صدور می یابد از ازل تا ابد طنین انداز دو عوالم را فراگرفته است.

در کتاب در منثور بسندی از حدیثه روایت نموده که رسول صلی الله علیه و آله میفرمود هر که سنت و روش خیر و نفعی در میان

مردم گذارد پس برای او خواهد بود اجر خودش و نیز اجری مانند اجر هر که از سیره و سنت خیر او پیروی نماید بدون اینکه از اجر

و ثواب پیروان کسر شود.

هم چنین هر که سنت شر و آثار قبیح و ناشایسته در جامعه بجا گذارد و دیگران از روش و سنت او پیروی نمایند برای او خواهد بود

وزر و گناه خودش که آن سنت را قرار داده و هم چنین وزر و گناهان هر که از سنت شر او پیروی نمایند بدون اینکه از گناهان

پیروان او کسر شود و حدیثه آیه را قرائت نمود (عَلِمْتُ نَفْسٌ مَا قَدَّمْتُ وَأَخَّرْتُ) در کتاب در منثور نیز بسندی از صالح بن مسمار

روایت نموده گفت خبر بمن رسید که رسول صلی الله علیه و آله آیه (يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ مَا غَرَّكَ بِرَبِّكَ الْكَرِيمِ) را قرائت فرمود سپس

رسول صلی الله علیه و آله فرمود جهل او است.

در تفسیر قمی در مورد آیه (فِي أَيِّ صُورَةٍ مَا شَاءَ رَكَّبَكَ) فرمود چنانچه اراده میفرمود که بشر را بغیر این صورت و شکل میآفرید.

در تفسیر مجمع از امام صادق علیه السلام روایت نموده در مورد آیه (فِي أَيِّ صُورَةٍ مَا شَاءَ رَكَّبَكَ) فرمود چنانچه میخواست بغیر

این صورت و شکل میآفرید.

در تفسیر مجمع در باره آیه (وَإِنَّ عَلَيْكُمْ لَحَافِظِينَ) فرمود مراد دو فرشته که موکل و مأمور هر انسان هستند.

از کتاب سعد السعود است بر حسب روایتی آن دو فرشته موکل بر هر فردی هنگام نماز صبح حضور می‌یابند و پس از اینکه هبوط نمایند و نازل شوند دو فرشته که مأمور شب بودند آن دو فرشته صعود خواهند نمود و هنگام غروب خورشید انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۳۶

فرا رسد دو فرشته که مأمور شب هستند نازل می‌شوند و آن دو فرشته موکل و کاتب اعمال روز بودند بالا می‌روند و دفتر اعمال آن شخص را بسوی ساحت پروردگار می‌برند این روش و دستور فرشتگان است تا هنگام که مرگ آن شخص فرارسد خواهند بآن شخص صالح گفت پروردگار جزای ترا خیر موهبت فرماید که چه بسیار اعمال صالح و نیک را بما ارائه داده‌ای و چه بسیار اقوال و سخنان خیر و صالح که از تو ما شنیدیم و چه بسیار مجالس خیر و صلاح که ما را در آن مجلس احضار نمودی در این صورت ما بر طبق خواسته تو رفتار مینمائیم و شفیعان تو خواهیم بود نزد پروردگار.

و چنانچه آن شخص عاصی گناهکار باشد آن دو فرشته باو خواهند گفت پروردگار ترا جزای شر دهد چه بسیار ما را اذیت نمودی از ارتکاب اعمال قبیح و گناهان که بما ارائه دادی و چه بسیار قول و سخنان ناسزا بما ارائه داده از تو شنیدیم و چه بسیار مجالس گناه ما را احضار نمودی و ما امروز شاهد بر ضرر تو خواهیم بود حضور پروردگار.

در تفسیر مجمع در باره آیه (وَالْأَمْرُ يَوْمَئِذٍ لِلَّهِ) عمرو بن شمر از جابر از امام ابی جعفر علیه السلام روایت نموده که فرمود امر و فرمان در روز قیامت و همه اوقات بدون استثناء از آن ساحت کبریائی است ای جابر در روز قیامت همه فرمانروایان نابود خواهند بود و باقی نماند جز ساحت کبریائی.

و الحمد لله زنه عرشه.

انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۳۷

سوره المطففين ص: ۳۷

اشاره

در مکه و یا مدینه نازل شده دارای سی و هفت آیه است بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

[سوره المطففين (۸۳): آیات ۱ تا ۳۶] ص: ۳۷

اشاره

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

وَيْلٌ لِّلْمُطَفِّفِينَ (۱) الَّذِينَ إِذَا أَكْتَالُوا عَلَى النَّاسِ يَسْتَوْفُونَ (۲) وَإِذَا كَالُوهُمْ أَوْ وَزَنُوهُمْ يُخْسِرُونَ (۳) أَلَا- يَظُنُّ أُولَئِكَ أَنَّهُمْ مَبْعُوثُونَ (۴)

لِيَوْمٍ عَظِيمٍ (۵) يَوْمَ يَقُومُ النَّاسُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ (۶) كَلَّا إِنَّ كِتَابَ الْفُجَارِ لَفِي سِجِّينٍ (۷) وَمَا أَدْرَاكَ مَا سِجِّينٌ (۸) كِتَابٌ مَّرْقُومٌ (۹) وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِّلْمُكَذِّبِينَ (۱۰) الَّذِينَ يُكَاذِبُونَ بِيَوْمِ الدِّينِ (۱۱) وَمَا يُكَاذِبُ بِهِ إِلَّا كُلٌّ مُعْتَدٍ أَثِيمٍ (۱۲) إِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِ آيَاتُنَا قَالَ أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ (۱۳) كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ (۱۴)

كَلَّا- إِنَّهُمْ عَنْ رَبِّهِمْ يَوْمِئِذٍ لَمَّحْجُوتُونَ (۱۵) ثُمَّ إِنَّهُمْ لَصَالُوا الْجَحِيمِ (۱۶) ثُمَّ يُقَالُ هَذَا الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تُكَذِّبُونَ (۱۷) كَلَّا- إِنَّ كِتَابَ الْأَبْرَارِ لَفِي عِلِّيِّينَ (۱۸) وَمَا أَدْرَاكَ مَا عِلِّيُّونَ (۱۹)

كِتَابٌ مَرْقُومٌ (۲۰) يَشْهَدُهُ الْمُقَرَّبُونَ (۲۱) إِنَّ الْأَبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ (۲۲) عَلَى الْأَرَائِكِ يُنْظَرُونَ (۲۳) تَعْرِفُ فِي وُجُوهِهِمْ نَضْرَةَ النَّعِيمِ (۲۴)
يُسْقَوْنَ مِنْ رَحِيقٍ مَخْتُومٍ (۲۵) خِتَامُهُ مِسْكَ وَ فِي ذَلِكَ فَلْيَتَنَافَسِ الْمُتَنَافِسُونَ (۲۶) وَ مَزَاجُهُ مِنْ تَسْنِيمٍ (۲۷) عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا الْمُقَرَّبُونَ
(۲۸) إِنَّ الَّذِينَ أَجْرَمُوا كَانُوا مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا يَضْحَكُونَ (۲۹)
وَ إِذَا مَرُّوا بِهِمْ يَتَغَامَزُونَ (۳۰) وَ إِذَا انْقَلَبُوا إِلَىٰ أَهْلِهِمْ انْقَلَبُوا فَكِهِينَ (۳۱) وَ إِذَا رَأَوْهُمْ قَالُوا إِنَّ هَؤُلَاءِ لَضَالُّونَ (۳۲) وَ مَا أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ
حَافِظِينَ (۳۳) فَالْيَوْمَ الَّذِينَ آمَنُوا مِنَ الْكُفَّارِ يَضْحَكُونَ (۳۴)
عَلَى الْأَرَائِكِ يُنْظَرُونَ (۳۵) هَلْ ثُوبَ الْكُفَّارِ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ (۳۶)
انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۴۰

شرح ص: ۴۰

وَيْلٌ لِّلْمُطَفِّفِينَ:

آیه مبنی بر توییح گروهی است که در داد و ستد کم‌فروشی مینمایند و تطفیف بمعنای کالای فروخته شده را ناقص تحویل خریدار دهد و یل بمعنای هلاکت در مورد استحقاق آنست.

از جمله اموری که انتظام زندگی و معیشت عموم بر آن استوار است وفا در داد و ستد است باید تعادل و توازن در عوض و معوض رعایت شود و بطور کلی در معاملات و داد و ستدها و قراردادهای تعادل منظور گردد و بهر چه دو طرف معامله بآن اقدام نموده انجام یابد و ضرر و زیان و یا بصورت غرر متوجه بطرف معامله نشود بدیهی است کم‌فروشی و هنگام وزن کالای فروخته شده چنانچه از آن کاسته شود در حقیقت دو خیانت بخیریدار نموده یکی از قیمتی که قرار بوده برای خریدار گرانتر شده و دیگر خریدار مقدار جنسی و کالا که مورد نیاز او بوده کسر خواهد آورد و بطور نیرنگ فروشنده از کالا که باید پردازد و بخیریدار تحویل دهد قدری از آن ربوده است چنانچه این خوی ناپسند در مردم توسعه یابد اعتماد مردم بیکدیگر سلب شده در نظام خرید و فروش و داد و ستد و قراردادهای خلل جبران ناپذیری رخ خواهد داد. انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۴۱

انتظام امور معاملات و داد و ستدها بر آنستکه کالا- که مورد فروش قرار می‌گیرد چه از لحاظ وزن و سایر جهات که مورد نظر و قرارداد بوده باید طبق آن وفاء کند و گر نه مستلزم اختلال نظام زندگی خواهد بود.

و غرض که بر انجام داد و ستدها مترتب می‌شود انتظام معیشت طبقات مردم و نیز ارتباط و اعتماد طبقات جامعه بیکدیگر است چنانچه هر یک از دو طرف معامله از قرارداد تخلف نماید منجر باختلاف گذشته و در صورتی که عمومیت یابد اعتماد مردم بیکدیگر سلب شده و ارتباط مالی و معاشرتی آنان گسیخته شده شئون زندگی اجتماع متزلزل و خلل پذیر خواهد شد.

الَّذِينَ إِذَا أَكْتَالُوا عَلَى النَّاسِ يَسْتَوْفُونَ:

بیان کم‌فروشان است هنگام که کالا را خریداری مینمایند بوزن و سنگ تمام تحویل میگیرند.

وَ إِذَا كَالُواهُمْ أَوْ وَزَنُوهُمْ يُخْسِرُونَ:

هنگام که کالا را بفروش رسانند بخیریدار کسر تحویل میدهند بالاخره توازن و تعادل کالا ثمن آنرا در مورد خود رعایت می‌نمایند ولی در باره طرف معامله در نظر نمیگیرند مثلاً هنگام خرید بطور دسته جمعی بدون دقت کالا را خریداری می‌نماید ولی هنگام فروش با وزن و یا کیل صحیح تحویل نمیدهد.

أَلَا يَظُنُّ أُولَئِكَ أَنَّهُمْ مَبْعُوثُونَ لِيَوْمٍ عَظِيمٍ:

مبنی بر توییح و تهدید کم‌فروشان است که گمان ندارند که روز قیامت که هنگام بررسی باعمال مردم است حضور خواهند یافت و به پیشگاه پروردگار مورد مؤاخذه قرار خواهند گرفت چنانچه اینان معتقد بروز قیامت بودند و به بررسی بامور و داد و ستد خودشان

می‌شدند لا محاله از کم‌فروشی اجتناب خواهند نمود. انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۴۲

يَوْمَ يَقُومُ النَّاسُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ:

روز قیامت هنگامی است که همه افراد بشر از اولین و آخرین از قبور خود خواهند بپا خاست و برای اینکه به پیشگاه مقام کبریائی حضور یابند و خاک اعضا و جوارح آنان از درون زمین بخارج پرتاب شده بصورت و هیئت اعضا و جوارح درآمده روح بر آنها احاطه خواهد یافت و بسوی صحنه قیامت سوق داده خواهند شد.

كَلَّا إِنَّ كِتَابَ الْفُجَّارِ لَفِي سَجِّينَ:

مبنی بر ردع تبه‌کاران و بیگانگان است که حکم و آنچه در باره آنان حکم صادر شده محکومیت بسکونت و اجرای عقوبت در دوزخ خواهد بود و صحایف اعمال و گناهان آنان را بدوزخ میافکند.

وَمَا أَدْرَاكَ مَا سَجِّينُ:

خطاب بهر یک از مردم است که شدت عقوبت شعله‌های آتشین دوزخ قابل درک و فهم نخواهد بود.

كِتَابٌ مَّرْقُومٌ:

محکومیت کفار و تبه‌کاران بسکونت و عقوبت در دوزخ حکم است ثابت و غیر قابل تبدل و تحول و بطور حتم بموقع اجراء گذارده خواهد شد.

وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ:

مبنی بر نفرین و هلاکت است اینان که روز قیامت را تکذیب مینمایند محکوم بهلاکت و خلود در شقاوت خواهند بود الدِّينِ يُكذِّبُونَ يَوْمَ الدِّينِ:

مبنی بر تفسیر آیه متصله است اینان که محکوم بشقاوت و هلاکت هستند از نظر آنستکه روز قیامت را تکذیب مینمایند و بر خلاف حکم خرد و اعلام رسول انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۴۳

صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَصَرِيحَ آيَاتِ قُرْآنِي زنده شدن بشر را در صحنه قیامت انکار نموده و محال پندارند.

وَمَا يُكَذِّبُ بِهِ إِلَّا كُلٌّ مُعْتَدٍ أَثِيمٌ:

هرگز فرد خردمند در مقام تکذیب حکم خرد بر نخواهد آمد و روز قیامت را تکذیب نتوان نمود جز آنان که در مقام مبارزه با ساحت کبریائی برآیند و دعوت رسول صلی الله علیه و آله را تکذیب نمایند و از اقدام بجنایات و گناهان باک ندارند.

إِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِ آيَاتُنَا قَالَ أَسَاطِيرُ الْأُولِينَ:

از جمله مبارزه و عناد آنان با ساحت پروردگار آنستکه هنگام که آیات کریمه قرآنی معجزه آسا برای آنان خوانده میشود صریحا تکذیب نموده که جز افسانه سرائی نیست از نظر اینکه آیات قرآنی آنان را بایمان باصول توحید دعوت مینماید و از ارتکاب گناهان باز میدارد در مقام تکذیب برآمده گویند حکایات و افسانه‌هایی است که از پیشینیان خود شنیده‌ایم.

كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ:

مبنی بر ردع است که هرگز توبیخ بر قلوب تیره و ظلمانی آنان اثر نخواهد گذارد از نظر اینکه قلوب آنان را تیره‌گی عناد فراگرفته نصایح و سخنان پندآمیز آیات قرآنی بر قلوب آنان هیچگونه اثر نخواهد داشت و نیروی درک حقایق و معارف از آنان سلب شده است.

از آیه استفاده می‌شود که رین بمعنای زنگ و تیره‌گی است که از سخنان ناروا و افعال ناسزا و گناهان بر قلب عارض میشود و آنچه کسب نموده از اندیشه‌های باطل و افعال و گناهان سبب تیره‌گی و ظلمت روح خواهد شد در این صورت از درک حقایق و معارف بی‌بهره گشته قابلیت درک از او سلب میشود و صفاء و نورانیت فطری خود را از دست میدهد و نیروی تمیز حق از باطل و

عمل صحیح و صالح از انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۴۴

طالح از او سلب می‌شود.

بالاخره در اثر مبارزه با ساحت پروردگار و ارتکاب گناهان سیر و سلوک او بسوی شقاوت و حرمان از سعادت خواهد بود و اقصی مرتبه اینکه قلب صفاء و نورانیت فطری خود را از دست دهد آنستکه ظلمت کفر و شرک و گناهان روح و قلب او را تیره و ظلمانی نماید و قابلیت درک حقایق از او سلب شده و مفاد طبع کفر بر قلوب بیگانگان همین است که کفر و عناد صورت اعتقادی آنان گردد.

محمّل است مراد آن باشد که قلوب آنان آمیخته به بغض و عناد ساحت کبریائی است و مفاد محبوب بودن قلوب بیگانگان نیز از مقام قدس ربوبی بعد و محرومیت ذاتی است و لازم آن حرمان از رحمت و سعادت خواهد بود.

كَلَّا إِنَّهُمْ عَنْ رَبِّهِمْ يَوْمَئِذٍ لَمَحْجُوبُونَ:

گفته شده مراد از حجاب حقیقی که بیگانگان را حائل می‌شود و آنان را از صلاحیت ساقط می‌نمایند بغض و عنادی است که در روان خود پرورانیده در عالم قیامت حجاب ظهور بیشتری خواهد نمود و آن خلود در شقاوت است و لازم بطور حتم آن محرومیت از رحمت و کرامت می‌باشد.

ثُمَّ إِنَّهُمْ لَصَالُوا الْجَحِيمِ:

ثم حرف تراخی است پس از گذر از صحنه قیامت و اجرای حکم محکومیت پیوسته در دوزخ سکونت بطور خلود خواهند نمود.

ثُمَّ يُقَالُ هَذَا الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تُكَذِّبُونَ:

از جمله عقوبتهای روانی آنستکه فرشتگان مأمور اجرای عقوبت بر بیگانگان بهر یک از آنان خواهند گفت این عقوبت دوزخ است که هر چه رسولان هر یک از شما را تهدید می‌نمودند آنان را تکذیب می‌نمودید. انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۴۵

كَلَّا إِنَّ كِتَابَ الْأَبْرَارِ لَفِي عَلَيِّنَ وَمَا أَدْرَاكَ مَا عَلَيُونَ:

آیه مبنی بر تأکید است که بطور حتم و جز این نیست که اعمال صالح اهل ایمان و تقوی در دیوان عالی ثبت و ضبط خواهد بود و علیون جمع از علو گرفته شده مبنی بر مبالغه علو بر علو است که دارای مراتب و درجات عالی و محفوظ بجلالت نامحدود است. و گفته شده مراد سدره المنتهی است که هر چیزی بامر پروردگار بآن منتهی شده و باز می‌گردد.

روایت شده فرشتگان عمل اهل ایمان را بالا می‌برند بمقام میرسند که بآنان بوحی می‌شود که شما حافظ اعمال اهل ایمان بوده‌ای و من رقیب و مراقب بر قلب و روان او هستم و او عمل خود را خالص نموده آنرا در علیین قرار دهند و ساحت پروردگار او را مورد مغفرت خود مقرر فرموده و چه بسا فرشتگان عمل اهل ایمان را بالا-می‌برند و آنرا تزکیه نمایند هنگام بمقامی برسند وحی شود بفرشتگان که شما حافظ بر عمل عبد من بودید و من رقیب و مراقب بر قلب و روان او هستم او در عمل خود خلوص نداشته و آنرا در سجین قرار دهید.

از روایت استفاده می‌شود که فرشتگان اطلاعی نخواهند داشت بر خلوص عمل و ریاء آن جز باعلام ساحت پروردگار بآنها (و ما أدراک ما علیون) مبنی بر فخامت امر است که علو و ارتفاع آن زیاده از درک و درایه خلق است.

كِتَابٌ مَرْقُومٌ:

اعمال صالح اهل ایمان را ضبط و ثبت نموده و بدون تکلف خوانده شده و بسعادت صاحب آن گواهی میدهد.

يَشْهَدُهُ الْمُقَرَّبُونَ:

شاهد و حافظ آنها فرشتگان مقرب هستند که در مقام علیین مأموریت دارند انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۴۶

و اعمال را تلقی مینمایند.

إِنَّ الْأَبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ:

اهل ایمان و تقوی که شعار آنان عبودیت بوده در نعمتهای همیشگی منتعم خواهند بود عَلَى الْأَرَائِكِ يَنْظُرُونَ:
اهل ایمان بر اریکه و سریرهای تکه زده و بمنظر عالیه که بی‌نهایت و سبب سرور و مسرت آنان میشود نظر می‌افکنند.
تَعْرِفُ فِي وُجُوهِهِمْ نَضْرَةَ النَّعِيمِ:

هر که بآنان نظر کند بشاشت و سرور و بهجت در چهره آنان مشاهده می‌نماید يُشَقُّونَ مِنْ رَحِيْقٍ مَخْتُومٍ:
پیوسته بهر یک از اهل ایمان ساکنان قرب شربت گوارا اوصافی دسترس آنان نهاده می‌شود.
خِتَامُهُ مِسْكٌ:

بآنان آشامیدن شربتهای گوارا رائحه مشک از آن احساس می‌شود.

وَ فِي ذَلِكَ فَلَيْتِنَافَسِ الْمُتَنَافِسُونَ:

اهل ایمان بدان رغبت نمایند و بسوی طاعت پروردگار مبادرت و سبقت نمایند علماء اخلاق گفته‌اند منافسه بمعنای مجاهدت نفس است و تشبه باخلاق و افعال افاضل و نیز تعلق قلب بساحت کبریائی و مداومت ذکر و توجه قلبی بساحت او و حرکت با ذکر و سیر بسوی او و نیز دوری و اعراض از مردم و انس بوحدت و خلوت و تضرع و زاری از اعمال گذشته و لذت شنیدن ذکر و آیات قرآنی و پیوسته انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۴۷

در مقام مناجات و اظهار حاجت بحضور کبریائی است.

وَ مِزَاجُهُ مِنْ تَسْنِيمٍ:

شربت آمیخته از آب گوارا که در بهشت از چشمه فوران دارد.

عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا الْمُقَرَّبُونَ:

از چشمه فضل مخصوص ارواح قدسیه و مقربان به پیشگاه ساحت کبریائی می‌آشامند هم‌چنانکه از کأس و ظرف رحیق و مختوم خواهد آشامید و مقام مقربین عالی‌تر از مقام ابرار و اختیار و اهل ایمان است.

إِنَّ الَّذِينَ أَجْرَمُوا كَانُوا مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا يَصْحَكُونَ:

گروهی از کفار و بیگانگان که در مقام اذیت و آزار مؤمنان برآمده بودند مانند بزرگان قریش و ابو جهل و ولید بن مغیره و عامر بن وائل که در دنیا اهل ایمان را استهزاء مینمودند هم‌چنانکه پدر و مادر عمار را بقتل رسانیده و عمار و صهیب و خباب و بلال و دیگران را اذیت و شکنجه داده‌اند.

وَ إِذَا مَرُّوا بِهِمْ يَتَغَامَرُونَ

: هنگامی که اهل ایمان گذر می‌نمودند با اشاره دیدگان می‌گفتند اینان از لذایذ زندگی خود را بی‌بهره نموده بگمان اینکه از لذایذ عالم قیامت بهره‌مند گردند بر حسب روایت در باره علی علیه السلام است.

وَ إِذَا انْقَلَبُوا إِلَىٰ أَهْلِهِمْ انْقَلَبُوا فَكِهِينَ:

و هنگامی که کفار و بت‌پرستان از ملاقات اهل ایمان منصرف شده و بدوستان و هم‌آئین خود می‌رسیدند بنای مسخره نهاده و

سخنان بیهوده در باره اهل ایمان می‌گفتند و بدین وسیله مجلس انس و سروری برگذار مینمودند. انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۴۸

وَ إِذَا رَأَوْهُمْ قَالُوا إِنَّ هَؤُلَاءِ لَضَالُّونَ:

کفار و بت‌پرستان که اهل ایمان را ملاقات مینمودند بیکدیگر می‌گفتند این گروه گمراه گشته و از دین آباء و اجداد خود رو گردانیده و قومیت خود را رها نموده و دعوت رسول صلی الله علیه و آله داعی بتوحید و خداپرستی را پذیرفته و از دستورات او پیروی می‌نمایند.

وَمَا أَرْسَلُوا عَلَيْهِمْ حَافِظِينَ:

و حال اینکه کفار و بت پرستان هرگز بر اهل ایمان گمارده نشده بودند با اینکه در باره اهل ایمان اظهار نظر کنند و مرام و آئین توحید و اسلام آنان را تخطئه نمایند.

فَالْيَوْمَ الَّذِينَ آمَنُوا مِنَ الْكُفَّارِ يَضْحَكُونَ:

در روز قیامت نیز اهل ایمان که مورد استهزاء کفار قریش بودند به کفار و بت پرستان خواهند خنده کرد گفته شده بدین طریق که برای کفار دربی بسوی بهشت گشوده می شود و بآنان گفته می شود که وارد بهشت شوید و چنانکه کفار و بت پرستان هجوم آورده که وارد بهشت شوند ناگهان درب بهشت بر روی آنان بسته خواهد شد و بدین وسیله اهل ایمان بر حال پریشانی و فریفتگی کفار مسرور خواهند شد و خنده کنند.

عَلَى الْأُرَائِكِ يَنْظُرُونَ:

اهل ایمان ساکنان جوار رحمت بر اریکه‌ها و سریرها تکیه زده بسوی مناظر بی نهایت و فرح انگیز بهشت نظاره نمایند. هَلْ تُؤْتَبُ الْكُفَّارُ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ:

استفهام تویخی است آیا کفار و بت پرستان به این گونه کیفرها و عقوبتها انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۴۹

مجازات آنان پایان می پذیرد کیفر آنان در اثر خلود در شقاوت همیشگی خواهد بود در تفسیر قمی است در روایت ابی الجارود از امام ابی جعفر علیه السلام روایت نموده فرمود سوره المطففین بر رسول صلی الله علیه و آله نازل شد هنگامیکه وارد مدینه شده و در آن روز بدترین کیلها کیل و سنجش اهل مدینه بود و در اثر آن کیل و سنجش خود را نیکو نمودند.

در اصول کافی بسندی از ابی حمزه ثمالی روایت نموده گفت شنیدم امام ابو جعفر علیه السلام میفرمود پروردگار عز اسمه خلق فرمود ما اهل بیت رسول را از اعلی علیین و نیز خلق فرمود شیعیان ما را از آنچه ما را خلق فرمود و نیز خلق فرمود بدنهای آنان را از پست تر از آن بدین جهت قلوب شیعیان ما بما تمایل دارد زیرا که از آن آفریده شده‌اند.

سپس آیه را قرائت فرمود (كَلَّا إِنَّ كِتَابَ الْأَبْرَارِ لَفِي عِلِّيَّانٍ وَمَا أَدْرَاكَ مَا عِلِّيُّونَ كِتَابٌ مَرْقُومٌ يَشْهَدُهُ الْمُرْسَلُونَ) هم چنین خلق فرمود دشمنان ما را از سجین و خلق فرمود شیعیان آنان را از همان که خود آنان را آفریده و بدنهای آنان را از غیر و پست تر از آن قلوب کفار تمایل دارد بآنچه از آن آفریده شده‌اند سپس آیه را قرائت فرمود (كَلَّا إِنَّ كِتَابَ الْفُجَّارِ لَفِي سِجِّينٍ وَمَا أَدْرَاكَ مَا سِجِّينٌ كِتَابٌ مَرْقُومٌ وَيَلُّ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ) در تفسیر قمی در مورد آیه (كَلَّا إِنَّ كِتَابَ الْفُجَّارِ لَفِي سِجِّينٍ) فرمود آنچه در باره آنان از عذاب حکم شده و مقرر فرموده هر آینه در سجین و دوزخ است در کتاب در منثور بسندی از سعید بن مسیب روایت نموده گفت سلمان با عبد الله بن سلام ملاقات نمودند یکی از آن دو بدیگری گفت چنانچه قبل از من مرگ تو فرارسد مرا خبر ده از آنچه پروردگارت با تو رفتار نموده است و چنانچه قبل از تو مرگ من فرارسد ترا ملاقات نموده خبر خواهم داد عبد الله سلام گفت چگونه می شود سلمان فرمود بلی ارواح مؤمنان در عالم برزخ از قسمتی از زمین انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۵۰ که بخواهد متوجه می شود و روح پلید کافر در دوزخ خواهد بود و الله أعلم.

در کتاب اصول کافی از زراره از امام ابی جعفر علیه السلام روایت نموده فرمود هر یک از اهل ایمان در قلب او نکته سفید با صفاء است و چنانچه مرتکب گناه شود آن نکته سفید نورانی بصورت سیاه و تیره در می آید و چنانچه از گناه خود توبه و پشیمان شود آن تیره گی و نکته سیاهی زایل خواهد شد و چنانچه در گناهان اصرار نماید آن سیاهی افزایش یافته تا آنجا که سیاهی همه سفیدی قلب او را فرا بگیرد و هنگامی که تیره گی تمام قلب را فرا بگیرد هرگز صاحب آن قلب بسوی خیر بازنگردد و این است مفاد آیه (كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَى قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْفُرُونَ) از کتاب روضه الواعظین از امام باقر علیه السلام روایت نموده که فرمود هیچ عملی مانند گناه قلب را فاسد نمی نماید زیرا قلب به گناهی اقدام نماید پیوسته بر قلب غلبه بیابد آنگاه اسفل آنرا اعلای آن قرار دهد (زیرا آنرا

بالای آن قرار دهد) و اعلاهی قلب را پائین قلب قرار دهد رسول صلی الله علیه و آله میفرمود اهل ایمان چنانچه گناهی مرتکب شود گناه بصورت نکته سیاهی در قلب پدید میآید چنانچه توبه نمود و پشیمان گشت و طلب مغفرت از پروردگار نمود قلب او روشنائی مییابد و تیره گی زایل خواهد شد و چنانچه بر گناه خود بیفزاید تیره گی قلب زیاده شده این همان دین و ظلمت است که آیه فرمود (كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ).

در تفسیر قمی در مورد آیه (وَفِي ذَٰلِكَ فَلْيَتَنَفَّسِ الْمُتَنَفِّسُونَ) فرمود از اجر و ثوابی که اهل ایمان در طلب آن هستند.

در تفسیر مجمع در مورد آیه (وَإِذَا مَرُّوا بِهِمْ يَتَغَامَرُونَ)

گفته شده آیه در باره علی بن ابی طالب علیه السّلام نازل شده زیرا با گروهی از مسلمانان بحضور رسول صلی الله علیه و آله آمده آنگاه منافقان او را مسخره نموده باو خندیدند و باشاره باو نموده سپس منافقان نزد هم کیشان خود می گفتند که ما امروز دیدیم اصلح را که موی سر ندارد و باو خنده نموده و آیه نازل شد قبل از اینکه علی علیه السّلام و همراهم او بحضور رسول انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۵۱

صلی الله علیه و آله شرفیاب شوند و مقاتل و کلینی این شأن نزول را نقل نموده اند.

و نیز در کتاب شواهد التنزیل بسندی از ابی صالح از ابن عباس روایت نموده فرمود مفاد آیه (إِنَّ الَّذِينَ أُجْرُمُوا) منافقون قریش هستند و مراد از آیه (مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا) علی بن ابی طالب علیه السّلام و اصحاب و همراهم او است. در تفسیر قمی در مورد آیه (إِنَّ الَّذِينَ أُجْرُمُوا) تا آیه انْقَلَبُوا فَكِهِينَ) فرمود مسخره و استهزاء می نمودند. و الحمد لله زنه عرشه.

انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۵۲

سوره انشقاق ص: ۵۲

اشاره

در مکه نازل شده و دارای بیست و شش آیه است آیات بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

[سوره الانشقاق (۸۴): آیات ۱ تا ۲۵] ... ص: ۵۲

اشاره

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

إِذَا السَّمَاءُ انشَقَّتْ (۱) وَ أَدْنَتْ لِرَبِّهَا وَ حُقَّتْ (۲) وَ إِذَا الْأَرْضُ مُدَّتْ (۳) وَ أَلْقَتْ مَا فِيهَا وَ تَخَلَّتْ (۴)
وَ أَدْنَتْ لِرَبِّهَا وَ حُقَّتْ (۵) يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ (۶) فَأَمَّا مَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ (۷) فَسَوْفَ يُحَاسَبُ حِسَابًا يَسِيرًا (۸) وَ يَنْقَلِبُ إِلَىٰ أَهْلِهِ مَسْرُورًا (۹)
وَ أَمَّا مَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ وَرَاءَ ظَهْرِهِ (۱۰) فَسَوْفَ يَدْعُوا ثُبُورًا (۱۱) وَ يُضِلُّ سَعِيرًا (۱۲) إِنَّهُ كَانَ فِي أَهْلِهِ مَسْرُورًا (۱۳) إِنَّهُ ظَنَّ أَنْ لَنْ يَحُورَ (۱۴)

بلی إِنَّ رَبَّهُ كَانَ بِهِ بَصِيرًا (۱۵) فَلَا أُقْسِمُ بِالشَّفَقِ (۱۶) وَ اللَّيْلِ وَ مَا وَسَقَ (۱۷) وَ الْقَمَرِ إِذَا اتَّسَقَ (۱۸) لَتَرْكَبُنَّ طَبَقًا عَنْ طَبِقِ (۱۹)
فَمَا لَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ (۲۰) وَ إِذَا قُرِئَ عَلَيْهِمُ الْقُرْآنُ لَا يَسْجُدُونَ (۲۱) بَلِ الَّذِينَ كَفَرُوا يُكذِّبُونَ (۲۲) وَ اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يُوعُونَ (۲۳) فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ (۲۴)

إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ (۲۵)

انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۵۴

شرح ص: ۵۴

إِذَا السَّمَاءُ انشَقَّتْ:

بیان اشراف و نشانه‌های روز قیامت است هنگامی است که کرات بیکران جهان قطعه قطعه شده و اجزاء از یکدیگر جدا شوند هم‌چنانکه خورشید و ماه و سایر ستارگان در آیات کریمه ذکر شده است که همه پراکنده شده و نظام جهان مختل خواهد شد. وَ أَذِنَتْ لِرَبِّهَا وَ حَقَّتْ:

مبنی بر آنستکه همه کرات باید پراکنده شوند و باید انقیاد نموده باذن ساحت کبریائی متلاشی و ذرات و اجزاء آنها متفرق شوند. وَ إِذَا الْأَرْضُ مُدَّتْ:

از جمله اشراف و نشانه‌های روز قیامت آنستکه زمین کشیده و انبساط می‌یابد و اهل و ساکنان آن بخصوص سلسله بشر که غرض اصلی از جهان خلقت هستند در اثر رحمت اطلاق و تبدل و سوق بسوی کمال بصورت حقیقی که در کمون دارند ظهور می‌نمایند زیرا در اثر تبدل صورت تغییر نموده و بصورت و سیرت حقیقی که در آن نهفته بوده ظهور می‌نماید بر این اساس در اثر تغییر و تبدل و ظهور سیرت افراد بیگانه از بشر از اولین و آخرین صفت انتقام ساحت کبریائی نهایت انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۵۵ ظهور خواهد نمود کرات بالا نیز مانند زمین بطور طفیلی تبدل‌پذیر است.

زیرا نظام کره زمین و زندگی در آن وابسته بنظام کرات بالا می‌باشد و پراکنده‌گی در اثر برخورد بیکدیگر و اختلال نظام که در همه کرات پدید می‌آید تبدل حقیقی و اصیل نیست بلکه تبعی است.

زیرا غرض اصلی از تحولات عوالم ظهور و بروز سرایر و ذخایر و نهفته‌های افراد بشر است و در اثر تحول و ظهور عالم قیامت که آخرین عوالم است سیرت هر یک از افراد بشر باقصی مرتبه ظهور میرسد و در حقیقت ذخایر و نهفته‌های در زمین بظهور و رشد میرسند کشش و تحول زمین عبارت از تبدل و تحول سیرت هر یک از افراد بشر است که بصورت حقیقی ظهور خواهد نمود.

یعنی ظهور سیرت هر یک از اعمال قلبی و جوارحی و تجسم آنها و گواهی اعضا و جوارح انسانی است و بهر یک از اعمال که در حیطه آنها بوده وابسته است و ظهور و تبدل همه اشیاء بحقایق آنها بطور تبعی است و ظهور سیرت و کمون هر یک از اعمال قلبی و جوارحی انسان از نیک و بد طاعت و معصیت و حق و باطل بطور اصالت و غرض اصلی از تبدل است تبدلاتی که در سراسر جهان هستی هر لحظه پدید می‌آید و نسبت کشش و امتداد و تبدل بزمین داده شده از نظر آنستکه محصول و ثمره همه تحولات جهان بطور تبعی است و ظهور و بروز ذخائر و مکانن انسانی بطور اصیل است و هر چه موجود دقیق‌تر و عمیق‌تر باشد سرایر و مکانن او بیشتر و مغایرت آن با صورت و ظاهر و قشرش زیادتر خواهد بود.

وَ أَلْقَتْ مَا فِيهَا وَ تَخَلَّتْ:

از جمله آثار و نشانه‌های عالم قیامت آنستکه زمین بیرون می‌افکند آنچه را از بدنها و اعضا و جوارح مردم در بر گرفته است و هر چه از خاکهای آنها در درون خود دارند بیرون می‌افکند و در پیرو آن سرائر افراد بشر نیز ظهور خواهد نمود. انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۵۶

وَ أَذِنَتْ لِرَبِّهَا وَ حَقَّتْ:

مبنی بر تأکید است باید این دستور الزامی و تکوینی را بپذیرد و زمین آنچه در دوران خود پنهان داشته آشکار نماید و بحقیقت نیز باید دستور را اجراء نماید یا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ:

پس از ذکر اشراط و نشانه‌های صحنه قیامت غرض اصلی اعلام و تذکر به بشر است که لازم وجود انسان در نظام جهان که بر اساس حرکت و تحول نهاده شده و همه ذرات و اجزاء ریز و کلان باین حکم محکوم هستند انسان است که محصول جهان خلقت است و او را آیه کادح الی ربه معرفی نموده و هیچیک از قدسیان صلاحیت آنرا ندارد.

و کدح: بمعنای سعی و سیر و سلوک برای بدست آوردن حقیقت و کسب جوهر وجودی خود می‌باشد.

نظام جهان بر اساس تحول و تبدل نهاده شده که هر موجود و پدیده‌ای از صفر شروع بحرکت خواهد نمود و در این نظام هرگز موجودی کامل که نیاز بحرکت نداشته نخواهد بود از هنگام دمیدن روح بچنین که آغاز خلقت بشر است فاقد هرگونه صورت ادراکی بوده ولی در کمون نیروی زیاده بر تصور داشته و در اثر سیر و سلوک و بکار بردن نیروی اختیار خواسته‌های خود را بدست آورده ذات و ذاتیات و جوهر خود را یافته و هر حرکت اختیاری او سیر بسوی آفریدگار خواهد بود و هنگام که سیر وجودی او بنصاب مشخص برسد بسوی آفریدگار باز خواهد گشت به این که حقیقت و سیرت او به پیشگاه کبریائی آشکار شده و نیز به عظمت ساحت او زیاده آگاه گشته است و روان و حرکات و درون و ظاهر او باقصی مرتبه ظهور و بروز رسیده است در صورتی که هر حرکت و سیر او در طریق عبودیت بوده و جاذبه ربوبی او را بسوی کمالی که در نظر گرفته سوق میدهد و لازم سیر و سلوک انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۵۷

با نیروی اختیار مسئولیت است و هنگام رجوع بسوی آفریدگار مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

خلاصه کدح جهد و کوشش در عمل و کد و رنج است که در روح اثر گذارد.

و مفاد آیه آنستکه انسان بر حسب خلقت جاهد و سعی است که با مشقت بقاء ساحت پروردگار نائل گردد و آغاز آن انتقال بعالم برزخ و شهود است و جهاد و کوشش بشر از طریق حرکات اختیاری که حقیقت خود را یافته و واجد صورت ذات و جوهر خود گشته است و بسوی ساحت پروردگار رهسپار خواهد بود به این که در عالم قیامت به پیشگاه او حاضر شده پس از بررسی بعقیده و اعمال بشر حکم سعادت و یا شقاوت هر یک شرف صدور خواهد یافت و بشر که سعی و کوشش در حرکات و افعال اختیاری خود می‌نماید در حقیقت سعی بقاء و نیل بسیرت اندیشه و عمل خود خواهد بود بدین جهت شایسته است که اهل ایمان بکوشند در باره اعمال خیر و صالح که بسیرت با صفاء و نورانی خود را خواهند مشاهده نمود.

و آیه (إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَى رَبِّكَ) بیان آنستکه نهایت حرکات طبیعی و ارادی بشر را رجوع بسوی کبریائی و لقاء به پیشگاه او معرفی نموده و از نظر اینکه افعال اختیاری بشر بر اساس بکار بردن دو نیروی روانی و جوارحی است حضور او به پیشگاه کبریائی نیز در صحنه قیامت روح با بدن خود خواهد بود.

بشر بر حسب طبع و نیروی خدا داده باو پیوسته آهنگ حرکت و تکامل را دارد و لحظه‌ای باز نخواهد ایستاد آغاز خلقت او از کبریائی است و رجوع او نیز با استکمال وجودی بسوی ساحت او خواهد بود.

و بر حسب آیه (هُوَ الَّذِي يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ) رجوع ابدی بشر بسوی آفریدگار همان حیات همیشگی او است که با مرگ نابود نمی‌شود بلکه زندگی با شهود خود را آغاز می‌نماید و سعادت و استکمال وجودی او رابطه با ساحت انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۵۸ کبریائی ایمان قلبی و اعمال صالحه او میباشد که حرکات ذاتی و سیر وجودی بسوی غرض و جوار رحمت ابدی معرفی می‌شود.

فَأَمَّا مَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ فَسَوْفَ يُحَاسَبُ حِسَابًا يَسِيرًا:

هنگام که سیر و سلوک و مدت فرصت بشر پایان پذیرد بعالم برزخ انتقال خواهد یافت و باعمال و سیر و سلوک او در پیشگاه پروردگار مورد بررسی قرار خواهد گرفت چنانچه صحایف اعمال و عقاید آنان بدست راست آنان داده و به حساب اعمال آنان بسهولت رسیدگی می‌شود و مورد مؤاخذه و مناقشه و اعتراض قرار نخواهد گرفت و به گناهان آنان توجه نمی‌شود مورد عفو قرار گرفته‌اند خلاصه حساب یسیر مبنی بر عفو و صرف نظر از لغزشها است شاهد آنستکه از اصحاب یمین و اهل ایمان و تقوی و

سعادت‌مند است این گروه صحایف عقیده و اعمال خود را با توجه و سرور میخوانند و در خود سعادت و صفاء ذاتی خود را می‌یابند و جهت اینکه صحائف اعمال بدست راست آنان داده می‌شود بر حسب آیه (لَهُمْ مَا يَشَاؤُنَ فِيهَا وَ لَمْ دُنَا مَزِيدٌ) آنستکه بهر یک از آنان اراده و قدرت بطور اطلاق موهبت می‌شود و از نظر اطاعت و انقیاد کامل بآداء وظایف که نسبت بساحت پروردگار بکار برده در عالم آخرت بصورت قدرت و اراده بطور اطلاق ظهور می‌نماید.

و یمین از یمین گرفته شده بمعنای برکت و قدرت است از نظر اینکه نظام عالم آخرت در باره پیروان مکتب قرآن نظام قدرت و سعه وجودی و احاطه و وجدان است هم‌چنانکه نظام آخرت در باره بیگانگان نظام عجز و شئامت و تیره‌بختی و حیرت و حسرت و فقدان خواهد بود.

در حدیث است سه طایفه‌اند که حساب آنان به سیر و سهل خواهد بود و وارد بهشت خواهد شد سؤال شد یا رسول الله کدام هستند فرمود کسی که اعطاء نماید در صورتی که او را محروم نموده و نیز صله رحم نماید در صورتی که او قطع نموده باشد و دیگر کسیکه عفو کند از کسی که با او ظلم و ستم نموده است. انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۵۹

وَيَنْقَلِبُ إِلَىٰ أَهْلِهِ مَسْرُورًا:

پس از بررسی باعمال اهل ایمان و تقوی که سهولت و بذل رأفت کبریائی پایان می‌پذیرد اهل ایمان بسوی بهشت جوار رحمت خواهند توجه نمود و بر اهل و خانواده که بر حسب مشیت و فضل پروردگار برای هر یک از آنان مقرر شده وارد خواهند شد در حالی که قلب آنان را مسرت فرا گرفته است.

و محتمل است افراد عشیره باشند که در دنیا از جمله خویشان نسبی و سببی او بوده و صالح و اهل ایمان باشند.

وَأَمَّا مَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ وَرَاءَ ظَهْرِهِ فَسَوْفَ يَدْعُوا ثُبُورًا:

بیگانگان کتاب و دفاتر اندیشه و اعمال و کردار آنان از پشت سر بآنها داده می‌شود شاهد آنستکه محکوم بشقاوت و تیره‌بختی خواهند بود و نتیجه بررسی محکومیت آنها است آنگاه فریاد برآورند ویل و هلاکت خود را با تضرع و زاری گویند.

وَيَضَلَّىٰ سَعِيرًا:

و نیز در شعله‌های دوزخ که قابل وصف و تصور نیست وارد شده سکونت گزینند.

إِنَّهُ كَانَ فِي أَهْلِهِ مَسْرُورًا:

بیان آنستکه بیگانگان در دنیا در اثر سروری که از سرگرمی بلذایذ و تمایلات نفسانی و خودستائی و عدم توجه بدعوت رسولان داشته‌اند و با حق و حقیقت پیوسته مبارزه می‌نمودند بدین جهت بسیار مسرور بودند و سبب غفلت هر یک از مسیر و مقصد اصلی خود شده بود و بکفران نعمتهای پروردگار فخر مینمودند و بر حسب آیه صفت سرور و فرح و مرح توأم با فخر آنان بصورت عقوبتهای و درکات دوزخ انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۶۰

ظهور خواهد نمود.

إِنَّهُ ظَنَّ أَنْ لَنْ يَخُورَ:

بیان آنستکه ریشه شقاوت و تیره‌بختی آنان انکار بعث و اینکه بشر پس از مرگ فانی و نابود خواهد گشت و برای اعمال و افعال اختیاری خود مسئولیت قائل نبوده و برای بررسی باندیشه و اعمال خودشان به پیشگاه ساحت پروردگار احضار نخواهند شد.

بَلَىٰ إِنَّ رَبَّهُ كَانَ بِهِ بَصِيرًا:

مبنی بر تکذیب پنداشت کفار و بیگانگان است با اینکه تصدیق دارند که آفریدگار آنان را آفریده چگونه بر عقیده و اعمال تباه آنان آگهی ندارد و چگونه هر یک از آنان را برای بررسی بصحایف اعمال آنان احضار نفرماید در حالی با کمال بصیرت بر راز و منویات آنان آگهی دارد چنین نیست زیرا آفریدگار که هر یک از بیگانگان را آفریده بهمه اندیشه و اعمال و افعال آنان احاطه

دارد و بر او امری پنهان نخواهد بود لا محاله در صحنه قیامت همه افراد بشر از اولین و آخرین به پیشگاه پروردگار احضار خواهند شد.

فَلَا أُقْسِمُ بِالشَّقِيقِ:

آیه مبنی بر سوگند است بسرخی که هنگام غروب خورشید در آسمان در سمت مغرب پدید می‌آید و بزوال آن هنگام فریضه مغرب و سپس عشاء فرا میرسد.

وَاللَّيْلِ وَمَا وَسَقَ:

و نیز سوگند یاد نموده به تیره گی و تاریکی شب که متفرقات گرد هم خواهند آمد و تیرگی شب آنان را فرا خواهد گرفت و همه حیوانات و دواب و حشرات و خزندگان هنگام تاریکی شب بگوشه‌ای می‌خزند. انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۶۱ و گفته شده محتمل است بندگان خالص و متعهد باشد که تاریکی شب آنان را گرد هم خواهد آورد و بسوی ساحت کبریائی متوجه ساخت.

وَالْقَمَرِ إِذَا اتَّسَقَ:

و نیز سوگند یاد نموده بکره ماه هنگام نور و درخشندگی آن بکمال میرسد و آن در شبهای بیض و بدر است.

لَتَرْكَبُنَّ طَبَقًا عَن طَبَقٍ:

جواب قسم و سوگند است.

گفته شده بفتح باء خوانده شده و خطاب بر رسول صلی الله علیه و آله می‌باشد که درجه پس از درجه‌ای و مرتبه و مقامی را پس از نیل بمقامی و رفعت منزلت پس از رفعت منازل و قرب ساحت کبریائی را خواهی نائل گشت.

و چنانچه بضم و جمع باشد خطاب بعموم مردم است که هر یک حال و احوال را در عالم قیامت پس از احوال دیگر و منزلت پس از منزلت را خواهند پیمود.

و نیز گفته شده مراد شدت پس از شدت حیات و زندگی سپس موت و سپس بعث و برانگیختن روز قیامت و سپس عالم جزاء و پاداش است.

و نیز گفته شده مراد اختلاف حالات مردم در دوره زندگی در دنیا از شدت و سختی و سپس رخاء و آسایش و فقر و تهیدستی پس از غنی و بی‌نیازی و نیز غنای پس از فقر و صحت بعد از بیماری و بیماری پس از صحت است.

و نیز گفته شده حالات که بر جنین رخ می‌دهد از تحول آن به مضغه و سپس تحول آن به مضغه و سپس روئیدن استخوان و سپس دمیدن روح و سپس حالت نوزادگی و شیرخوارگی و سایر تحولات و حالاتی که برای هر یک از افراد مقرر است. انوار درخشان،

ج ۱۸، ص: ۶۲

فَمَا لَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ:

مبنی بر توبیخ است بشر که پیوسته بطور حتم محکوم باین سرنوشت است و آفریدگار در باره وی این چنین مقرر فرموده که آغاز او را از طریق تناسل بیافریند و پس از تحولاتی که بر او در رحم رخ می‌دهد اعضا او صورت یافته و پس از ولادت نوزادگی و ضعف و زبونی و شیرخوارگی و سایر دوره‌ها را پیموده و بطور بداهت خود را محکوم باین تدبیر مخصوص میدانند چگونه نمی‌اندیشد و در مسیر خود تجدید نظر نمی‌نماید باشد که از عناد و لجاج خود صرف نظر کند در مقام انقیاد بر آید.

وَ إِذَا قُرِئَ عَلَيْهِمُ الْقُرْآنُ لَا يَسْجُدُونَ:

مبنی بر توبیخ کفار و بت پرستان است با اینکه میدانند که آیات کریمه قرآن معجزه آسا و معانی و لطایف و بلاغت آنرا میدانند آیات قرآنی برای آنان خوانده شود تکذیب می‌نمایند و چنانچه امر بسجده شده باشد خودداری از سجده می‌نمایند.

بَلِ الَّذِينَ كَفَرُوا يُكَذِّبُونَ:

مبنی بر تهدید و تویخ است از جمله آثار کفر و عناد کفار و بت پرستان آنستکه صریحا در مقام تکذیب و انکار آیات قرآنی از جانب پروردگار برمیآیند.

وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يُوعُونَ:

زیاده بر آن پروردگار علم و احاطه بمنویات و عناد درونی آنان دارد که چه افترااتی نسبت دهند و عناد در دل‌های آنان رسوخ نموده که هرگز بمواعظ و تهدیدات آیات گوش فرامیدهند.

فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ:

خطاب بر رسول صلی الله علیه و آله نموده که وعظ و پند و نصیحت در دل‌های کفار و بت انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۶۳ پرستان هیچگونه اثری نخواهد گذارد و بهر یک از آنان عذاب دردناک و عقوبت و خلود در کفر و شقاوت را اعلام بنما.

إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ:

استثناء منقطع است برای اهل ایمان که باعمال صالحه ملتزم هستند و از گناهان پرهیز می‌نمایند برای هر یک از آنان اجر و ثواب زیاده بر تصور و دائم و غیر زوال‌پذیر خواهد بود.

در تفسیر قمی در باره آیه (إِذَا السَّمَاءُ انشَقَّتْ) فرمود نشانه روز قیامت است.

در تفسیر قمی (وَإِذَا الْأَرْضُ مُدَّتْ وَأَلْقَتْ مَا فِيهَا وَتَخَلَّتْ) فرمود زمین کشیده می‌شود و بر آن شکاف‌ها وارد شده همه مردم از درون زمین بیرون خواهند شد.

در کتاب در منثور بسندی از جابر از رسول صلی الله علیه و آله روایت نموده می‌فرمود روز قیامت زمین کشیده می‌شود و انبساط می‌یابد و برای بشر نخواهد بود جز موضع دو گام برای او.

در کتاب احتجاج از علی علیه السلام در ضمن حدیثی فرمود مردم دارای صفات و منازل بی‌شمار خواهند بود حساب بعضی آنان بطور سهولت و آسانی پایان پذیرد و سپس بسوی اهل خود خواهد بازگشت و بعضی اهل ایمان وارد بهشت خواهند شد بدون حساب از نظر اینکه از امور دنیوی چیزی را تصرف نمودند و فقط حساب در عالم قیامت در باره گروهی است که در امور دنیا مباشرت نموده‌اند و بعضی آنان کسانی هستند برای یک شیء ناچیز و بی‌ارزشی مورد محاسبه و مؤاخذه قرار خواهند گرفت، و سپس بسوی دوزخ و عذاب دردناک آن سوق داده خواهند شد.

در کتاب معانی بسندی از امام ابی جعفر (ع) روایت نموده فرمود رسول صلی الله علیه و آله می‌فرمود هر که مورد حساب قرار بگیرد مورد عذاب خواهد بود قائل سؤال نمود یا رسول الله مفاد آیه (فَسَوْفَ يُحَاسَبُ حِسَابًا يَمِينًا) چیست فرمود آن عرض انوار

درخشان، ج ۱۸، ص: ۶۴

و صرف نظر و عفو است.

در تفسیر مجمع است مفاد آیه (لَتَرْكَبُنَّ طَبَقًا عَنْ طَبَقٍ) گفته شده مفاد آن شدت زندگی و حیات و سپس موت و سپس بعث و برانگیختن و سپس عالم جزاء است روایت بطور مرفوع است.

در تفسیر قمی در روایت ابی الجارود از امام ابی جعفر علیه السلام در باره آیه (فَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ) از ابو سلمه عبد الله بن عبد الاسود بن هلال مخزومی بود از طایفه بنی مخزوم است و آیه (وَ أَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ وَرَاءَ ظَهْرِهِ) برادرش اسود بن عبد الاسود مخزومی است که در جنگ بدر حمزه بن عبد المطلب او را بقتل رسانید.

کتاب جوامع الجامع در باره آیه از ابی عیبه روایت نمود مفاد (لَتَرْكَبُنَّ طَبَقًا عَنْ طَبَقٍ) آنستکه هر آینه حوادث و رویدادهای اقوام گذشته از اولین و احوال آنان برای مسلمانان خواهد بود.

و الحمد لله زنة عرشه.

انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۶۵

سورة البروج ص: ۶۵

اشاره

در مکه نازل شده دارای بیست و سه آیه است بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

[سورة البروج (۸۵): آیات ۱ تا ۲۲] ص: ۶۵

اشاره

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الْبُرُوجِ (۱) وَالْيَوْمِ الْمَوْعُودِ (۲) وَشَاهِدٍ وَمَشْهُودٍ (۳) قُتِلَ أَصْحَابُ الْأُخْدُودِ (۴)
النَّارِ ذَاتِ الْوُقُودِ (۵) إِذْ هُمْ عَلَيْهَا قُعُودٌ (۶) وَهُمْ عَلَىٰ مَا يَفْعَلُونَ بِالْمُؤْمِنِينَ شُهُودٌ (۷) وَمَا نَقَمُوا مِنْهُمْ إِلَّا أَنْ يُؤْمِنُوا بِاللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ
(۸) الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ (۹)
إِنَّ الَّذِينَ فَتَنُوا الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ لَمْ يَتُوبُوا فَلَهُمْ عَذَابُ جَهَنَّمَ وَلَهُمْ عَذَابُ الْحَرِيقِ (۱۰) إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ
جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ ذَلِكَ الْفَوْزُ الْكَبِيرُ (۱۱) إِنَّ بَطْشَ رَبِّكَ لَشَدِيدٌ (۱۲) إِنَّهُ هُوَ يُبْدِئُ وَيُعِيدُ (۱۳) وَهُوَ الْغَفُورُ الْوَدُودُ
(۱۴)

ذُو الْعَرْشِ الْمَجِيدُ (۱۵) فَعَالٌ لِمَا يُرِيدُ (۱۶) هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ الْجُنُودِ (۱۷) فِرْعَوْنٌ وَثَمُودَ (۱۸) بَلِ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي تَكْذِيبٍ (۱۹)
وَاللَّهُ مِنْ وَرَائِهِمْ مُحِيطٌ (۲۰) بَلْ هُوَ قُرْآنٌ مَجِيدٌ (۲۱) فِي لَوْحٍ مَحْفُوظٍ (۲۲)

انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۶۷

شرح ص: ۶۷

وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الْبُرُوجِ:

آیه سوگند یاد نموده بکرات بیکران آسمان که بمنزله برجهایی و ستارگانی است مرتفع و درخشان و زینت بخش و دیده ناظران را و فکر اهل خرد را جلب مینماید ساحت پروردگار مانع است از اینکه شیاطین بعالم بالا نزدیک شده با فرشتگان تماس بگیرند و پاره‌ای از اسرار و حوادث آینده جهان را که فرشتگان نسبت بانها مأموریت دارند استفاده نمایند.

وَالْيَوْمِ الْمَوْعُودِ:

سوگند یاد نموده بروز قیامت که اساس توحید و خداشناسی است پروردگار در باره بشر از اولین و آخرین قضاوت خواهد فرمود.

وَشَاهِدٍ وَمَشْهُودٍ:

و نیز سوگند یاد فرمود برسول صادق اسلام صلی الله علیه و آله که سمت او شهادت بر مسلمانان و بر جامعه بشر است و روز قیامت نیز قیام باداء شهادت خواهد نمود.

و مشهود نیز نتیجه بررسی و قضاوت ساحت پروردگار در باره اهل ایمان و تقوی است و اجرای نعمتهای همیشگی بانان و نیز

صدور حکم شقاوت در باره بیگانگان و ستمگران خواهد بود. انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۶۸

در آیات کریمه رسول صلی الله علیه و آله شاهد و شهید خوانده شده مانند آیه (إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا) احزاب ۴۶ بمناسبت مقام شهادت رسول صلی الله علیه و آله مشهود نیز نتیجه شقاوت و صدور حکم از ساحت کبریائی در باره اهل ایمان و بیگانگان است.

قَتَلَ أَصْحَابُ الْأَخْدُودِ:

مبنی بر لعن و طرد از رحمت است که گروهی از جباران و ستمگران از نظر عناد با خداپرستان آتش بسیاری افروخته خداپرستان را بر آتش افکند شرح جریان اصحاب اخدود روایات در ذیل ذکر می شود.

النَّارِ ذَاتِ الْوُقُودِ:

از چوب بسیاری سرزمین را مملو از آتش نموده و وقود وسیله برافروختن است.

إِذْ هُمْ عَلَيْهَا قُعُودٌ وَهُمْ عَلَى مَا يَفْعَلُونَ بِالْمُؤْمِنِينَ شُهُودٌ:

ستمگران بر نزدیک سرزمین که آتش بسیار در آن برافروخته بودند حضور داشتند و نظر بچگونگی اجرای عقوبت بر خداپرستان و سوختن آنان در آتش می نمودند.

وَمَا نَقَمُوا مِنْهُمْ إِلَّا أَنْ يُؤْمِنُوا بِاللَّهِ:

سبب برای اجرای عقوبت بر خداپرستان نبود جز اینکه اهل ایمان و خدا پرست بودند بدین جهت آنان را در آتش افکندند و فقط بجهت اینکه این گروه خداپرست بودند و تبری از خداپرستی ننموده آنان را با آتش برافروخته سوزانیدند و حقیقت عناد و بغض با ساحت کبریائی همین است که از لحاظ عقیده ایمان و خدا پرستی اهل ایمان را عقوبت نمایند هم چنین افضل درجات شهید شدن در راه خدا کشته شدن در اثر خداپرستی است که از تبری امتناع نمایند و مورد اجرای انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۶۹ عقوبت قتل و یا حرق و سوختن قرار بگیرند و غرض اصلی از ذکر اصحاب اخدود جلب توجه مردم کفار قریش است به این که گروه تازه مسلمانان را تهدید و شکنجه مینمودند و بقتل می رسانیدند.

الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ:

هر دو صفت فعل پروردگار است که ساحت او غالب بطور اطلاق است و صفات جمال و کمال بطور واجب از آن اوست و امر ایجاد و فرمانروائی در همه عوالم از شئون پروردگار است و در همه افعال و آثار او ممدوح و پسندیده است کفار قریش نیز اصحاب اخدود عصر بعثت و رسالت رسول صلی الله علیه و آله خواهند بود و هم چنین شهداء و کشته شدگان عصر بعثت مانند مقتولین در واقعه اخدود هستند با فضیلت زیاده بر تصور که دانشجویان مکتب عالی قرآن بر سایر مکتب توحید دارد.

از جمله شهادت به این که مقتولین در واقعه اخدود ثبات و استقامت آنان در ایمان و امتناع آنان از تبری از خداپرستی مورد مدح و ستایش ساحت کبریائی قرار گرفته است و اقدام و اصرار آنان را در ایمان تمجید فرموده و مورد تقدیر و ستایش قرار داده هم چنانکه مقتولین در واقعه اخدود نیز غالب هستند و بر اصحاب اخدود و ستمگران خود غلبه نموده و عظمت ساحت کبریائی را بجهانیان بارمغان نهادند و قرآن کریم از عمل آنان تقدیر فرمود و رفتار اصحاب اخدود را جنایت و تقبیح نموده است و بهمین قیاس مقتولین و شهداء از اهل ایمان در عصر بعثت رسول صلی الله علیه و آله نیز ثبات و استقامت آنان در ایمان باصول اسلام مورد حمد و ستایش قرار گرفته است و بر کفار قریش که اقدام بقتل و آزار و تبعید گروندگان بر رسول صلی الله علیه و آله مینمودند غلبه یافته زیرا کفار قریش مورد تهدید و قتل قرار گرفته و در نخستین قیام جنگ بدر بخاک و خون کشیده شد و یا باسارت مسلمانان

در آمدند. انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۷۰

الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ:

بیان صفت فعل پروردگار است و ضمنا مبنی بر تقدیر از استقامت مقتولین و شهداء در واقع اخذود است که خلقت و آفرینش جهان را اختصاص بساحت کبریائی دانسته و باین عقیده تا آخرین لحظه زندگی خود ثابت قدم بوده و تزلزل در خاطر خود راه ندادند و بدین اساس نیز بشهادت رسیدند.

بهمین قیاس مقتولین و شهداء عصر بعثت رسول صاعده اسلام صلی الله علیه و آله در ایمان و خداپرستی خود اصرار داشته تا آخرین لحظه زندگی خود بدین صفاء و نورانیت بمقام شهادت نائل آمده‌اند و در مقام فداکاری سبقت نموده و بسایر مسلمانان راه فداکاری را برای اسلام، و نیز نشر طنین توحید را در جهان تعلیم نمودند.

وَاللّٰهُ عَلٰی كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ:

بیان احاطه علمی و شهودی ساحت کبریائی است که بر صفاء و نورانیت قلوب مقتولین در واقعه اخذود احاطه و آگهی دارد و هرگز لحظه‌ای از زحمات و مساعی آنان را نادیده نخواهد بود و بمنظور احیاء نام آنان چند آیه بذکر مقامات خداپرستی آنان اختصاص داده و مقدمه برای تهدید کفار قریش و بت پرستان مکه است که بمنزله اصحاب اخذود این عصر بوده‌اند و صریحا مورد قتل و لعن و طرد قرار گرفته‌اند.

إِنَّ الدِّينَ فَتَنُوا الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَتُوبُوا فَلَهُمْ عَذَابُ جَهَنَّمَ وَلَهُمْ عَذَابُ الْحَرِيقِ:

آیه مبنی بر تصریح و تهدید کفار قریش و بت پرستان مکه است که در مقام فتنه و اجرای عقوبت بر گروندگان برسول صاعده صلی الله علیه و آله برآمده‌اند و آنان را که مورد فتنه و قتل قرار گرفته و پیروان مکتب قرآن معرفی نموده با توجه به این که انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۷۱

به پیروان مکتب توحید توریه و انجیل اطلاق مؤمن و مؤمنه نفرمود بلکه اختصاص بدان‌شجویان مکتب عالی قرآن دارد این نیز قرینه‌ای است که غرض از ذکر واقعه مقتولین اخذود جلب توجه بمقتولین و شهداء مکتب قرآن است.

و نیز غرض اعلام لعن و طرد اصحاب اخذود و ستمگران در آن واقعه نیز کفار قریش است که اهل ایمان پیروان رسول صلی الله علیه و آله را برای قبول ایمان و تبری از شرک آنان را بخاک و خون کشیده‌اند.

ثُمَّ لَمْ يَتُوبُوا فَلَهُمْ عَذَابُ جَهَنَّمَ وَلَهُمْ عَذَابُ الْحَرِيقِ:

آیه مبنی بر وعده قبول توبه و بازگشت کفار قریش و بت پرستان بدین اسلام است که از عناد و لجاج خود صرف نظر نمایند و بدعوت رسول صلی الله علیه و آله پاسخ مثبت دهند مورد مغفرت و فضل قرار خواهند گرفت، و در نتیجه بیان آنستکه «الاسلام یجب عما سلف» گرچه در دوره کفر و شرک با رسول صلی الله علیه و آله مبارزه نموده، ولی پس از توبه و بازگشت بدین اسلام مورد وعده مغفرت قرار خواهند گرفت.

فَلَهُمْ عَذَابُ جَهَنَّمَ:

جمله تفریع و حرف لام بمعنای اختصاص و لازم ذاتی است از نظر اینکه کفار قریش و بت پرستان مکه و نظایر آنان در مقام فتنه و فساد و تهدید مسلمانان برآمده و پیوسته رذیله عناد و خصومت و مبارزه با ساحت کبریائی را ادامه داده محکوم بعقوبت و شعله‌های آتشین دوزخ خواهند بود زیرا هر لحظه اقدام به فتنه جوئی در مقام اخلال به نظام دعوت رسول صلی الله علیه و آله برآمده و بدین رذیله ادامه داده رابطه فطری خود را از ساحت کبریائی قطع نموده سیرت عناد با مقام قدس کبریائی شعله‌های درونی کفار است که پیوسته در افزایش خواهد بود و قلوب و جوارح آنان را فرامیگیرد. انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۷۲

با توجه به این که اطلاق آیه مبنی بر تهدید گروهی است که در مقام فتنه جوئی و القاء فتنه و فساد در جوامع اسلامی برآیند و شامل سایر اعصار اجتماعات و همه زمانهای ادوار اسلامی نیز میشود.

وَاللّٰهُ عَلٰی كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ:

و نیز مبنی بر تأکید و اجرای عقوبت زیاده بر تصور و استحقاق کفار قریش است به این که عذاب سوزاننده‌ای که از شئون و لوازم دوزخ و جهنم است در باره هر یک از آنان بموقع اجراء گذارده خواهد شد.

استفاده می‌شود که کفار قریش و عموم مردم در اعصار آینده که در جوامع اسلامی فتنه انگیزند و مبارزه با اسلام و گسترش آن در جهان نمایند باین عقوبت مخصوص نیز محکوم خواهند شد.

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ ذَلِكَ الْفَوْزُ الْكَبِيرُ:

بیان آنستکه سیرت ایمان باصول توحید و تقوی و قیام بوظایف الهی سکونت در بهشتها جوار رحمت و فضل کبریائی خواهد بود و حرف لام (لهم) بمعنای اختصاص و لازم ذاتی است که ایمان قلبی و تقوی و اداء وظایف و اعمال صالحه سیرت این نیروی الهی و شعار عبودیت در عالم قیامت سکونت در جوار رحمت و امن ساحت پروردگار خواهد بود و لازم دیگر آن بر حسب آیه (لَهُمْ مَا يَشَاؤُنَ) اراده و مشیت بطور اطلاق است که هر چه اراده آنان بدان تعلق بیابد بی‌درنگ برای آنان آماده شده و پدید می‌آید.

ذَلِكَ الْفَوْزُ الْكَبِيرُ:

بیان آنستکه فوز و فلاح دائم و رستگاری ذاتی بشر در محور ایمان و اعتقاد قلبی باصول توحید خالص و پیروی از برنامه مکتب عالی قرآن دور میزند که انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۷۳

بحکم رابطه قلبی بساحت کبریائی است، و از شئون و ظهور رابطه‌ی ذاتی و آفرینش است.

و فوز و رستگاری برای بشر زیاده بر این تصور نمی‌رود که در اثر کسب نیروی ایمان و خویشنداری از گناهان و بالاخره نیروی ایمان و شعار عبودیت انسان را بفضل پروردگار در جوار رحمت کبریائی سکونت دهد و نیز با رسولان که با تعلیمات غیبی رابطه داشته‌هم نشین شوند و حکم خلود در سعادت در باره هر یک از اهل ایمان از مقام کبریائی شرف صدور بیابد و برای ابد بموقع اجراء گذارده شود.

بهمین قیاس نهایت تیره‌بختی و شقاوت بشر در محور شرک و مبارزه با ساحت کبریائی و تکذیب دعوت رسول صلی الله علیه و آله صادع اسلام و القاء فتنه و شبهه در قلوب مردم دور میزند.

إِنَّ بَطْشَ رَبِّكَ لَشَدِيدٌ:

آیه مبنی بر نهایت تهدید است که از نظر تشریف روی سخن برسول گرامی و مبنی بر تسلیت خاطر او است.

بطش بمعنای ضربات پی‌درپی است و برسول وعده فرمود به این که گروهی که در مقام تکذیب دعوت رسول بدین اسلام برآیند و زیاده در اجتماعات اسلامی فتنه انگیزند و مردم را مانع شوند از پیروی از دین اسلام و قبول دعوت رسول صلی الله علیه و آله مورد ضربات ساحت کبریائی قرار خواهند گرفت و شدت و هلاکت آن زیاده بر تصور است.

إِنَّهُ هُوَ يُبَدِّئُ وَيُعِيدُ:

دو صفت فعل پروردگار را یادآوری فرموده و مفاد آن نیز حصر است که صفت خلق و آفرینش و چگونگی آن و هم‌چنین صفت اعاده مردگان بزندگی بار دوم و چگونگی آن از شئون خالقیت مقام کبریائی است که هر گونه مشیت او تعلق بیابد اجراء خواهد فرمود. انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۷۴

از جمله مظاهر این صفت آنستکه کفار و بت‌پرستان که مورد اجرای عقوبت دوزخ قرار میگیرند کمترین لحظه‌ای اعضاء و جوارح آنان گداخته و نابود می‌شود و موردی برای اجرای بطش و ضربات و عقوبتهای دائم نخواهد بود.

آیه مبنی بر پاسخ از این شبهه است که از نظر حکمت و نظام جهان در دنیا مقرر فرموده که پایان عقوبت در این جهان فوت و مرگ است که منتهی به پراکندگی اعضاء و جوارح و فناء و نابودی آن خواهد بود و این نظام اختصاص بدنیا دارد ولی در نظام آخرت اجرای عقوبت و شعله‌های آتشین دوزخ هرگز سبب فناء و نابودی ساکنان دوزخ نخواهد بود.

با توجه به این که اجرای عقوبت در دنیا از خارج بوده و برحسب اقتضاء ذاتی نیست.

ولی در نظام آخرت که کاملترین نظام همیشگی و ابدی است هرگز اجرای عقوبت و سوزانیدن و شعله دوزخ سبب فناء و نابودی ساکنان دوزخ نخواهد شد زیرا شعله‌های آتشین ظهور همان عناد قلبی است که در دنیا با ساحت کبریائی در قلب و روان خود پرورانیده و بدان صورت تیره و پلید و خبیث درآمده است.

و یا گوئی مجسمه عناد با ساحت کبریائی است که پلیدی و شقاوت او روز افزون است که هر لحظه بر تصمیم و عناد خود میافزاید و جوهر وجودی شرک و عناد خود را ابرام و تحکیم می‌نماید تا آخرین لحظات که زندگی پلید او پایان پذیرد بدین صورت تیره و محروم بطور ثابت ذاتی خواهد درآمد.

و بدیهی است سیرت تمرد و عناد آنان محرومیت از رحمت و شقاوت ذاتی است و لازم ذاتی آن نیز خلود در دوزخ خواهد بود و مراد از فناء و نابودی و موت زوال رحمت اطلاقی و نیستی محض است که در هیچیک از عوالم امکان ناپذیر نیست تا چه رسد بعالم قیامت که محصول و ظهور همه عوالم و ابدی است.

و از نظر اینکه هر مرتبه‌ای از شقاوت و هم‌چنین عقوبت که لازم ذاتی آن مرتبه شقاوت است حد وجودی و منتها سیر و حرکت جوهری هر یک از افراد بیگانه است انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۷۵ هرگز قابل تغییر و یا تخفیف نخواهد بود.

بعبارت دیگر درکات شقاوت اکتسابی افراد بیگانه نیز گوناگون و بی‌شمار است و هر یک حد جوهری مخصوص بخود که دارد ذاتی و غیر قابل تغییر می‌باشد و لازم آن خلود در حد عقوبت نیز غیر قابل تغییر خواهد بود و درکات دوزخ و عقوبتهای آن نیز مراتب بی‌شمار خواهد داشت ولی تابع مراتب شقاوت ساکنان خواهد بود.

و مفاد جمله بیدئ و یعید آنستکه بر حسب حکمت ایجاد و خلقت در این نظام بر اساس تحول و زوال نهاده شده ولی در عالم قیامت نشر و اعاده آن بر اساس ابدیت و غیر قابل زوال خواهد بود بدین جهت هرگز بوسیله شعله آتشین فانی و نابود نخواهد شد هم‌چنانکه فلزات برحسب طبع در این نظام چنانچه گداخته و ذوب شود فانی و نابود نخواهد شد بلکه فقط صورت و هیئت ترکیبی آن تغییر خواهد یافت.

خلاصه آیه در مقام شدت بطش و ادامه عقوبت بر کفار و بت‌پرستان است که هر لحظه در اثر ذوب و گداختگی اعضاء و جوارح آنان بار دیگر بهمان هیئت خواهد درآمد و فناء و نابودی برای آنان نخواهد بود و هرگز موجود و پدیده‌ای در آن اقتضاء ذاتی نخواهد بود جز آنچه را که پروردگار در آن نهاده و حد وجودی آن قرار دهد و ذکر صفت (یعید) بیان آنستکه هر موجود و پدیده‌ای که تغییری در آن رخ دهد میتواند بهمان هیئت آنرا پدید آورد خلق و آفرینش صفت فعل پروردگار است هم‌چنین چگونگی خلق هر چه را هر طور صلاح بدانند می‌آفرینند و بمنظور ادامه عذاب بر بیگانگان هر لحظه در اثر سوختن و گداختگی و تغییر هیئت بار دیگر اعضاء و جوارح آنان را مثل و مانند هیئت اولیه آنان قرار خواهد داد با توجه به این که تغییر هیئت اعضاء و جوارح ضروری بشخصیت ذاتی کافر ندارد زیرا شخصیت انسان بروح او است که ذات آن شهود و احاطه است نه بدن و اعضاء او که هر لحظه مورد تبدل قرار می‌گیرد. انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۷۶

وَهُوَ الْعَفْوَُّرُ الْوَدُوْدُ:

مبنی بر وعده مغفرت و اظهار رأفت بر اهل ایمان است که مورد آزار و شکنجه قرار گرفته‌اند.

دُو الْعَرْشِ الْمَجِيْدُ:

بیان صفت سعه قدرت و احاطه پروردگار بر عوالم است و صاحب مجد و عظمت ذاتی و کمال واجب می‌باشد هر چه را وعده فرماید اجراء خواهد فرمود.

فَعَالٌ لِّمَا يُرِيدُ:

مبنی بر نفوذ اراده قاهره کبریائی است که هر چه را اراده فرماید تحقق می‌پذیرد و نیاز بشرط و فقدان مانع نخواهد بود و موجود و پدیده‌ای از خواسته او مانع نخواهد شد اراده و مشیت او نیز وساطت در تحقق خواسته او نخواهد داشت بلکه ذات کبریائی است و تحقق مراد در خارج خواهد بود.

هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ الْجُنُودِ فِرْعَوْنَ وَ ثَمُودَ:

مبنی بر تسلیت خاطر رسول صلی الله علیه و آله است که جریان لشکر انبوه فرعون پادشاه قبط را شنیده‌ای که در اثر مبارزه با ساحت پروردگار و تکذیب دعوت موسی علیه السلام سرانجام فرعون و انبوه لشکر و همراهان او را بکام امواج خروشان دریای نیل افکند هم‌چنین قوم انبوه ثمود را در اثر تکذیب و مبارزه با دعوت رسول بهلاکت افکند.

بَلِ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي تَكْذِيبٍ:

در باره کفار قریش و بت‌پرستان تذکار و یادآوری سرگذشت و هلاکت اقوام گذشته در دل‌های تیره آنان اثری نخواهد گذارد اینان بعناد و تکذیب خود ادامه می‌دهند. انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۷۷

وَاللَّهُ مِنْ وَرَائِهِمْ مُحِيطٌ:

بیان احاطه و سعه قدرت ساحت پروردگار بر کفار و بت‌پرستان و مبنی بر تسلیت خاطر رسول صلی الله علیه و آله است که هر یک از آنان را بسوی طریق و هدفی که برگزیده‌اند سوق می‌دهد و هرگز لحظه‌ای از حیثه قهر کبریائی او خارج و ایمن نخواهند بود و بقیام دعوت رسول صادع اسلام صلی الله علیه و آله نیز ضرر و زیانی نخواهند رسانید.

بَلْ هُوَ قُرْآنٌ مَّجِيدٌ فِي لَوْحٍ مَّحْفُوظٍ:

نظر به این که کفار و بت‌پرستان در مقام تکذیب نزول آیات کریمه قرآنی از جانب پروردگار برمی‌آیند و بدان اصرار می‌ورزند و سبب مبارزه با دعوت رسول صلی الله علیه و آله نیز انکار آیات قرآنی است آیه تأکید نموده که آیات قرآنی صاحب مجد و عظمت ذاتی و از ساحت کبریائی صدور یافته و برسات امین وحی جبرئیل علیه السلام هر یک از آیات برای رسول قرائت شده و بقلب نورانی خود آیات را تلقی نموده در صورتی که در مقامات علمی پروردگار ثابت و محفوظ بوده و هرگز شائبه بطلان و کذب در آن نخواهد بود و نیز ایمن است از اینکه مورد تحریف و تغییر قرار گیرند.

کتاب در منشور بسندی از جابر بن عبد الله روایت نموده که از رسول صلی الله علیه و آله سؤال شد از مفاد آیه (وَ السَّمَاءِ ذَاتِ الْبُرُوجِ) فرمود مراد ستارگان است و نیز سؤال شد از آنچه در آسمان بروج قرار داده شده فرمود ستارگان هستند گفته شد پس همه بروج مشیده‌اند فرمود قصرها هستند.

و نیز کتاب در منشور باسنادی از ابی هریره روایت نموده که رسول صلی الله علیه و آله می‌فرمود مراد از یوم موعود روز قیامت است و نیز یوم مشهود روز عرفه است و شاهد روز جمعه است.

در تفسیر مجمع است روایت شده که شخصی وارد مسجد رسول صلی الله علیه و آله شد در حالی که شخصی با رسول صلی الله علیه و آله گفتگو مینمود آنگاه شخص وارد سؤال نمود از انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۷۸

مفاد شاهد و مشهود در آیه فرمود نعم الشاهد روز جمعه است و مشهود نیز روز عرفه است تا هنگام که سخن خود را از رسول صلی الله علیه و آله پایان داد و نیز سؤال نمودم و پاسخ گفتم اما شاهد روز جمعه است و همچنین مشهود یوم نحر و اضحی است.

پس از سؤال از آن دو جوانی که مانند دینار بود او نیز از رسول صلی الله علیه و آله حدیث نقل می‌نمود سؤال نمود مرا خبر ده از مفاد شاهد و مشهود در آیه پاسخ گفتم اما شاهد محمد صلی الله علیه و آله است و مشهود روز قیامت است آیا نشنیده‌ای آیه را (يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا) و فرمود همان روزی است که سلسله بشر از اولین و آخرین در آن روز گرد هم

خواهند آمد همان روز مشهود است.

پس سؤال نمودم از محدث اول گفتند ابن عباس است و از دومی سؤال نمودم پاسخ گفت او ابن عمر برد و از شخص سوم سؤال نمودم گفتند او حسن بن علی علیه السلام بود.

در تفسیر قمی در مورد آیه (قَتَلَ أَصْحَابُ الْأَخْذُودِ) فرمود سبب واقعه است که پادشاهی از حمیر اهل حبشه را بجنگ اهل یمن ترغیب نمود ذو نواس آخرین پادشاهان از حمیر بود نظر به این که او آئین یهودیت را قبول نمود و سایر قبیله حمیر نیز از او پیروی نموده بدین یهودیت درآمدند و نام خود را یوسف نهاد و مدت زمانی بدین منوال به پادشاهی خود ادامه می داد.

آنگاه باو خبر رسید که در سرزمین نجران قومی بدین نصرانیت باقی مانده و پیرو دین مسیح هستند و رئیس آنان و پیروان دین مسیحیت نیز عبد الله بن بریامن بود پس یوسف پادشاه حمیر با لشگری بسوی مسیحیان حمله نمود و آنان را اجبار نماید به این که دین یهودیت را بپذیرند با لشکر خود بسوی نجران حرکت نمود و همه آن مردم نصرانی را احضار نمود و بهر یک از آنان دین یهودیت را عرضه داشت و اجبار نمود که همه وارد دین یهودیت شوند آنان امتناع نموده با آنان انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۷۹ بجنگ پرداخت و برای آنان نگهبانانی گمارد آنان نیز امتناع نمودند که دین یهودیت را بپذیرند و حاضر شدند که کشته شوند و از دین مسیحیت خارج نشوند و یهودیت را نپذیرند پادشاه حمیر برای قوم نجران گودالی ترتیب داد و در آن چوبهای بسیاری سوزانید و بعضی اهل نجران را در گودال آتش افکند و بعضی دیگر را بشمشیر بقتل رسانید و آنان را مثله نمود و آنان که بآتش کشته شدند بالغ به بیست هزار بودند.

و شخصی از اهل نجران بنام دوش ذو ثعلبان بر اسب خود سوار شده بنای فرار نهاد و سایرین نیز پیرو او شده و آنان را در بیابان رمل زار نهاد و ذو نواس از تعقیب آنان بازگشت با جنود خود آیه فرمود (قَتَلَ أَصْحَابُ الْأَخْذُودِ) تا آیه العزیز الحمید.

در تفسیر عیاشی بسندی از جابر از امام ابی جعفر علیه السلام روایت نموده فرمود که علی بن ابی طالب علیه السلام فرستاد بسوی نجران از آنان سؤال نمود از اصحاب اخذود پاسخ گفتند امام فرمود این چنین نیست بلکه جریان آنان را خبر میدهم.

پروردگار پیامبری از اهل حبشه اعزام فرمود بر مردمی از حبشه پیامبر را مردم حبشه تکذیب نموده او را و اصحاب آن پیامبر را باسارت گرفتند و سپس برای آنان گودالی کردند و آتش گودال را فرا گرفت سپس مردم را جمع نمودند گفتند هر که بدین ما باشد به کنار رود و هر که بدین این پیامبر باشد باید در آتش افکنده شود و اصحاب پیامبر خود را بآتش میافکندند و بانویی با کودک نوزاد در بغل داشت چون باو حمله نمود خائف شد بر نوزاد خود ناگهان طفل فریاد برآورد خائف مباش مرا و خودت را در آتش بیفکن بخدا سوگند در راه خدا بسیار کم و ناچیز است بانو خود و کودک بغل خود را در آتش افکند و از جمله کسانی که در مهد و نوزادگی گفتگو نمود این کودک بوده است.

و نیز روایت شده از امام علیه السلام که فرمود پیامبر اصحاب اخذود اهل حبشه بوده است و الحمد لله زنه عرشه.

انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۸۰

سوره الطارق ص: ۸۰

اشاره

در مکه نازل شده دارای هیجده آیه است آیات بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

[سوره الطارق (۸۶): آیات ۱ تا ۱۷] ... ص: ۸۰

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَالسَّمَاءِ وَالطَّارِقِ (۱) وَمَا أَدْرَاكَ مَا الطَّارِقُ (۲) النَّجْمُ الثَّاقِبُ (۳) إِنَّ كُلَّ نَفْسٍ لَمَّا عَلَيْهَا حَافِظٌ (۴)
فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ مِمَّ خُلِقَ (۵) خُلِقَ مِنْ مَّاءٍ دَافِقٍ (۶) يَخْرُجُ مِنْ بَيْنِ الصُّلْبِ وَالتَّرَائِبِ (۷) إِنَّهُ عَلَى رَجْعِهِ لَقَادِرٌ (۸) يَوْمَ تُبْلَى السَّرَائِرُ (۹)
فَمَا لَهُ مِنْ قُوَّةٍ وَلَا نَاصِرٍ (۱۰) وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الرَّجْعِ (۱۱) وَالْأَرْضِ ذَاتِ الصَّدْعِ (۱۲) إِنَّهُ لَقَوْلُ فَضْلٍ (۱۳) وَمَا هُوَ بِالْهَزْلِ (۱۴)
إِنَّهُمْ يَكِيدُونَ كَيْدًا (۱۵) وَأَكِيدُ كَيْدًا (۱۶) فَمَهْلِكُ الْكَافِرِينَ أَمْهَلُهُمْ رُوَيْدًا (۱۷)

انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۸۲

شرح ص: ۸۲

وَالسَّمَاءِ وَالطَّارِقِ:

آیه سوگند یاد نموده به کرات بیکران که جو بی نهایت و زیاده بر تصور را فرا گرفته‌اند و نیز سوگند یاد نموده بطارق و از ماده طرق گرفته بمعنای کوبیدن است و از آنست مطرقة بمعنای چکش و طریق بمعنای راه که توسط گذر کنندگان کوبیده میشود هم چنین طارق بمعنای و رود شب در مکانی است که باید درب منزل را کوبید.

وَمَا أَدْرَاكَ مَا الطَّارِقُ:

از نظر تشریف خطاب بر رسول صلی الله علیه و آله نموده که چگونه طارق را درک خواهی نمود و آن پرستاره درخشان است که شب طلوع می نماید.

النَّجْمُ الثَّاقِبُ:

تفسیر کلمه طارق است بمعنای ستاره درخشنده که هنگام شب طلوع مینماید و ثاقب بمعنای نورانی و درخشان است که ظلمت هوا را درهم می شکند و روشنائی می بخشد بالاخره هر سه آیه مبنی بر سوگند به آثار خلقت است.

إِنَّ كُلَّ نَفْسٍ لَمَّا عَلَيْهَا حَافِظٌ:

جواب سوگند و حرف (لما) بمعنای الا بیان آنستکه هرگز نفوس بشری انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۸۳

بدون حافظ و مراقب نخواهد بود از نظر اینکه سیر و حرکت روان بشر از طریق اندیشه و افعال اختیاری سیر و حرکت درونی و ذاتی است هر لحظه آن حساب دقیق خواهد داشت فرشته موکل و مراقب بر هر یک از نفوس بشری است و کاملاً مراقب سیر و سلوک بشر را رعایت می نماید از نظر اینکه نفوس بشری نفخه و روح است که از مقام کبریائی تنزل نموده و به بدن عنصری تعلق تدبیری دارد و حفظ و مراقبت و شهود از شئون ذاتی نفوس بشری است یعنی نیروی غیبی احاطه و شهود ذات و ذاتیات و ملکات و افعال و حرکات خود میباشد.

خلاصه نفوس بشری وجودات نوری و شهودی است ناگزیر حافظ و مراقب خود و ذات و ذاتیات خود میباشد بدین جهت که روح موهبت الهی و یگانه امانت است که پروردگار به بشر اهداء فرموده بدین جهت سیر و حرکت او نورانی و کسب جوهر و حقیقت وجودی است و پیوسته بر احاطه و نورانیت و شهود خود میافزاید.

بالاخره نفوس بشری هرگز معرض فناء و بطلان و فساد قرار نخواهند گرفت و ذات و ذاتیات خود را از دست نخواهند داد بدین اساس نفوس بشری از هنگام که به جنین دمیده می شود نیروی محض و فاقد هر گونه ادراک و شعور میباشد ولی در کمون آن نیروهای ادراکی و عقلی و تفکری و شهود زیاده بر تصور بودیعت نهاده شده و پیوسته از قوای و عوامل و نیروهای احساس بینائی و

شنوائی و مانند آنها استفاده می‌نماید و بدین طریق به سیر و حرکت خود ادامه می‌دهد و طریق سیر و سلوک نفوس بشری نیز رجوع بسوی ساحت کبریائی است از این جهت بر هر یک از این نفوس بشری فرشته حافظ و مراقب مقرر شده که همه لحظات سیر و اندیشه و حرکات ارادی و غیر آن را تحت نظر داشته باشند.

نتیجه آنکه نفوس بشر بر حسب اقتضاء ذاتی خود حافظ و شاهد بر ذات و ذاتیات و خاطرات و اندیشه و تفکر و حرکات اختیاری خود می‌باشد و محال است شئون ذاتی نفوس بشری از آنها سلب شود یعنی حافظ و شاهد ذات و ذاتیات انوار درخشان، ج ۱۸، ص:

۸۴

و حرکات خود نباشد و خلف فرض است بالاخره از موجود نورانی و شهودی نمیتوان نورانیت و شهودی آنرا سلب نمود. هم‌چنین از نظر احتجاج با بشر در پیشگاه کبریائی که آخرین سیر و سلوک نفوس بشری فرشتگان گمارده که مراقب آنها هستند و از نظر اینکه نفوس بشری نیروی غیبی و تعلقی و یا بدن عنصری خود تعلق تدبیری دارند فرشتگان نیز موجودات نیرومند تو زیاده بر تصور و زیاده بر نیروی نفوس بشری هستند بر ملکوت آنها احاطه دارند و خاطرات قلبی و روانی و تفکرات و حرکات جوارحی بشر را مراقبت خواهند نمود.

خلاصه فرشتگان نیروهای غیبی هستند که احاطه بر نفوس بشری دارند از نظر اینکه سیر و حرکات اختیاری بشر سیر و حرکت طولی است و آنچه در کمون او بودیعت نهاده از طریق نیروی اراده و عمل جوارحی آنرا بصورت فعلیت در می‌آورد بر این اساس هر عمل اختیاری و هر خطور و اندیشه قلبی بمنظور استکمال و کسب جوهر وجود است ناگزیر همه حرکات ارادی او در روان فاعل مختار ضبط و محفوظ خواهد بود و همه افعال اختیاری که حرکت وجودی و طولی است در نفس خود حاضر خواهد بود و منازل وجودی خود را هر یک پس از دیگری پیموده بصورت جمعی و اجمالی در روان موجود بوده و حاضر و مورد شهود خواهد بود.

فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ مِمَّ خُلِقَ:

جمله تفریح مبنی بر چگونگی خلقت نفوس بشری است با اینکه نیروی غیبی و شهودی است که در اثر افعال اختیاری کمون خود را بظهور در می‌آورد و فرشتگانی بر او گمارده شده که هنگام بررسی باعمال او به پیشگاه کبریائی قیام بشهادت نمایند و بالاخره نفوس بشری شهود و حیات محض است و فناء و نابودی انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۸۵

برای آنان مفهوم ندارد ناگزیر به پیشگاه کبریائی حضور خواهند یافت و چنانچه بطور بداهت به پیدایش بشر تفکر نماید و بیندیشد اسراری از آفرینش برای آنان کشف خواهد شد.

خُلِقَ مِنْ مَاءٍ دَافِقٍ:

بهیئت مجهول ذکر شده از نظر وضوح که خلقت بشر از ماده تناسلی گرفته شده است که با سرعت و جهش خارج میشود.

يَخْرُجُ مِنْ بَيْنِ الصُّلْبِ وَ التَّرَائِبِ:

ماده تناسلی از استخوانهای پشت و سینه خارج میشود.

صلب از صلابت بمعنای سخت است و ظهر و پشت مرد صلب نامیده شده از نظر اینکه منی از پشت مرد و از ترائب که بمعنای استخوانهای سینه بانو است خارج می‌شود و به هر استخوانی از او تربه گفته می‌شود.

و از امیر مؤمنان علیه السلام روایت شده مراد میان دو پستان است.

إِنَّهُ عَلَى رَجْعِهِ لَقَادِرٌ:

آفریدگاری که نمونه‌ای از قدرت بی‌نهایت او آنستکه بشر را از ماده قدر می‌آفریند و او را آنچنان مقامی از قدرت و نفوذ می‌رساند او را یگانه محصول خلقت و نمونه صفات کبریائی معرفی مینماید بطور حتم قدرت آنرا دارد که بار دیگر بشر را حیات بخشد و برای بررسی باسرار نهفته که در کمون خود ذخیره نموده او را احضار نماید.

يَوْمَ تُبْلَى السَّرَائِرُ:

بیان آثار عالم قیامت است چنانچه همه خاطرات قلبی بشر و حرکات ارادی او حرکت طولی و کسب ذات و ذاتیات خود میباشد و حقایق آنها پنهان انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۸۶

است و پس از گذر از عالم برزخ در صحنه قیامت نهفته هر فردی از بشر از خیر و شر و صلاح و فساد بظهور خواهد رسید.

فَمَا لَهُ مِنْ قُوَّةٍ وَلَا نَاصِرٍ:

پس از ظهور سیرت بیگانه که بآن آگهی نداشته خواهد یافت که نیروی دفاعی از او سلب شده و نمیتواند سیرت ننکین خود را پنهان نماید هم چنانکه در دنیا پنهان بوده است.

وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الرَّجْعِ:

مبنی بر سوگند است بکرات بیکران که در جو هر یک در مدار مخصوص بخود در سیر و حرکت هستند بدون اینکه کمترین اصطکاک و یا انحرافی در مسیر آنها رخ دهد و پیوسته ستارگان در مسیر خودشان طلوع و غروب می نمایند بدون اینکه در نظام حرکت و مسیر هر یک خللی رخ دهد.

وَالْأَرْضِ ذَاتِ الصَّدْعِ:

و نیز سوگند یاد نموده به این که در زمین پیوسته شکافهائی رخ میدهد و در اثر تأثیر عوامل طبیعت رشد و حرکتی در آن پدید آمده و نهفته‌هائی از آن بظهور میرسد و نمونه بارزی از حرکت و تکامل نظام جهان خواهد بود.

خلاصه از حرکت و رجوع و طلوع و غروب کرات و ستارگان و تأثیراتی که در جو و در زمین و اعماق آن و درختان و نباتات پدید میاورند و نظام جهان و زندگی بشر بر آنها استوار خواهد بود.

و از جمله آثار رجوع و حرکت کرات و زمین خلقت سلسله بشر و زندگی آنان و رجوع آنان بدرون زمین و خروج آنان برای حضور در صحنه قیامت خواهد بود از جمله (ذات الصَّدْعِ) استفاده میشود که در زمین و در خاک اسراری نهفته است و صلاحیت و شایستگی در آن نهاده شده و آن ظهور بشر است بر حسب منطق و آیه انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۸۷

(وَاللَّهُ أَنْبَتَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ نَبَاتًا) آنستکه از جمله نباتات و محصول آن معرفی شده که در کمون اسرار امکانی نهفته است از نظر اینکه در پاسخ فرشتگان مقرب که استیضاح نمودند از خلقت بشر با جمله کوتاهی (إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ) بیان فرمود که اسرار در آن نهفته است و هرگز فرشتگان نخواهند بآن احاطه و آگهی یافت بالاخره خلقت بشر که محصول جهان هستی است از خاک گرفته شده و شایستگی که در خاک نهاده شده فقط از طریق بشر و سیر و سلوک او بظهور میرسد.

بالاخره تحولاتی که در جهان پدید میآید و بعالم ابد پایان می پذیرد اسرار و نهفته‌هائی است که در کمون زمین و خاک نهاده شده است.

إِنَّهُ لَقَوْلُ فَضْلٍ وَمَا هُوَ بِالْهَزْلِ:

بیان مورد سوگند و قسم است که آیات کریمه قول فضل و بیان حقایق است که اسرار را آشکار می نماید و وجود واجب ساحت کبریائی و صفات او را بطور عیان اثبات مینماید که هیچگونه شک در آن راه ندارد و در اثر اثبات توحید ذاتی کبریائی و توحید صفات و افعال و آثار کبریائی عوالم امکانی را فرا گرفته و نظام که در آنها فرمانرواست نظام شریف کبریائی او را ارائه میدهد و قول فضل حقایق را بعرصه ظهور در میآورد و از طریق بنا گذاری مکتب توحید بشر را تعلیم میدهد و برای او حقایق را آشکار می سازد و چنانچه آیات قرآنی نبود حقایق صفات کبریائی ظهور امکانی نداشت و بشر دست بفضیلت و طریقی به معرفت ساحت کبریائی نداشت.

یگانه قول فضل است که حقایق و اسرار نظام آفرینش را اعلام نموده و در اثر گسترش تعلیمات مکتب بسیاری از حقایق و اسرار را

دسترس بشر نهاده است و وسیله بعث و سیر و سلوک بشر را بسوی ساحت کبریائی میسر نموده است.

خلاصه بسیاری از علوم غیبی که قابل درک و فهم است آنها را تنزل داده و با بیانات معجزه آسا بیان نموده و هرچه اعلام نموده حق و ثابت است و آنچه را ابطال نموده باطل است. انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۸۸

و نیز اثبات نموده که نظر هر خردمندی را جلب مینماید و از جمله معاد و زندگی همیشگی بشر در عوالم برزخ و قیامت است که آنچنان فصل نموده و بطور آشکار و عیان آنرا ارائه میدهد که از بدیهیات اولیه معرفی مینماید.

و محتمل است مراد از ذکر دو سوگند اشاره بنظام حاکم در جهان باشد که در اثر تأثیر کرات آسمان و شایستگی زمین و نهفته‌ها که در خاک نهاده شده و از جمله ثمرات آن ظهور و بروز بشر است و بر حسب آیه (وَ اللَّهُ أَنْبَتُكُمْ مِنَ الْأَرْضِ نَبَاتًا) محصول زمین و نظام آن سلسله بشر باشد که محصول نظام خلقت است و خلقت عوالم مقدمه برای سیر و سلوک و حیات ابدی بشر معرفی نموده است.

و غرض از زندگی بشر نیز بنا گذاری مکتب قرآن و بیان حقیقت آنست که فرمود (إِنَّهُ لَقَوْلُ فَضْلٍ) آیات کریمه بیانگر حقایق است از جمله اینکه زندگی بشر در جهان بمنظور سیر و سلوک و کسب ذات و ذاتیات خود می‌باشد و بسوی ساحت کبریائی باز گردد و هر چه را از عوالم برزخ و قیامت اعلام نموده بیان حق و ثابت تنزل پذیر نخواهد بود و آنچه را ابطال نماید باطل است.

إِنَّهُمْ يَكِيدُونَ كَيْدًا وَأَكِيدُ كَيْدًا:

غرض از نزول آیات کریمه و بنا گذاری مکتب قرآن اثبات عوالم دیگر که منتهی سیر جهان متحرک می‌باشد و اینکه غرض از نظام زندگی بشر توجه بعوالم آینده و بررسی باعمال بشر است ولی بیگانگان زندگی بشر را در عالم دیگر تکذیب می‌نمایند و در نتیجه خلقت بشر بیهوده خواهد بود پروردگار به بیگانگان از نظر آزمایش و اینکه آنچه در روان خود از عناد اظهار نمایند مهلت دهد تا باستانه مرگ در آیند.

فَمَهْلِ الْكَافِرِينَ أَمْهَلُهُمْ رُوَيْدًا:

در باره اجرای عقوبت بر کفار و بت پرستان نباید شتاب نمود پروردگار انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۸۹

آنان را بقتل و استیصال و مذلت و اسارت و سپس بعقوبتهای ابدی محکوم خواهد فرمود و گفته شده که میان نزول آیه با طرح جنگ بدر جز اندک مدتی فاصله نبوده است.

در تفسیر قمی در مورد آیه (إِنْ كُلُّ نَفْسٍ لَّمَّا عَلَيْهَا حَافِظٌ) فرمود مراد فرشتگان است.

و نیز در تفسیر قمی در مورد آیه (خُلِقَ مِنْ مَاءٍ دَافِقٍ) فرمود نطفه است که بشدت خارج می‌شود.

و نیز در مورد آیه يَخْرُجُ مِنْ بَيْنِ الصُّلْبِ وَ التَّرَائِبِ فرمود مراد صلب مرد است و مراد ترائب صدر و سینه بانو است.

در تفسیر قمی در مورد آیه (فَمَا لَهُ مِنْ قُوَّةٍ وَلَا نَاصِرٍ) فرمود هرگز برای او قدرت و نیروی نخواهد بود که برابر آفریدگار اظهار قدرت نماید و هم‌چنین ناصر و کمک نداشته از خود دفاع نماید چنانچه در باره او اجرای عقوبت شود.

و نیز در تفسیر قمی در مورد آیه (وَ السَّمَاءِ ذَاتِ الرَّجْعِ) فرمود مراد قطرات باران از آنها فرومی‌بارد و مراد از جمله (وَ الْأَرْضِ ذَاتِ الصَّدْعِ) دارای نباتات و رستنیها هستند.

در تفسیر مجمع در باره آیه (إِنَّهُ لَقَوْلُ فَضْلٍ) فرمود یعنی قرآن حق را از باطل جدا می‌نماید بشرح و تفصیل هر یک از حق و باطل و این معنی از امام صادق علیه السلام رسیده است.

و الحمد لله زنه عرشه.

انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۹۰

اشاره

در مکه نازل شده دارای بیست آیه است آیات بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

[سوره الاعلی (۸۷): آیات ۱ تا ۱۹] ص: ۹۰

اشاره

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

سَبَّحَ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى (۱) الَّذِي خَلَقَ فَسَوَّى (۲) وَالَّذِي قَدَّرَ فَهَدَى (۳) وَالَّذِي أَخْرَجَ الْمَرْعَى (۴)
فَجَعَلَهُ غُثَاءً أَحْوَى (۵) سَدِّقُكَ فَلَاحُ تَنَسَّى (۶) إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ إِنَّهُ يَعْلَمُ الْجَهْرَ وَمَا يَخْفَى (۷) وَنُيْسِرُكَ لِلنَّيْسِرَى (۸) فَذَكَرْ إِنَّ نَفْعَتِ
الذُّكْرَى (۹)

سَيَذَكَّرُ مَنْ يَخْشَى (۱۰) وَتَتَجَبَّبَهَا الْأَشْقَى (۱۱) الَّذِي يَصْلَى النَّارَ الْكُبْرَى (۱۲) ثُمَّ لَا يَمُوتُ فِيهَا وَلَا يَحْيَى (۱۳) قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّى
(۱۴)

وَذَكَرَ اسْمَ رَبِّهِ فَصَلَّى (۱۵) بَلْ تُؤَثِّرُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا (۱۶) وَالْآخِرَةَ خَيْرٌ وَأَبْقَى (۱۷) إِنَّ هَذَا لَفِي الصُّحُفِ الْأُولَى (۱۸) صُحُفِ إِبْرَاهِيمَ
وَمُوسَى (۱۹)

انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۹۲

شرح ص: ۹۲

سَبَّحَ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى:

آیه مبنی بر خطاب بر رسول صلی الله علیه و آله و اینکه ساحت کبریائی را و هم چنین اسماء و صفات واجب او را از هر نقص و امکان تنزیه نمایند اسم نشانه مسمی است آیه مبنی بر تسبیح و تنزیه ساحت ربوبی از نقص و امکان است.

الاعلی: صفت رب و مبنی بر تقلیل است از نظر اینکه ساحت پروردگار عالی از هر موجود و سمت او علو ذاتی و صفاتی است که رب و مدبر عوالم امکانی است و با ذکر ساحت پروردگار و با ذکر صفات او تجرید شود از ذکر نقص و امکان.

و بالاخره ذات و صفات و فعل او از شرک جلی و هم چنین از شرک خفی باید تنزیه شود.

مثلا صفت فعل او مانند خلق و آفرینش و رزق و احیاء و اماته بطور حصر باو نسبت داده شود و شریک برای پروردگار قرار داده نشود و هم چنین از نقص و امکان ذات کبریائی و هم چنین صفات او تنزیه شود.

و هم چنین فعل پروردگار از نقص و عجز و ظلم و نسیان غفلت باید تنزیه شود.

خلاصه صفت الاعلی بیان آنستکه ساحت پروردگار از هر نقص و امکان و عجز و فقدان منزّه است بلکه ساحت پروردگار اعلی و در شئون وجودی عالی تر از درخشان، ج ۱۸، ص: ۹۳

از مقام هر موجود امکانی است بدین نظر منزّه از هر نقص و امکان است و باید ساحت کبریائی او از هر نقص و شرک جلی و خفی تنزیه نمود.

و آیه (سَبَّحَ اسْمَ رَبِّكَ) مبنی بر دستور بر رسول صادق اسلام صلی الله علیه و آله است که در کلمات و سخنان باید کمال توحید ذات و صفات و افعالی را رعایت نمائی و در آن شائبه شرک نباشد و هر نام و یا صفات پروردگار ذکر میشود منزّه از شائبه شرک باشد.

بالاخره توحید خالص را در ذات و صفات و افعال پروردگار رعایت نماید مفاد آیه آنستکه ساحت با پروردگار را از نقص و صفات مذمومه و قبایح مانند عجز و ظلم تنزیه باید نمود.

ابن عباس گفته است مفاد آیه آنستکه بگو (سبحان ربی الاعلی) و مراد از اسم مسمی است و مفاد اعلی قادری است بطور اطلاق که قادر و نیرومندتر از ساحت او نیست و قهر او بر هر چیز غلبه دارد.

و گفته شده الاعلی صفت اسم است مفاد (سبح لله بذکر اسمه الاعلی و اسمائه الحسنی کلها اعلی) و مراد از غلو علو و ارتفاع جهتی نیست بلکه علو استحقاق نعوت و صفات جلال و کبریائی است هر که علو او را بفهمند اظهار مذلت و تواضع بحضور او خواهد نمود و تنزیه می نماید از اینکه اسماء و صفات جلال بغیر او گفته شود.

و ظاهر آنستکه الاعلی صفت رب باشد و مفاد آنستکه (سبح اسمه لانه اعلی) ساحت ربوبی بالاتر و آفریدگار عوالم است. در تفسیر عیاشی بسندی از عقبه بن عامر فهنی از رسول صلی الله علیه و آله روایت نموده هنگام که آیه (فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ) نازل شد رسول صلی الله علیه و آله فرمود آنرا در رکوع قرائت نمایند و چون این آیه نازل شد فرمود آنرا ذکر سجده قرار دهید و نیز روایت شده و قیل بر آن ذکر رکوع اللهم لک رکعت بود و در سجده اللهم لک سجده بوده است. انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۹۴

الَّذِي خَلَقَ فَسَوَّى:

صفت فعل و مبنی بر حصر است که خلق و آفرینش بطور اطلاق فعل او است و هیچ موجود و پدیده‌ای نیست که بغیر پروردگار استناد داشته باشد و خلقت و اطلاق آن شامل ایجاد موجودات از ریز و کلان می شود هر چه در نظام هستی بهره‌ای از وجود دارد اثر فعل ساحت پروردگار بوده.

بدیهی است که آیه نظر بخلقت سلسله بشر دارد که محصول نظام خلقت است که همه اسرار خلقت در او نهفته است و هر چه در سایر انواع موجودات بوده در بشر نهفته است و در آیه صفت فعل خلقت بشر را معرفی نموده و بر خلقت بشر نیز تسویه او را اعلام نموده که در او اسراری بودیعت نهاده و هم چنین اعضا و جوارح او را تسویه نموده و همه متناسب و برای هر گونه عمل و حرفه و صنعت آماده است و با اعضا و جوارح می‌تواند هر عمل دشواری را انجام دهد و یا وسایل آنرا فراهم آورده و اعمال غیر طبیعی که بدون وسایل محال و غیر میسر است همه وسایل آنرا فراهم آورد مثلاً در اعماق دریاها با کشتیهای مجهز باقطار جهان مسافرت نماید و یا به کرات بالا با سفینه‌های فضائی سفر نماید.

و تسویه معنوی و جوارحی بشر را از جمله آثار فعل پروردگار معرفی نموده و در اثر تسویه خلقت بشر قابل توجه و قدرتی در او نهاده که هر عملی را بتواند انجام دهد و یا پس از تهیه وسایل آنرا انجام دهد و هم چنین تسویه به لحاظ نیروی فکری و تعقل امور معنوی که عین شهود و احاطه ذاتی و وجودی است.

وَالَّذِي قَدَّرَ فَهَدَى:

از جمله آثار فعل ساحت پروردگار که بدان نظر قابل تسبیح و تنزیه است آنکه هر موجود و پدیده‌ای را که خلق و ایجاد نموده آنرا محدود قرار داده و برای آن قدر و اندازه خاصی مقرر داشته بالاخره لوازم وجودی و تشخصاتی از هر لحاظ برای آن مقرر نموده چه در ذات و ذاتیات آن و چه در صفات ذاتی و افعال و آثار انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۹۵

حدودی مقرر فرموده که هرگز از آن حدود ذاتی و یا صفاتی و آثار فعلی زیاده و یا تجاوز نخواهد نمود.

و از تفریع جمله (فَسَوَّى) استفاده می شود که لازم خلقت و آفرینش بشر که محصول جهان خلقت است آنرا مرکب از نیروی تعقل و اندیشه و دیگر از اعضا و جوارح بطور متناسب قرار داده و بتواند و آماده فرمانبری روح و نیروی عاقله باشد که سمت تدبیر بدن و اعضا را عهده دار است.

و از آن تعبیر به نفس تعلقی می‌شود و از هنگام تسویه خلقت دوره جنین بشر روح که نفخه و موهبت الهی و از عالم امر است به جنین دمیده می‌شود و نیروی محض و فاقد هر گونه نیروی ادراکی و شعوری است و در کمون آن زیاده از حقایق نهفته است و نیروی شنوائی و بینائی و نظائر آنها را در اختیار دارد و بالاخره تسویه خلقت بشر از نظر حقیقت و کمون که نیروی تعقل او باشد زیاده بر تصور است و همه فضایل و کمالات امکانی در آن درج است.

هم چنانکه آیه (وَ نَفْسٍ وَ مَا سَوَّاهَا فَأَلَّهَمَّهَا فُجُورَهَا وَ تَقْوَاهَا) خلقت بشر و تسویه او را تفسیر نموده و لازم خلقت او الهامات غیبی و صورت اعتقادی و فضایل اخلاقی و از جمله نیروی تمیز حسن و قبح و فجور و تقوی افعال اختیاری او است. خلاصه در نفس تعلقی بشر و دائمی تسویه و نهاده شده که زیاده بر تصور و یگانه مسطوره نظام خلقت است که نظام شریف کبریائی او را تا ابد ارائه می‌دهد.

و آنچه پروردگار در تسویه و کمون بشر نهاده و اقتضاء ذاتی او قرار داده همانا نیروی خداشناسی و نیل بمقام انسانی است که مکتب عالی قرآن شرح تفصیل آنست که از طریق سیر و سلوک که بصورت فعلیت و حقیقت درمی‌آید.

و بالاخره بطور اطلاق هر موجودی را از ریز و کلان در وجود آن حدودی قرار داده که طریق و مقصدی که برای آن در نظر گرفته شده بتواند بدان مقصد برسد و هدایت یابد و غرض از خلقت بر آن مترتب شود و عبث و لغو و بیهوده نباشد. انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۹۶

بالاخره در اثر هدایت طبیعی هر موجودی بسوی غرض و کمالی که از آن منظور است برسد مانند طفل نوزاد که بطبع خود به پستان مادر می‌چسبد.

خلاصه مفاد جمله صله (قدر فهدی) خلقت از طریق اسباب است که معنا و ماهیتی در خارج تحقق نخواهد یافت جز با شرایط و امکاناتی مثلا وجود زید فرزند عمر با شرایطی بوجود می‌آید قدر و سهمی از هستی برخوردار است و در اثر این خصوصیات امتیاز می‌یابد و از سایر افراد جدا شناخته می‌شود هم‌چنین هر موجودی چه از مقوله جوهر و جسم باشد و یا از مقوله غرض و فعل اختیاری دارای قدر و اندازه و حدی است که بآن تحقق می‌یابد.

نتیجه آنکه هر موجودی اثر و فعل پروردگار و ظهوری از اراده او است لا محاله معلوم بالذات می‌باشد و معلوم و مشخص است و هنگام تحقق در این نظام نیز قدر و اندازه‌ای دارد و در اثر بهره‌ای که از وجود و از لوازم زمانی و مکانی و چگونگی دارد مشخص می‌شود و تا هنگام که ماهیت و مفهوم حد و شخصیت نیابد بوجود نخواهد آمد و از فیض وجود و تابش نور هستی بهرمنند نخواهد بود.

وَ الَّذِي أَخْرَجَ الْمَرْعَى:

از جمله صفت توحید فعل پروردگار نباتات و کشتزارها است در اثر فرو باریدن قطرات باران سبز و خرم می‌شود و در نتیجه همه گونه احتیاجات مردم و حیوانات و چهارپایان تأمین میگردد.

فَجَعَلَهُ غُثَاءً أَحْوَى:

از جمله آثار توحید افعالی پروردگار آنستکه آنچه از نباتات و رستنی‌ها و علفها در اثر وزیدن بادهای سرد خشک می‌شود و بمصرف مناسب سوخت و تغذیه حیوانات و چهارپایان میرسد.

و آیات ذکر شده پس از دستور برسول صلی الله علیه و آله به این که در مقام تذکر و تبلیغ انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۹۷ و ذکر اسماء و صفات ساحت پروردگار رعایت توحید خالص را بنماید که از شائبه شرک جلی و خفی مصون باشد و اسم پروردگار از هر نقص و امکان تنزیه گردد به شهادت آیاتی که دلیل بر توحید افعالی است که ذکر شد و هر خردمندی بدان معتقد خواهد بود.

سُنْفِرُكَ فَلَا تَنْسَى:

مبنی بر منت بر رسول صلی الله علیه و آله وعده و موهبت است که هر چه را از آیات کریمه قرآنی برای تو خوانده می‌شود که بهیئت متکلم مع الغیر که شاهد بر عظمت است هرگز فراموش نخواهی نمود بلکه بطور موهبت وجودی است که حقایق و معارف آیات بر رسول صلی الله علیه و آله القاء می‌شود و کلمات و عبارات آن نیز مورد القاء قرار می‌گیرد و هر چه را ساحت پروردگار بر رسول صلی الله علیه و آله اقراء فرماید بطور القاء وجودی خواهد بود.

استفاده می‌شود که جبرئیل امین که آیات را برای رسول صلی الله علیه و آله نازل نماید و بقلب نورانی رسول القاء می‌نماید بطور القاء و تعلیم وجودی است هم چنانکه آیه (وَإِنَّكَ لَتَلَقَّى الْقُرْآنَ مِنْ لَدُنِّ حَكِيمٍ عَلِيمٍ نمل- ۵) ناظر بهمین معنا است که حقایق و معارف آن و از جمله الفاظ و عبارات آنها بطور موهبت وجودی بر رسول و بقلب او اعطاء و القاء می‌شود و ایمن از هر گونه نسیان و یا اشتباه خواهد بود و القاء، و موهبت همه مراحل و مقامات آیات کریمه قرآنی بقلب رسول صلی الله علیه و آله استناد بساحت کبریائی دارد و وساطت جبرئیل امین وحی نیز در نظر گرفته نشده است.

و بر حسب آیات کریمه صدور آیات قرآنی از ساحت کبریائی و تنزل معانی و معارف آن از عالم امر بصورت و هیئت الفاظ و عبارات بر اساس حق و ثابت است و آثار و نتایج ابدی دارد.

همچنین نزول آیات کریمه بر رسول گرامی صلی الله علیه و آله و القاء معانی و حقایق وجودی باو نیز بر اساس حق و ثابت خواهد بود و نظر به این که طنین دعوت مکتب انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۹۸

قرآن جهان بشریت را فرا گرفته از این رو بنا گذاری دانشگاه عالی قرآن غرض از خلقت معرفی میشود و چنانچه مکتب تعلیم آسمانی و کتابهای الهی فاقد مکتب قرآن بود اثر قابل توجه بر آن مترتب نبود از جمله شئون قرآن کریمه که حق و ثابت و دلیل هر حق است آنکه از مقام جمعی تنزل داده شده تفصیل یافته و بصورت کلام تصویری و تصدیقی و جمله‌ها و عبارات در آمده بمنظور اینکه بمعرض تعلیم و تربیت درآید و بشر بتواند از آنها استفاده نماید از جمله در همه شئون زندگی بشر فردی و اجتماعی و اقتصادی و عبادی و سیاسی و خانوادگی دخالت دارد و یگانه برنامه انتظام زندگی و محور سعادت بشر در دو جهان است.

و از آیه (سَيُنْفِرُكَ) بهیئت مضارع و مستقبل استفاده میشود که آیات کریمه بتدریج در ایام و هفته و ماه بطور درس روزانه آیات نازل شده و رسول گرامی صلی الله علیه و آله از جبرئیل آنها را تلقی نموده برای دانشجویان شرح و تفسیر و تنزیل و تأویل آنها را مطرح نماید و از جمله وقایع و حوادث نیز سبب نزول آیات بوده مانند حکم صلح و جنگ و حکم انفال که در جنگ بدر مورد نیاز بوده است.

و در آیه (إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا) آیات کریمه را قرآن معرفی نموده از نظر اینکه از مظاهر علمی ساحت کبریائی است و کتاب مکنون و بنام ام الكتاب نامیده شده و در مقام شامخ ربوبی بوده و مقام وجودی نوری است که بمرحله و مفهوم و معنا تنزل نموده و سپس بمنظور تعلیم و تربیت بشر از آن کتاب مکنون پرتوی ظاهر و معانی و مفاهیم تألیف یافته از مقدمات تصویری و تصدیقی که مترتب هر یک بر دیگری بوده و بصورت آیات قرآنی در آمده است.

خلاصه موطن اصلی آیات قرآنی حقایق بسیط بوده و از نظر رفعت وجودی غیر متجزی باجزاء و فصول بوده و بمرحله امکان تنزل نموده و بصورت مفهوم و معنا در آمده است.

و نزول آیات کریمه قرآنی و اقراء آنها بر رسول صلی الله علیه و آله منحصر به نزول آیات انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۹۹ و اقراء الفاظ و عبارات که با معانی آنها تناسب وضعی دارد نیست هم چنانکه دانشجویان مکتب قرآن از آیات معانی آنها را از طریق رابطه وضعی و اعتباری استفاده مینمایند.

بلکه حقایق و معارف و بطون آیات را که مرتبه نازل و ظهوری از حکمت و علم کبریائی است بوی بطور موهبت و تعلیم وجودی

اهداء فرموده بر این اساس که نزول آیات قرآنی توسط جبرئیل امین علیه السلام وحی بر قلب و فؤاد رسول صلی الله علیه و آله القاء شده نیروی حس باطنی و ظاهری وی دخالت و رکبیت نداشته است.

اقرء آیات کریمه قرآنی عبارت از القاء آیات شئونها از الفاظ و عبارات و جمله‌ها و نیز القاء معانی و حقایق و بطون آنها است که بطور موهبت وجودی بر فؤاد تابناک رسول صلی الله علیه و آله القاء می‌شود و پس از تلقی وجودی بصورت ذاتی او خواهد در آمد و ثابت و غیر قابل نسیان خواهد بود هم‌چنین هر چه را ساحت کبریائی بهر یک از رسولان از تعلیمات غیبی بهره‌مند فرماید این چنین خواهد بود **إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ**:

استثناء از جمله فلا تسنی و مبنی بر اطلاق قدرت و مشیت ساحت کبریائی و نیز بیان توحید افعالی پروردگار است که در نظام هستی هر چه از آن گسترده بهره‌ای دارد مورد مشیت پروردگار قرار گرفته و بآن وجود اضافه می‌شود و هرگز موجودی در نظام وجود نخواهد بود جز اینکه از بهره هستی سهمی دارد از جمله مشیت و اراده افراد بشر است که نیروی غیبی و مجرد و عبارت از حرکت روح بسوی مقصدی است که از طریق حرکت جوارحی بآن میرسد و اراده فاعل مختار ظهوری از اراده قاهره پروردگار بوده فاعل در اراده خود هرگز استقلال نداشته و بی‌نیاز از ساحت پروردگار نخواهد بود.

و اراده و نیروی اختیار نیز موهبت الهی است به بشر بمنظور سیر و سلوک و حرکت جوهری و کدح الی الله بکار می‌برد مانند صفاتی که بر حسب طبع در بشر نهاده شده مانند نیروی ذکورت و انوثة از جمله اراده و اختیار بر اساس اختیار دیگر نخواهد بود.

انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۱۰۰

خلاصه اراده و مشیت فاعل مختار وابسته بمشیت پروردگار و ظهوری از آنست و اراده پروردگار تأثیر در فعل اختیاری بشر دارد از نظر تعلق آن باراده فاعل مختار و متعلق اراده پروردگار فعل فاعل بدون واسطه نیست زیرا لازم آن بطلان تأثیر اراده فاعل بوده و اینکه فعل از طریق اجبار تحقق خواهد پذیرفت.

بعبارت دیگر اراده و اختیار فاعل قائم بخود نبوده و خودرو نیست که نیاز بخالق و آفریدگار نداشته باشد بلکه مانند خود فاعل مخلوق و مورد مشیت پروردگار قرار گرفته است.

و در آیه **(فَلَا تَنْسَىٰ إِلَا مَا شَاءَ اللَّهُ)** این نکته درج شده است که چنانچه مشیت ساحت کبریائی تعلق بیابد آیات قرآنی را از قلب نورانی و تابان رسول صلی الله علیه و آله انشاء و محو خواهد فرمود و آنچه از آیات کریمه که اقرء فرموده و مبنی بر القاء و تعلیم وجودی است بطور عاریت و افاضه و ادامه فیض است و هرگز بطور استقلال نبوده که از حیطة کبریائی خارج باشد.

إِنَّهُ يَعْلَمُ الْجَهْرَ وَمَا يَخْفَى:

مبنی بر علم و احاطه پروردگار است به این که روح قدس رسول صانع اسلام صلاحیت موهبت تعلیمات ساحت ربوبی را دارد و اهتمام در امر تعلیم و تربیت دانشجویان نموده و بکار می‌برد.

وَيُسِّرُكَ لِلْيُسْرَى:

مبنی بر منت و تسهیل امر قیام بدعوت جامعه بشر است از نظر اینکه مبارزه با دنیای شرک و لجاج امر خارق و نیاز بموهبت بخصوصی دارد هم چنانکه موسی کلیم علیه السلام با معجزات بسیاری که دسترس او نهاد و هرون رئوف را نیز برسالت و مصاحبت او اعزام فرمود معذک درخواست نمود.

(رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي وَيَسِّرْ لِي أَمْرِي) طه- ۲۸ از نظر اهمیت قیام و مبارزه انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۱۰۱

با دنیای شرک و معارضه با فرعون پرستی موسی علیه السلام درخواست نمود که اداء وظیفه رسالت و دعوت قبطیان را بتوحید بر من سهل و آسان فرما و بتوانم بدین وظیفه دشوار قیام نمایم.

و از حرف لام در جمله (یسر لی) استفاده می‌شود که وظیفه رسالت را پذیرفته و در مقام تسلیم آن برآمده فقط از پروردگار

درخواست نموده که او را توان بخشیده و با نیروی غیبی بیشتری او را مجهز فرماید تا بتواند رسالت محوله را انجام دهد و دعوت فرعون و قبطیان بر او آسان گردد و با کمال نیرو و قدرت از عهده برآید و در باره رسول صادق اسلام آیه فرمود (وَأَنْتَ كَرِيمٌ) به این که بطور موهبت وجودی رسول گرامی را آماده قیام بدعوت جامعه بشر و مبارزه با دنیای شرک و کفر و عناد نموده است در صورتی که رسول خود آماده گی و قدرت قیام بدعوت جامعه بشر را دارد و از نظر توحید افعالی تصریح نموده است زیرا دعوت جامعه بشر بوسیله قرائت آیات کریمه معجزه آسا و روان بخش سبب تسخیر روح و روان مردم می‌باشد و قابل قیاس بعصا و ید بیضاء نخواهد بود شنیدن آیات قرآنی روح و نیروی تعقل بر انسان میدمد و مرده را روح تازه می‌بخشد و اعجاز قرآن از این نظر است.

فَذَكِّرْ إِن نَّفَعَتِ الذُّكْرَى:

امر بقیام بدعوت جامعه بشر و قرائت آیات کریمه قرآنی است برای دانشجویان که در مقام تذکر و پذیرش برمیآیند و قرائت آیات قرآنی در اجتماعات بشری بکار بردن آیات اعجاز آمیز است که سبب جلب توجه مردمی می‌شود که در مقام پذیرش برآیند و در باره دیگران وسیله اتمام حجت خواهد بود.

و گفته شده که مفاد (إِنْ نَّفَعَتِ الذُّكْرَى) تأکید است که بطور حتم قرائت و خواندن آیات کریمه در اجتماعات نفع و اثری در برخوردار داشت زیرا اعلام انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۱۰۲

حقایق است بصورت اعجاز فقط در باره گروهی که در مقام استهزاء برآیند قرائت آیات کریمه بی نتیجه خواهد بود و شایسته است خودداری نمود.

و قیام دعوت رسول صادق اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ از طریق قرائت آیات کریمه قرآنی یگانه وسیله و طریقه دعوتی است که اختصاص بدعوت رسول صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ دارد زیرا شنیدن حقایق و نصایح و آیات قرآنی اعجاز آمیز هر فرد عادی را حیات می‌بخشد و انسان را خاضع می‌نماید و صفاء و نورانیتی بر قلب پدید می‌آورد و اشعه‌ای از فیوضات غیبی بر قلب می‌تابد که با اندک توجه قلب و روح و روان و سراسر جوارح دانشجویان را میرباید و پس از اندک توجه فریضه گشته خواه ناخواه اندیشه‌ای نخواهد داشت جز درک تعلیمات غیبی و خود را مسخر برای پذیرش مینماید.

با توجه به این که موسی کلیم علیه السّلام مأموریت و رسالت او دعوت جامعه قبطیان بتوحید و خدا پرستی و تبری از شرک بود و برای اثبات مقام رسالت و صحت دعوت خود بعصا و دست درخشان خود استناد می‌نمود که در صورت تمرد مورد تهدید قرار خواهد گرفت.

ولی دعوت رسول صادق اسلام بر اساس قرائت آیات کریمه معجزه آسا است که اشعه و فیوضات پی‌درپی که از مقام شامخ ربوبی شرف صدور می‌یابد و هر لحظه اشعه فیوضات آن جهان را درخشندگی و حیات می‌بخشد فقط توسط اعلام و قرائت آیات قرآن و رسالت رسول تحقق می‌پذیرد.

از این رو مفاد آیه (فَذَكِّرْ إِن نَّفَعَتِ الذُّكْرَى) بیان حقیقت است که ای- رسول گرامی وظیفه تو قرائت آیات کریمه اعجاز آمیز است که نوسان آن قلوب بشر را می‌رباید و بتدریج طنین آن نیز فضای جهان را فرا خواهد گرفت و تذکر خواندن و آیات قرآنی آغاز آن بعهد رسول صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ شده ولی نفع و آثار و اشعه آن ابدی خواهد بود و آنچنان قلوب بشر را جلب نماید و بر جهان بشریت فرمانروائی نماید که هیچ فرمانی نتواند این چنین اثر گذارد. انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۱۰۳

بر این اساس جمله (إِنْ نَّفَعَتِ الذُّكْرَى) شرطیه نخواهد بود زیرا قرائت و تکرار آیات قرآنی بر اساس دعوت جهانی است و بیان اینکه آثار آن امر محقق و ابدی است.

و در صورتی که مفاد فذکر مطلق دعوت جامعه بشر بتوحید و ارکان آن باشد در اینصورت باید در موردی تذکر داده شود و

شنوندگان را دعوت بتوحید نمود که مراد از تذکر مطلق دعوت بتوحید باشد مانند دعوت سایر رسولان ولی بر حسب ظاهر و سیاق آیه (سَيُنْفِرُكَ فَلَا تَنْسَى) و آیه (وَأَنْتَ لَلْأَشْرَفُ) آنستکه مراد از جمله فذکر مبنی بر تفریع آنستکه آیات قرآنی را برای مردم قرائت بنما که نظری بافرااد خاص نداشته از نظر اینکه دعوت رسول بر اساس قرآن دعوت جهانی است و در جهان طنین آن فضا را برای همیشه فرا خواهد گرفت و بسیاری از اجتماعات تمایل بدین اسلام خواهند نمود.

سَيَذَكَّرُ مَنْ يَخْشَى:

بیان آن است که اجتماعات بسیاری که در اثر شنیدن دعوت قرآن تمایل بحق و بدین اسلام نموده و از عظمت پروردگار خشیت و هراسی در قلوب آنان پدید آمده بدعوت قرآن پاسخ خواهند داد و از برنامه اعتقادی و عملی آن پیروی خواهد نمود.

يَتَجَبَّبُهَا الْأَشْقَى

:بسیاری از اجتماعات و جوامع بشری که در اثر شنیدن طنین دعوت قرآن و عدم توجه بآن بر حسب طبع نفرت و تیرگی قلوب آنان را فرا خواهد گرفت در مقام اعراض از دین اسلام بر آمده و بدعوت قرآن با اینکه بر حسب فطرت بدان تمایل نموده هرگز توجه نخواهند نمود و شاهد آن است که در مقام مبارزه و اطفاء کلمه حق هستند. انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۱۰۴

و از آیه استفاده می شود تذکر و قرائت رسول صلی الله علیه و آله آیات قرآنی را که طنین آن برای همیشه اقطار جهان را فرا گرفته اجتماعات بشری در اثر شنیدن و تبلیغات و تعلیمات ربوبی دو دسته خواهند بود گروهی و اجتماعاتی که بر حسب فطرت خدا داده از شنیدن دعوت آیات قرآن و انتشار معارف و نصایح آن تمایل بشنیدن حق و حقیقت نموده و خشیت و عظمت پروردگار قلوب آنان به لرزه درآورده ناگزیر در مقام قبول دعوت بدین اسلام خواهند برآمد از نظر اینکه معارف اسلام و احکام آن قلوب آنان را فریفته و بخود جلب نموده است.

و گروه و اجتماعات دیگر در اثر شنیدن دعوت آیات قرآنی و عدم توجه بآن در اثر سرگرمی بامور دنیوی بر حسب طبع نفرت و ظلمت در قلوب آنان پدید خواهد آورد و پیوسته از طرفی شنیدن دعوت آیات قرآنی و از طرفی عدم توجه بآن محرومیت و شقاوت قلوب آنان را فرا خواهد گرفت، بالاخره اجتماعات بشری در برابر قرائت رسول صلی الله علیه و آله در دو صف قرار خواهد گرفت گروهی بدعوت قرآن پاسخ داده از نظر انتشار معارف و احکام اسلامی در جهان بحق و حقیقت تمایل نموده و در صف دانشجویان مکتب قرآن و پیروان برنامه آن خود را معرفی خواهند نمود.

و بسیاری از اجتماعات بشری که طنین دعوت آیات قرآنی را شنیده و بطور اجمال باصول دین و احکام و معارف آن آشنا شده و آگاه گشته و حجت بر آنان تمام بوده ولی از نظر سرگرمی بزندگی دنیا و آسایش و عدم توجه و اصرار باعراض از دعوت آیات قرآنی شقاوتی دلهای آنان را فرا خواهد گرفت که در صف کفار و معاندان خواهند در آمد.

بالاخره طنین دعوت آیات قرآنی برای احدی جای عذرخواهی نگذاشته و اجتماعات بشری در برابر دعوت قرآن دو دسته خواهند بود گروهی پیروان مکتب عالی قرآن و گروه بسیاری دیگر که معاند با دعوت آیات قرآنی هستند. انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۱۰۵

الَّذِي يَصْلَى النَّارَ الْكُبْرَى:

بیان شقاوت گروهی است که از شنیدن آیات قرآنی و عدم توجه بآن تیره گی و قساوت در دلهای آنان پدید آمده که سیرت آن غوطه ور شدن در اعماق و شعله های دوزخ است هم چنانکه در دنیا و نظام اختیار به آیات معجزه آسای قرآنی که اقطار جهان را فرا گرفته و عقول بشری را بخود جلب نموده توجه ننموده و پیوسته نیز از شنیدن آیات کریمه اعراض نموده و این رذیله عناد را هر لحظه در روان خود تقویت نموده نور فطرت خدا داده را در خود خاموش نموده و ظلمت عناد قلوب آنان را فرا خواهد گرفت.

ثُمَّ لَا يَمُوتُ فِيهَا وَلَا يَحْيَى:

ثم حرف تراخی است سیرت کفر و عناد با دعوت رسول صلی الله علیه و آله و اعراض از شنیدن آیات قرآنی خلود در شقاوت و

عقوبت همیشگی در دوزخ است که موت و فناء و زوال در آن نخواهد بود زیرا در هیچیک از عوالم فناء و نابودی محض مفهوم ندارد تا چه رسد بعالم قیامت و جزاء که محصول و منتها سیر عوالم است و در اثر سوختن اعضاء و جوارح اهل دوزخ بار دیگر بهمان صورت و مانند اعضاء و جوارح سابق خواهند در آمد بدون اینکه جوارح انسان در اثر سوختن تجزیه شود مانند آتش دنیا. و مراد از موت کافر در دوزخ فناء و نابودی محض است که در هیچ یک از عوالم مفهوم ندارد.

وَلَا يَحْيِي:

سیرت کفر و شرک همان خلود در شقاوت ذاتی است که در قیامت بصورت شعله‌های آتش از درون و روان کفار ظهور نموده و اعضاء و جوارح آنان را فرا خواهد گرفت در اینصورت حیات و رهائی از دوزخ برای کفار مفهوم نخواهد داشت انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۱۰۶

قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّى:

آیه مبنی بر ارشاد و اعلام بآنستکه هر که روح و روان خود را از رذائل خلقی پاکیزه نماید از فلاح و رستگاری بهره‌ای خواهد داشت.

و گفته شده بر حسب روایات از اهل بیت علیهم السلام مراد از تزکیه اداء زکوة فطره است که قبل از اداء نماز عید فطر باید اداء شود بر این اساس آیه در مدینه نازل شده هم چنانکه آیات صدور و سیاق آنها شاهد نزول در مکه است.

وَذَكَرَ اسْمَ رَبِّهِ فَصَلَّى:

هم چنین باید قیام بادهاء فریضه نماز عید فطر نماید.

بَلْ تُؤْتِرُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا:

مبنی بر توبیخ است بسیاری از اجتماعات بشری مرام آنان توجه بزندگی دنیا و سرگرم بودن بلذائذ است بطوریکه توجه بعالم دیگر نمایند و بغفلت دوره مهلت و آزمایش خود را پشت سر گذارند.

وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ وَأَبْقَى:

در حالی که زندگی در عالم قیامت خیر محض و سعادت همیشگی است هم چنین زندگی اهل ایمان در آن عالم زندگی ذاتی و بقاء ابدی و معرض هیچگونه عوارض ناگوار نخواهد بود.

إِنَّ هَذَا لَفِي الصُّحُفِ الْأُولَى صُحُفِ إِبْرَاهِيمَ وَ مُوسَى:

از نظر اهتمام باین چند امر ارشادی که در چهار آیه متصله ذکر شده اعلام بآنستکه اینگونه حقایق که اساس تعلیمات بشری است در کتابهای آسمانی سابقه داشته هم چنانکه شرک و کفر بساحت کبريائی و قتل نفس محترم و شرب خمر و مانند آنها از محرماتی است که در همه دیانت‌های آسمانی مقرر بوده است و در انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۱۰۷

دین توریه کتاب آسمانی احکام و تعلیمات بشری توسعه یافته و بالاخره در دین اسلام باقصی مرتبه کمال رسیده در نتیجه قوانین و احکام اسلامی در همه شئون و احتیاجات بشری اظهار نظر نموده و موردی را از نظر دور نداشته است.

در تفسیر قمی در باره آیه (سَبِّحِ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى) فرمود بگو (سبحان ربی الاعلی الذی خلق فسوی و الذی قدر فهدی) فرمود تقدیر فرمود: اشیاء و موجودات را بتقدیر اول و سپس آنرا هدایت نمود بآنچه خواسته است.

و نیز در تفسیر قمی در مورد آیه (وَالَّذِي أَخْرَجَ الْمَرْعَى) فرمود نباتات و در باره غشاء احوی فرمود پس از بلوغ و کمال بصورت علف و خزان و سیاه در می‌آیند.

در کتاب در منثور بسندی از ابن عباس روایت نموده که رسول صلی الله علیه و آله میخواند آیات قرآنی را از نظر بیم اینکه آیه را فراموش نمایند و باو گفته شد که کافی خواهد بود تو را و آیه (سَنُقَرِّئُكَ فَلَا تَنسَى) نازل شد.

در کتاب فقیه از امام صادق علیه السلام از مفاد آیه سؤال شد (قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّى) فرمود هر که زکوة فطره را خارج کند و بفقیه بدهد باو گفته می‌شود خود را تزکیه نموده است و مفاد (وَذَكَرَ اسْمَ رَبِّهِ فَصَلَّى) فرمود و سپس خارج شود بسوی صحرا و نماز گذارد.

در کتاب در منثور بسندی از سعید خدری روایت نموده گفت رسول صلی الله علیه و آله میفرمود (قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّى وَ ذَكَرَ اسْمَ رَبِّهِ فَصَلَّى) سپس زکوة فطره را تقسیم فرمود قبل از اینکه صبح خارج شود بسوی مصلی برای اداء نماز فطر. در کتاب خصال بسندی از ابی ذر در طی حدیثی سؤال نمود یا رسول الله آیا در دنیا هست چیزی که پروردگار بر تو نازل فرموده از آنچه در صحف ابراهیم و موسی است.

رسول صلی الله علیه و آله فرمود ای اباذر بخوان آیه (قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّى وَ ذَكَرَ اسْمَ رَبِّهِ فَصَلَّى بَلْ تُؤْتَوْنَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةَ خَيْرٌ وَ أَتَقْبَى إِنَّ هَذَا لَفِي الصُّحُفِ الْأُولَى صُحُفِ إِبْرَاهِيمَ وَ مُوسَى). انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۱۰۸

در کتاب بصائر بسندی از ابی بصیر روایت نموده که امام صادق علیه السلام میفرمود صحف که پروردگار فرموده نزد ما اهل بیت میباشد صحف ابراهیم و موسی است راوی سؤال نمود صحف الواح است امام فرمود بلی.

در تفسیر مجمع بسندی از ابی ذر روایت نموده که گفت سؤال نمودم از رسول صلی الله علیه و آله عدد پیامبران چیست حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود یکصد و بیست و چهار هزار پیامبر بودند عرض نمودم یا رسول الله تعداد رسولان چه بوده است فرمود سیصد و سیزده آنها رسول بودند و بقیه آنان پیامبر بوده است عرض نمودم آدم پیامبر بوده است فرمود آفریدگار او را بقدرت خود آفرید.

ای اباذر چهار نفر از رسولان از نژاد عرب بودند هود و صالح و شعیب و رسول تو.

عرض نمودم یا رسول الله چند عدد پروردگار از کتاب نازل فرموده است رسول صلی الله علیه و آله فرمود یکصد و چهار کتاب است که با آدم ده صحیفه نازل فرموده و بر شیث پنجاه صحیفه و بر اخنوخ رسول و او ادیس است سی صحیفه و او اولین کسی است که با قلم خط نوشته است و بر ابراهیم ده صحیفه و توریة و انجیل و زبور و فرقان. (و الحمد لله زنة عرشه).

انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۱۰۹

سورة الغاشية ص: ۱۰۹

اشاره

در مکه نازل شده دارای بیست و هفت آیه است.

آیات بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

[سورة الغاشية (۸۸): آیات ۱ تا ۲۶] ص: ۱۰۹

اشاره

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ الْغَاشِيَةِ (۱) وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ خَاشِعَةٌ (۲) عَامِلَةٌ نَاصِبَةٌ (۳) تَصَلَّى نَارًا حَامِيَةً (۴)

تَشْقَى مِنْ عَيْنِ آتِيهِ (۵) لَيْسَ لَهُمْ طَعَامٌ إِلَّا مِنْ ضَرِيعٍ (۶) لَا يُسْمِنُ وَلَا يُغْنِي مِنْ جُوعٍ (۷) وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَاعِمَةٌ (۸) لِسْعِيهَا رَاضِيَةٌ (۹)

فِي جَنَّةٍ عَالِيَةٍ (۱۰) لَا تَسْمَعُ فِيهَا لَاحِيَةً (۱۱) فِيهَا عَيْنٌ جَارِيَةٌ (۱۲) فِيهَا سُرُرٌ مَّرْفُوعَةٌ (۱۳) وَأَكْوَابٌ مَوْضُوعَةٌ (۱۴)
وَنَمَارِقٌ مَّصْفُوفَةٌ (۱۵) وَزُرَابِيٌّ مَبْنُوتَةٌ (۱۶) أَفَلَا يَنْظُرُونَ إِلَى الْإِبْلِ كَيْفَ خُلِقَتْ (۱۷) وَإِلَى السَّمَاءِ كَيْفَ رُفِعَتْ (۱۸) وَإِلَى الْجِبَالِ
كَيْفَ نُصِبَتْ (۱۹)
وَإِلَى الْأَرْضِ كَيْفَ سُطِحَتْ (۲۰) فَذَكَرْ إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكَّرٌ (۲۱) لَسْتَ عَلَيْهِمْ بِمُصَيِّرٍ (۲۲) إِلَّا مَنْ تَوَلَّى وَكَفَرَ (۲۳) فَيَعَذِّبُهُ اللَّهُ الْعَذَابَ
الْأَكْبَرَ (۲۴)

إِنَّ إِلَيْنَا إِيَابَهُمْ (۲۵) ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا حِسَابَهُمْ (۲۶)

انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۱۱۱

شرح ص: ۱۱۱

هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ الْغَاشِيَةِ:

آیه از نظر تشریف و بیان حقایقی از عالم قیامت خطاب بر رسول صلی الله علیه و آله نموده مبنی به این که از جریان واقعه غاشیه چیزی را شنیده‌ای که چگونه احوال وحشت‌زای آن روز کفار را فرا خواهد گرفت.
وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ خَاشِعَةٌ:

بیگانگان و کفار دارای چهره‌های تیره و ظلمانی بطوریکه خاری و مدلت از آنان آشکار خواهد بود.
عَامِلَةٌ نَاصِبَةٌ:

بیگانگان در دنیا هر چه عمل صالح نموده بیهوده معرفی خواهد شد از نظر اینکه اعمال خیر آنان ارتباط با ساحت پروردگار نداشته و از شرک و کفر سر چشمه گرفته و شعار آن شرک بوده ناگزیر بی‌ارزش و بیهوده خواهد بود مانند ذرات خاک و خاکستر که در معرض باد تند قرار بگیرد پراکنده شده عمل نیک و کارهای خیر بیگانگان نیز این چنین خواهد بود.

چنانچه بیگانه بنای عام المنفعه خیری گذارد چنین پندارد که برای او نفعی خواهد داشت در صورتی که از نظر اینکه عمل او دارای شعار عبودیت نبوده فقط انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۱۱۲

صلاح و آثار خیر دنیوی برای او خواهد داشت ولی در آخرت اجر و ثوابی و بهره‌ای از آن نخواهد داشت.
تَضَلَّى نَارًا حَامِيَةً:

بیگانگان از نظر قطع رابطه ارادی خود از پروردگار و اینکه شعار آنان عبودیت نبوده بلکه به کفر و ناسپاسی اظهار فخر مینمایند سیرت این چنین کفران نعمت ساحت پروردگار شعله‌های آتشین دوزخ خواهد بود.

تُسْقَى مِنْ عَيْنٍ آتِيَةٍ:

بیگانگان بطور اجبار از آبهای گداخته و آتشین بحلقوم آنان ریخته خواهد شد چنانچه قطره‌ای از آنها بر کوهها ریخته، گداخته خواهند شد.

لَيْسَ لَهُمْ طَعَامٌ إِلَّا مِنْ ضَرِيْعٍ:

ضریع بمعنای علفهای خاردار خشک است که چهارپایان نیز نمیتوانند آنرا بخورند هنگامی که سبز است شتر از آن شوکها میخورد و چنانچه خشک شود بصورت سم قاتل در می‌آید از علفهای تیغ دار خشک خواهد بود.

لَا يُسْمِنُ وَلَا يُغْنِي مِنْ جُوعٍ:

این چنین طعام و غذا علف تیغ‌دار خشک هرگز رفع گرسنگی را نخواهد نمود روایت شده که پروردگار گرسنگی را بر آنان مسلط مینماید که از ضریع و علفهای شوک خشک بخورند و پس از خوردن تشنگی بر آنان مسلط می‌شود و آب گداخته خواهند

آشامید.

وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَاعِمَةٌ:

اهل ایمان پرهیزکار نیز دارای چهره‌های درخشان و مسرور خواهند بود و از مشاهده آنان سرور و سعادت و آسایش از آنان مشاهده می‌شود. انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۱۱۳

لِسَعِيْهَا رَاضِيَةٌ:

اهل ایمان و تقوی در اثر اینکه همه گونه حرکات و افعال اختیاری آنان ظهوری از شعار عبودیت بوده در عالم قیامت مورد رضایت و سرور خواهند بود زیرا رنج تکلف افعال اختیاری آنان در دنیا گذشته و سیرت درخشان آنها در قیامت ظهور خواهد نمود که سبب رضایت و سرور اهل ایمان خواهد بود و از مساعی و رنجهای خود که در دنیا بکار برده نهایت رضایت را خواهند داشت و اعمال صالح اهل ایمان در دنیا دارای شعار عبودیت بوده.

بدین جهت روح بقاء بآن عمل صالح دمیده شده باقی خواهد بود و در عالم قیامت بقدر صفاء و نورانیت اهل ایمان که فاعل آن عمل صالح بوده‌اند آن عمل صالح نیز درخشان و بصورت نعمتهای جاودان ظهور خواهد نمود که سبب سرور و خوشنودی همیشگی آنان خواهد بود.

فِي جَنَّةٍ عَالِيَةٍ:

در بهشت که درجات عالیه و قصور مرتفع دارد برای همیشه سکونت خواهند نمود.

لَا تَسْمَعُ فِيهَا لِاَعْيَبٍ:

خطاب باهل ایمان ساکنان جوار رحمت خواهد شد در آن مقام قدس هرگز سخنان بیهوده و لغو شنیده نخواهد شد.

فِيهَا عَيْنٌ جَارِيَةٌ:

در بهشت چشمه‌ها است که آب از آنها فوران خواهد داشت و آب آن سفید و شیرین تر از عسل چنانچه از آن بیاشامید هرگز تشنه نخواهید شد و از قلب و روان آنان نیز همه ناگواریه‌ها و مکاره زائل خواهد شد و بر صفاء و نورانیت انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۱۱۴ اهل ایمان افزوده خواهد شد.

فِيهَا سُرُرٌ مَّرْفُوعَةٌ:

در بهشت سریرهایی که پایه‌های بلند دارد اهل ایمان بر آنها بنشینند نعمت‌های که در اختیار او نهاده شده مشاهده خواهد نمود.

وَ اَكْوَابٌ مَّوْضُوعَةٌ:

ظرفها و لیوانها بدون دسته نزد آنان نهاده شده انواع شربت‌ها در آن است و نَمَارِقٌ مَصْفُوفَةٌ:

و ساده و تکیه‌ها که برای استراحت آماده شده است که همه در صف یکدیگر قرار گرفته‌اند هم چنانکه در دنیا و ساده‌های بسیاری را جنب یکدیگر نهاده می‌شود و آماده برای نشستن و یا استراحت میباشد.

وَ زَرَائِبٌ مَبْثُوثَةٌ:

فرشهای فاخر که در زمین گسترده شده برای نشستن و آسایش.

أَفَلَا يَنْظُرُونَ إِلَى الْإِبِلِ كَيْفَ خُلِقَتْ پس از اینکه آیات متصله شرح و تفسیر غاشیه را نموده و خلاصه‌ای از آسایش اهل بهشت و هم چنین اشاره به سرگذشت تباه بیگانگان نموده.

اینک آیه در مقام توحید افعالی پروردگار و اشاره به بعض عجایب خلقت نموده به این که اهل ایمان بنظر عبرت به خلقت و چگونگی زندگی شتر نظر نمایند با جثه بزرگ و سنگین و زیادی نیروی آن برای باربری و سیر و حرکت در بیابانها خشک و سوزان با توجه به نیروی شتر در برابر گرسنگی و تشنگی و تحمل بار سنگین و از علفهای شوک خاردار میخورد که سایر حیوانات

نمی‌توانند بخورند.

گفته شده که از حیوانات اهلی هیچ حیوانی نمی‌تواند چند روز و هفته انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۱۱۵ در بیابانها در حرکت درآید با حمل بارهای ثقیل تا آنجا که سه چهارم رطوبت و خون خود را صرف کند و کوهان آن که ذخیره پیه و چربی است بتدریج ذوب شود.

چگونگی حرکت و حمل و باربری آن حیوان و هم‌چنین ملائمت و انقیاد آن از سایر حیوانات بی‌نظیر است. گفته شده که از پاره‌ای از حوادث از خوردن علف و آشامیدن آب مدت زمانی از نظر تأثیر خودداری خواهد نمود و نیز از صداهای و نوسان وجد و لذت می‌برد گذشته از فواید و عوایدی که حیوان دارد از نسل و شیر و سواری و باربری.

وَإِلَى السَّمَاءِ كَيْفَ رُفِعَتْ:

از جمله توحید آثار فعل پروردگار خلقت کرات بی‌شمار که در جو و فضای زیاده بر تصور در حرکت هستند که هرگز بشر نهایت آنرا نخواهد درک نمود و ستارگان و کهکشانهای زیاده از حد و شمار همه را در مسیر مخصوص بهر یک در حرکت در آورده و لحظه‌ای هیچیک از کرات وقوف و زیست نخواهند داشت و در اثر نیروی جاذبه و گریز پیوسته در حرکت هستند و نظام جهان و زندگی بشر و همه موجودات بآنها استوار است.

وَإِلَى الْجِبَالِ كَيْفَ نُصِبَتْ:

از جمله آثار توحید ساحت پروردگار پیدایش کوههای متصل و مرتبط بیکدیگر است که بسیاری از اقطار جهان را فرا گرفته‌اند که سبب سنگین بودن همان قطعه و نیز توازن همه جوانب زمین گردیده است گذشته از اینکه پیدایش کوهها در اثر آتش‌فشانی و مواد گداخته و گازها در اعماق زمین بوده که ذوب شده و بخارج پرتاب شده‌اند و مواد گداخته و ذوب شده بصورت سنگهای سخت و یا ذغال و یا معادن و یا فلزات در آمده‌اند. انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۱۱۶

وَإِلَى الْأَرْضِ كَيْفَ سُطِحَتْ:

از جمله آثار توحید افعال پروردگار زمین و چگونگی گسترش آنست که قابل سکونت و زراعت و کشت و تأمین مواد خواربار می‌باشد هم‌چنین نقل و انتقال و امکان همه گونه تصرفات در زمین بسهولت صورت می‌گیرد و از جمله استخراج مواد معدنی گداخته و ذوب شده میسر است.

غرض از ذکر آثار توحیدی و افعالی پروردگار آنستکه نظام که در سرتاسر جهان فرمانروا است از شئون تدبیر و تربیت آفریدگار است و غرض زندگی و آزمایش بشر است ناگزیر باید سپاس نعمتها قیام نماید و متوجه باشد که آینده خطرناکی در انتظار بیگانگان خواهد بود که در آیات سوره بآنها اشاره شده است.

و نیز مژده و بشارت باهل ایمان است که از نعمتهای بی‌شمار آفریدگار عبرت گرفته در مقام سپاسگزاری برآمده‌اند و در عالم قیامت در جوار رحمت سکونت خواهند نمود.

فَذَكِّرْهُ إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكِّرٌ:

آیه خطاب بر رسول صلی الله علیه و آله نموده مبنی بر اعلام جهاتی که در هر یک از آیات این سوره غاشیه تذکر داده شده که بر وعده و تهدید و توجه بتوحید افعالی پروردگار و اینکه سمت رسول صلی الله علیه و آله نیز فقط تذکر و یادآوری و تعلیم و ارشاد دانشجویان و پیروان مکتب عالی قرآن است بمنظور اینکه هر فردی پس از تعلیم و ارشاد خواهد دعوت رسول را بپذیرد بدون اینکه توأم با اجبار و اکراه باشد.

لَسْتَ عَلَيْهِمْ بِمُصَيِّرٍ:

خطاب بر رسول صانع اسلام است که سمت تو رسالت و تعلیمات ربوبی است بدون اینکه توأم با الزام و اجبار باشد زیرا سیر و

سلوک و قبول اسلام هر یک انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۱۱۷

از پیروان مکتب قرآن بر اساس حرکت ذاتی و تحصیل جوهر وجودی است باید بر اساس اختیار و داوری خود شخص باشد و هر حرکت بشر از درون و روان خود شخص باشد بروز نماید.

إِلَّا مَنْ تَوَلَّىٰ وَ كَفَرَ:

گفته شده استثناء از جمله متصله است که چنانچه مردم در مقام تمرد و مبارزه با دعوت و رسالت رسول برآیند آنگاه رسول بر آنان تسلط خواهد یافت بمنظور اجراء مأموریت و رسالت خود با آنان در مقام دفاع برآید و بالاخره با دنیای شرک و کفر مبارزه نماید. و نیز گفته شده که استثناء از جمله فذکر است که قیام رسول صلی الله علیه و آله بدعوت و انجام رسالت او در صورتی است که شنوندگان در مقام پذیرش برآیند و اثری بر دعوت و رسالت رسول صلی الله علیه و آله مترتب گردد و در صورت رد و تمرد ادامه دعوت بیهوده خواهد بود.

گفته شده مراد از تذکر قرائت آیات کریمه قرآنی معجزه آسا است که طریقه‌ای است که اختصاص بر رسالت و قیام بدعوت رسول صادع اسلام دارد و دعوت بدین طریق دعوت جهانی است.

فَيُعَذِّبُهُ اللَّهُ الْعَذَابَ الْأَكْبَرَ:

بیان آنستکه اعراض از دعوت رسالت رسول صلی الله علیه و آله و توأم با تکذیب آیات کریمه قرآنی است سیرت آن شرک و عناد با ساحت کبریائی است در عالم قیامت در اثر خلود در شقاوت بانواع و اقسام عقوبتهای محکوم خواهند گردید.

إِنَّ إِلَيْنَا إِيَابَهُمْ:

رجوع و بازگشت بشر از اولین و آخرین از رهگذر زندگی دنیا بسوی ساحت کبریائی خواهد بود. انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۱۱۸

ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا حِسَابَهُمْ:

ثم حرف تراخی است پس از گذر از عوالم که بشر باید پشت سر گذارد به پیشگاه ساحت آفریدگار احضار خواهد شد آنگاه نتیجه کدح و کوشش او برای کسب جوهر وجودی خود بظهور خواهد رسید.

در تفسیر مجمع است امام صادق علیه السلام میفرمود هر که دشمنی و عداوت با اهل بیت رسول صلی الله علیه و آله داشته باشد گرچه در مقام اداء وظایف برآید نهایت سیر او بر حسب آیه (عَامِلَةٌ نَاصِبَةٌ تَصَلِي نَارًا حَامِيَةً) خواهد بود.

در تفسیر مجمع از ابن عباس روایت نموده که رسول صلی الله علیه و آله میفرمود ضریع در آتش است شبیه شوک خاردار تلخ تر از صبر و متفعن تر از مردار است و گداخته از آتش است پروردگار آنرا ضریع نامیده است.

در تفسیر قمی در مورد آیه (لَا تَسْمَعُ فِيهَا لِاَغْيَةً) فرمود سخن بیهوده و دروغ است.

در تفسیر قمی در مورد آیه (لَسْتَ عَلَيْهِمْ بِمُصَيِّرٍ) فرمود یعنی حافظ اعمال و ایمان و کفر آنان نخواهی بود.

در کتاب در منثور باسنادی از جابر روایت نموده که رسول صلی الله علیه و آله میفرمود از جانب پروردگار مأمور هستم که با بت پرستان بجنگ و ستیز برخاسته تا اینکه همه بگویند و معتقد شوند به کلمه توحید (لا اله الا الله) و چنانچه پذیرند خون و مال آنان

مورد احترام قرار خواهد گرفت و حساب هر یک از مردم را نیز ساحت پروردگار بررسی خواهد فرمود و سپس آیه را قرائت فرمود (فَذَكِّرْ إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكِّرٌ لَسْتَ عَلَيْهِمْ بِمُصَيِّرٍ) در کتاب در منثور از امام ابی جعفر علیه السلام در مورد آیه (إِلَّا مَنْ تَوَلَّىٰ وَ كَفَرَ)

فرمود مفاد آنستکه کسانی که دعوت رسول صلی الله علیه و آله را نپذیرند و رسالت او را تصدیق ننمایند و در مقام انکار ربوبیت آفریدگار برآیند و نعمت آفرینش را کفران نمایند انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۱۱۹

پروردگار آنان را مورد عقوبت دوزخ و زیاده بر تصور و دائم قرار خواهد داد و مفاد (إِنَّ إِلَيْنَا إِيَابَهُمْ) آنستکه مصیر و رجوع بشر بسوی آفریدگار خواهد بود و مفاد (ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا حِسَابَهُمْ) آنستکه جزاء و پاداش هر یک از آنان را ساحت پروردگار مقرر خواهد

فرمود.

در کتاب نهج البلاغه است از امیر مؤمنان علیه السلام سؤال شد چگونه پروردگار باعمال بشر از اولین و آخرین که بی‌شمارند بررسی خواهد فرمود امام فرمود هم چنانکه افراد بشر از اولین و آخرین را رزق و نیازهای همه را فراهم و آماده می‌فرماید. و نیز سؤال شد چگونه باعمال همه مردم رسیدگی خواهد فرمود در حالی که مردم او را نمی‌بینند امام فرمود هم چنانکه روزی و نیازهای همه را برمی‌آورد در حالی که مردم او را نمی‌بینند.

و الحمد لله زنه عرشه.

انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۱۲۰

سوره الفجر ص: ۱۲۰

اشاره

در مکه نازل شده دارای سی و یک آیه است.

(آیات) بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

[سوره الفجر (۸۹): آیات ۱ تا ۳۰] ص: ۱۲۰

اشاره

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

وَالْفَجْرِ (۱) وَ لَيَالٍ عَشْرٍ (۲) وَ الشَّفْعِ وَ الْوَتْرِ (۳) وَ اللَّیْلِ إِذَا یَسْرِ (۴)

هَلْ فِیْ ذٰلِكَ قَسَمٌ لِّئِذٍ حِجْرِ (۵) اَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِعَادٍ (۶) اِِرَمَ ذَاتِ الْعِمَادِ (۷) الَّتِی لَمْ یُخَلِّقْ مِثْلَهَا فِی الْبِلَادِ (۸) وَ ثَمُودَ الَّذِیْنَ جَابُوا الصَّخْرَ بِالْوَادِ (۹)

وَ فِرْعَوْنَ ذِی الْاَوْتَادِ (۱۰) الَّذِیْنَ طَعَنُوا فِی الْبِلَادِ (۱۱) فَمَا كَثُرُوا فِیْهَا الْفَسَادِ (۱۲) فَصَبَّ عَلَیْهِمْ رَبُّكَ سِوْطَ عَذَابٍ (۱۳) اِنَّ رَبَّكَ لَبَالِغٌ صَادٍ (۱۴)

فَاَمَّا الْاِنْسَانُ اِذَا مَا ابْتَلَاهُ رَبُّهُ فَاَكْرَمَهُ وَ نَعَّمَهُ فَيَقُولُ رَبِّیْ اَكْرَمَنِ (۱۵) وَ اَمَّا اِذَا مَا ابْتَلَاهُ فَقَدَرَ عَلَیْهِ رِزْقَهُ فَيَقُولُ رَبِّیْ اِهَانَنِ (۱۶) كَلَّا بَلْ لَا تُكْرِمُونَ الْيَتِیْمَ (۱۷) وَ لَا تَحَاضُّونَ عَلٰی طَعَامِ الْمِسْكِیْنِ (۱۸) وَ تَأْكُلُوْنَ التُّرَاثَ اَكْلًا لَّمًّا (۱۹)

وَ تُحِبُّونَ الْمَالَ حُبًّا جَمًّا (۲۰) كَلَّا اِذَا دُكَّتِ الْاَرْضُ دَكًّا دَكًّا (۲۱) وَ جَاءَ رَبُّكَ وَ الْمَلَكُ صَفًّا صَفًّا (۲۲) وَ جِءَ یَوْمَئِذٍ بِجَهَنَّمَ یَوْمَئِذٍ یَتَذَكَّرُ الْاِنْسَانُ وَ اَنۡی لَهٗ الذُّكْرٰی (۲۳) یَقُولُ یٰ لَیْتَنِیْ قَدَّمْتُ لِحَیَاتِیْ (۲۴)

فِیَوْمَئِذٍ لَا یُعَذِّبُ عَذَابُهُ اَحَدًا (۲۵) وَ لَا- یُوثِقُ وَثَاقَهُ اَحَدًا (۲۶) یٰ اَیُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ (۲۷) ارْجِعِیْ اِلَی رَبِّكِ رَاضِیَةً مَّرْضِیَّةً (۲۸)

فَاَدْخِلِیْ فِیْ عِبَادِیْ (۲۹)

وَ اَدْخِلِیْ جَنَّتِیْ (۳۰)

انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۱۲۲

(شرح) ص: ۱۲۲

وَالْفَجْرِ:

مبنی بر سوگند بفجر صادق است که احکام بسیاری بر آن مترتب می‌شود و اولین ظهور اشعه خورشید از جانب مشرق است هم چنانکه در آیه (وَالصُّبْحِ إِذَا تَنَفَّسَ) است.

و محتمل است مراد از فجر خصوص فجر روز عرفه باشد که حاجیان متوجه جبل عرفات می‌شوند و گفته شده مراد فجر روز دهم ذی حجه روز نحر و ذبح در منی و حاجیان باید وظایف چندی از مناسک را انجام دهند.

و گفته شده مراد فجر روز اول ذی حجه است که لیالی دهم اول ذی حجه از آن آغاز می‌شود و لیال عشر گفته شده لیالی و شبهای دهه اول ذی حجه است که میقات موسی کلیم علیه السّلام بوده است و نیز گفته شده لیالی و شبهای دهه آخر ماه رمضان است از نظر اینکه شب قدر در آنها قرار دارد و محتمل است مراد شبها و ایام آن دهه باشد و لیالی بر تمام شب و روز آنها اطلاق شده است. وَالشَّفْعِ وَالْوَتْرِ:

و نیز سوگند یاد فرموده و بر حسب روایت جابر از رسول صلی الله علیه و آله شفیع روز نحر و عید اضحی است و وتر روز عرفه است و نیز گفته شده شفیع روز قربان انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۱۲۳

و اضحی و وتر روز عرفه است از امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام روایت شده است.

و نیز گفته شده شفیع علی و فاطمه علیها السلام هستند و وتر رسول صلی الله علیه و آله می‌باشد و نیز گفته شده شفیع کوه صفاء و مروه می‌باشد و وتر کعبه معظمه است.

وَاللَّيْلِ إِذَا يَشْرُ:

و نیز سوگند یاد نموده بتاریکی و تیرگی شب که در اثر تابش اشعه خورشید از سوی مشرق تیرگی شب فضا را در هم می‌شکند. و محتمل است مراد خصوص شب مشعر باشد که حاجیان از عرفات بسوی مشعر رفته و پس از سپیده دم و اداء فریضه صبح قریب طلوع خورشید حاجیان بسوی منی رهسپار می‌شوند.

هَلْ فِي ذَلِكَ قَسَمٌ لِذِي حِجْرٍ:

استفهام تقریر و ذکر سوگند برای ذی عقل و خردمند کافی است که از ساحت کبریائی شرف صدور بیابد در باره امر بسیار مهم. أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِعَادٍ:

جمله معترضه واقع میان سوگند و جواب سوگند است از نظر تشریف خطاب بر رسول صلی الله علیه و آله نموده که بطور تواتر و از الهامات غیبی دیده و شنیده‌ای چگونه پروردگار تو قوم عاد را بهلاکت افکند و قوم متمرّد تو را نیز این چنین بهلاکت خواهد افکند و مراد از قوم عاد، عاد بن عوض بن ارم بن سام فرزند نوح و اسم عاد بر قوم منتسب بعاد گفته شده مانند بنی تمیم.

إِرمَ ذَاتِ الْعِمَادِ الَّتِي لَمْ يُخْلَقْ مِثْلُهَا فِي الْبِلَادِ:

گفته شده ارم شهر معمور و بزرگی بوده که دارای قصرها و عمارات و ساختمان‌های بسیار عالی بی‌مانند بوده ولی از نظر سبقت زمانی و عهد قوم عاد آثار انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۱۲۴

آنان نیز محو شده است.

گفته شده قوم عاد که رسول آنان بنام هود پیامبر است صاحب بستانهای سبز و خرم بوده و آن سرزمین پیوسته دارای وفور نعمت بوده هنگامی که پروردگار هود پیامبر علیه السلام را بسوی آنان برسالت اعزام فرمود چون دعوی او را تکذیب نموده با او مبارزه نمودند پروردگار چند سال باران رحمت آن سرزمین را قطع نمود و زنان و همسران آنان را عقیم و نزا نمود هود علیه السلام بآنها وعده و مژده میداد چنانچه ایمان آورند و دعوت او را بپذیرند پروردگار باران رحمت را بر آنان فرو می‌بارد و نیروی ایمان را بر نیروی جسمانی آنان میافزاید.

و بر حسب تاریخ سرزمین قوم عاد سرزمین یمن بوده مرتفع از دریا و بسیار دور بوده و منطقه ریگزار و سوزان و وسیله برای آبیاری اراضی و کشت نداشته جز بارانهای نافع و بموقع و بر حسب روایات قوم عاد دارای عمرهای طولانی و اجسام نیرومند و رسا بوده‌اند باغهای آنان را درختان خرما و کشتزارهای فرا گرفته بوده چون با دعوت هود پیامبر علیه السّلام مبارزه نموده پروردگار نیز هفت سال باران رحمت را از آنان قطع نموده و وفور نعمت آنان بصورت قحط و غلا درآمد.

و بر حسب آیه (وَ اتَّبِعُوا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا لَعْنَةً) پایان و سرگذشت قوم عاد را بیان نموده که در اثر مبارزه با ساحت کبریائی از زندگی این جهان بی بهره گشته و بعداب دنیوی و بهلاکت محکوم شدند و از رحمت پروردگار بی بهره و رانده شده‌اند. و آیه از نظر تعلیم و تربیت جامعه بشر سرگذشت ننگین آنان را بیان نموده و محکومیت آنان بطرد از رحمت پروردگار بجامعه بشر اعلام فرموده ناگزیر سبب شقاوت بیشتری و حرمان زیادتری از رحمت در باره آنان خواهد بود.

و نیز در ذیل آیه فرمود (أَلَا- بَعِيدًا لِعَادٍ قَوْمِ هُودٍ) طرد از رحمت و خلود شقاوت آنان را بجامعه بشر اعلام فرموده است. انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۱۲۵
وَ تَمُودَ الَّذِينَ جَاءُوا الصَّخْرَ بِالْوَادِ وَ فِرْعَوْنَ ذِي الْأَوْتَادِ:

بیان قوم ثمود است پروردگار رسولی بنام صالح بسوی آنان اعزام فرمود و در حالی منتعم به نعمتها بوده از جمله خانه و منازل وسیع داشته که زندگی در آنها گوارا است با مهارت در کوهها از سنگ خانه‌ها تراشیده سکونت مینمودند. و در اثر درخواست امر خارق عادتی که صالح پیامبر شتر سرخی از کوه پدید آورد دعوت او را خواهند پذیرفت و پس از اجرای امور و اینکه صالح پیامبر علیه السّلام بر حسب درخواست از پروردگار شتر سرخی با نوزاد آن از کوه پدید آورد بعهده خود وفاء ننموده آن را پی نموده کشتند.

و بر حسب آیه (فَعَقَرُوهَا فَاصْبِرُوا نَادِمِينَ فَأَنذَرْتَهُمُ الْعَذَابَ) نظر به این که عهد نموده بودند که ایمان آورند و در مقام ترمذ و مخالفت برآمدند پروردگار همه آنان را بهلاکت افکند.

و فرعون ذی الاوتاد بیان پاره‌ای از ستمگریهای فرعون است که با موسی کلیم علیه السّلام به مبارزه برخاسته از جمله جنایتهای او آن بود که مجرمان را با میخ‌های آهنین بر دست و پای آنان بدار آویخته با این وضع رقت بار سرانجام بقتل میرسانید.
الَّذِينَ طَغَوْا فِي الْبِلَادِ فَأَكْثَرُوا فِيهَا الْفَسَادَ:

سرگذشت هر یک از اقوام نامبرده در آیات کریمه بطور مشروح ذکر شده است.

فَصَبَّ عَلَيْهِمْ رَبُّكَ سَوْطَ عَذَابٍ:

مبنی بر اعلام آنستکه پروردگار نیز در اثر مبارزات دامنه‌دار آنان با رسولان بوسیله عقوبتهای دنیوی مورد غضب پروردگار قرار گرفته و عقوبت آنان را از هر سو فراگرفت که سبب عبرت دانشجویان مکتب قرآن گردید. انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۱۲۶
إِنَّ رَبَّكَ لَبَلَمُرْصَادٍ:

از نظر تشریف روی سخن با رسول صلی الله علیه و آله است که پروردگار پیوسته مراقب اندیشه‌ها و اعمال و کردار ستمگران است چنانچه بعضی از امت اسلامی نیز در مقام طغیان بر آیند و در جامعه اسلامی فساد و اختلال نظام پدید آورند بر حسب حکمت آنان را مورد عقوبت در دنیا قرار داده و آتش فتنه و فساد آنان را خاموش خواهد نمود در آیه تشبیه فرموده احاطه و آگاهی و شهودی خود را بر هر یک از افراد بشر بحال کسیکه بر طریقی که رهگذر قافله است بایستد و در انتظار ورود قافله باشد و نتواند کسی از آن طریق عمومی بگذرد جز از آن طریق.

هم چنانکه از امام صادق علیه السّلام روایت شده فرمود مرصاد قنطره‌ای است بر صراط هرگز فردی از بشر نتواند گذر کند با مظلومه‌ای که بعهده دارد.

و نیز از ابن عباس روایت شده که در امور آیه گفته است بر جسر دوزخ هفت محل است که از هر فردی سؤال میشود از شهادت او بارکان توحید و چنانچه پاسخ گفت از فرایض پنجگانه از او سؤال می‌شود چنانچه پاسخ گفت از وظیفه زکات و وظیفه مالی سؤال می‌شود چنانچه پاسخ گفت از وظیفه صوم و امساک ماه رمضان سؤال می‌شود چنانچه پاسخ گفت از وظیفه حج از او سؤال می‌شود چنانچه پاسخ گفت از وظیفه عمره از او سؤال می‌شود چنانچه پاسخ گفت از وظیفه مظالم عباد از او پرسش می‌شود چنانچه از آن نیز پاسخ گفت و از عهده همه وظایف برآمده بود میتواند بسوی بهشت روانه شود و گر نه بحال انتظار خواهد در آمد.

فَأَمَّا الْإِنْسَانُ إِذَا مَا ابْتَلَاهُ رَبُّهُ فَأَكْرَمَهُ وَ نَعَّمَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَكْرَمَنِ:

بیان آنستکه بشر پیوسته تحت مراقبت و احاطه شهودی ساحت کبریائی خواهد بود چه بسا افرادی که پروردگار بر حسب نظام جهان او را در اثر وفور نعمت و سلامت و عافیت و ثروت و تمکن مالی معرض آزمایش در آورده و او را اکرام فرموده ولی بشر از نظر کوتاه فکری چنین پندارد که در اثر کرامت و جود انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۱۲۷

خود او است و منزلتی و مقامی در نزد آفریدگار دارد بدین جهت غرور و خود ستائی او سبب شود که دست بهر جنایت و تبه کاری بزند و ستم بر زیر دستان بنماید بالاخره در اثر غرور خود را مسئول نداند بنای فتنه و فساد بگذارد.

غافل از اینکه پروردگار بشر را در این جهان بمعرض آزمایش کامل در آورده و هرگونه نعمت سلامت و صحت بدن و ثروت و نفوذ و آثار و جود که دارد همه وسیله آزمایش دقیق هر فردی است چنانچه آن نعمت را در مورد شایسته صرف نماید آنگاه نعمت را پذیرفته است و در صورتی که در غیر مورد صرف نماید نعمت را بصورت نقت در آورده و مسئول کفران نعمت خود خواهد بود.

وَ أَمَّا إِذَا مَا ابْتَلَاهُ فَقَدَرَ عَلَيْهِ رِزْقَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَهَانَنِ:

و در صورتی که بر حسب نظام پروردگار کسی را در اثر بیماری و یا فقر و تهیدستی و یا پریشانحالی معرض آزمایش در آورد و از نظر کوتاه فکری پندارد که پروردگار او را اهانت فرموده و در مقام کفران نعمت و اظهار نگرانی برآید بلکه زبان باعتراض بگشاید.

کلا: جمله مبنی بر پاسخ از غرور و کفران نعمت است که ساحت پروردگار هرگز از نظر کرامت و جود نعمت سلامت و صحت بدن و مال و ثروت و آسایش به کسی نداده است و همه افراد بشر از این لحاظ یکسان هستند آنچه را که بهر یک موهبت فرماید بر اساس آزمایش است و بدان وسیله او را معرض امتحان در می‌آورد و ناگزیر باید وظیفه خود را از لحاظ قدرت بدنی و مالی و ثروت و نفوذ کلمه رعایت نماید هر وظیفه که باو متوجه است از عهده برآید و در اثر هر نعمت که به بشر داده وظایفی باو متوجه نموده و او را معرض آزمایش در آورده در برابر صحت بدن و نیروی جسمانی وظایفی بعهد او نهاده هم‌چنین در اثر ثروت وظایفی بر عهده او نهاده باید انجام دهند.

هم‌چنین کسی را دچار بیماری و یا فقر و تهیدستی نخواهد فرمود جز از نظر آزمایش که حکمت در باره آن شخص اقتضاء می‌نماید. انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۱۲۸

خلاصه موهبت هر یک از نعمتهای بی‌شمار که هر فردی را از هر سو فرا گرفته فقط در اثر آزمایش است و نباید سبب غرور و خود پسندی او گردد و در مقام طغیان و فتنه برآید و هم‌چنین فقدان هر نعمت نیز از نظر حکمت و آزمایش است نه از نظر اهانت و تعجیز است که چنانچه وظیفه خود را انجام دهد و به فقر و بیماری صبر و بردباری نماید وظیفه خود را انجام داده است و از آزمایش و امتحان ناجح در آمده است.

خلاصه زندگی بشر در این جهان و هرگونه نعمت که او را فرا گرفته بر اساس مسئولیت و آزمایش نهاده شده و پیوسته معرض حوادث گوناگون قرار میگیرد و وظایفی در قبال نعمت‌ها که باو داده شده بعهد او نهاده شده هم‌چنین از طریق حوادث ناگوار

بیشتر انسانی معرض آزمایش قرار می‌گیرد بر این اساس که کسب نیروی تقوی از گناهان از جمله فضایل و امتیازات بشری است هم‌چنین صبر و بردباری در برابر حوادث ناگوار فضیلت انسانی است.

بدیهی است دوره زندگی که بر اساس حرکات ارادی و افعال اختیاری نهاده شده بمنظور آزمایش موقت و مقدمی است برای اینکه امتیاز وجودی و نهایت مقصد و همت خود را بیابد و برای زندگی ابدی و انتقال بعالم دیگر که منتهای سیر بشری است خود را آماده نماید.

و بر حسب آیه (وَنَبَلُوكُم بِالشَّرِّ وَالْخَيْرِ فِتْنَةً وَإِلَيْنَا تُرْجَعُونَ) نظام زندگی بشر را طرح ریزی نمود و آنرا با وظایف و تکالیف و نیز بحوادث و ناگواریها که انسان خواه ناخواه سریره و نهانی خود را بظهور برساند و نتواند هیچیک از نهانی‌های خود را پنهان بدارد و بطور دقیق هر لحظه مورد آزمایش دقیق قرار گیرد و ارزش وجودی خود را بیابد و کسب نماید.

و الینا ترجعون سیر و سلوک بشر از زندگی و رهگذر این جهان که بر اساس آزمایش و مسئولیت نهاده شده رجوع بسوی آفریدگار است از نظر اینکه زندگی در دنیا بطور انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۱۲۹

موقت و مقدمی است و مقصد اصلی سیر و تکامل بشر رجوع بسوی آفریدگار است چنانچه باصول توحید معتقد و بفضایل خلقی آراسته و در برابر حوادث صبر را پیشه خود کند و از طریق افعال اختیاری که سیر وجودی است روح و روان او صفاء و نورانیت یافته شایسته سکونت جوار رحمت خواهد بود.

و چنانچه قطب مخالفت و ناسپاسی پیموده و نیروی غرور و خودستائی را در خرد تقویت نموده از فضیلت و شعار عبودیت و مقام انسانی بی‌بهره برده ناگزیر در پیشگاه کبریائی محکوم به محرومیت و شقاوت ذاتی خواهد شد.

كَلَّا بَلْ لَا تُكْرِمُونَ الْيَتِيمَ:

مبنی بر ردع است پنداشت اینکه نعمتها که پروردگار دسترس افراد نهاده از نظر کرامت وجودی است و هم‌چنین فقر و تهیدستی و یا بیماری و یا فقدان هر نعمت بر اساس اهانت و مذلت است هر دو پنداشت بی‌پایه و بر خلاف حقیقت است.

بلکه هر یک از نعمت‌های بی‌شمار که فردی را فرا گرفته در اثر آزمایش او است نه از نظر کرامت وجودی او است تا که در اثر آن هر یک از نعمتها وظایفی بعهدده او نهاده شده است هم‌چنین فقدان هر نعمت از فردی او را برای کسب فضیلت مورد آزمایش قرار داده که نیروی صبر و بردباری که شعار عبودیت است بدست آورد و بمقامی از انسانیت نائل گردد بالاخره هر فردی در دوره زندگی پیوسته و هر لحظه در معرض آزمایش قرار می‌گیرد تا آنچه در کمون نهفته دارد بفعلیت در آورد و بنصاب و حد وجودی خود برسد آنگاه به پیشگاه کبریائی حضور خواهد یافت.

آیه مبنی بر اعلام بآن است که سبب هوان و مذلت و خواری بشر در اثر طغیان و سوء رفتار و تضييع حقوق زیر دستان است که پروردگار با اینکه نعمت ثروت و تمکن مالی را بفردی اهداء فرموده و او را بدین طریق مورد آزمایش قرار داده انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۱۳۰

و وظایف بخصوصی در اثر ثروت بعهدده او نهاده است از نظر غرور در مقام کفران نعمت برآید.

و چگونه ثروت و قدرت مالی کرامت انسان باشد در حالی که کودک بی‌پدر و یا بینوائی را بی‌بهره نماید و از رفع حاجت آنان خودداری نماید و بر آنان ظلم و ستم روا دارد این چه کرامتی است جز تیره‌بختی و رذالت و فتنه و فساد در اجتماع نخواهد بود.

از جمله با قدرت مالی سهم ارثی کودک را حیف و میل نماید و فساد و اختلال نظام را در جامعه پی‌ریزی نماید.

وَلَا تَحَاضُّونَ عَلَى طَعَامِ الْمِسْكِينِ وَتَأْكُلُونَ التَّرَاثَ أَكْلًا لَمًّا:

چه کرامتی برای انسان سرمایه‌دار خواهد بود با کمال رفاه زندگی خود را تأمین نماید در حالی که فقیر و تهیدست با کمال سختی و گرسنگی خود و عایله‌اش بسر برد فطرت و خرد از این رفتار ابا دارد و آنرا فساد و اخلال جامعه معرفی می‌نماید.

از رسول صلی الله علیه و آله رسیده که میفرمود محبوب‌ترین خانواده نزد پروردگار خانه‌ای است که در آن کودک بی‌پداری را تربیت و نوازش نمایند.
وَتَأْكُلُونَ الثَّرَاتِ أَكْلًا لَمًّا:

چه کرامتی برای انسان خواهد بود در حالی اموال یتیم و کودک بی‌پدر را و یا اموال موروث خود را حیف و میل نماید بدون توجه و رعایت حق کودک و نیز با عدم توجه به این که مورث خود حقوق فقراء و بینوایان را رعایت نموده و یا تزییع کرده است.
وَتُحِبُّونَ الْمَالَ حُبًّا جَمًّا:

مبنی بر ردع است هرگز برای انسانی که علاقه بمال و منال و وسایل آسایش انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۱۳۱
قلوب آنان را فرا گرفته کرامت و فضیلت نخواهد بود با رذیله حرص و طمع از مال هر چه بتواند گرد آورد و رعایت حاجت و حقوق بینوایان را ننماید و برای خود ذخیره نماید.
كَلَّا:

مبنی بر ردع و توبیخ از این رذایل اخلاقی است که از جمله خوی غرور و خودستایی است که انقراض جامعه و اختلال نظام را پی‌ریزی مینماید.

و آیه مبنی بر توبیخ چنین رذایل اخلاقی است که از نظر رذیله غرور و خودستایی چنین پندارد که ثروت و مال که دسترس او قرار دارد آن را کرامتی برای خود گمان کند و وظیفه‌ای بعهده او نخواهد بود و برای فقراء و بینوایان و نیازمندان حقی قائل نباشد.
هم‌چنین علاقه قلبی و محبت بجمع مال را کمالی فرض کند و فضیلت پندارد و آن را کرامتی برای خود بخواند و در برابر آن وظیفه حقوقی برای نیازمندان تصور ننماید و چنین پندارد که حسابی و جزاء و پاداشی برای او نخواهد بود.

و بالاخره اینگونه رذایل سبب میشود که زندگی و آسایش زندگی را در دنیا ترجیح دهد بر حیات حقیقی و فضیلت اخلاقی.
بفرض که اهل ایمان واجد این رذایل اخلاقی باشند ظلمت و تیرگی روان آنان را فرا خواهد گرفت بطوریکه نورانیت ایمان و صفاء خدا داده آنان زایل خواهد شد و صاحبان این گونه رذایل هرگز نجات و سعادت نخواهد یافت.
إِذَا دُكَّتِ الْأَرْضُ دَكًّا دَكًّا:

بیان آنستکه بشر از نظر غرور پندارد که نعمتی را که پروردگار باو موهبت فرموده از نظر کرامت وجودی او بوده سبب سرگرمی او گردد ولی هنگام وقوع انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۱۳۲

زلزله که زمین کوبیده شود و عالم قیامت گسترده شود بطور شهود خواهد یافت که زندگی بشر در دنیا و هم‌چنین شئون آن از زندگی مرفه و غنا و بی‌نیازی از نظر آزمایش بشر بوده و هیچیک از شئون زندگی بشر در دنیا غرض اصلی نبوده بلکه بمنظور آزمایش هر یک از افراد بشر بوده که بدان وسیله افراد سعادت‌مند از مردم مغرور و خود خواه امتیاز یابند.
وَجَاءَ رَبُّكَ وَالْمَلَكُ صَفًّا صَفًّا:

از نظر تشریف روی سخن با رسول صلی الله علیه و آله است که در عالم قیامت امر ساحت کبریائی و نفوذ قدرت بی‌نهایت او آشکار و بمعرض ظهور خواهد درآمد در حالی که فرشتگان نیروهای غیبی صفوفی تشکیل داده‌اند و در انتظار صدور امر مقام کبریائی هستند.

با توجه به این که از نظر اهتمام مجییء بطور مجاز بساحت پروردگار نسبت داده شده هم‌چنین فرشتگان صفوفی تشکیل داده‌اند مراد انتظار صدور امر است که با تجرد و نیروی غیبی در آن صحنه حضور دارند و تأثیری از هر چیز قطع شده و جز مشیت قاهره کبریائی هیچ موجودی تأثیر نخواهد داشت.

فرمان و مالکیت در عالم قیامت اختصاص بساحت کبریائی دارد جز ساحت او شأنی و فرمان و نفوذی واجد نخواهد بود و بر حسب

آیه (لِمَنِ الْمُلْكُ الْيَوْمَ) سؤالی از مقام کبریائی شرف صدور می‌یابد عوالم امکانی را فرا میگیرد.

به این که فرمانروائی از آن مقام کبریائی است که صحنه عوالم امکان را گسترده و محو و نابود نموده است.

پاسخ نیز از ساحت پروردگار شرف صدور می‌یابد (لِلَّهِ الْوَحْدُ الْقَهَّارِ) به این که صفات کمال واجب از شئون ذات و خلق و آفرینش صفت فعل واحد حق حقیقی است تصور مثل و مانند برای او محال است غنی بالذات و بی‌نیاز علی‌الاطلاق است

موجودات امکانی از هر لحاظ نیازمند باو و قائم باویند و در نظام امکانی انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۱۳۳

هر چه هست اثر و فعلا- کبریائی او است و هر لحظه مقهور قدرت و تدبیر اویند و هیچ موجودی مالک خود نیست و استقلال وجودی ندارد و هم‌چنین تأثیری در غیر نخواهد داشت و فرمانروائی و مالکیت حقیقی عوالم اختصاص بذات کبریائی او دارد این پاسخ از مصدر جلال صدور می‌یابد از ازل تا ابد طنین اندازد و عوالم را فرا گرفته است.

وَ جِيءَ يَوْمَئِذٍ بِجَهَنَّمَ:

در صحنه قیامت دوزخ ارائه می‌شود از جمله آثار عظمت عالم قیامت ارائه دوزخ است در آن صحنه و نمونه غضب ساحت کبریائی است که در آن صحنه بمعرض ظهور و بروز خواهد درآمد و بطور شهود و عیان بوده و پرده‌ها که مانع از مشاهده بوده بر آن افکنده شده بکنار خواهد رفت و جاذبه و غرش آن بیگانگان را که سیرت و صورت و رخسار آنان ظلمانی است میرباید و بسوی خود جذب خواهد نمود.

يَوْمَئِذٍ يَتَذَكَّرُ الْإِنْسَانُ وَأَنَّى لَهُ الذُّكْرَى:

از جمله آثار عالم قیامت آنستکه هر فردی از بشر بیاد و به خاطر خواهد داشت هر چه را از سیر و حرکت و افعال اختیاری که در عالم دنیا از او صادر شده سیر و حرکت جوهری و طولی او بوده و حقیقت خود را بظهور رسانیده و هر چه از وسایل زندگی در اختیار داشته بمنظور آزمایش او بوده و بدان نکته توجه ننموده مدت زندگی و فرصت خود را بعلائق زندگی صرف نموده است.

وَأَنَّى لَهُ الذُّكْرَى:

تذکر و پشیمانی که بر او در صحنه قیامت رخ میدهد هرگز در باره او سودی نخواهد داشت بلکه زیاده سبب حسرت و سوز گداز او خواهد بود زیرا تذکر در عالم دنیا ممکن است سبب بازگشت و پشیمانی گردد و در مقام توبه و رجوع انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۱۳۴

بسوی پروردگار برآید و از جمله شعار عبودیت است.

ولی در عوالم قیامت که عالم جزاء است تذکر و پشیمانی سودی نخواهد داشت از نظر اینکه در حقیقت نیرنگ بوده و بمنظور فرار از عقوبت است و دارای شعار عبودیت نخواهد بود.

يَقُولُ يَا لَيْتَنِي قَدَّمْتُ لِحَيَاتِي:

با کمال حسرت خواهد گفت ای کاش در دنیا متوجه می‌شدم که زندگی در دنیا و همه نعمتها که در اختیار داشته‌ام بمنظور آزمایش بوده و زندگی مقدمی و محدود بوده برای اینکه برای تأمین زندگی همیشگی خود اقدام نمایم بلکه زندگی در دنیا را بغفلت و سرگرمی بعلائق گذرانیده اینک که بعالم شهود دیده گشوده خود را فاقد هر گونه نیرو و قدرت می‌بینم و اثری از حیات و زندگی جز حسرت و سوز گداز روانی و عقوبتهای دوزخ که بآن محکوم هستم نمی‌یابم.

تمنی و آرزو در صورتی نافع و سودمند است که بصورت حقیقت آنرا در آورد و در مقام انقیاد برآید ولی تمنی و آرزوی که در عالم قیامت عارض می‌شود از نظر شهود خطر و عقوبت است که هرگز سودی برای او نخواهد داشت.

زندگی بشر در این جهان بر حسب طبع بر اساس علاقه قلبی بمال و منال و جاه و فرزند و ریاست است که بر اساس خیال و فرض نهاده شده و انسانی را باز میدارد.

از اینکه در باره مسیر خود بیندیشد و در مقام کسب فضیلت معنوی برآید و برای زندگی پس از مرگ خود عملی را انجام دهد و یا مرکب از افعال و حرکات است که بر اساس خیال بوده و بمنظور تأمین آسایش زندگی در دنیا بوده است. خلاصه نظر به این که پایه فضایل و کمالات انسان بر دو نیروی روانی و عمل جوارحی نهاده شده و هر یک از این دو نیرو را در مواردی بکار بندد که از فکر خودیابی و کسب فضیلت باز میدارد و آنچه از علاقه قلبی و با حرکات و افعال اختیاری که بمنظور استکمال و کسب فضیلت و تأمین سعادت و آخرت باشد زندگی و حیات انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۱۳۵

اخروی است که بهیچ یک توجه نداشته و بغفلت فرصت از دست داده است.

و بر حسب آیه (قَدْ مَتَّ لِحَيَاتِي) آنستکه ای کاش برای حیات و زندگی همیشگی خود اعمال صالحه‌ای را انجام میدادم که سبب نجات از عقوبت بود مانند ایمان بآفریدگار و باصول توحید و تحکیم رابطه و انقیاد نسبت بآفریدگار و باداء وظایف بلکه غرور و خودستائی را در خود تقویت نموده سیرت آن در عالم قیامت ظلمت و تیره گی روان و عجز و تیره بختی بوده که بدان محکوم هستند.

فَيَوْمَئِذٍ لَا يُعَذِّبُ عَذَابُهُ أَحَدٌ وَلَا يُوثِقُ وَثَاقَهُ أَحَدٌ:

بیان نتیجه غفلت از مسیر زندگی است و اینکه برای حیات همیشگی خود اعمال صالحه‌ای انجام نداده و رابطه با آفریدگار نداشته اینک در عالم قیامت عذاب و عقوبتی که مورد تهدید قرار گرفته بودم ساحت کبریائی در باره من اجراء خواهد فرمود سنخ عقوبتی که جز مرا بآن عقوبت نخواهد فرمود بالاخره هر یک از بیگانگان استحقاق جدی از عقوبت خواهند داشت و هرگز پروردگار کسی را زیاده بعقوبت و استحقاق او اجراء نخواهد فرمود.

يَا أَيَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ:

آیات چندی در باره شقاوت نفوذ بشری بود که از نیروی اماره و تمایلات و غرور پیروی می نمودند و چنین پندارند که نعمتها که در اختیار دارند از نظر کرامت وجودی است که دارند و هر چه خواهند بدون مسئولیت انجام دهند و در عالم قیامت سیرت ظلمانی آنان را محکوم بعقوبت ابدی خواهد نمود.

اینک بیان مختصری از نفوس مطمئنه است که در اثر تحکیم رابطه با آفریدگار و استقامت در مقام اداء وظایف دینی و کسب فضایل اخلاقی بآفریدگار اعتماد نموده و در مقام تسلیم برآمده که هر چه را پروردگار در باره او خواسته و خود را ربط محض بآفریدگار میداند و مالک نفع و ضرر خود نمیداند و دنیا را برای آزمایش انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۱۳۶

و زندگی آنرا رهگذر برای عالم آخرت می بیند و پیوسته خود را معرض آزمایش قرار داده و نعمتهای بسیاری که در اختیار دارد هرگز سبب طغیان و فتنه و فساد او در جامعه نمی شود.

و هم چنین فقر و تنگدستی را وسیله آزمایش و کسب نیروی صبر و بردباری قرار داده که از جمله شعار عبودیت و مقام رضا و تسلیم است که هر چه را پروردگار در باره او خواسته از نعمت و یا فقر بدان راضی و تسلیم بوده و هرگز در مقام کفران نعمت برنیامده و از شکر و سپاسگزاری او را باز نخواهد داشت بلکه شعار خود را عبودیت و انقیاد قرار داده و از صراط مستقیم عبودیت افراط و یا تفریط نموده است.

ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ:

هنگام که در آستانه مرگ درآید باو خطاب تکوینی می شود که بسوی رحمت ساحت ربوبی خواهی باز گرد و نیز اعلام و مژده رحمت است که پیوسته او را بسوی مقصد و منتهی سیر که بهشت خلد است سوق میدهند.

رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً:

بیان صفت روح اهل ایمان پرهیزکار است که در مقام اعتقاد اطمینان و استقامت داشته و بآنچه پروردگار در باره او امر فرموده و یا

خواستار رضایت داشته و در مقام انقیاد قلبی و اطاعت عملی بوده و شعار او رضایت و تسلیم در مقابل اراده پروردگار و حوادث بوده است. پروردگار نیز در اثر قابلیت که اهل ایمان کسب نموده و در مقام فضیلت و عبودیت بوده رضایت او را پذیرفته ناگزیر مورد رضایت خود بوده و او را مرضی معرفی خواهد فرمود.

زیرا در اثر نیروی اطمینان و اعتماد بساحت پروردگار و اینکه شئون وجودی خود را از ساحت او دانسته و خود را تعلق محض باو پذیرفته و خود و شئون خود انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۱۳۷

را قائم به پروردگار بداند و آنچه از ناحیه پروردگار در باره او توجه کند رضا و تسلیم محض بوده و آنچه از او خواسته در مقام اطاعت و انقیاد برآمده در اینصورت شعار او عبودیت بوده و در اثر این قابلیت که کسب نموده مورد رضایت ساحت کبریائی نیز قرار خواهد گرفت.

بالاخره رضایت و تسلیم اهل ایمان پرهیزکار از پروردگار و از خواسته‌های او و اظهار رضایت و پذیرش و انقیاد نسبت به پروردگار سبب می‌شود که مورد رضایت ساحت کبریائی قرار بگیرد و معرفی شود و عبودیت او مورد تصدیق قرار بگیرد.
فَادْخُلِي فِي عِبَادِي:

مبنی بر امضاء شعار عبودیت اهل ایمان پرهیزکار است و ظاهر آنستکه این خطاب تکوینی هنگام احتضار که در آستانه مرگ است شرف صدور می‌یابد و منافات ندارد که مظهری از مظاهر کبریائی این خطاب بشارت اثر از ملک الموت علیه السلام اعلام شود.
وَ ادْخُلِي جَنَّتِي:

پس از صدور شهادت به این که اهل ایمان و تقوی که مورد خطاب قرار می‌گیرد در صف عباد بوده است و شعار او مانند سایر افراد اهل ایمان پرهیزکار عبودیت است و مورد رضایت ساحت کبریائی معرفی شده بشارت دیگری باو اعلام می‌شود و از نظر حتم بودن از همان هنگام احتضار بموقع اجراء گذارده می‌شود به این که آغاز ورود اهل ایمان و تقوی بعالم برزخ ورود به نشئه فرح و سرور حقیقی و نعمتهای مثالی که مسطورهای از فرح و نعمتهای بی‌نهایت عالم قیامت خواهد بود.

و از نظر مزید فضل بهشت خلد را جوار رحمت کبریائی خود معرفی فرموده است. انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۱۳۸
در تفسیر قمی در مورد آیه (وَلَيَالٍ عَشْرٍ) فرمود دهه اول ذی حجه است و شفع و وتر دو رکعت شفع و یک رکعت وتر است و نیز در حدیث است که شفع حسن و حسین و وتر امیر مؤمنان علیه السلام است و مراد از (وَاللَّيْلِ إِذَا يَشْرُ) شب (مزدلقه و مشعر) است.
در کتاب علل بسندی از ابان احمر روایت نموده گفت سؤال نمودم از امام صادق علیه السلام از مفاد آیه و (فِرْعَوْنَ ذِي الْأَوْتَادِ) بچه جهت فرعون ذی الاوتاد نامیده شده است.

امام فرمود از نظر اینکه فرعون مجرمی را میخواست عبودیت نماید او را بر روی تخته‌ای میخوابانید و میخها بر پاها و دستهای او میکوبید و او را وامیگذاشت تا هنگام که بمیرد بدین جهت پروردگار او را ذی الاوتاد خوانده است.
در تفسیر مجمع است در مورد آیه (إِنَّ رَبَّكَ لَبَلَمَّ صَادٍ) از علی علیه السلام روایت شده که میفرمود پروردگار قادر است که گناهکاران را مجازات فرماید و هر یک را بجزاء عمل و گناه او برساند.

در کتاب غوالی از امام صادق علیه السلام در طی حدیث در باره آیه (وَذَا النُّونِ إِذْ ذَهَبَ مُغَاضِبًا فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ) فرمود ظن بمعنای یقین است پروردگار (لَنْ يَضِيقَ عَلَيْهِ رِزْقَهُ) آیا نشنیده‌ای آیه کریمه را (وَأَمَّا إِذَا مَا ابْتُلَاهُ فَقَدَرَ عَلَيْهِ رِزْقَهُ) یعنی تضییق فرمود بر او روزی و نیازهای او را.

در کتاب در منشور بسندی از امیر مؤمنان علیه السلام روایت شده که رسول صلی الله علیه و آله میفرمود آیا میدانید مفاد آیه (كَلَّا إِذَا دُكَّتِ الْأَرْضُ) و آیه (وَجِيءَ يَوْمَئِذٍ بِجَهَنَّمَ) چیست فرمود در روز قیامت دوزخ در حالی که بهفتاد هزار زمام در حیطه قدرت هفتاد هزار فرشته قرار دارد آنگاه جذبه او آشکار خواهد شد چنانچه پروردگار آنرا حبس نفرماید کرات آسمان و زمین را خواهد

سوزانید.

در کتاب عیون بسندی از علی بن فضال از پدرش روایت نموده گفت سؤال نموده از امام رضا علیه السلام از مفاد آیه (وَ جَاءَ رَبُّكَ وَ الْمَلَكُ صَفًّا صَفًّا) فرمود ساحت انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۱۳۹

پروردگار هرگز متصف بمجیء و آمدن نمی‌شود هم‌چنین بذهاب و زمین متصف نمی‌شود پروردگار منزّه است از عوارض و نقل و انتقال بلکه مراد آیه آنستکه امر و خواسته ساحت پروردگار شرف صدور یافته است.

در کتاب کافی بسندی از سدید صیرفی روایت نموده گفت سؤال نمودم از امام صادق علیه السلام جعلت فداک یابن رسول الله آیا اهل ایمان کراهت دارد از اینکه روح او قبض شود امام فرمود نه بخدا سوگند هنگام که ملک الموت حاضر شود که روح او را قبض نماید در آن وقت اهل ایمان جزع خواهد نمود آنگاه ملک الموت خواهد فرمود ای دوست خدا جزع و اظهار کراهت منما بخدا سوگند که رسول صلی الله علیه و آله را مبعوث فرموده هر آینه من با تو رثوف و مهربانتر هستم از پدر مهربان تو چنانچه نزد تو حاضر باشند دیدگان خود را بگشای بین در آن هنگام بطور تمثیل رسول صلی الله علیه و آله و امیر مؤمنان و فاطمه و حسن و حسین و امامان از ذریه آنان را خواهد مشاهده نمود باو گفته میشود این رسول الله صلی الله علیه و آله و امیر مؤمنان و فاطمه و حسن و حسین و امامان و اوصیاء علیهم السلام رفقا و دوستان تو هستند.

آنگاه دیدگان خود را خواهد گشود نظر خواهد نمود در آن هنگام از جانب ساحت کبریائی منادی ندا خواهد نمود (یا أَيْتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ) که به محمد و آل او ایمان آورده بسوی آفریدگار خود باز گرد یا ولایت آنان که مورد رضایت و کرامت بوده و نیز داخل در زمره و پیر و عباد پروردگار که محمد و اهل بیت او است و نیز داخل در بهشت جوار رحمت شوی در آن هنگام چیزی محبوبتر برای او نخواهد بود جز قبض روح او و لحوق او بمنادی.

و الحمد لله زنة عرشه.

انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۱۴۰

سوره البلد ص: ۱۴۰

اشاره

در مکه نازل شده دارای بیست و یک آیه است.

آیات بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

[سوره البلد (۹۰): آیات ۱ تا ۲۰] ص: ۱۴۰

اشاره

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

لَا اُقْسِمُ بِهَذَا الْبَلَدِ (۱) وَ اَنْتَ حِلٌّ بِهَذَا الْبَلَدِ (۲) وَ وَالِدٍ وَ مَا وَلَدٌ (۳) لَقَدْ خَلَقْنَا الْاِنْسَانَ فِیْ كَبَدٍ (۴)
اَیْحَسِبُ اَنْ لَّنْ یَقْدِرَ عَلَیْهِ اَحَدٌ (۵) یَقُولُ اَهْلَكْتُ مَا لَمْ لُبَدًا (۶) اَیْحَسِبُ اَنْ لَّمْ یَرَهُ اَحَدٌ (۷) اَلَمْ نَجْعَلْ لَّهٗ عَیْنِیْنَ (۸) وَ لِسَانًا وَ شَفَتَیْنِ (۹)

وَ هَدَیْنَاهُ النَّجْدَیْنِ (۱۰) فَلَا اقْتَحَمَ الْعَقَبَةَ (۱۱) وَ مَا اَدْرَاکُ مَا الْعَقَبَةُ (۱۲) فَكُّ رَقَبَةٍ (۱۳) اَوْ اِطْعَامٌ فِیْ یَوْمِ ذِی مَسْعَبَةَ (۱۴)
یَتِیْمًا ذَا مَقْرَبَةٍ (۱۵) اَوْ مَسْکِیْنًا ذَا مَقْرَبَةٍ (۱۶) ثُمَّ كَانَ مِنَ الَّذِیْنَ اٰمَنُوْا وَ تَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ وَ تَوَاصَوْا بِالْمَوْحَجِّهِ (۱۷) اُولٰٓئِكَ اَصْحَابُ

الْمَيْمَنَةَ (۱۸) وَالَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِنَا هُمْ أَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ (۱۹)

عَلَيْهِمْ نَارٌ مُّؤَصَّدَةٌ (۲۰)

انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۱۴۲

شرح ... ص: ۱۴۲

لَا أُقْسِمُ بِهَذَا الْبَلَدِ:

آیه مبنی بر سوگند ببلد حرام یعنی بمکه معظمه است و حرف لا- برای تأکید سوگند است آیه مبنی بر سوگند بشهر مکه در اثر فضیلت آن که حرم امن پروردگار معرفی شده و مسقط رأس و زادگاه رسول صلی الله علیه و آله و حرم امن و بنا نهاده ابراهیم خلیل علیه السلام و محلی است که اسماعیل ذبیح علیه السلام در آن زندگی مینمود و قبله اسلام مقرر شده است.

وَ أَنْتَ جَلٌّ بِهَذَا الْبَلَدِ:

خطاب بر رسول صلی الله علیه و آله نموده سوگند بشهر مکه یاد نموده که رسول صلی الله علیه و آله در آن سرزمین که زادگاه و موطن او بوده و سبب زیادی بر فضیلت و شرافت آن میباشد و زیاده بر فضیلت ذاتی که پروردگار بآن سرزمین مقرر فرموده است هم چنین که شهر مدینه در اثر سکونت و استقرار حکومت رسول صلی الله علیه و آله در آن سرزمین مدینه طیبه معرفی می شود.

و گفته شده مفاد آیه (وَ أَنْتَ جَلٌّ بِهَذَا الْبَلَدِ) آنستکه در مقام تسلیت رسول صلی الله علیه و آله است که اهل مکه با او رفتار عناد و دشمنی می نمودند در صدد قتل و اخراج او از مکه و وطن مألوف او بودند و رعایت حرم امن الهی را در باره رسول صلی الله علیه و آله نمی نمایند. انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۱۴۳

و نیز گفته شده که آیه مبنی بر سوگند بشهر مکه است که پس از اینکه رسول از آن اخراج شده بار دیگر در اثر فتح و ظفر وارد مکه خواهی شد و با اهل و ساکنان آن هر چه خواهی رفتار نمود.

وَ وَالِدٍ وَ مَا وَلَدَ:

و نیز سوگند یاد نموده بابراهیم خلیل علیه السلام و بفرزند ارجمند او اسماعیل ذبیح علیه السلام که هر دو بنای کعبه را نهاده‌اند و نیز ابراهیم از پروردگار درخواست نمود که شهر مکه و حومه آن را سرزمین امن و ایمن قرار دهد و آنرا محترم معرفی نماید و هر که بآن سرزمین قدم گذارد و با طهارت ظاهری و معنوی و خدایپرست باشد و با حال احرام وارد آن سرزمین شود و از نظر اینکه ابراهیم خلیل علیه السلام درخواست نموده مورد قبول و پذیرش قرار گرفته است.

و آیه مبنی بر سوگند بابراهیم خلیل و اسماعیل ذبیح علیهما السلام و نیز بر رسول صلی الله علیه و آله صاعد اسلام که زادگاه و موطن او بوده است که سبب فضیلت و شرافت مکه معظمه شده زیاده بر فضیلت ذاتی که پروردگار از آغاز خلقت برای آن سرزمین بخصوص مقرر فرموده است.

و نیز گفته شده که مفاد (وَ مَا وَلَدَ) اختصاص با اسماعیل ذبیح علیه السلام ندارد بلکه همه اهل و ساکنان آن سرزمین فرزندان ابراهیم هستند ولی باید اختصاص با اهل اسلام و اهل ایمان داشته باشد هم چنین که ابراهیم درخواست نمود ما را پیروان مکتب توحید قرار بده و نیز بعض فرزندان ما را امت و جامعه اسلامی معرفی فرما و نیز گفته شده مراد از آیه (وَ وَالِدٍ وَ مَا وَلَدَ) رسول صلی الله علیه و آله و امت و جامعه اسلامی است که همه فرزندان تعلیمی و مکتب او بوده‌اند هم چنانکه فرمود (انا و علی ابوا هذه الامة) مبنی بر اینکه رسول صاعد اسلام و علی هر دو پدران امت و جامعه اسلامی هستند با توجه به این که رابطه ولادت رابطه نژادی و نسبی و رحمی است و غیر رابطه ابوت و ولایت و سرپرستی است بر این اساس جامعه مسلمانان اولاد رسول صلی الله علیه و آله انوار

درخشان، ج ۱۸، ص: ۱۴۴

و علی علیه السلام نیستند ولی پیرو حیطة پرورش آن دو هستند.

لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي كَبَدٍ:

آیه مبنی بر آنستکه خلقت بشر بر اساس رنج و تعب و آمیخته بناگواریهای زندگی خواهد بود و پیوسته بشر در همه ادوار زندگی خود باقسام ناگواریها و مصائب و شدائد دست به گریبان خواهد بود بطوریکه لذتی نخواهد بود جز اینکه با ناگواریها توأم و با رنج و با نابسامانیها آمیخته باشد و هر یک از لذایذ دنیوی مانند مال و فرزند و چگونگی معیشت نیست جز اینکه با مصائب و رنجها بر انسان رو آورد بلکه هر چه فرش شود که از جمله لذایذ دنیوی بوده رفع درد و الم است مثلاً صرف غذا بر اساس رفع گرسنگی و تعدیل نیروی و تأمین ما یتحلل اعضاء و جوارح می‌باشد در نتیجه بشر در محیط شدت و یا تخلص و رهائی از شدت بسر می‌برد. و نیز گفته شده مفاد آیه (خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي كَبَدٍ) مبنی بر منت است که بشر را مستوی القامه و با قامت رسا آفریده است که قدرت بر همه گونه حرکات و افعال و اختراعات و صنایع را دارد.

أَيَحْسَبُ أَنْ لَنْ يَقْدِرَ عَلَيْهِ أَحَدٌ:

با اینکه بشر و زندگی او آمیخته برنج و تعب و نیازهای پی‌درپی و بی‌شمار است و بطور بدهاقت برای رفع هر یک از نیازهای خود باید از طریق اسباب بدان دست بیابد و بسیاری از موارد که سعی و کوشش خود را بکار می‌برد و باسباب دست میزند ولی در نتیجه ناامید از رسیدن بمقصد خواهد شد.

خلاصه بشر با اینکه خود را محکوم نظام جهان و محکوم علل و اسباب میداند با کثرت احتیاجات خود چگونه متوجه نمی‌شود که نیروی غیبی است که بر او فرمانروائی مینماید و حوادثی بر او رخ میدهد که هیچ وسیله دفاعی از خود انوار درخشان، ج ۱۸، ص:

۱۴۵

نمیتواند نشان دهد چگونه از قدرت بی‌نهایت آفریدگار غفلت ورزد در صورتی که پروردگار شئون وجودی او را محدود قرار داده و برای هر حرکت و فعل اختیاری او حدود و مشخصاتی قرار داده و در مقام تمرد و خودستائی برآید و با ساحت او اظهار نخوت و غرور نماید و یا عملی را انجام داده بر ساحت او منت نهد و برای آن ارزشی قائل شود.

بدین وسیله برای خود نیز شخصیت پندارد و یا در مقام نیرنگ برآید عمل خیری را انجام داده اظهار نگرانی نماید و از آن طاعت اظهار پشیمانی نموده غافل از اینکه عمل خود را حبط نموده سهل است صدمه بایمان و عقیده قلبی خود نیز وارد نموده و از حریم اسلام خارج شده است.

يَقُولُ أَهْلَكْتُ مَالًا لُبَدًا:

از نظر کوتاه نظری و علاقه بمال و منال و آسایش زندگی چنانچه بزیردستان کمک مالی نماید و بمنظور رفع نیاز محتاجان از مال خود در آن محل صرف نماید اظهار ندامت و حسرت نموده که مال خود را بدون جهت و بغیر مورد صرف نموده است این چنین ایمان و عمل صالح در اثر پشیمانی حبط خواهد شد و چه بسا سبب خروج از حریم اسلام خود نیز گردد.

زیرا هر عمل خیر در صورتی صالح معرفی میشود که بر اساس عبودیت و استقامت عقیده باشد و چنانچه پس از صدور عمل خیر و صالح بر خلاف آن معتقد شود سیرت آن عمل را باطل و بیهوده نموده سهل است ایمان و عقیده فاعل خیر را نیز متزلزل خواهد نمود بالاخره خیر و صلاح و شعار عبودیت در باره هر عمل خیری باستقامت فاعل در آن عمل خیر است از نظر اینکه هر عمل که بر اساس اختیار باشد حرکت ذاتی و روانی و طولی است و نیروی حیاتی بر آن عمل خیر دمیده می‌شود و در صورتی که در آن باره تزلزل کند و از آن عمل پشیمان شود آن عمل مورد تزلزل و حبط قرار خواهد گرفت و سیرت ذاتی خود را از دست خواهد داد.

انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۱۴۶

اهل جاهلیت آنچه را از مال خود بزیردستان انفاق مینمودند سبب فخر و حسن سمعه و نیک نامی و شهرت آنان بود و آن را کرامت

می‌پنداشتند هم چنانکه عایشه در باره عبد الله بن جذعان گفته است که با خویشان خود صلّه مینمود و فقراء و بینوایان را اطعام می‌نمود و از رسول صلی الله علیه و آله سؤال نمودم برای او آیا نفع و سودی دارد رسول صلی الله علیه و آله پاسخ فرمود هرگز برای او نفعی نخواهد داشت زیرا هرگز نگفته (رب اغفر لی خطیئتی یوم الدین) هم‌چنین گفته شده آیه اشاره بحارث بن عامر بن نوفل بن عبد مناف بود که گناہانی مرتکب شد و از رسول صلی الله علیه و آله سؤال نمود او را امر فرمود که کفاره بدهد.

آنگاه حارث گفت از زمانی که دین محمد را پذیرفته‌ام همه اموال من در مورد کفارات و انفاق به بینوایان صرف شده است. و مفاد آیه (أَيَحْسَبُ أَنْ لَنْ يَقْدَرَ عَلَيْهِ أَحَدٌ) مبنی بر توییخ است که مرتکب گناہان شود و اعمال قبیح بجا آورد و بخود مغرور گردد مانند ولید بن مغیره که از بذل مال خود بزیر دستان امتناع نماید در حالی که نمیداند از چه طریق آنرا کسب نموده است و در موردی که بذل نماید بر اساس فخر و اظهار آن بوده که بمردم ارائه دهد.

هم چنانکه بعضی مشرکین اموال زیادی را در مورد عداوت و دشمنی رسول صلی الله علیه و آله صرف مینمودند و پروردگار بر حسب طینت و فساد سریره و پلیدی آنان آگهی دارد و اینگونه انفاقات از رذایل اخلاقی است و اظهار عناد با ساحت کبریائی است. در حدیث نبوی است در قیامت کسی قدم بر ندارد جز اینکه از او چهار چیز سؤال شود از عمر و زندگی او که در چه صرف نموده است و از مال او که از کجا بدست آورده است و از مال او که در چه مورد صرف نموده است و از اینکه بعلم خود عمل نموده و

نیز از حب باهل بیت علیهم السلام. انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۱۴۷

أَيَحْسَبُ أَنْ لَمْ يَرَهُ أَحَدٌ:

آیه مبنی بر توییخ است کسیکه عمل خیر بجا آورد و بزیر دستان از مال خود بذل نماید و سپس از نظر غرور و خودستائی از انفاق مال بفقراء پشیمان گردد و اظهار ندامت نماید که مال خود را بغیر مورد صرف و اتلاف نموده است.

غافل از اینکه ساحت کبریائی بر عمل و انفاق او آگهی دارد و هم‌چنین بر غرور او که از انفاق خود پشیمان گشته و آنرا اتلاف مال و هلاکت آن پنداشته است و از نظر ریاء بمردم اعلام نموده و اظهار تأسف مینماید این افراد با رذیله غرور خود هرگز بهره‌ای از ایمان نخواهند داشت زیرا مال اندک که بزیر دستان انفاق نموده آنرا بسیار پنداشته و بساحت پروردگار منت نهاده و اظهار غرور و شخصیت نموده زیاده بر آن از عمل خود پشیمان گشته و آنرا اتلاف مال اعلام مینماید رذیله غرور و خودخواهی زیاده بر این تصور نیروود.

أَلَمْ نَجْعَلْ لَهُ عَيْنَيْنِ وَلِسَانًا وَشَفَتَيْنِ:

آیه مبنی بر توییخ است چگونه بشر پندارد که پروردگار بر عمل و منویات او آگهی ندارد و حال آنکه پروردگار باو منت نهاده دیدگان و نیروی بینائی باو موهبت فرموده که بدین وسیله بتواند هر چه بخواهد از موجودات را مشاهده نماید و هم‌چنین نیروی گفتگو و سخن داده و بوسیله زبان و دو لب میتواند آنچه در ضمیر دارد بدیگران اظهار نماید.

وَهَدَيْنَاهُ النَّجْدَيْنِ:

و نیز نیروی تعقل و تفکر باو داده و او را از طریق فطرت و الهام بکارهای خیر و شر آگاه نموده و بصلاح و فساد و نجات خود بصیرت یافته است.

خلاصه پروردگار از طریق موهبت نیروی بینائی بشر را بدیدنیها و موجودات ریز و کلان آگاه نموده و نیز از طریق زبان و نیروی سخن قدرت اعلام آنچه در انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۱۴۸

ضمیر خود پرورانیده بدیگران میتواند اعلام نماید و هم‌چنین نیروی تفکر و تعقل به بشر موهبت فرموده که عمل خیر و شر را تمیز میدهد و فطرت و خرد او کار نیک را از عمل قبیح می‌شناسد و هدایت بخیر و صلاح از طریق الهام و القاء هر لحظه بقلب است و بطور تجدد خواهد بود.

با اینکه ساحت پروردگار این نیروها را در انسان نهاده و صلاحیت و شایستگی او را برای فوز و رستگاری آماده فرموده و هر لحظه با الهام و یادآوری مینماید معذک بشر از نظر کوتاه فکری چنین پندارد که آفریدگار که او را آفریده بر عمل انفاق و آگهی نداشته و هم‌چنین بر رذالت و پلیدی او که پس از بذل مال خود بفقراء آنرا عمل نیک و بسیار پنداشته و بر ساحت پروردگار منت نهاده بدین اکتفاء ننموده از عمل خود پشیمان می‌شود و انفاق مال اندک خود را اتلاف مال می‌پندارد و بمردم اعلام می‌نماید. غافل از اینکه انفاق مال خود را حبط نموده و در اثر غرور و خودستایی و هتک تحریم اسلام از حریم آن خارج خواهد شد. فَلَا اقْتَحَمَ الْعَقَبَةَ:

بیان نتیجه رذالت خلقی و کوتاه فکری است که بطور کلی مانند این شخص مغرور که در اثر بذل مال خود آنرا بزرگ و بسیار شمرده و بر ساحت پروردگار منت نهاده و سپس آنرا اتلاف مال اعلام مینماید هرگز اعمال خیر از او صادر نخواهد شد و هرگز در باره آزادی اسیر و برده‌ای که در حیطه ملکیت مالک است بذل مال نخواهد نمود و لیاقت و صلاحیت آنرا ندارد که برده‌ای را بخرد به قیمت زیاد و در راه خدا آزاد نماید. وَمَا ادْرَاكَ مَا الْعَقَبَةُ:

روی سخن برسول صلی الله علیه و آله است. انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۱۴۹
فَكَ رَقَبَةً:

تفسیر عقبه است که خرید و بذل مال برای خریداری اسیر و آزادی برده‌ای که از مالک او برده‌ای که قیمت آن گران است خریداری نموده و سپس در راه خدا آزادش نماید.

استفاده می‌شود که شعار عبودیت در انجام کارهای با ارزش و با فائده است مانند خریداری و بذل مال بسیار و گران برای خریداری برده اسیر و آزاد نمودن او برای رضایت پروردگار مانند آنستکه همه فرزندان او را در راه خدا آزاد نموده باشد و هرگز این عمل خیر و انفاق مال برای خریداری برده را نمیتوان قیاس بذل مال اندک بفقراء نمود و آنرا بزرگ و بسیار پنداشته و سبب غرور او شود و بدان وسیله منت گذارد و سپس از بذل مال بفقراء نیز پشیمان گشته آنرا اتلاف مال خود پندارد. اَوْ اِطْعَامٌ فِي يَوْمٍ ذِي مَسْعَبَةٍ:

از جمله اعمال صالح اطعام غذا و بذل مال و مواد خواربار هنگام قحط و گرانی بافراذ فقیر و گرسنه است که آنان را غذا داده گرسنگی آنان را رفع بنماید. يَتِيْمًا ذَا مَقْرَبَةٍ:

هم‌چنین از جمله اعمال صالحه و کارهای نیک عمومی آنستکه کودکان بی‌پدر را بخصوص از خویشان خود پذیرائی نماید و از مواد غذایی دسترس آنان گذارد و بدین وسیله از آنان نوازش نموده است. اَوْ مِسْكِينًا ذَا مَقْرَبَةٍ:

هم‌چنین از جمله اعمال صالحه و رعایت اجتماع آنستکه افراد فقیر که از نظر نقص عضوی بینوا و تهیدست هستند بذل مال نموده و مواد غذایی دسترس آنان نهادن از جمله تأمین مصالح عمومی است.

با توجه به این که غرض از (فَكَ رَقَبَةً) خریداری فرد برده و اسیر بارزش گران انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۱۵۰ و زیاد است و سپس او را در راه خدا آزاد نماید بیان بذل مال زیاد برای تأمین مصالح اجتماع است و عبارت از حریت و آزادی فردی اسیر و برده برای رضایت پروردگار است و ذکر موارد دیگر از بذل مال در مصالح عمومی مانند طعام، و تأمین غذای فقراء هنگام قحطی که مستلزم بذل مال اندک برای تأمین مصالح عمومی است مثال اول منظور بذل مال گزاف و زیاد برای تأمین مصالح است و اطعام فقراء بذل مال اندک نیز برای تأمین مصالح عمومی است.

و بحکم فطرت و خرد هر دو بذل مال گزاف و یا زیاد و بذل مال اندک در مصالح عمومی از جمله فضایل شناخته میشود. و در باره سرمایه‌داران بذل مال زیاد مانند خریداری برده و اسیر بقیمت زیاد و آزاد نمودن او در راه رضایت پروردگار و یا بناگذاری ساختمان مساجد و یا مدارس و یا بیمارستان و در باره سایر طبقات متوسط بذل مال برای مصالح عمومی مانند اطعام فقراء و پذیرائی کودکان بی‌پدر و نظایر آنها.

خلاصه بذل مال بمنظور تأمین مصالح عمومی از جمله مظاهر و فضائل خلقی معرفی شده است در باره سرمایه‌داران انفاق مال در موارد مهم که فرد بارز آن خریداری برده است و آنرا در راه خدا آزاد نماید و نیز مانند ساختمان مسجد و بناهای عمومی و عام المنفعه و نسبت بسایر طبقات متوسط شرکت در امور خیر مانند اطعام فقراء و انفاق بر تهیدستان.

بدیهی است گروهی که در اثر غرور و خودستائی با اینکه ضعف و نیازهای خود را در زندگی می‌بینند ولی غافل از آنند که نظام زندگی بشر آمیخته بناگواریهایی گوناگون است و زمام تدبیر و امور در حیطة قدرت و اراده قاهره کبریائی است از نظر غرور خود را در کارهای مستقل ندارد و نیز از نظر علاقه بمال و بزندگی چنانچه بفرض مالی صرف مصالح عمومی بنماید آنرا زیاده و بسیار شمرده بلکه آنرا اتلاف مال خود معرفی و اعلام مینماید از نظر اینکه خود خواهند و نظری انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۱۵۱

باصلاح عمومی ندارند این گروه هرگز حاضر نیستند که قسمتی از مال خود را بذل در مورد مصالح عمومی نمایند مانند خریداری برده به قیمت و ارزش بسیار گران و یا شرکت در ساختمان عام المنفعه.

از بیان گذشته استفاده شد که بذل مال برای تأمین مصالح عمومی بقدر وسع از فضایل اخلاقی است.

ثُمَّ كَانَ مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ تَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ وَ تَوَاصَوْا بِالْمَرْحَمَةِ:

بیان آنستکه چنانچه کسانی در باره تأمین مصالح عمومی کوشا هستند و مال بقدر وسع خود بذل می‌نمایند برای رضایت پروردگار چنانچه از اهل ایمان و پیروان مکتب عالی قرآن باشند و نیز خود در مورد حوادث صابر و شکیبیا باشند هم‌چنین دیگران را توصیه بصبر می‌نمایند آنان اهل نجات بوده و رستگار هستند.

وَ تَوَاصَوْا بِالْمَرْحَمَةِ:

در باره تأمین مصالح اجتماع و ترحم بفقراء و زیر دستان کوشا باشند و زیاده دیگران را نیز بامر خیر ترغیب نمایند.

أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ:

بیان آنستکه کسانی که در باره تأمین مصالح عمومی بذل مال مینمایند برای رضایت ساحت پروردگار بقدر وسع خود چنانچه اهل ایمان و پیرو مکتب قرآن باشند اهل نجات بوده رستگار خواهند بود و مراد از میمنه قدرت ایمان و ارتباط بساحت پروردگار است که اعمال صالح آنان بمنظور جلب رضایت پروردگار و شعار آنان عبودیت باشد.

گفته شده مراد از اصحاب المیمنه اهل ایمان و تقوی است که نامه اعمال آنان در عالم قیامت بدست راست آنان داده می‌شود شاهد بر سعادت آنان بوده و اینکه محاسبه اعمال آنان بر اساس یسر و تسامح و صرف نظر است نه بطور دقت و مؤاخذه. انوار درخشان،

ج ۱۸، ص: ۱۵۲

با توجه به این که اصحاب المیمنه در نظام تکلیف عبارت از اهل ایمان است که در اثر ارتباط با ساحت پروردگار اعمال صالح آنان بمنظور جلب رضایت و شعار آنان عبودیت است و سیرت این چنین یمن و قدرت ایمان در عالم قیامت آنستکه نامه اعمال آنان بدست راست آنان داده می‌شود و رشد و ظهور این میمنه و یمن و قدرت همان اراده بصور اطلاق است بر حسب آیه (لَهُمْ مَا يَشَاؤُنَ) که هر چه را ساکنان جوار رحمت بخواهند بیدرنگ در اختیار آنان نهاده خواهد شد.

و گفته شده مراد از فک رقبه آزاد نمودن شخص است رقبه خود را از عذاب پروردگار بوسیله التزام بتقوی و اعمال صالحه و حقیقت حریت و آزادی همین است هم چنانکه رسول صلی الله علیه و آله میفرمود ایها الناس در آینده عقبه بسیار دشوار در پیش

دارید و گناهکاران از آن نخواهند عبور نمود و من می‌خواهم در اثر دعوت بتوحید آن عقبه خطرناک و آینده دشوار را بر مردم سهل و آسان نمایم.

و ابن عباس گفته مراد از عقبه آتش دوزخ است.

و نیز گفته شده مراد از عقبه صراط که بر دوزخ نهاده شده مانند شمشیر برنده و مسیر آن سه هزار سال بلندی و پستی است میان اینکه گروهی از مردم هنگام عبور از صراط مانند نیروی برق می‌گذرند و بعضی مانند باد تند و بعضی مانند اسب سوار و بعضی دیگر بسرعت می‌روند و بعض دیگر بآتش دوزخ پرتاب می‌شوند.

در حدیث است اعرابی بحضور رسول صلی الله علیه و آله عرض نمود مرا تعلیم فرما عملی را که مرا وارد بهشت نماید رسول صلی الله علیه و آله فرمود عتق رقبه به این که به تنهائی برده‌ای را آزاد نمائی و فک رقبه مراد از آن شرکت در اداء قیمت خرید برده و آزادی او است و دیگر احسان بندی رحم و خویشان که بتو ستم نموده است و هم چنین اطعام گرسنه و نیز سیراب نمودن تشنگان و نیز امر بمعروف و نهی از منکر و چنانچه بآن دسترس نداشته زبان خود را از هر سخن جز خیر نگهدار. انوار درخشان، ج ۱۸، ص:

۱۵۳

وَالَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِنَا هُمْ أَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ:

بیان آنستکه آنان که آیات و نشانه‌های توحید و یگانگی آفریدگار را تکذیب نمایند و نظام یکنواخت که جهان را فرا گرفته انکار نمایند و هم چنین نزول آیات کریمه قرآنی که معجزه آسا است بر رسول صلی الله علیه و آله انکار نمایند گروهی خواهند بود که در دنیا به حیرت و تیره‌بختی بسر برده و گم گشته و لحظه‌ای در باره مسیر خود بیندیشند و هنگام که در آستانه مرگ در آیند سیرت ننگین و ظلمانی خود را مشاهده خواهند نمود.

عَلَيْهِمْ نَارٌ مُّؤَصَّدَةٌ:

مبنی بر نفرین است که شعله‌های آتشین دوزخ آنان را فرا خواهد گرفت و دربهای دوزخ هرگز برای آنان گشوده نخواهد شد که از آن رهائی یابند هم چنانکه در نظام تکلیف آیات و نشانه‌های توحید و دعوت رسول صلی الله علیه و آله و طنین آیات قرآنی که اقطار جهان را فرا گرفته گوش فرا نداده و پیوسته با اعراض عدم توجه خود را ابرام نموده این چنین روح پلیدی را در عالم قیامت آتش دوزخ فرا خواهد گرفت و دربهای دوزخ بر آنها بسته خواهد بود.

در تفسیر مجمع در باره مفاد آیه (وَ أَنْتَ حَلٌّ بِهَذَا الْبَلَدِ) گفته شده برای تو شهر مکه حلال و جایز است کسی را بقتل رسانی از بت پرستان هم چنانکه هنگام فتح مکه مأمور شد بقتال آنان هم چنانکه رسول صلی الله علیه و آله میفرمود هرگز حلال و جایز نبوده برای احدی از رسولان و هم چنین هرگز جایز نخواهد بود برای کسی بعد از من و هم چنین جایز نخواهد بود برای من قتل در شهر مکه جز ساعتی از روز فتح مکه این روایت از ابن عباس و عطا و مجاهد نقل شده است.

و نیز در تفسیر مجمع است گفته شد مراد از آیه (لَا أُقْسِمُ بِهَذَا الْبَلَدِ) و حال آنکه رسول صلی الله علیه و آله مورد هتک قرار گرفته و برای حرم و مکه احترامی قائل نیستند انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۱۵۴

از ابو مسلم و نیز از امام صادق علیه السلام روایت شده است.

گفته شده کفار قریش شهر مکه را محترم شمرده ولی محمد (ص) را هتک مینمودند و حرمتی برای او قائل نبودند و آیه فرمود (لَا أُقْسِمُ بِهَذَا الْبَلَدِ) (وَ أَنْتَ حَلٌّ بِهَذَا الْبَلَدِ) به معنای آنستکه ای رسول تو را مورد هتک قرار داده و دعوت ترا کفار قریش تکذیب می‌نمایند و هرگز شخص قاتل پدر خود را در مکه بقتل نمیرسانند ولی مردم در باره رسول صلی الله علیه و آله آنچه را که حرام میدانستند جایز پنداشته باذیت و آزار او اصرار می‌ورزیدند آیه مبنی بر توبیخ اهل مکه است.

در تفسیر قمی در مورد آیه (يَقُولُ أَهْلَكْتُ مَالًا لُبِدًا) کلمه لبد بمعنای زیاده گرد آمده است گفته شده مراد حارث بن نوفل بن عبد

مناف است زیرا او گناهمانی بجا آورده از رسول صلی الله علیه و آله سؤال نمود امر فرمود که کفاره بدهد آنگاه حارث میگفت اموال من تلف شده و مصرف کفارات و نفقات فقراء شده از هنگام که بدین محمد داخل شده‌ام. در تفسیر مجمع است گفته شد بامیر مؤمنان علیه السّلام که گروهی از مردم میگویند مفاد (وَهَدَيْنَاهُ النَّجْدَيْنِ) دو پستان است امام فرمود نه چنین است و مراد خیر و شر است.

در کتاب کافی بسندی از جعفر بن خلاد گفت امام ابو الحسن الرضا علیه السّلام هنگام که غذا میل میفرمود ظرفی نزد او نهاده می‌شد و از هر یک از ظرفها مقداری از غذا برمیداشت و در ظرف جداگانه میگذاشت و سپس امر میفرمود که آنرا بفقراء بدهند و سپس آیه را قرائت فرمود (فَلَا اقْتَحَمَ الْعَقَبَةَ) و سپس امام میفرمود پروردگار عز اسمه میدانست که برای هر کس توان و قدرت عتق رقبه و آزاد نمودن برده نخواهد بود و برای مردم راه دیگری بسوی بهشت مقرر فرموده است.

و نیز در تفسیر مجمع بطور مرفوع از براء بن عازب نقل شده گفت شخص اعرابی بحضور رسول صلی الله علیه و آله آمده گفت یا رسول الله مرا تعلیم فرما عملی که مرا انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۱۵۵ وارد بهشت نماید فرمود چنانچه قدرت آنرا داشته و اصرار داری در اینصورت رقبه‌ای را عتق بنما و آزاد کن و نیز رقبه‌ای را فک بنما و آزاد کن.

راوی سؤال نمود مگر هر دو یکی نیستند فرمود عتق رقبه بآنستکه به تنهایی برده‌ای آزاد نمائی و فک رقبه آنستکه در مقدار قیمت خرید برده شرکت نمائی و نیز احسان بذی رحم و خویشان که بتو ستم نموده است.

و چنانچه دسترسی بآن نداشته گرسنه‌ای را سیر نمائی و تشنه‌ای را سیر آب نمائی و بمعروف امر نما و از منکر نهی بنما و چنانچه بآن نیز دسترسی نداری زبان خود را از گفتار جز از خیر نگهدار. و الحمد لله زنه عرشه.

انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۱۵۶

سوره شمس ص: ۱۵۶

اشاره

در مکه نازل شده دارای شانزده آیه است.

آیات بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

[سوره الشمس (۹۱): آیات ۱ تا ۱۵] ص: ۱۵۶

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَالشَّمْسِ وَضُحَاهَا (۱) وَالْقَمَرِ إِذَا تَلَّهَا (۲) وَالنَّهَارِ إِذَا جَلَّهَا (۳) وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَاهَا (۴)

وَالسَّمَاءِ وَمَا بَنَاهَا (۵) وَالْأَرْضِ وَمَا طَحَّاهَا (۶) وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا (۷) فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا (۸) قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا (۹)

وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا (۱۰) كَذَّبَتْ ثَمُودُ بِطَغْوَاهَا (۱۱) إِذِ انبَعَثَ أَشْقَاهَا (۱۲) فَقَالَ لَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ نَاقَةَ اللَّهِ وَسُقْيَاهَا (۱۳) فَكَذَّبُوهُ

فَعَقَرُوهَا فَدَمْدَمَ عَلَيْهِمْ رَبُّهُمْ بِذُنُوبِهِمْ فَسَوَّاهَا (۱۴)

وَلَا يَخَافُ عُقْبَاهَا (۱۵)

انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۱۵۸

(شرح) ص: ۱۵۸

وَالشَّمْسِ وَضُحَاهَا:

آیه مبنی بر سوگند به کره خورشید و اشعه تابان آن که جهان را روشنایی و حیات می‌بخشد و چنانچه لحظاتی از تابش نور و حرارت دریغ نماید تیره گی و تاریکی جهان را فرا خواهد گرفت آیه سوگند بخورشید است بمنظور جلب نظر اهل ایمان که از جمله صنع آفریدگار خلقت و آفرینش خورشید است که روشنایی و حیات و هر حرکت در این جهان رخ دهد بر آثار و اشعه پی‌درپی آن استوار خواهد بود.

وَالْقَمَرِ إِذَا تَلَّاهَا:

و نیز مبنی بر سوگند به کره ماه است که در پرتو جاذبه خورشید پیوسته در حرکت بوده و از جمله منظومه شمسی است که در مدار مخصوص بخود یا بعد و بکار بردن نیروی دفع و گریز از مرکز پیوسته بحرکت و سیر خود ادامه می‌دهد و از اشعه خورشید نیز کسب مینماید.

وَالنَّهَارِ إِذَا جَلَّاهَا:

و نیز سوگند یاد نموده به روز که زمین و هوا و فضاء جهان را جلوه داده و نمایش انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۱۵۹ می‌دهد و بهیئت ماضی تعبیر شده از نظر تحقق و ظهور آن بدیهی است روشنایی روز در اثر اشعه خورشید بقسمتی از سطح زمین است که در برابر آن قرار می‌گیرد و از جمله عواملی است که موجودات و نباتات و حیوانات از آن استفاده مینمایند.

وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَاهَا:

و نیز سوگند یاد نموده بهنگام شب که تیره گی و تاریکی قسمتی از سطح زمین را بطور مخروطی شکل فرا می‌گیرد و زمین فاصله میشود که قسمتی از سطح زمین از اشعه خورشید بی‌بهره گردد و تعبیر بهیئت مضارع محتمل است از نظر اینکه تاریکی شب توأم با خزیدن و در تاریکی بسر بردن است ناگزیر بطول میانجامد و از حرکت و تکاپو باز میدارد و السَّمَاءِ وَ مَا بَنَاهَا:

و نیز سوگند یاد نموده بکرات بیکران و بی‌شمار که در جو و فضای زیاده بر تصور پیوسته بیکدیگرند و هر یک از کرات با تفاوت بسیار که یکدیگر در وزن و مساحت و آثار و مسیر دارند بطوری در جو و فضا مسیر و مدار مخصوص برای هر یک مقرر شده با اینکه پیوسته در حرکت هستند هیچگاه اصطکاکی رخ نداده و نخواهد داد و تعبیر بما موصول نموده از نظر عظمت و ایهام آنست و گر نه ساحت کبریائی همه آنها را با رابطه مخصوص در مداری محدود قرار داده است که هرگز خللی بر آنها رخ نخواهد داد.

وَالْأَرْضِ وَ مَا طَحَاهَا:

و نیز سوگند یاد نموده به کره پهناور زمین و بافریدگاری که آنرا بسط داده و نیروی کشش در ذرات آن نهاده است. محتمل است مراد آن باشد که قابلیت و صلاحیت مخصوصی در خاک زمین نهاده که پیوسته در اثر تأثیر عوالم بحرکت و جنبش درآید و تحولاتی پی‌درپی در آن رخ دهد و از آن معادن و نباتات و حشرات و حیوانات و جنبندگان بوجود انوار درخشان، ج ۱۸،

ص: ۱۶۰

آیند و غرض اصلی از نیروی کشش و پذیرش پدید آمدن بشر است از خاک هم چنانکه آیه (وَاللَّهُ أُنْتَبِئُكُمْ مِنَ الْأَرْضِ نَبَاتًا) ناظر باین حقیقت است که بشر از جمله محصول زمین و سیر و حرکت و تکامل آنست.

با توجه به این که نیرو و جاذبیت دیگری نیز در زمین و خاک نهاده شده که ماده تناسلی که از خاک ریشه گرفته و در رحم بصورت جنین انسانی درآمده در آن اقتضاء مخصوصی نهاده شده که روح و نفس تعلقی بموهبت الهی بآن دمیده میشود از سیر و

حرکت نباتی ترقی و تکامل یافته بمقام ادراک و نطق خواهد درآمد یعنی نیروی نباتی جنین بصورت ادراک و نطق و بمقام بشریت قدم خواهد گذارد.

و بدین طریق غرض از خلقت جهان هستی و محصول آن که زندگی بشر است تحقق می‌پذیرد.

و آیه (وَهُوَ الَّذِي مَدَّ الْأَرْضَ) این حقیقت را اعلام نموده و از جمله علائم و آثار وحدانیت و اتقان تدبیر پروردگار معرفی نموده به این که زمین را بسط داده با گستردگی معنوی آن و در کمون آن کشش و پذیرش زیاده بر تصور نهاده است و آنرا ماده و قابلیت محض برای هر کمال معرفی نموده و همه تحولات و تکاملی که در جهان هستی نهفته است اصل و ریشه آن خاک است مانند انواع معادن و نباتات و خزندگان و حیوانات.

و لطیفه نظام خلقت یعنی پیدایش بشر از ماده کشش و پذیرش خاک گرفته شده است.

خلاصه در خاک نیرو و استعداد بی‌نهایت و همه کمالات بطور قابلیت و اقتضاء در آن نهاده شده گرچه خاک بصورت فاقد همه گونه نیرو بنظر میرسد هم چنانکه ابلیس در مقام احتجاج با ساحت کبریائی بدان اشاره نمود ولی غافل از اینکه خاک در اثر تحولات و سیر و تکامل بصورت جنین انسانی درمیآید آنگاه قابلیت پذیرش روح و روان را خواهد داشت و حقایقی نهفته زیاده بر تصور در کمون دارد انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۱۶۱

و از طریق تکامل و اتحاد با روح بتدریج و حرکت طولی بظهور میرسد.

هم‌چنین ارواح قدسیه و رسولان و اوصیاء علیهم السّلام از خاک پی‌ریزی شده و نیروی پذیرش آن در خاک نهاده شده که ارواح قدسیه را می‌پذیرد و آنها را رشد داده تکمیل مینماید و همه مراتب کشش و تعالی و حرکت معنوی و طولی از آثار آنچه در کمون خاک نهاده شده و هیچیک از موجودات عالم طبع این چنین قابلیت زیاده بر تصور و حیات ابدیت را ندارند فقط از خاک یگانه مسطوره صفات جمال و جلال ساحت کبریائی در اثر پذیرش روح و اتحاد با آنان صورت میگیرد.

توضیح بیشتری است غرض ذاتی از حرکت و سیر لا-محاله اشرف از حرکت خواهد بود و حرکت روح حرکت و سیر طولی و جوهری است و آنچه در کمون نهفته داشته بظهور درمیآورد با استفاده از حرکات فکری و اعمال جوارحی خود و علاقه تدبیر روح نسبت بدن عنصری طبیعی است.

و تصرف و تدبیر روح در بدن بطور ایجاب و قهر است و بدن عنصری نیز نسبت بروح بطور اعداد خواهد بود و بدن در صورتی نیروی اعداد و فرمانبری را برای روح بکار می‌برد بشرط اینکه علل و اسباب طبیعی مربوطه نیز وجود داشته باشد.

تصرف و تدبیر روح در بدن عنصری تصرف ذاتی و جوهری است در اثر علاقه ذاتی میان آن دو می‌باشد به این که روح و بدن و جوارح با هیچ چیز دیگری اینگونه علاقه نخواهند داشت روح ما به الوجود برای بدن و هر دو متحدند ناگزیر یکی از آن دو موجود بالذات و دیگری موجود بالعرض خواهد بود.

قوام علاقه تدبیر روح بآنستکه جوارح نیز اعداد و آماده‌گی داشته باشد یعنی قوام تأثیر و ایجاب روح وابسته بقبول اعضاء و جوارح است بالاخره در اثر ایجاب روح و اعداد بدن آثار و ودائعی پدید آمده و ملکاتی کسب نموده و اینگونه تأثیر اختصاص بروح هر فردی از بشر با بدن عنصری خود شخص دارد انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۱۶۲

و هرگز حرکات و افعال شخصی در روح و روان شخص دیگر این رابطه ذاتی را ندارد و تأثیر و یا کمال و ملکه‌ای را در آن ایجاد نخواهد نمود.

غرض اثبات آنستکه خاک در اثر تحولات زیاده بر تصور توأم با روح گشته و نیروی اعداد خود را بکار برده و در اختیار روح نهاده و باوج کمالات خود را خواهد رسانید.

و نَفْسٍ وَا مَا سَوَّاهَا:

و نیز سوگند یاد نموده بروح و نیروی عاقله بشر و نیز سوگند بآفریدگار کبریائی که سیرت روح را آنچنان عمیق آفرید و اسراری در کمون او نهاده که جز ساحت کبریائی او بر آن احاطه و آگهی نخواهد یافت.

و تسویه و چگونگی خلقت بشر را آیات کریمه بیان نموده آغاز آن از ماده تناسلی است که در رحم بصورت جنین در می‌آید و در اثر تحولاتی که بر آن رخ میدهد آماده شده که روح نیروی الهی بآن دمیده و نیروی نباتی آن ارتقاء یافته بصورت نیروی ادراک و نطق درآمده و آغاز نیروی نطق قوه و استعداد محض بوده و هیچگونه صورت ادراکی نداشته ولی در کمون آن زیاده بر تصور از تعلیمات و فیوضات غیبی نهاده شده است.

فَالْهَمَّهَا فُجُورَهَا وَ تَقْوَاهَا:

جمله تفریع و بیان چگونگی تسویه و آفرینش نفس و نیروی عاقله انسانی است از نظر اینکه از عالم امر تنزل نموده و نیروی غیبی و شهودی است و در اثر تعلق ببدن عنصری و اعضاء و جوارح شروع بحرکت جوهری نماید و از حرکات و افعال اختیاری و اعداد بدن و اعضاء هدفی را اتخاذ نماید و بدان سو رهسپار گردد.

و از جمله تسویه و آفرینش نیروی عاقله آنستکه نیروی شهود در آن نهاده شده و با الهامات غیبی و افاضات ارتباط ذاتی و ناگسستگی دارد و نیروی خدانشناسی انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۱۶۳

بطور نهفته در کمون بشر نهاده و اقتضای ذاتی و ظهور کمون و فطرت او است.

و در اثر ارتباط با افاضات غیبی فجور و عمل ناروا و قبیح آنرا می‌فهمد هم‌چنین صلاح عمل شایسته را تمیز میدهد و بدان بطور بداهت حکم مینماید و نیروی شهود و تمیز عمل صالح از طالح را نسبت بالهام داده و از جمله افاضات غیبی معرفی نموده شاهد آنستکه نیروی عاقله نیروی گیرنده تابش اشعه غیبی است که هر لحظه بتجدد الهام و فیوضات بهرمنند می‌شود و طریق صلاح و فساد و خیر و شر را هر لحظه می‌فهمد و تمیز می‌دهد.

از جمله توحید افعالی پروردگار آنستکه هر گونه خاطرات و صورت علمی و اعتقادی که حرکت و سیر روح و روان است در اثر افاضه و اشعه الهامات غیبی است و بر حسب آیه یگانه وسیله سیر و سلوک و تکامل بشر نیروی پذیرش و قبول افاضات و الهامات غیبی است در صورتی که در مقام پذیرش برآید و طبق الهامات و رهبری رفتار نماید از فلاح و رستگاری بهرمنند خواهد بود.

موهبت نیروی تعقل و تمیز عمل صالح از طالح و نیک از بد و راه سعادت از طریق انحرافی شقاوت حرکت جوهری بشر را استوار می‌سازد و در اثر این نیروی الهامی است که زمینه صدور افعال اختیاری را آماده مینماید و حرکات جوارحی را سیر و حرکت طولی و ذاتی معرفی می‌نماید.

با توجه به این که نیروی تعقل و تمیز عمل صالح از طالح که در فطرت و نهاد بشر بودیعت سپرده شده زیاده بر آن بطور تجدد الهاماتی است که از غیب نیز بانسان میشود.

در حقیقت آنچه پروردگار در کمون و فطرت بشر نهاده و اقتضای ذاتی او است رابطه اعتقادی بتوحید ذات کبریائی و صفات او است و ارکان دین اسلام و برنامه اعتقادی و عملی مکتب قرآن و شرح و تفصیل و ارشاد بآن امر فطری است و الهام بتقوی و صلاح بطور تجدد تذکر و ارشاد پی‌درپی طریقه سعادت و رستگاری خواهد بود. انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۱۶۴

و آیه (فَالْهَمَّهَا فُجُورَهَا وَ تَقْوَاهَا) قوای نیروی عاقله را بالهام و القاء معرفی نموده به این که هر لحظه نفس و روح تعقل بشر در اثر ارتباط با عالم غیب از اشعه فیوضات غیبی بهرمنند می‌گردد اهل ایمان که از افاضات و سروشهای غیبی استفاده و بهرمنند می‌شوند فلاح و رستگاری و حرکت جوهری خود را تأمین می‌نمایند هم‌چنین گروهی که از نظر غرور بالهامات و خاطرات تهدیدآمیز خود گوش فرا نداده و باعمال ناشایسته و طالح مبادرت می‌نمایند هر لحظه مورد تهدید خرد خود قرار خواهند گرفت.

زیرا لایزم الهام بفجور و القاء تهدید غیبی بگناه تهدید بشقاوت و تیره‌بختی است و تبه‌کار و بیگانه هر لحظه از درون و خرد خود

تهدید به تیره‌بختی خود را می‌شنود ولی از نظر اینکه گوش شنوا ندارد در آن توجه نمی‌نماید چنانچه در باره مسیر زندگی خود بیندیشد و بخود بیاید آنگاه از درون خود تهدیدات پی در پی را می‌شنود و مژده تیره بختی خود را می‌یابد. و در آیه فجور را بر تقوی مقدم داشته از نظر اینکه تبری از فجور رکن تحقق تقوی است هم چنانکه تبری از شرک رکن و قوام توحید است.

با توجه به این که فجور و تقوی را اضافه بضمیر نفس و نیروی عاقله نموده از نظر اینکه روح نیروی غیبی موهبت الهی است و لازم وجودی آن آگاهی بفجور و تقوی و خیر و شر و صلاح و فساد است و هرگز در آن اشتباه و غلط نخواهد بود و خلف فرض است بلکه شهود نیروی تقوی و فلاح آنست هم چنین شهود رذیله فجور و تیره بختی آنست.

قَدْ أفلَحَ مَنْ زَكَّاهَا:

پاسخ و جواب سوگند است و اعلام امر برهانی است هر که در مقام تزکیه روح و روان خود برآید و هر لحظه بالهام غیبی گوش فرا دهد و از الهام بفجور عملی که از درون خود می‌شنود عبرت گیرد و اجتناب نماید و بر حسب الهام غیبی انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۱۶۵

باعمال صالحه اقدام نماید آنگاه مژده سعادت و شعار عبودیت خود را نیز ضمن الهام غیبی می‌شنود و رستگاری خود را بطور شهود می‌یابد.

فطرت خداشناسی که نهفته در روح و روان انسانی است اقتضاء ذاتی آن شنیدن الهامات و سروشهای غیبی فجور و تقوی و خیر و شر و صلاح و فساد است شرح و تفصیل آن برنامه اعتقادی و جوارحی مکتب عالی قرآن است که در جهان تکلیف و دوره آزمایش همان فطرت نهفته و الهام درونی را از طریق نیروی برنامه مکتب قرآن بصورت فعلیت و حقیقت در می‌آورد.

هم چنانکه آیه (فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ) ناظر باین حقیقت است آنچه در فطرت بشر بطور اقتضاء نهاده شده و بالهام پی در پی بخاطر یادآوری مینماید در اثر توجه کامل باصول اعتقادی و وظایف دینی بصورت فعلیت در می‌آید و سعادت که در انتظار بشر و غرض از خلقت او است از درون خود مژده آن را می‌شنود و بطور شهود بدان نائل می‌شود.

آیه فلاح و رستگاری را که غرض و منتهی حرکت جوهری انسانی است بر تزکیه روح و پاکیزه‌گی آن از فجور و فسق و انحراف نهاده است استفاده می‌شود که پیوسته بالهامات غیبی و درونی خود گوش فرا داده و عبرت گرفته و نیز بشرح و تفسیر آن و بالاخره از طریق پیروی از برنامه مکتب عالی اعتقادی و جوارحی آن نیروی تزکیه و پاکیزه‌گی و طهارت از قذارت گناه و فجور را در خود تقویت نموده و شعار خود را عبودیت قرار داده.

وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا:

از ماده دسیسه گرفته شده سین دوم آن قلب بیاء شده آیه بیان آنستکه هر که بالهامات درونی و القائات و تهدید درونی خود گوش فرا ندهد با خود مکر و حيله نموده خود را بهلاکت و تیره بختی افکنده است در صورتی که هر لحظه از درون خود مژده و خبر شقاوت و تیره بختی خود را می‌شنید و می‌یافت ولی بدان گوش فرا انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۱۶۶

نمیداد و نشنیده میگرفت و هر یک از وظایف الهی را تمرد مینمود بفجور و انحراف و تیره بختی خود اصرار میورزید و مژده آنرا نیز مقرون بتهدید از درون خود می‌شنید زیرا الهام درونی را هرگز نمیتوان نشنیده پنداشت.

نتیجه اینکه هر که در مقام تمرد برآید و از الهامات درونی خود و تهدیدات روانی خود تمرد نماید بهمین قیاس هر لحظه تیره بختی و انحراف خود را از درون خود می‌شنود و شقاوت و تیره بختی خود را ابرام می‌نماید و بدان نیز فخر و اظهار خوشنودی خواهد نمود بدین تقریب شقاوت و تیره بختی ذاتی و جوهر وجودی خود خواهد بود.

از بیان گذشته استفاده می‌شود که نیل به سعادت و رستگاری توأم با مژده بآنست که از درون خود هر چه باو الهام شده پذیرفته

مژده موفقیت و نیل به سعادت خود را نیز خواهد شنید.

بهمین قیاس شقاوت و تیره بختی توأم با مژده و تهدید بآنست که از درون خود آنرا می‌شنود و نمیتواند نشنود ولی بدان گوش فرا نخواهد داد زیرا اقتضای ذاتی و هدفی است که خود برگزیده و خواه ناخواه بدان نائل شده است.

كَذَّبَتْ ثَمُودُ بِطَغْوَاهَا:

بیان مثالی است از قومی که در اثر طغیان و مبارزه با ساحت کبریائی و کشتن شتری سرخ مو که خواسته بودند و صالح پیامبر علیه السلام از مقام کبریائی درخواست نمود و آفریده شد بالاخره قوم صالح بنام ثمود شتر را بقتل رسانیدند.

إِذِ انبَعَثَ أَشْقَاهَا:

نظر به این که قوم ثمود بطور دسته جمعی در مقام مبارزه با ساحت پروردگار برآمده شخصی را بنام قدار بن سالف ترغیب نمودند او اقدام بقتل شتر نمود پروردگار نیز قتل شتر را بهمه افراد آن قوم نسبت داده است. انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۱۶۷

فَقَالَ لَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ نَاقَةَ اللَّهِ وَسُقْيَاهَا:

صالح رسول علیه السلام که بر قوم ثمود مبعوث بود و به درخواست او از آفریدگار شتر سرخ موئی از کوه آفریده شد بقوم خود نمود فرمود رعایت آسایش شتر را بنمایند و آنرا از آشامیدن از آب نهر باز ندارند و نیز آنرا بقتل نرسانند.

و بر حسب آیه (يَا قَوْمِ هَذِهِ نَاقَةُ اللَّهِ لَكُمْ آيَةٌ فَذُرُّوهَا تَأْكُلْ فِي أَرْضِ اللَّهِ) قوم صالح علیه السلام برای تصدیق دعوت او معجزه‌ای از وی درخواست نمودند به این که شتری با اوصاف مخصوصی از کوه پدید آورد.

صالح علیه السلام از ساحت پروردگار درخواست نمود پروردگار خواسته آنان را پذیرفت شتر بسیار بزرگی بهمان اوصاف با نوزاد آن از کوه آفرید.

صالح علیه السلام بقوم خود فرمود این معجزه‌ای است که بدرخواست همه شما پروردگار آفریده و با حضور همه شما از کوه پدید آمد با این دلیل آشکار و معجزه دعوت رسالت مرا از جانب پروردگار بپذیرید و شتر را باز دارید که بهر سو رو آورد چرا کند آنرا منع ننمائید و از کشتن آن خودداری نمائید و چنانچه بآن آزار رسانید و آنرا پی کنید بدون مهلت عقوبت پروردگار همه شما را فرا خواهد گرفت قوم صالح علیه السلام شتر را پی کردند صالح علیه السلام بدستور پروردگار بآنها فرمود سه روز دیگر در منازل خود خواهید بسر برد آنگاه عقوبت الهی همه شما را فرا خواهد گرفت.

فَكَذَّبُوهُ فَعَقَرُوهَا فَذَمْدَمَ عَلَيْهِمْ رَبُّهُمْ بِذُنُوبِهِمْ فَسَوَّاهَا:

ثمود قوم صالح علیه السلام در مقام مبارزه با ساحت پروردگار و تکذیب دعوی صالح پیامبر علیه السلام برآمدند و شتر را کشتند ساحت پروردگار نیز عذاب و عقوبت را بر آنان مسلط فرمود و همه افراد قوم صالح علیه السلام را بهلاکت افکند و با خاک یکسان نمود. انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۱۶۸

وَلَا يَخَافُ عُقْبَاهَا:

پروردگار از هلاکت آنان هرگز بیم و هراسی نداشت و ساحت پروردگار منزله از حالت خوف و عوارض است و اجرای عقوبت بر متمرّد آن با التزام خود آنان بقبول دعوت رسول هم چه صالح علیه السلام بر وفق حکمت و نظام است بدین جهت همه افراد آن قوم را کمترین لحظه‌ای بهلاکت افکند پس از اینکه پس از قتل شتر نیز سه روز آنان را مهلت داد و عقوبت آنان را بتأخیر افکند شاید در مقام توبه و رجوع برآیند و دعوت رسول را بپذیرند چون هیچیک از افراد آن قوم در مقام پشیمانی و عذر خواهی برنیامدند عقوبت بر آنان اجراء شد.

و الحمد لله زنة عرشه.

انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۱۶۹

سوره اللیل ص: ۱۶۹

اشاره

در مکه نازل شده دارای بیست و دو آیه است.

آیات بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

[سوره اللیل (۹۲): آیات ۱ تا ۲۱] ص: ۱۶۹

اشاره

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

وَ اللَّیْلِ إِذَا یَغْشَى (۱) وَ النَّهَارِ إِذَا تَجَلَّى (۲) وَ مَا خَلَقَ الذَّكَرَ وَ الْأُنْثَى (۳) إِنَّ سَعِیْكُمْ لَشَتَّى (۴)

فَأَمَّا مَنْ أَعْطَى وَ اتَّقَى (۵) وَ صَدَقَ بِالْحُسْنَى (۶) فَسَنُیَسِّرُهُ لِلْيُسْرَى (۷) وَ أَمَّا مَنْ بَخِلَ وَ اسْتَغْنَى (۸) وَ كَذَّبَ بِالْحُسْنَى (۹)

فَسَنُیَسِّرُهُ لِلْعُسْرَى (۱۰) وَ مَا یُعْزِیْ عَنْهُ مَالُهُ إِذَا تَرَدَّى (۱۱) إِنَّ عَلَيْنَا لَلْهُدَى (۱۲) وَ إِنَّ لَنَا لَلْآخِرَةَ وَ الْأُولَى (۱۳) فَأَنْذَرْتُكُمْ نَارًا تَلَظَّى

(۱۴)

لَا یَصِیْلُهَا إِلَّا الْأَنْثَى (۱۵) الّٰذِی كَذَّبَ وَ تَوَلَّى (۱۶) وَ سَیُجْزَیْهَا الْأُنْثَى (۱۷) الّٰذِی یُؤْتِی مَالَهُ یَتَزَكَّى (۱۸) وَ مَا لِأَحَدٍ عِنْدَهُ مِنْ نِعْمَةٍ

تُجْزَى (۱۹)

إِلَّا ابْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِ الْأَعْلَى (۲۰) وَ لَسَوْفَ یَرْضَى (۲۱)

انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۱۷۱

شرح ص: ۱۷۱

وَ اللَّیْلِ إِذَا یَغْشَى:

آیه سوگند یاد نموده به تیره گی و تاریکی شب که هوا و فضای جهان را فرا میگیرد و از جمله آثار توحید افعالی پروردگار است که در زمین فرمانروا است و در اثر سیر و حرکت زمین همواره روشنائی قسمتی از سطح زمین که بر اثر خورشید در حرکت است بر تاریکی سمت دیگر زمین که مخروطی شکل است استیلاء و احاطه می یابد و در نتیجه بر سطح زمین پیوسته روشنائی روز و سپس تاریکی شب فرمانروا است.

وَ النَّهَارِ إِذَا تَجَلَّى:

و نیز سوگند یاد نموده بر روشنائی روز که هوا و فضاء جهان و موجودات جلوه گر شده و بنمایش در می آیند.

وَ مَا خَلَقَ الذَّكَرَ وَ الْأُنْثَى:

و نیز سوگند یاد نموده بآفریدگار که از جمله آثار توحید افعالی او خلقت و آفرینش نیروی ذکورت و انوثة است که قوام تناسل و بقاء نوع موجودات نباتات و حیوانات و بشر بر اساس نیروی ذکورت و دیگر نیروی انوثة است که در اثر آمیزش و آمیختگی دو

نیرو بیکدیگر نوع آن بتناوب موجود و باقی میماند. انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۱۷۲

إِنَّ سَعِیْكُمْ لَشَتَّى:

پاسخ سوگند است که بشر و حرکات ارادی و اختیاری او بسیار متفاوت و متمایز است و شاهد آنستکه منتها سیر و حرکت افراد بشر

نیز متمایز و متفاوت خواهد بود از نظر اینکه افعال اختیاری بر اساس نیروی اراده و اختیار و دیگر حرکت و اعداد و اعضاء و جوارح می‌باشد و بدین وسیله می‌تواند حقیقت و سیرت و جوهر وجودی خود را بیابد و لا محاله مقصد و منتهی سیر هر فردی نیز مغایر و متمایز با سایر افراد خواهد بود و آثار وجودی هر یک از افراد نیز متفاوت از دیگران خواهد بود.

فَأَمَّا مَنْ أُعْطِيَ وَاتَّقَىٰ وَصَدَّقَ بِالْحُسْنَىٰ:

بیان اختلاف سعی و حرکات و افعال اختیاری بشر است کسبیکه به فقراء و بینویان و در مورد مصالح عمومی بقدر وسع خود مال بذل نماید و بر اساس تقوی و شعار عبودیت باشد و نیز بوعده‌های اجر و ثواب اعمال صالحه که پروردگار وعده فرموده تصدیق نموده و ایمان آورد بالاخره بتعالیم قیامت و جزاء معتقد باشد که لازم اعتقاد بتوحید و برسالت رسول صلی الله علیه و آله باشد و لازم دیگر آن قیام بآداء وظایف عبودیت و پیروی از برنامه مکتب قرآن است از جمله بذل مال بمنظور تأمین مصالح عمومی برای جلب رضایت پروردگار می‌باشد.

فَسَيُسِّرُهُ لِيُسْرَىٰ:

جواب شرط است اهل ایمان که در مقام آداء وظایف دینی خود باشند و با این تصمیم به اعمال صالحه خود ادامه دهند در حقیقت خود را آماده رسیدن بسعادت نموده‌اند و بر اساس این تصمیم قیام بآداء وظایف دینی از امتثال بواجبات و پرهیز از گناهان بسی سهل و آسان خواهد بود و لازم این تصمیم که شعار عبودیت باشد پروردگار نیز در باره او نیل بسعادت دو جهان را سهل و آسان خواهد فرمود و پیوسته و بطور تجدد فیض او را توفیق می‌دهد که بتواند بسهولت قیام بآداء وظایف نموده انوار درخشان، ج ۱۸، ص:

۱۷۳

و نیز بمقصد و قرب رحمت او را میرساند.

آیه اشاره به این که چنانچه بشر تصمیم بگیرد که بر طبق فطرت خدا داده خود و تهیه وسایل در مقام عبودیت برآید خود را صالح و شایسته آن نموده که ساحت کبریائی نیز در باره او افاضه فرماید و بطور تجدد فیض او را بسوی آداء وظایف و نیل بسعادت توفیق فرماید و او را برای اجراء ثواب و نعمتهای جاودان آماده نماید بعبارت دیگر اصول اعتقادی و ارکان توحید و قیام بآداء وظایف و برنامه مکتب عالی قرآن برای اهل ایمان بسی سهل و آسان است زیرا بر طبق فطرت و ظهور آنچه در کمون او سپرده شده است.

و در اثر صلاحیت اهل ایمان پروردگار نیز فیوضات تکوینی و تشریحی را بر او ارزانی فرموده و توفیق داده تا بتواند قیام بآداء وظایف عملی بنماید از جمله قیام بذل مال برای تأمین مصالح عمومی بمنظور آداء وظیفه است.

خلاصه آیه اشعار بآنستکه چنانچه بشر در مقام آداء وظیفه و شعار عبودیت برآید که بر او سهل و آسان است خود را آماده و شایسته نموده که فیوضات الهی را بپذیرد و در مورد شایسته بکار بندد در نتیجه بمقصد و سعادت که منتهای سیر اهل ایمان و تقوی است نائل شوند و در جوار رحمت و فضل کبریائی سکونت گزینند.

و آیه (فَسَيُسِّرُهُ لِيُسْرَىٰ) از نظر توحید افعالی بقای شعار عبودیت اهل ایمان را پروردگار نسبت داده که اهل ایمان با کمال رضایت و تسلیم پیوسته خود را آماده آداء وظایف الهی می‌نمایند و از آداء وظیفه متنعم و مسرور است و احیانا از عدم توفیق خود غمگین می‌شوند.

وَأَمَّا مَنْ بَخِلَ وَاسْتَغْنَىٰ وَكَذَّبَ بِالْحُسْنَىٰ:

بیان اختلاف سعی و حرکات و افعال اختیاری بشر است کسبیکه رذیله امساک و بخل را در خود تقویت نماید و از بذل مال واجب بقدر وسع برای تأمین مصالح انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۱۷۴

عمومی امتناع نماید و غرض جمع مال و منال و ثروت باشد و علاقه‌ای بتأمین مصالح عمومی نداشته باشد و جز خودخواهی و خود پرستی در زندگی هدف نداشته باشد و نیز دعوت رسول صلی الله علیه و آله را بآداء وظایف دینی و نیز وعده بثواب و نعمتهای

عالم قیامت را تصدیق ننماید از نظر اینکه بمعاد روز قیامت که رکنی از ارکان توحید است معتقد نباشد طریقه‌ای را برگزیده که بر خلاف فطرت او بوده و انحراف از اقتضاء ذاتی او است بالاخره از نظر غرور و خودستائی در مقام مبارزه با حق و حقیقت برمی‌آید و در زندگی برای خود پناهگاهی اتخاذ ننموده و مرامی برای خود انتخاب نمی‌نماید.

فَسَيُسِّرُهُ لِّلْعُسْرَى:

جواب شرط است نظر به این که بشر در صورتی که طریقه غرور و خودخواهی را برگزیند و رذیله بخل و تضييع حقوق اجتماع را در خود تقویت نماید و علاقه‌ای بجز جمع مال و منال و آسایش خود نداشته و خود را مورد نفرت اجتماع قرار داده و در زندگی جز خودخواهی و استقلال نظری ندارد و آنچنان مغرور است که بدعوت رسول صلی الله علیه و آله و ندای آیات قرآنی که طنین آن جهان بشریت را فرا گرفته گوش فرادهد بلکه اعراض نموده کفر و عناد ناحق را در خود تقویت نموده و صورت اعتقادی او جز افسانه سرائی نبوده اینگونه افراد بیگانه زندگی دشواری خواهند داشت بدلیل اینکه چنانچه ناصح مشفق او را بمسیر و غرض از زندگی خود آگاه نماید و او نیز گوش فرادهد بطور حتم بحالت حیرت و گم گشتگی خود متوجه خواهد شد و هیچ چیز خاطر او را ایمن نخواهد بخشید جز غفلت از مسیر و اعراض از اینکه منتها سیر زندگی او چه خواهد شد.

نتیجه اینکه کافر و بیگانه در حیرت و ضلالت و گم گشتگی بسر می‌برد هیچ چیز او را از اضطراب خاطر ایمن نمی‌نماید جز غفلت از مسیر و منتها سیر و زندگی خود این خود شاهد آنستکه چنانچه متوجه خطر مسیر خود گردد بطور حتم انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۱۷۵

طریقه زندگی اعتقادی و عملی خود را تغییر داده و تجدید نظر در آن خواهد نمود از این بیان استفاده شد بیگانه امری که زندگی بیگانه و کافر را تأمین می‌بخشد همانا غفلت از مسیر و عدم توجه به منتهای سیر و زندگی خود می‌باشد و آیه فَسَيُسِّرُهُ لِّلْعُسْرَى نیز نظر باین حالت رذیله غفلت دارد که پروردگار از نظر اقتضاء روانی کافر و بیگانه غفلت بر او غلبه خواهد نمود در حقیقت بحالت غفلت و بی‌خبری دوره آزمایش و زندگی که بسوی پرتگاه نیستی در حرکت و تکاپو است بسر می‌برند و خطر آینده‌ای که در انتظار او است بسهولت و بی‌خبری بدان سو رهسپار است و هنگامی که بآستانه مرگ در آید مشاهده خواهد نمود سیرت ننگین خود را که تغییر پذیر نخواهد بود.

و در جمله فَسَيُسِّرُهُ از نظر توحید افعالی عدم توجه بمسیر و غفلت از منتها سیر خطر آینده را بساحت پروردگار نسبت داده و از نظر اقتضاء روانی او است و مَا يُعْنِي عَنْهُ مَالُهُ إِذَا تَرَدَّى:

بیگانه که علاقه قلبی بمال و منال دارد و رعایت حقوق بینوایان را ننموده و هم‌چنین از بذل مال برای تأمین مصالح عمومی امتناع می‌ورزید و غرض او جمع مال در تأمین مصالح و نیازهای خود بوده هنگامی که بآستانه مرگ در آید برای او مال هیچگونه نفعی و سودی نخواهد داشت جز حسرت از تضييع اداء حقوق بوسیله امساک آن إِنَّ عَلَيْنَا لَلْهُدَى: بیان آنستکه لازم صفت ربوبیت رهبری و سوق بشر بسوی کمال و سعادت است زیرا غرض اصلی از خلقت جهان آمادگی و وسایل تکوینی برای سیر و سلوک بشر بسوی غرضی است که رد انتظار دارد و هم‌چنین وسایل هدایت و رهبری بشر بسوی مقصد معنوی و سعادت حقیقی است و سپاس از نعمتهای آفریدگار را از طریق اعزام رسولان با کمک فطرت و ارشاد خرد تأمین فرموده است. انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۱۷۶

بالاخره تهیه وسایل آزمایش و سوق بشر بسوی کمال و سعادت از هر لحاظ از شئون تدبیر و صفت ربوبیت کبریائی است به این که پاره‌ای از نیازهای مادی او را از طریق نظام طبیعت تهیه و آماده فرماید و از لحاظ رهبری بشر بسعادت حقیقی از طریق تشریح و اعزام رسول صلی الله علیه و آله و بناگذاری مکتب عالی توحید تهیه فرماید این نظام پهناور برای آمادگی و امکان سیر و سلوک بشر بسوی مقصدی است که برای او در نظر گرفته شده و وسیله داخلی برای آزمایش و سوق بشر بسوی سعادت همانا نیروی اختیاری است که پروردگار در نهاد او سپرده تا بتواند هر یک از طریقه اطاعت و شعار عبودیت و یا از طریقه غرور و غفلت مسیر

خود را بپیماید.

چنانچه بیگانه نعمتهای مادی و موهبت‌های معنوی و از جمله نیروی اختیار را در راه کفران نعمت و بر اساس غرور و غفلت از مسیر و ناسپاسی صرف نماید وسایل طبیعی و مادی و هم‌چنین وسایل معنوی و رهبری را که پروردگار دسترس او نهاده وسیله جور و ستم بر خود و ناسپاسی قرار داده است و خود را آماده آینده خطرناکی نموده است.

و از نظر توحید افعالی چنانچه پروردگار بخواهد و مشیت او تعلق بیابد میتواند همه افراد بشر را هدایت فرماید و وسایل مرموز دیگری را فراهم آورد که مردم باختیار خودشان طریقه سعادت را برگزینند ولی از نظر اینکه غرض از تهیه وسایل طبیعی و رهبری معنوی آزمایش محض افراد بطور کامل است بدین نظر همه را بحال خودشان و باختیار محض خودشان نهاده با اینکه هر لحظه طریق سعادت و یا شقاوت را که بخواهند برگزینند.

بر حسب نظام جهان پروردگار هر نوعی را از حد وجودی خاصی بهرمنند فرموده هم‌چنین از لوازم وجود و تشخصات و غایت سیر و چگونگی سلوک همه از شئون ربوبیت کبریائی است که برای هر نوعی بهره خاصی از وجود و لوازم تشخص و نهایت و غرضی مخصوص مقرر فرموده است. انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۱۷۷

این بر حسب نظام کلی و در خصوص سلسله بشر که محصول نظام جهان است نیز طریقه خاصی مقرر فرموده و اساس آن بر اعزام رسولان و نزول وحی بر آنان و بناگذاری مکتب توحید در جهان و دعوت جامعه بشر به پیروی از برنامه مکتب توحید است. خلاصه تهیه وسایل آزمایش و سوق بشر بسوی سعادت و فضیلت از هر لحاظ از شئون تدبیر و صفت ربوبیت کبریائی است به این که همه گونه نیازهای او را از طریق نظام طبیعت تهیه و آماده فرماید و از لحاظ رهبری بسعادت حقیقی از طریق تشریح دین و اعزام رسولان و نزول وحی بناگذاری مکتب توحید تهیه فرماید.

این نظام پهناور برای آمادگی و امکان سیر و سلوک بشر بسوی مقصدی همیشگی است که برای او در نظر گرفته شده وسیله داخلی و روانی نیز برای آزمایش و سوق بشر بسوی کمال و سعادت همانا نیروی اراده و اختیار و داوری است که پروردگار در نهاد او سپرده تا بتواند هر یک از طریقه انقیاد و شعار عبودیت و یا طریقه غرور و خودستائی را برگزیند و بقضاوت و داوری و اختیار خود هر یک از مقصد سعادت و یا شقاوت که بدان رهسپار است نائل گردد و از اطلاق آیه (إِنَّ عَلَيْنَا لَلْهُدَى) استفاده می‌شود که هدایت و ایصال بشر بسعادت و فضیلت و توفیق و نیل او بحیات و زندگی طیب و گوارا نیز وظیفه ساحت پروردگار است زیرا ایمان بارکان توحید و معرفت صفات پروردگار صورت علمی و اعتقادی و حیات روانی است که بوی افاضه می‌فرماید و این حیات معنوی باطنی ابدی غیر از حیات مادی و جسمانی است که از لوازم حیوانی است و کافر از نظر اینکه فاقد صورت اعتقادی ایمان است بحقیقت مرده و فاقد حیات انسانی است بلحاظ اینکه ارتباط قلبی و اعتقادی بآفریدگار ندارد و از نظر توحید افعالی صورت علمی و علاقه قلبی و حیات روانی را بساحت پروردگار نسبت داده که پیوسته باهل ایمان بطور تجدد فیض ادامه می‌یابد و اضافه می‌شود. انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۱۷۸

و از اطلاق آیه (إِنَّ عَلَيْنَا لَلْهُدَى) هدایت و ایصال بمطلوب و موهبت روح ایمان است که از شئون صفت ربوبیت می‌باشد و اضلال نیز مراد اضلال از نظر مجازات و شایستگی مورد است و اضلال ابتدائی هرگز استناد بساحت پروردگار ندارد و اضلال که از نظر مجازات است حقیقت آن راجع بامساک از فیض رحمت است و عدم بذل رحمت نیز مستند بساحت کبریائی خواهد بود از نظر عدم اقتضاء روانی برای نزول رحمت.

حیات طیب و پاکیزه از رذایل یعنی حیات معنوی در اثر معرفت بصفات واجبه حقایق را یافته و بدان اعتقاد نموده و پیوسته در مقام انقیاد برمی‌آید و از مخالفت پروردگار پرهیز مینماید و لازم ایمان کامل اعتقاد بقدرت و احاطه قیومیه او است و خود را در محیط امن می‌بیند و به پشتیبانی پروردگار اعتماد دارد و با این اعتقاد ثابت هرگز در زندگی از حوادث و خاطرات ناگوار قلب او متزلزل

نمی‌شود و پیوسته قلب او در ایمان استقامت و استقرار خواهد داشت و خواسته‌ای جز آنچه پروردگار برای او خواسته، خواسته‌ای ندارد.

همین معنای هدایت حقیقی و حیات طیب و اطمینان خاطر است که لازم حیات انسانی و هدایت روانی است پروردگار هر لحظه بوی افاضه میفرماید و ایمان و تقوی بر حسب تحلیل صورت روانی و فعلیت همان حیات انسانی است و رابطه ساحت پروردگار همانا رابطه آفرینش است و بس.

پروردگار برای هر یک از اعمال صالحه اهل ایمان اجر و ثوابی مقرر فرموده و آنرا غایت و غرض از عمل صالح و حرکت جوهری او معرفی نموده زیرا هر عمل اختیاری حرکت ذاتی و استکمال روانی است که با اعداد و کمک و حرکات فکری و جوارحی صورت میگیرد و از درون و از روح ظهور نموده و سبب کمال و نورانیت روح شده بآن نیز باز خواهد گشت و از مقامات ذاتی او شناخته میشود و برای اجر و ثواب و ظهور سیرت آن نیز عالم دیگری مقرر داشته که اشرف از انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۱۷۹ جهان عمل و تکلیف است و پاداش بصورت نعمت ابدی خواهد درآمد.

بشر در جهان تکلیف از آغاز فاقد هر گونه اندیشه بوده و افراد از یکدیگر امتیاز نداشته زیرا فاقد صورت عقیده و عمل بوده و فقط از طریق عقیده ایمان و کفر و عمل صالح و طالح و نیک و بد امتیاز خواهد یافت از نظر اینکه افعال اختیاری او سیر وجودی بسوی ذات و ذاتیات و مقصدی است که خود آنرا برگزیده و در اثر عقیده صحیح و باطل و شرک و ایمان و عمل خیر و شر و عمل صالح و طالح مسیر افراد از یکدیگر مغایرت می‌یابد و فقط اندیشه و عقیده و عمل که ظهور اراده و سیرت است سبب امتیاز یکدیگر میگردد.

رابطه پروردگار با موجودات فقط از نظر ایجاد و آفرینش است و عبارت از تمیز وجودی و موهبت و افاضه صورت روانی سعادت و یا شقاوت است که هر یک از افراد از طریق اختیار کسب نموده پروردگار صورت اعتقادی و روانی را بهر یک از افراد بر حسب ایمان و کفر افاضه میفرماید اهل ایمان و سعادت‌مند مسطوره کمال صفات کبریائی است شقی و کافر نیز مثالی از محرومیت و نقض و پلیدی است و غرض از نظام خلقت همین است در قطب مخالف نیز گروه بی‌شماری باقصی مرتبه کفران نعمت برآیند و مسطوره تبری و غضب ساحت کبریائی گردند و غرض ثانوی از نظام اختیار و صحنه آزمایش این است که ارواح خبیثه و پلید از ارواح طاهر و نورانی اهل ایمان جدا شده و امتیاز ذاتی بیابند و در دو سو و در دو قطب قرار خواهند گرفت.

وَ إِنَّ لَنَا لَلْآخِرَةَ وَالْأُولَى:

بیان آنستکه عالم آخرت که محصول همه عوالم است و هم‌چنین عوالم دیگر از عالم ذرّ و اصلاّب و ارحام آفریده جهان آفرین هستند و در حیطة تدبیر اویند هر گونه تصرف نمایند مقرون به صلاح و حکمت بوده از جمله اهل ایمان پرهیزکار را بقیام اداء وظایف و شعار عبودیت توفیق دهد و هم‌چنین بیگانگان را انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۱۸۰ که علاقه بزندگی دنیا قلوب آنان را فرا گرفته در حال غفلت از مسیر و منتها سیر خودشان آنان را باستانه مرگ درآورد تا هنگام که سیرت تیره و ظلمانی خود را مشاهده نمایند.

فَأَنْذَرْتُكُمْ نَارًا تَلَظَّى:

خطاب باهل و ساکنان مکه و قریش است تهدید آنان بدوزخ و زبانه‌های آتشین آن است که برای همیشه شعله‌ور خواهد بود.

لَا يَصْلَاهَا إِلَّا الْأَشْقَى:

در دوزخ و شعله‌های آتشین بطور دایم سکونت نخواهد نمود جز کافر و معاند که علاقه بزندگی دنیا آنچنان قلب او را فرا گرفته که بدعوت رسول صلی الله علیه و آله و طنین آیات کریمه قرآنی گوش فراداده از شنیدن و پذیرش آن اعراض می‌نماید.

الَّذِي كَذَّبَ وَتَوَلَّى:

صفت اشقی است زیاده بر تکذیب عملی از قبول دعوت رسول صلی الله علیه و آله و تصدیق نزول آیات قرآنی نیز اعراض و استهزاء می‌نماید.

و مفاد (لا یضی‌لاها إِلَّا الْأَشْقَى) اجرای عقوبت بطور دائم و خلود اختصاص بکافر معاند دارد و در باره گناهکاران از اهل ایمان که توبه ننموده عقوبت بطور دائم و خلود نخواهد بود و منافات ندارد که در باره آنان عقوبت بطور موقت و محدود اجراء شود.

و سَيَجْزِيهَا الْأَثَقَى الَّذِي يُؤْتِي مَالَهُ يَتَزَكَّى:

بیان آنستکه اهل ایمان که مال خود را برای تأمین مصالح عمومی و بزیر دستان بذل می‌نماید و بمنظور جلب رضایت پروردگار باشد از آتش دوزخ بطور انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۱۸۱

حتم ایمن خواهد بود و جمله (الْأَثَقَى) افعال التفضیل مراد کسی است که بمنظور تأمین مصالح عمومی و نیز بمنظور اداء وظیفه از مال خود بقدر وسع و مقرر بذل نماید مقابل فرد تقی که برای تأمین مصالح بذل نماید بدون اینکه منظور اداء وظیفه و جلب رضایت پروردگار باشد و هم‌چنین کسیکه برای علاقه بمال و آسایش خود از بذل مال و اداء وظیفه مالی خودداری نماید.

الَّذِي يُؤْتِي مَالَهُ يَتَزَكَّى:

بیان آنستکه بذل مال بمنظور تزکیه و اداء وظیفه واجب باشد که سبب ایمن بودن از عقوبت دوزخ خواهد بود و استفاده می‌شود که اداء زکات و پرداخت وظایف مالی از نظر اینکه پایه اصلاحات عمومی و مواسات طبقات سرمایه‌دار با سایر طبقات متوسط و بینوا بر این امر استوار خواهد بود از این نظر رکنی از ارکان و فروع اسلامی معرفی شده است.

و مَا لِأَحَدٍ عِنْدَهُ مِنْ نِعْمَةٍ تُجْزَى:

بذل مال برای تأمین مصالح عمومی و کمک بزیردستان در صورتی مرتبه عالی از تقوی معرفی می‌شود و بطور حتم سبب رهائی از عقوبت خواهد بود که بمنظور اداء عوض از احسان کسی نباشد که صدمه بخلوص آن خواهد زد.

إِلَّا ابْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِ الْأَعْلَى:

مبنی بر تأکید خلوص بذل مال است که هیچگونه غرضی بآن ضمیمه نباشد و چنانچه در آن شائبه باشد بمنظور جلب رضایت ساحت کبریائی نخواهد بود زیرا آفریدگار که بصفت ربوبیت مقام خود را معرفی فرموده باید هر عمل خیر و صالح فقط از لحاظ وجه و رابطه او باشد که اعلی است هم چنانکه صفات ساحت کبریائی اعلی و احسن است و همه صفات امکانی فاضله مسطوره و قائم باویند هم‌چنین هر عملی که استناد باو داشته باشد باید خالص از هر شائبه باشد. انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۱۸۲

بر حسب وجه ربه الاعلی ساحت قدس ربوبی از هر نقص و امکان و فقدان منزّه است از نظر اینکه اعلی و در شئون ذاتی و وجودی بغیر قیاس عالی‌تر از مقام هر موجود امکانی است.

و تنزیه ساحت او بآنستکه با نام او ذکر نشود آنچه منزّه از آنست و هم‌چنین فعل و اثر او نسبت بغیر او داده نشود مانند احیاء و اماتة و رزق و عجز و ظلم و غفلت و از هر نقص تنزیه گردد.

بر این اساس منزّه از هر نقص و امکان است و ساحت کبریائی او از هر نقص و شرک جلی و خفی باید تنزیه گردد.

هم‌چنین عملی که برای جلب رضایت او و بمنظور اداء وظیفه باشد از هر تعلق و شائبه‌ای باید منزّه باشد.

وَلَسَوْفَ يَرْضَى:

مبنی بر وعده باهل ایمان پرهیزکار است که در باره اداء وظیفه مالی و تأمین مصالح عمومی و هم‌چنین کمک بزیردستان و تأمین وسایل زندگی بینوایان بوظیفه خود بقدر وسع قیام می‌نماید سیرت ایمان و فضیلت نوعدوستی و تأمین مصالح عمومی آنستکه در عالم قیامت متنعم بنعمتهای ابدی زیاده بر تصور و نیز مورد موهبت اراده بطور اطلاق خواهند بود که هر چه را اراده نمایند و بخواهند بیدرنگ برای آنان حاضر و آماده گردد از نظر اینکه اراده و خواسته آنان ظهوری از اراده قاهره کبریائی خواهد بود و

رضایت اهل ایمان از پاداش و نعمت از شئون رضایت آنان از ساحت کبریائی بوده و لازم آن نیز رضایت مقام کبریائی از اعمال صالح اهل ایمان پرهیزکار خواهد بود.

در تفسیر قمی بسندی از امام ابی الحسن الرضا علیه السّلام روایت نموده که راوی ابی نصر گفت شنیده‌ام که امام در مورد آیه (وَ اللَّيْلُ إِذَا يَغْشَى) میفرمود در زمان و عصر رسول صلی الله علیه و آله شخصی در صحن دیوار منزل او درخت خرمائی بود که بوی ضرر انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۱۸۳

میرسانید و بحضور رسول صلی الله علیه و آله شکایت نمود آن شخص را احضار نمود گفت درخت خرمائی خود را بمن واگذار در برابر یک درخت خرما در بهشت خواهی داشت صاحب درخت خرما امتناع نمود شخصی از انصار جریان مرافعه را شنید که نام او ابو دحداح انصاری بود بنزد صاحب درخت خرما آمد گفت درخت خرمائی خود را بمن بفروش در عوض دیوار منزل من قبول نمود ابو دحداح بحضور رسول صلی الله علیه و آله آمده عرض نمود درخت خرمائی فلانی را بدیوار منزل خود خریداری نمودم رسول صلی الله علیه و آله فرمود بعوض آن یک درخت در بهشت خواهی داشت سپس آیه (وَ مَا خَلَقَ الذَّكَرَ وَ الْأُنثَىٰ إِنَّ سَعْيَكُمْ لَشَتَىٰ فَأَمَّا مَنْ أَعْطَىٰ وَ اتَّقَىٰ) یعنی درخت خرما خریده شده را تقدیم نمود و نیز تصدیق نمود آنچه را که رسول صلی الله علیه و آله بوی وعده فرمود (فَسَيُسْرُهُ لَلْيُسْرَىٰ) و نیز در تفسیر قمی در باره آیه (وَ سَيُجْزَبُهَا الْآتِقَىٰ) فرمود ابو دحداح انصاری است. (و الحمد لله زنة عرشه).

انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۱۸۴

سورة الضحی ص: ۱۸۴

اشاره

در مکه نازل شده دارای دوازده آیه است.

آیات بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

[سورة الضحی (۹۳): آیات ۱ تا ۱۱] ص: ۱۸۴

اشاره

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

وَ الضُّحَىٰ (۱) وَ اللَّیْلُ إِذَا سَجَىٰ (۲) مَا وَدَّعَكَ رَبُّكَ وَ مَا قَلَىٰ (۳) وَ لِلْآخِرَةِ خَیْرٌ لَّكَ مِنَ الْأُولَىٰ (۴)

وَ لَسَوْفَ یُعْطِیْكَ رَبُّكَ فَتَرْضَىٰ (۵) أَلَمْ یَجِدْكَ یَتِیْمًا فَآوَىٰ (۶) وَ وَجَدَكَ ضَالًّا فَهَدَىٰ (۷) وَ وَجَدَكَ عَائِلًا فَأَغْنَىٰ (۸) فَأَمَّا الْیَتِیْمَ فَلَا تُقَهَّرْ (۹)

وَ أَمَّا السَّائِلَ فَلَا تَنْهَرْ (۱۰) وَ أَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ (۱۱)

انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۱۸۵

(شرح) ص: ۱۸۵

وَ الضُّحَىٰ:

آیه مبنی بر سوگند بروشنائی و بسط روز و تابش اشعه خورشید است که جهان را فرا گرفته و در اعماق زمین و موجودات در آن تأثیر بسزائی نهاده و نمونه و مسطوره‌ای از نظام خلقت شگفت آور است که هر لحظه بتابش خورشید و افشاندن اشعه آن از عالم بالا و فیوضات بی‌نهایت آن حکایت می‌نماید که چنانچه جهان لحظه‌ای از فیض وجود بی‌بهره گردد محو و نابود خواهد شد.

وَاللَّيْلِ إِذَا سَجَى:

و نیز سوگند یاد نموده به تیره گی و ظلمت شب که جو و فضا را فرا میگیرد که پس از اندک زمانی اشعه خورشید فضا و موجودات را فرا گرفته چگونه روشنائی ناگهان بظلمت و تیره گی درآید و هوا و فضاء و موجودات را تیره گی فرا گرفته و همه را به خمودی و خاموشی درآورده است.

ما وودعک رُبُّكَ وَ مَا قَلَى:

مبنی بر تسلیت خاطر رسول صاعد اسلام است که هرگز ساحت کبریائی ترا ترک ننموده و بخود وانگذاشته و نیز هرگز نظر بغض و اغراض نفرموده است گفته شده نظر به این که چند روزی وحی و نزول آیات قرآنی از رسول صلی الله علیه و آله قطع شده انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۱۸۶

بود که چه بسا گفته شده که وحی از رسول (ص) قطع شده است آیه نازل شد تناسب روشنائی و تابش اشعه خورشید با نزول وحی و تیره گی ظلمت شب با قطع موقت وحی بدیهی است.

وَلَلْآخِرَةُ خَيْرٌ لَّكَ مِنَ الْأُولَى:

با اینکه در دنیا مشمول فضل و مقام سامی رسالت و خاتمیت شده و یگانه مقام محمود عبودیت و ارتقاء آنست ولی حیات رسول گرامی در عالم آخرت که محصول حیات و زندگی دنیا است بهتر و درخشان‌تر خواهد بود و پیوسته مشمول فضل و کرامت وجودی در دنیا و آخرت بوده و حیات وی در همه عوالم بطور اطلاق خیر محض و نور خالص است و یگانه مسطوره صفات ساحت ربوبی در همه عوالم خواهد بود.

وَلَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَى:

محتمل است مبنی بر وعده نعمت و رحمت و فضل بطور اطلاق در دنیا و آخرت باشد در دنیا در اثر بناگذاری مکتب عالی قرآن دانشجویانی بطور دائم از برنامه‌ای که برای آن تنظیم نموده پیروی خواهند نمود رسالت و دعوت تو از طریق قرائت آیات کریمه قرآنی طنین آن جهان بشریت را فرا خواهد گرفت هم‌چنین از طریق اوصیاء گرامی علیهم السلام خود جهانیان را به پیروی از مکتب عالی و برنامه آن دعوت خواهی نمود و در عالم آخرت مقام محمود عبودیت و تعریف رسولان و شفاعت از اهل ایمان بطور اطلاق نائل خواهی شد و در دنیا و هم‌چنین در عالم آخرت مورد عطاء و عنایات الهیه بطور اطلاق قرار خواهی گرفت که لازم آن رضایت و خوشنودی بطور اطلاق خواهد بود.

و نیز محتمل است که مراد مقام محمود شفاعت و وساطت برای فیوضات ابدی که در عالم آخرت باشد.

حارث بن شریح از محمد بن حنفیه روایت نموده که میگفت باهل عراق انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۱۸۷

شما گمان برید که آیه‌ای بیشتر سبب امید می‌شود آیه کریمه (یا عِبَادِیَ الَّذِینَ أَسْرَفُوا عَلَی أَنفُسِهِمْ) است ولی ما اهل بیت می‌گوئیم ظاهرترین آیه که سبب رجاء می‌شود آیه کریمه (وَلَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَى) و مراد از آن بخدا سوگند شفاعت است که پروردگار بر رسول صلی الله علیه و آله عطاء می‌فرماید در باره اهل توحید (لا اله الا الله) تا اینکه عرض نماید بار الها راضی و خوشنود شدم.

و امام صادق علیه السلام می‌فرمود رضایت جد من رسول صلی الله علیه و آله بآنستکه در دوزخ باقی نماند خداپرست اهل ایمان.

أَلَمْ يَجِدْكَ يَتِيمًا فَآوَى:

بیان موهبت‌ها است که ساحت پروردگار بر رسول صلی الله علیه و آله ارزانی فرموده از جمله آنستکه پدر بزرگوارش عبد الله بن عبد المطلب در حالی که رسول شش ماه جنین بود رحلت نمود که هنگام که بدنیا بیامد ولی و زمامدار و سرپرستی نداشته فقط ساحت کبریائی ولی و زمامدار و قیوم او باشد هم‌چنین حضرت عبد المطلب رحلت نمود در حالی که رسول صلی الله علیه و آله هشت سال از عمر شریفش گذشته بود و عم او حضرت اُبی طالب کفالت او را نمود سرپرستی مینمود و او را بمنزل خود آورد.

امام صادق علیه السلام میفرمود رسول اکرم صلی الله علیه و آله در کودکی پدر و مادر او رحلت نمودند بمنظور اینکه مخلوقی ولایت بر رسول صلی الله علیه و آله نداشته باشد و سپس عم او اُبی طالب او را بمنزل خود آورده او را سرپرستی مینمود با اینکه بمقام رسالت نائل آمد و سپس ابو طالب رسول صلی الله علیه و آله را کمک و یاری مینمود و پس از فوت اُبی طالب مشرکان مکه در مقام آزار رسول صلی الله علیه و آله برآمدند و زیاده بر زمان اُبی طالب پروردگار او را یتیم و بی‌پدر مقرر فرموده که کسی گمان نبرد که آنچه از عزت و شرافت و استیلاء و شهرت وی در اثر رابطه نسبی و یا از طریق وراثت بوده است.

وَ وَجَدَكَ ضَالًّا فَهَدَى:

از جمله منت که ساحت پروردگار بر رسول صلی الله علیه و آله نهاده آنستکه بر حسب انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۱۸۸ فطرت فاقد علم باحکام الهی بوده.

و قبل از اینکه آیات قرآنی بر رسول نازل شود بمعارف الهی و حقایق عرفانی آگهی نداشته جز آنچه که فطرت نورانی و سالم رسول بآنها پی برده و آگهی داشته و هم‌چنین قبل از نزول آیات قرآنی احکام عملی و شعار عبودیت کامل آگهی نداشته که در مقام سپاسگزاری کامل برآئی و آنچه رسول صانع اسلام یافته و واجد شده از پرتو تعلیمات ربوبی و الهامات غیبی است که بمعارف الهی و حقایق آفرینش آگهی یافته است و نزول آیات قرآنی سبب تلقی وجودی رسول و قبول حقایق و معارف قرآنی است.

هم‌چنین دانشجویان مکتب قرآن و تأثیر معنوی رسول و اوصیاء علیهم السلام در مرتبه نازل و ظهور موهبت وجودی پروردگار قرار گرفته تنزل هدایت پروردگار بصورت تأثیر باطنی رسول و مرتبه نازل هدایت و صورت اعتقادی و شهودی ایمان است که از عالم امر ظهور نموده بغیر قیاس مانند نور خورشید که بآئینه بتابد و سپس بمحل اصابت نماید.

روح نیروی مجرد و دارای درجات بی‌شمار است و اعلی درجه روح بشری روح قدسی است که با تعلیمات غیبی ارتباط دارد و پیوسته با او از حقایق و معارف الهی افزایده می‌شود.

و بر حسب تفسیر آیه (وَ إِنَّكَ لَتَلَقَى الْقُرْآنَ مِنْ لَدُنْ حَكِيمٍ عَلِيمٍ - نمل ۵) معارف الهی و حقایق و فضایل خلقی را که حقایق قرآنی است بر رسول صلی الله علیه و آله موهبت و القاء فرموده و یگانه مسطوره حکمت و علم کبریائی معرفی نموده است.

و گفته شده مراد از آیه آنستکه رسول گمنام میان قریش و ساکنان مکه بود که مقام قرب او بساحت پروردگار بر مردم پنهان بود پروردگار بر او منت نهاده در اثر نزول آیات قرآنی جامعه بشر را بعظمت مقام او نزد پروردگار معرفی فرمود انوار درخشان، ج ۱۸،

ص: ۱۸۹

وَ وَجَدَكَ عَائِلًا فَأَغْنَى:

از جمله منت که ساحت پروردگار بر رسول گرامی صلی الله علیه و آله یادآوری میفرماید آنستکه در جوانی فقیر و از مال و ثروت تهیدست بوده و در اثر ازدواج با خدیجه بنت خویلد سلام الله علیها مال و ثروت بسیاری در اختیار خود درآورد و برای قیام بدعوت و رسالت نقش مؤثری داشت.

فَأَمَّا الْيَتِيمَ فَلَا تَقْهَرْ:

مبنی بر ارشاد است نظر به این که در کودکی رسول صلی الله علیه و آله یتیم و فاقد پدر و مادر بوده هرگز با ایتم و کودکان

بی‌پدر اظهار عزت و بزرگی منما و آنان را ذلیل و فرومایه میندار.

وَأَمَّا السَّائِلَ فَلَا تَنْهَوْ:

هم‌چنین سائل و نیازمندی را مأیوس و ناامید منما و با شدت او را پاسخ مده و **وَأَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ**:

و ارشاد دیگر بر رسول صانع اسلام است که آنچه را از موهبت‌های تعلیمی ساحت کبریائی استفاده نموده‌ای در مقام سپاسگزاری بر آئی و بجامعه بشر تعلیم بنما و روش عبودیت را بآنان بیاموز و هر سه آیه مبنی بر ارشاد به رسول صلی الله علیه و آله است ولی دستور عمومی جامعه اسلامی را پایه‌گذاری می‌نماید و مبنی بر دستور به بناگذاری مکتب قرآن بر رسول صلی الله علیه و آله است و نیز دعوت جامعه بشر و دانشجویان به پیروی از برنامه و تعلیمات آنست.

و در باره آیه (وَوَجَدَكَ ضَالًّا فَهَدَى) گفته شده مفاد آنست که رسول صلی الله علیه و آله هر آنچه را که پروردگار بوی تعلیم فرمود از معارف و احکام که بر حسب فطرت اولیه بآنها آگهی نداشته بمردم اعلام نماید و بیاموزد.

هم‌چنین گفته شده مراد از کلمه نعمت در آیه (بِنِعْمَةِ رَبِّكَ) آیات کریمه انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۱۹۰

قرآنی است که گرامی‌ترین و بزرگترین نعمت است که پروردگار بر رسول و بر جامعه بشریت اهداء فرموده است.

و نیز گفته شده مراد از آیه آنست که پیوسته بیاد نعمت‌های پروردگار باش و فضل سابق و لاحق و همیشگی او را متذکر باش.

از رسول صلی الله علیه و آله رسیده است که اعلام نعمت و تعلیم آن سپاس آنست و ترک تعلیم معارف کفران نعمت است.

در تفسیر قمی در مورد آیه و الضحی فرمود هنگامی که خورشید بوسط آسمان برسد و نور آن جهان را فرا بگیرد و مراد از (وَاللَّيْلِ إِذَا سَجَى) نیز هنگام است که تیرگی شب هوا و فضا را فرا بگیرد.

و در مورد آیه (وَمَا قَلَى) فرمود هرگز بتو غضب و خشم نفرموده است.

در کتاب در منثور در مورد آیه (وَلَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَى) بسندی از ابن مسعود روایت نموده که رسول صلی الله علیه و آله میفرمود ما اهل بیت رسالت ساحت پروردگار برای ما آخرت را اختیار فرموده و بر دنیای ما برگزیده است.

در تفسیر برهان از ابن بابویه بسندی از ابن جهم از امام رضا علیه السلام روایت نموده در مجلسی که مأمون خلیفه نیز حضور داشت که سؤال نمود از آیه (أَلَمْ يَجِدْكَ يَتِيمًا فَآوَى) امام فرمود پروردگار ترا که وحید و گمنام بودی در میان مردم مورد شهرت و معرفت قرار داد که همه مردم ترا شناختند و نیز آیه (وَوَجَدَكَ ضَالًّا) یعنی ترا که در میان قوم خود گمنام بودی پروردگار مردم را هدایت فرمود و ترا شناختند و نیز آیه (وَوَجَدَكَ عَائِلًا فَأَغْنَى) پروردگار دعای ترا باجابت رسانید مأمون خلیفه عرض نمود پروردگار مبارک فرماید بر تو یا بن رسول الله.

در تفسیر برهان از برقی بسندی از عمرو بن ابی نصر گفت کسی از اهل بصره بمن گفت که بحضور امام حسین بن علی علیه السلام

رسیدم با عبد الله بن عمر هر دو بخانه کعبه طواف مینمودند از عبد الله سؤال نمودم از مفاد آیه. انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۱۹۱

وَأَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ:

پاسخ گفت پروردگار امر فرمود بر رسول صلی الله علیه و آله به این که آنچه از نعمت‌های که بوی موهبت فرموده بمردم بگویند و بیاموزد و سپس بحضور حسین بن علی علیه السلام سؤال نمودم از آیه (وَأَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ) فرمود پروردگار امر فرمود به این که اعلام نماید بمردم هر چه را از احکام دین است.

در کتاب در منثور از بیهقی از حسن بن علی علیه السلام روایت نموده در باره آیه (وَأَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ) فرمود چنانچه بخیری نائل شده‌ای ببرادران خود آنرا اعلام بنما.

در کتاب در منثور بسندی از جابر بن عبد الله از رسول صلی الله علیه و آله روایت نموده میفرمود هر که ببلائی دچار گردد و آنرا متذکر گردد شکر آنرا نموده و هر که آنرا پنهان نموده شکر ننماید کفران نموده است و هر که خود را بمقامی زینت دهد که فاقد

آن بوده مانند کسی است که لباس دیگری را بپوشد.

(و الحمد لله زنه عرشه.

(انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۱۹۲

سوره الم نشرح ص: ۱۹۲

اشاره

در مکه نازل شده دارای نه آیه است.

آیات بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

[سوره الشرح (۹۴): آیات ۱ تا ۸] ص: ۱۹۲

اشاره

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

أَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ (۱) وَوَضَعْنَا عَنكَ وِزْرَكَ (۲) الَّذِي أَنْقَضَ ظَهْرَكَ (۳) وَرَفَعْنَا لَكَ ذِكْرَكَ (۴)

فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا (۵) إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا (۶) فَإِذَا فَرَغْتَ فَانصَبْ (۷) وَإِلَى رَبِّكَ فَارْغَبْ (۸)

انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۱۹۳

شرح ص: ۱۹۳

أَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ:

آیه مبنی بر اعلام منت بر رسول صلی الله علیه و آله و پاره‌ای از موهبتها که بوی ارزانی فرموده است از جمله اینکه بوی شرح صدر موهبت فرموده و روح قدس او را آماده برای تعلیم و آموزش تعلیمات غیبی و القاء الهامات ربوبی قرار داده است.

خلاصه شرح صدر عبارت از نیروی گیرنده و نورانیت فطری است که رشد نموده بظهور برسد و مراد از شرح صدر توسعه نیروی گیرنده روح است که حقیقت و لطیفه انسانی و اعضاء و جوارح بمنزله جزء وسایل و نیروی فرمانبر هستند.

و هر چه از حقایق و معارف باو القاء شود بموهبت وجودی آنرا بیاموزد و بیابد و بطور شهود آنرا بیابد بالاخره شرح صدر عبارت از نیروی و روشنائی است که روح انسان بتواند بفضای بی‌نهایت کمال و فضیلت طیران کند و بر هر حقیقتی از معارف که نیرو و نورانیت خود را بکار بندد و بهمان قدر بر آن احاطه بیابد و بفضائل خلقی متصف میگردد.

هم چنانکه ارواح قدسیه رسولان فضای بی‌نهایت غیبی الهامات و سروشهای ناشیندنی را می‌شنوند و در روح و روان نورانی خود می‌یابند و بمراتب عالی از شرح صدر نائل می‌شوند. انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۱۹۴

بعبارت دیگر نورانیت قلب و صفای روان عبارت از ایمان و خلوص در عبودیت است که آنچه از معارف اسلام بوی القاء شود بپذیرد و بفهمد و دریابد و در مقام سپاس از نعمتهای پروردگار برآید و در دین و خدانشناسی بصیرت یابد و حق را از باطل و صلاح را از فساد تمیز دهد و سیرت آن حیات حقیقی و شهودی و خلود در سعادت خواهد بود.

و شرح صدر مورد آیه عبارت از موهبت وجودی و اعطاء مقام و منصب رسالت و خاتمیت است که شایسته تعلیمات ربوبی و نزول

آیات قرآنی و معارف الهی است که بقلب و فؤاد رسول صلی الله علیه و آله القاء فرموده و بطور موهبت وجودی است و هرگز تزلزل و یا زوال پذیر نخواهد بود.

خلاصه شرح صدر مراتب و درجات بی‌شمار دارد و در مورد اهل ایمان از طریق شنیدنی و دیدنی و آموزش معارف اسلامی بطور اکتساب حقایقی را بفهمد و قابل تزلزل و زوال خواهد بود ولی شرح صدر در مورد رسولان از طریق تعلیمات ربوبی و القانات غیبی و بطور موهبت وجودی و شهود خواهد بود و قابل تزلزل نخواهد بود و در مورد آیه و شرح صدر که مورد منت قرار گرفته موهبت تعلیمات و معارف آیات کریمه قرآنی و آیه (إِنَّكَ لَتَلَقَّى الْقُرْآنَ مِنْ لَدُنِّ حَكِيمٍ عَلِيمٍ - نمل - ۵) ناظر باین حقیقت است. هم‌چنین شرح صدر بلحاظ قدرت مقاومت و مبارزه با دنیای کفر و شرک و صبر و بردباری در برابر افتراءات کفار است از جمله اینکه آیات کریمه افسانه‌سرائی و آزار و شکنجه‌ها و نیرنگ‌ها که بکار برده‌اند.

وَوَضَعْنَا عَنكَ وِزْرَكَ:

مبنی بر منت دیگری است بر رسول صلی الله علیه و آله که در نتیجه موهبت مقام رسالت که سنگین و دشوار و زیاده بر قدرت است در نتیجه قیام دعوت رسول و پذیرش گروهی از دانشجویان مکتب قرآن که دعوت رسول صلی الله علیه و آله را پذیرفته و از برنامه آن پیروی انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۱۹۵

می‌نماید و بدین وسیله رسول صلی الله علیه و آله قیام بوظیفه خود نموده و از طریق قرائت آیات قرآنی جهان بشریت را بتوحید و به پیروی از مکتب قرآن دعوت نموده و بدین وسیله وزر و وظیفه توان فرسای رسول صلی الله علیه و آله بموقع اجراء گذارده شد و در اثر قیام رسول صلی الله علیه و آله بدعوت عموم و قرائت آیات قرآنی و از طرفی دیگر پذیرش و قبول دانشجویان که دعوت رسول را پذیرفته در مقام استفاده برآمده‌اند رسول صلی الله علیه و آله وظیفه خطیر خود را انجام داده است الَّذِي أَنْقَضَ ظَهْرَكَ:

بیان آنستکه وظیفه رسالت و دعوت جهان بشریت باصول توحید و به پیروی از برنامه مکتب قرآن بسیار دشوار و توان فرسا و کمر شکن است که احدی جز رسول صادع اسلام اقتضا، و قدرت تحمل این چنین ودیعت الهی را نداشته و هیچیک از رسولان آمادگی تعلیمات ربوبی و معارف قرآنی را جز رسول نداشته است و هیچیک از رسولان صلاحیت قیام برسالت و خاتمیت در برابر جهان بشریت و مبارزه با دنیای شرک و کفر را نداشته‌اند.

وَرَفَعْنَا لَكَ ذِكْرَكَ:

مبنی بر منت دیگری است که آن نیز اختصاص بر رسول صلی الله علیه و آله دارد که شهادت برسالت رسول صادع اسلام را جزء شهادت توحید معرفی فرموده بالاخره قوام شهادت بتوحید و یگانگی ساحت کبریائی بجزء دیگر شهادت رسالت رسول خواهد بود و شهادت دیگر بمعاد و عالم قیامت می‌باشد و چنانچه اهل ایمان بیکی از سه جزء معتقد نباشد یا معتقد بوده و از اظهار آن امتناع نماید اسلام و ایمان او پذیرفته نخواهد بود و رفعت مقام برای احدی از رسولان زیاده بر این تصور نمیرود که تصدیق رسالت او عقیده و شهادت توحید معرفی شود.

و بر حسب آیه (قَالَ رَبُّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي وَيَسِّرْ لِي أَمْرِي وَ اخْلُلْ عُقْدَةً مِنْ لِسَانِي يَفْقَهُوا قَوْلِي) که شرح آن گذشته است مبنی به این که از ساحت کبریائی انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۱۹۶

درخواست نمود و شرح صدر و شایستگی خود را برای قیام برسالت و دعوت فرعون پادشاه قبط و چند درخواست دیگر از ساحت کبریائی نموده که پذیرفته شد.

و آیه (أَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ) مبنی بر منت اعلام موهبت شرح صدر رسول صلی الله علیه و آله است و نیز انجام آن به این که رسول صلی الله علیه و آله بدعوت جهان بشریت بتوحید خالص بناگذاری مکتب قرآن قیام نمود هم چنانکه اشاره شد مفاد آیه (وَوَضَعْنَا عَنكَ وِزْرَكَ) بشارت تصدیق بقیام بدعوت بتوحید و قرائت آیات قرآنی و اعلام بجامعه بشر است که وزر و مسئولیت آن

رفع شده از نظر اینکه قیام بقاء وظیفه نموده و دعوت جامعه بشر را بمکتب قرآن انجام داده است.

با توجه به این که قیام بدعوت بتوحید خالص از طریق قرائت آیات قرآنی و نیز مبارزه با کفار قریش سبب نقض ظهر و کمرشکن بوده ولی وظیفه رسول به این که کمر شکن بود بدان قیام نمود انجام داده است و قیام موسی کلیم علیه السلام بدعوت فرعون پادشاه قبط و قبطیان هرگز سبب نقض ظهر موسی و کمرشکن وی نبود و مستند به عصا و ید بیضاء بوده است.

فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا:

مبنی بر تسلیت خاطر رسول صلی الله علیه و آله است با اینکه قیام بدعوت جهانیان و بناگذاری مکتب عالی قرآن و دعوت عموم به پیروی از برنامه آن گرفته طاقت فرسا است و احدی قدرت و توان تحمل این مصائب و سختی‌ها را هرگز ندارد ولی از نظر نفوذ دعوت و قرائت آیات قرآنی گروهی بسیار سمت دانشجوی مکتب را پذیرفته و بالاخره انتشار دعوت آیات قرآنی و طنین آن که اقطار جهان را فرا گرفته این وظیفه توانفرسا بموقع اجراء درآمد.

بدیهی است هر عمل دشوار و زیاده بر طاقت با جدیت و تحمل و بردباری سهل و حل خواهد شد و در پرتو آن یسر و آسایش پدید خواهد آمد بالاخره نظام جهان بر اساس تحول است هیچگاه حادثه تداوم نخواهد داشت و پس از اقدام انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۱۹۷

و سعی بتدریج حل خواهد شد.

إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا:

مبنی بر تأکید و الف و لام آن عهد است به این که قیام رسول صلی الله علیه و آله بدعوت جامعه بشر بتوحید و به پیروی از مکتب عالی قرآن گرچه طاقت فرسا است و جز رسول صلی الله علیه و آله از سایر رسولان توان تحمل این وظیفه رسالت و خاتمیت را نداشته‌اند ولی در اثر سعی رسول صلی الله علیه و آله و مبارزه با دنیای شرک و با پشتیبانی فضل پروردگار وظیفه طاقت فرسا را انجام داده است و ادامه دعوت رسول صلی الله علیه و آله بصورت سهل در آمده است.

و بر حسب نظام جهان اقدام بامر دشوار و طاقت فرسا و سعی در آن بفضل پروردگار مستلزم سهولت امر خواهد شد و انتشار آیات قرآنی و طنین آن جامعه بشر را به پیروی از مکتب قرآن دعوت می‌نماید و نیز وزر و صعوبت قیام بدعوت برطرف شده و شهادت بتوحید و یگانگی ساحت پروردگار و نیز شهادت برسالت رسول صادق اسلام در فرائض و نوافل جزء و در مناره‌ها اعلام و پیوسته جزء وظایف و شعار اسلامی معرفی شده است.

فَإِذَا فَرَغْتَ فَانصَبْ:

از نظر تشریف خطاب بر رسول صلی الله علیه و آله نموده مبنی بر اینکه پس از انجام وظیفه تبلیغ و رسالت و دعوت جامعه بشر بتوحید خالص و به پیروی از مکتب عالی قرآن که بفضل پروردگار انجام و اجراء شده است در مقام امتنان و سپاسگزاری برای و بشعار عبودیت و خلوص خود ادامه بده و پس از اداء فرایض پنجگانه قیام بنوافل بنما هم‌چنین پس از غزوه‌ها و جنگها بعبارت دیگر و خلوت با ساحت کبریائی ادامه بده. انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۱۹۸

وَإِلَىٰ رَبِّكَ فَارْغَبْ:

همه نعمتها که پروردگار موهبت فرموده زیاده سبب رغبت و توجه بساحت کبریائی گردد.

در کتاب در منشور باسنادی چند از ابی سعید خدری روایت نموده که رسول صلی الله علیه و آله میفرمود جبرئیل امین اعلام نمود که ساحت پروردگار بر تو منت نهاده و فرمود.

آیا میدانی که چگونه مقام ترا رفعت داده‌ام عرض نمودم ساحت پروردگار عالم است جبرئیل گفت هنگام که دانشجویان مکتب قرآن نام ساحت کبریائی را برفعت و عظمت یاد آورند و اعلام نمایند نام رسول صلی الله علیه و آله نیز ذکر خواهند نمود.

در کتاب در منثور بسندی از حسن علیه السلام فرمود رسول صلی الله علیه و آله روزی از منزل خارج شد در حالی که مسرور دیده می‌شد و می‌فرمود هرگز یک امر صعب و طاقت فرسا بر دو نتیجه و راحتی غلبه نخواهد نمود و آیه (فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا) را قرائت می‌فرمود.

در تفسیر مجمع در مورد آیه (فَإِذَا فَرَغْتَ فَانصَبْ) (وَإِلَىٰ رَبِّكَ فَارْغَبْ) مفاد آیه آنستکه هنگامی که از صلاه و فرائض پنجگانه فراغت یافتی و قیام بدعاء و درخواست رحمت بنما از امام ابی جعفر و امام صادق علیه السلام روایت شده است. (و الحمد لله زنه عرشه).

انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۱۹۹

سوره تین ص: ۱۹۹

اشاره

در مکه نازل شده و دارای نه آیه است.

آیات بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

[سوره التین (۹۵): آیات ۱ تا ۸] ص: ۱۹۹

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَالتِّينِ وَالزَّيْتُونِ (۱) وَطُورِ سِينِينَ (۲) وَهَذَا الْبَلَدِ الْأَمِينِ (۳) لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ (۴)
ثُمَّ رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ سَافِلِينَ (۵) إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَلَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ (۶) فَمَا يُكَذِّبُكَ بَعْدُ بِالذِّينِ (۷) أَلَيْسَ اللَّهُ بِأَحْكَمَ الْحَاكِمِينَ (۸)

انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۲۰۰

شرح ص: ۲۰۰

وَالتِّينِ وَالزَّيْتُونِ:

مبنی بر سوگند به دو فاکهه و میوه‌های پرارزش انجیر و زیتون است که رطب و تازه آنها بسیار مفید و هم‌چنین خشک آنها از جمله مواد خواربار و خواص و آثار و فواید بسیار دارد و گفته شده که مراد از تین کوه در دمشق است و زیتون کوه در بیت المقدس است.

و محتمل است مراد آن کوه باشد که محل زندگی بسیاری از پیامبران بوده‌اند و طُورِ سِينِينَ:

و نیز سوگند یاد نموده بکوه طور که ساحت پروردگار با موسی کلیم علیه السلام تکلم فرمود و به کوه طور سینا نامیده شده است.

وَ هَذَا الْبَلَدِ الْأَمِينِ:

و نیز سوگند یاد نموده بمکه مشرفه که محل امن معرفی شده و هیچیک از قطعات و اماکن متبرکه این چنین مورد تشریف قرار نگرفته‌اند پروردگار، شهر مکه و حومه آنرا محل امن و امان قرار داده و معرفی نموده و کسی در مکه نمیتواند دست بغارت اموال

ساکنان آن بزند و از جمله احکام دین حنیف ابراهیم خلیل علیه السلام بوده و مردم بت پرست نیز بدان ملتزم بوده و هستند و در اسلام نیز تنفیذ شده است انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۲۰۱

از جمله احکام دین حنیف ابراهیم علیه السلام که نسخ پذیر نیست و آیات قرآنی نیز درخواستهای بسیاری از ابراهیم علیه السلام حکایت نموده که شاهد بر مجاهدتها و پیکارهای او است از جمله در باره احترام شهر مکه است که درخواست نمود از پروردگار گروهی از مردم را برانگیزد و در اطراف خانه کعبه گرد آمده شهرکی بنا گذارد و در آن سکونت نموده سبب عمران و آبادانی خانه کعبه گردد گروهی از قبیله بنی جرهم از اقطار گرد آمده در اطراف کعبه سکونت نمودند.

و از جمله سکونت آن اختصاص باهل توحید دارد و کافر و مشرک نمیتواند وارد محیط حرم شود و از جمله چنانچه جنایتکاری بآن سرزمین وارد شود و پناه آورد ایمن از عقوبت خواهد بود.

لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ:

جواب سوگند است پروردگار بشر را از طریق تناسل که مقرر فرموده آفریده و اعضاء و جوارح بسیار مناسب برای او قرار داده و برای هر گونه عمل و حرفه و صنعتی آماده است و هر کار دشواری را میتواند انجام دهد و نیز میتواند وسایل و ابزار آنرا فراهم آورد و کارهایی که بدون وسایل و ابزار محال و غیر میسر است آلات و وسایل آنرا فراهم آورد و نیز میتواند در اثر بکار بردن نیروی حرفه و صنعت کشتی‌های مجهز تهیه نماید و باعماق دریاها و باقطار جهان مسافرت نماید و یا به کرات بالا با سفینه‌های مجهز فضائی سفر نماید.

از جمله آثار حسن قوام اعضاء و جوارح انسان آنستکه نیروی عاقله و نیروی تفکر در امور باطنی و معنوی که عین شهود و احاطه ذاتی و وجودی است باو موهبت فرموده و آنرا فرمانروای بدن عنصری و اعضاء و جوارح او قرار داده و جوارح او را مجهز نموده و نیروی اعداد و آمادگی بهر یک داده و در اختیار روح و نیروی تعقل قرار داده و نهاده است.

و از آن نیرو تعبیر به نفس تعلقی می‌شود و آغاز نیروی محض و فاقد هر گونه انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۲۰۲

ادراک و شعور بوده و در کمون آن زیاده از اسرار خلقت نهفته و از طریق نیروهای احساسی شنوائی و بینائی و نظایر آنها بجهان خارج ارتباط می‌یابد.

بالاخره خلقت بشر و حسن قوام او به لحاظ تناسب اعضاء درونی و بیرونی شگفت آور است و هیچگونه نقصی در آن تصور نمی‌رود و از نظر حقیقت که ارتباط با عالم ماوراء دارد مورد الهامات غیبی و القائنات باطنی قرار می‌گیرد و دارای عقاید حقه و فضایل اخلاقی و از جمله نیروی تمیز حسن و قبح و فجور و تقوی و نیز از طریق حرکات ارادی و افعال اختیاری آنچه در کمون نهفته دارد بمرحله ظهور و فعلیت درمی‌آورد.

خلاصه در نفس و نیروی عاقله بشر ودائعی نهاده شده که فقط از طریق بکار بردن اعضاء و جوارح میتواند بمقامات کمال و درجات باطنی و شعاع عبودیت نائل آید و آنچه پروردگار در کمون روح بشر نهاده و اقتضاء ذاتی او قرار داده از کمالات و فضایل فقط از طریق افعال اختیاری میتواند سیرت خود را بدست آورد.

خلاصه حسن قوام خلقت انسان را به نیروی عاقله معرفی نموده است به این که هر لحظه نفس و روح تعقل بشر در ارتباط با عالم غیب از اشعه فیوضات غیبی بهر مند می‌گردد اهل ایمان که از افاضات و سروشهای غیبی استفاده و بهر مند می‌شوند فلاح و رستگاری و حرکت جوهری خود را تأمین می‌نمایند هم‌چنین گروهی که از نظر غرور بالهامات تهدیدآمیز خود گوش فرا نداده باعمال ناشایسته و طالح مبادرت می‌نمایند هر لحظه مورد تهدید خرد خود قرار خواهند گرفت.

زیرا لایزم الهام بفجور و القاء تهدید غیبی به گناه تهدید بشقاوت و تیره‌بختی است بیگانه و تبه کار هر لحظه از درون و خرد خود تهدید به تیره‌بختی خود را می‌شنود ولی از نظر اینکه گوش شنوا ندارد بدان توجه نمی‌نماید چنانچه در باره مسیر زندگی خود

بیندیشد و بخود توجه نماید از درون خود تهدیدات پی در پی را می‌شنود و نوید تیره‌بختی خود را می‌یابد. انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۲۰۳

ثُمَّ رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ سَافِلِينَ:

بیان آنستکه در صورتی که بشر به نیروی عاقله و خرد گوش فرا ندهد و از خواسته و تمایلات خود پیروی نماید و در مقام مبارزه با ساحت پروردگار برآید بسوی پرتگاه نیستی رهسپار خواهد بود.

و از نظر توحید افعالی در آیه گم‌گشتگی بیگانه را بساحت پروردگار نسبت داده به این که در اثر غرور و خودخواهی ساحت پروردگار او را باقصی مرتبه شقاوت و تیره‌بختی خواهد افکند و محل سکونت او نیز درکات سافل و تیره دوزخ خواهد بود.

إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَلَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ:

مبنی بر استثناء است گروهی از اهل ایمان که باصول توحید معتقد و بوظایف دینی و برنامه مکتب قرآن رفتار نمایند در مقام سپاسگزاری بر آمده و نعمتهای مادی و جسمانی و هم‌چنین نعمتهای معنوی و ارتباط با رسول و پیروی از تعلیمات او را تقدیر نموده شعار خود را ایمان و تقوی و عبودیت معرفی نموده مورد بشارت بنعمتهای جاودان قرار خواهند گرفت.

فَمَا يُكَذِّبُكَ بَعْدُ بِالذِّينِ:

آیه مبنی بر توییخ بشر است با اینکه قوام خلقت بشر چه از لحاظ تناسب اعضاء و جوارح بهترین طور آفرینش است و نقصی در آن بنظر نمیرسد و قدرت و نیروی هر عمل و هر حرکت را دارد هم‌چنین از نظر نیروی عاقله که با الهامات غیبی ارتباط دارد و از طریق پیروی از برنامه مکتب عالی باصول توحید معتقد بوده و طریقه خرد و انقیاد را بیسپاسد و نیز بزندگی همیشگی بشر در عالم قیامت معتقد باشد چه شده که بشر در مقام مبارزه با ساحت پروردگار و تکذیب دعوت رسول صلی الله علیه و آله برآمده و زندگی بشر را در عالم قیامت انکار می‌نماید و از نظر غرور انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۲۰۴

و خودخواهی خود را در برابر افعال اختیاری خود مسئول میدانند و در حقیقت نیروی تعقل و خرد خود را تکذیب می‌نماید و خود را در صف حیوانات می‌پندارد.

أَلَيْسَ اللَّهُ بِأَحْكَمِ الْحَاكِمِينَ:

بیان صفت فعل پروردگار است که بشر را به بهترین نظام و قوام آفریده و نیروی خرد و اختیار باو موهبت فرموده که بر حسب نظر و داوری خود هر لحظه هر عملی را که خواهد و در آن باره قضاوت نموده بدان اقدام نماید و نیز برنامه مکتب قرآن را دسترس آنان نهاده است.

بالاخره ساحت کبریائی در تمام مراحل وسایل سیر و سلوک بشر را آماده فرموده و در اثر نیروی اختیار بشر نیز هر یک طریقی را از اطاعت و انقیاد و یا تمرد و غرور خواهد پیمود.

از این بیان استفاده شد که ظهور حکم و فرمانروائی تکوینی و تشریحی ساحت پروردگار تمام شئون زندگی بشر را فرا گرفته است و لحظه‌ای بشر از سعه حکومت و فرمانروائی مقام کبریائی او خارج نخواهد بود.

بهمین قیاس در عالم قیامت که پروردگار در باره نظام اختیار بشر بررسی فرماید سیرت افراد را بظهور رساند و حکومت و فرمانروائی پروردگار در عالم قیامت بموقع اجراء گذارده خواهد شد.

نتیجه آنکه ساحت کبریائی در هر دو جهان حاکم علی‌الاطلاق است و مقتضای فرمانروائی پروردگار در دنیا طوری است که اشاره شد که خلقت بشر را طوری مقرر فرموده که آماده هر گونه عمل خیر و شر و صالح و طالح و نیک و بد باشد.

و هم‌چنین نیروی اختیار و خلاقیت باو موهبت فرموده که هر طریقی را که خواهد برگزیند طریقه خیر و اطاعت و صلاح را و یا طریقه فساد و غرور و خود-خواهی را که همه این مراحل ظهوری از حکومت و فرمانروائی پروردگار در باره آزمایش بشر است.

انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۲۰۵

و در عالم قیامت نیز ظهور فرمانروائی کبریائی او بصدور حکم سعادت و با شقاوت افراد بشر خواهد بود.

و خلاصه مفاد پنج آیه سوره را میتوان در این چند سطر بیان نمود ساحت کبریائی زندگی بشر را در این جهان بمنظور آزمایش قرار داده و او را دو نیروی خرد و دیگر نیروی شهوت و غرور موهبت فرموده ناگزیر بشر دو دسته و دو صف تشکیل خواهند داد گروهی از طریقه عقل و خرد پیروی نموده‌اند بدعوت رسول صلی الله علیه و آله پاسخ مثبت داده و باعمال صالحه ملتزم بوده و گروه دیگر از نیروی غرور و شهوت خود پیروی نموده بمبارزه با دعوت رسول برخاسته این دو گروه هرگز در صلاح ذاتی و هم‌چنین در صلاح عملی یکسان نخواهند بود بلکه دو صف را تشکیل میدهند.

بدیهی است زندگی و رفاه در این جهان بر اساس وسایل طبیعی و اسباب عادی نهاده شده نسبت باهل ایمان و صلاح و غیر آنها یکسان خواهد بود هر که وسایل طبیعی رفاه زندگی خود را زیاده فراهم سازد در زندگی از رفاه بیشتری نصیب خواهد داشت اهل ایمان و تقوی و صلاح باشد و یا نباشد و چنانچه دسترسی باسباب طبیعی و وسایل رفاه زندگی نداشته باشد در سختی و تنگدستی زندگی او پایان خواهد رسید.

و از طرفی این جهان بر اساس تحول و تبدل نهاده شده و توأم با ناگواریهایی پی در پی خواهد بود.

ناگزیر بحکم فطرت و خرد عالم دیگری باید بوجود بیاید که زندگی و رفاه و صلاح و سعادت هر فردی بر حسب صلاح ذاتی و ایمان و اقتضای ملکات فاضله و اعمال صالحه او باشد هم چنانکه لازم جوهر وجودی صاحبان کمال و فضیلت تنعم به نعمتهای مادی و روانی است.

و هم‌چنین بیگانه و اهل فسق و فجور که در اجتماع اعمال نکوهیده و آثار انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۲۰۶

نکبت بار داشته‌اند نیز بتناسب فساد ذاتی و شقاوت روانی به کیفر اعمال خود برسند و چنانچه بفرض بشر زندگی دیگری در عالم آخرت نداشته باشد لازم می‌آید اهل صلاح و هم‌چنین اهل فساد در زندگی یکسان بوده و بر خلاف نظام عدل خواهد بود و اهل ایمان و صلاح که عالی‌ترین طبقات بشر و ایمان و تقوی که بهترین کمالات بشری است با اهل فسق و فجور و ستمگر که پست‌ترین مراتب بشری است یکسان بوده و بر خلاف نظام عدل الهی خواهد بود.

بحکم فطرت و خرد و صریح اصول توحید عالم دیگری در تعقیب و بدنال این جهان باید باشد که زندگی در آن جهان بر اساس کمالات ذاتی و فضیلت وجودی متنعم بنعمتها باشد و در باره اهل فسق و فجور که فاقد کمالات انسانی هستند و برذایل خلقی روح پلید آنان آمیخته است زندگی آنان نیز بتناسب جوهر وجودی آنان غضب پروردگار آنان را فرا بگیرد و در شعله‌های آتشین در سوز و گداز برای همیشه زیست نمایند و چنانچه زندگی بشر منحصر باین جهان باشد لازم آن آنستکه اهل ایمان پرهیزکار با اهل فسق و بیگانگان در زندگی یکسان باشد و خلاف نظام عدل است.

در تفسیر قمی در مورد آیه (وَالتَّيْنِ وَالزَّيْتُونِ وَطُورِ سَيْنِينَ وَهَذَا الْبَلَدِ الْأَمِينِ) فرمود مراد از تین مدینه است و مراد از زیتون بیت المقدس است و طور سنین کوفه است و مراد از (هَذَا الْبَلَدِ الْأَمِينِ) مکه مکرمه است.

در کتاب در منثور بسندی از جابر بن عبد الله روایت نموده که خزیمه بن ثابت که از انصار نیست از رسول صلی الله علیه و آله سؤال نمود از مفاد (الْبَلَدِ الْأَمِينِ) فرمود مکه مکرمه است (و الحمد لله زنة عرشه).

انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۲۰۷

سوره علق ص: ۲۰۷

در مکه نازل شده دارای بیست آیه است.

آیات بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

[سوره العلق (۹۶): آیات ۱ تا ۱۹] ص: ۲۰۷

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

أَقْرَأَ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ (۱) خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ (۲) أَقْرَأُ وَرَبُّكَ الْأَكْرَمُ (۳) الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ (۴)

عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ (۵) كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنُفٍ (۶) أَنْ رَأَاهُ اسْتَعْجَى (۷) إِنَّ إِلَىٰ رَبِّكَ الرُّجْعَى (۸) أَرَأَيْتَ الَّذِي يَنْهَى (۹)

عَبْدًا إِذَا صَلَّى (۱۰) أَرَأَيْتَ إِنْ كَانَ عَلَى الْهُدَى (۱۱) أَوْ أَمَرَ بِالْتَّقْوَى (۱۲) أَرَأَيْتَ إِنْ كَذَّبَ وَتَوَلَّى (۱۳) أَلَمْ يَعْلَمْ بِأَنَّ اللَّهَ يَرَى (۱۴)

كَلَّا لَئِنْ لَمْ يَنْتَه لَنْسِفَعَا بِالنَّاصِيَةِ (۱۵) نَاصِيَةٍ كَاذِبَةٍ خَاطِئَةٍ (۱۶) فَلْيَدْعُ نَادِيَهُ (۱۷) سَنَدْعُ الزَّبَانِيَةَ (۱۸) كَلَّا لَا تَطَّعُهُ وَاشِجْدُ وَاقْتَرِبْ (۱۹)

انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۲۰۹

(شرح) ص: ۲۰۹

أَقْرَأَ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ:

آیه مبنی بر اعلام نزول آیات کریمه قرآنی است بر رسول صلی الله علیه و آله و نیز پس از نزول و شنیدن آیات را قرائت نماید و آیات را بخواند بدیهی است نزول آیات کریمه از ساحت قدس کبریائی مبنی بر تعلیم و جودی و القاء بقلب رسول صلی الله علیه و آله است و آغاز قرائت آن آیه (بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ) است.

در حدیث نبوی است چنانچه کرات بی شمار آسمان و زمینهای پهناور آنچه در آنها و ما بین آنها است در یک کفه و یک سو نهاده شود و آیه بسمله در کفه دیگر هر آینه بر همه موجودات افزایش خواهد داشت و از نظر تشریف صفت رب اضافه بضمیر خطاب شده که از مظاهر صفت ربوبیت نزول آیات کریمه قرآنی و وحی آن بر رسول صلی الله علیه و آله است و نیز پیروی و قرائت آن و از شئون صفت ربوبیت و تعلیمات ربوبی است.

الَّذِي خَلَقَ:

صفت رب و از مظاهر آن خلقت بشر و محصول جهان آفرینش است و سایر مخلوقات طفیلی و بمنظور آسایش بشر است و غرض از نزول آیات کریمه وحی و تعلیم بر رسول صلی الله علیه و آله که بر اساس حق و حقیقت و بطور تأثیر و خلل ناپذیر بر رسول صلی الله علیه و آله وحی و آموخته شده بمنظور اینکه مکتب توحید خالص و دانشگاه عالی انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۲۱۰

قرآن را در جهان بنا گذارد و در جهان ثابت و پاینده بماند و جامعه بشر را به پیروی از برنامه آن دعوت نماید.

خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ:

از جمله مظاهر ربوبیت خلقت بشر از ماده تناسلی نطفه است که در اثر تحول در رحم بصورت علقه خون بسته در میآورد و در اثر تحولات بی شمار دیگری بصورت جنین و دمیدن روح و سپس حدی از کمال اعضاء و جوارح صورت گرفته آنرا بصورت نوزاد در میآورد هم چنین در اثر تحولاتی که بر او رخ میدهد فرد انسان که شاهد نعمتهای پروردگار که او را هر لحظه فرا میگیرد باید

متوجه شود و در مقام سیاست‌گذاری برآید.

و بطور تلویح مبنی بر احتجاج با بشر است که پروردگار او را از ماده قدر و پلید آفریده و با ادامه فیوضات او را بمقام قدرت و کمال رسانیده شایسته است در مقام انقیاد و سپاس برآید و با دعوت رسول صلی الله علیه و آله مبارزه ننماید.

أَفْرَأُ وَ رَبُّكَ الْأَكْرَمُ:

مبنی بر امر بقرائت آیات کریمه قرآنی و تأکید بآنست و ذکر صفت رب و اضافه بضمیر از نظر خطاب آنستکه از جمله آثار صفت ربوبیت ساحت کبریائی تعلیم و نزول آیات قرآنی بر رسول صلی الله علیه و آله است و ذکر صفت اکرم نیز صفت حسنی مبنی بر اینکه یگانه کرامت و شرافتی که بر رسول و بجامعه بشر موهبت فرموده نزول آیات کریمه قرآنی است او را صلاحیت داده و بمنظور تعلیم و تربیت بشر مکتب عالی قرآن را بنا نهاده و چنانچه نزول آیات قرآنی بر رسول نبود برای جهان خلقت و بشر کرامتی و منزلتی نبود و فایده ثابت بر آن مترتب نمی‌شد و لغو و بیهوده بوده است الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ:

بیان صفت فعل پروردگار است از جمله مظاهر تعلیمات ربوبی تعلیم و آموزش انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۲۱۱

از طریق قلم و کتابت و وجود کتبی الفاظ و وحی است یعنی نقوش که حکایت از الفاظ و عبارت وحی می‌نماید زیرا وحی و نزول آیات کریمه از مقام شامخ ربوبی اختصاص بر رسول صلی الله علیه و آله دارد.

پس از نزول وحی از طریق کتابت و آموزش قلم و نقش و وجود کتبی که حکایت از الفاظ وحی می‌نماید میتوان دسترس جامعه و دانشجویان مکتب قرآن قرار گیرد و نزول وحی از طریق جبرئیل امین وحی تعلیم حقایق و معارف بقلب رسول صلی الله علیه و آله است و بطور شهود قلبی آنرا می‌پذیرد بدون اینکه لحظه‌ای تزلزل و یا تردید بر قلب طاهر و تابناک رسول عارض شود.

و از جمله مظاهر صفت ربوبیت ساحت کبریائی تعلیم و تربیت سلسله بشر از طریق خط و کتابت و آثار قلم است و نعمت بزرگی است چنانچه آثار قلم در جامعه بشر نباشد امور دین و نظام تعلیم و تربیت بر پایه‌ای استوار نخواهد بود و طریق تعلیم عمومی بوسیله کتابت و آثار قلم یعنی وجود و نقش کتبی که حکایت از الفاظ کریمه آیات می‌نماید و الی الابد ثابت و باقی می‌ماند و از نظر اهتمام بآن از جمله مظاهر صفات فعل پروردگار معرفی شده است که برای مراتب وجودی هر موجود و هر معنی و حقیقتی نیز وجود کتبی برای حکایت از الفاظ و کلمات آن نیز بر حسب نظام مقرر شده است و مورد استفاده بشر قرار می‌گیرد و بالاخره از جمله مظاهر صفت ربوبیت ساحت پروردگار تعلیم از طریق کتابت و آثار قلم خواهد بود یعنی نقوشی که حکایت از الفاظ می‌نماید.

و گفته شده هنگام نزول آیات کریمه اضطرابی بر قلب رسول صلی الله علیه و آله رخ داده از نظر اینکه سابقه قرائت و آموزش آنرا ندارد.

این سخن صحیح نیست زیرا ساحت رسول صلی الله علیه و آله منزله از قصور در باره تعلم الفاظ آیات قرآنی است بفرض محال که خواندن کتابت آیات قرآنی را سابقه نداشته ولی شنیدن آیات کریمه را از جبرئیل امین و فهم و احاطه بالفاظ و مفاد و حقایق آنها را سابقه داشته است. انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۲۱۲

خلاصه رسول صادع اسلام صلی الله علیه و آله نخستین لحظه که آیات کریمه سوره العلق را از جبرئیل امین با قلب خود شنید و تلقی نمود تلقی وجودی و یا قلب تابناک و فؤاد او بوده چگونه از تلقی آیات قرآنی بر روح قدس او که عرش کبریائی است تزلزلی و یا اضطرابی رخ میدهد.

قلم آثاری از نقوش در اثر ارتباط با فکر و اندیشه نویسنده پدید می‌آورد بالاخره در اثر نیروی عاقله بشر قلم آثاری از نقوش در صفحه خارج پدید می‌آورد و آن نقوش در اثر ارتباط وضعی که با معانی داشته بدینوسیله معانی نیز که مفاد نقوش هستند با عقول و افکار بشر رابطه ذاتی می‌یابند.

یعنی افکار بشری در اثر آگهی و احاطه بحقایق و معانی بصورت علمی و اعتقادی درمی‌آیند از این رو انسان ساز خواهد بود. نتیجه اینکه آثار قلم از نقوش که حکایت از الفاظ می‌نماید در اثر تناسب وضعی است که نقوش با الفاظ داشته و هم‌چنین ارتباط اعتباری که الفاظ با معانی داشته بدین وسایل افکار بشری بحقایق آگهی خواهد یافت و آموختن معانی عبارت از صورت اعتقادی و ظهور جوهر وجودی و انسان ساز خواهد بود.

بهمین قیاس قلم در آیه (وَ الْقَلَمِ وَ مَا يَشْطُرُونَ) وسیله تنزل و ظهور حقایق است زیرا قلم نیروی غیبی و فرشته مقربی است آنچه بر حسب دستور صادر از مقام کبریائی یابد در نظام جهان تحقق پذیرد و آثار آن بصورت لوح محفوظ و ثابت خواهند درآمد و بوسیله فرشتگان بموقع اجراء گذارده خواهند شد.

(عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمُ):

از جمله آثار صفت ربوبیت پروردگار و از مواهب که به سلسله بشر اهداء فرموده آنستکه پروردگار هر آنچه را که بشر بفهمد و بدان احاطه بیابد از طریق تعلیم ساحت ربوبی است که از طریق وحی و کتابت و گفتار و سخنان رسولان و تعلیمات آنان دسترس جامعه بشر گذارده می‌شود. انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۲۱۳

خلاصه جمله (عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمُ) اطلاق دارد مبنی به این که هر چه را بشر بفهمد و بدان احاطه بیابد از فیوضات و تعلیمات ربوبی است که از ساحت او سر چشمه گرفته و دسترس بشر قرار خواهد گرفت گرچه وسائط بی‌شمار داشته باشد همه و همه از فیوضات ربوبی است.

بدیهی است که رسول صادع اسلام و هم‌چنین سایر رسولان و پیامبران از این حکم کلی مستثنی نخواهند بود زیرا فضیلت رسول صلی الله علیه و آله بآنستکه از همه افراد رسولان زیاده مورد افاضه و تعلیمات غیبی و الهامات ربوبی بوده است. و آیه مبنی بر منت برسول صلی الله علیه و آله است که هر چه را آموخته‌ای از فیوضات و رشحات تعلیمات کبریائی است و مصادیق بارز آن حقایق و معارف آیات قرآنی است که اختصاص برسول نخستین نقطه امکانی و یگانه فرد انسانی دارد.

كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لَيْطَغِي:

مبنی بر ردع و توبیخ است که بشر از نظر غرور و خودخواهی در مقام طغیان و تجاوز برمی‌آید و نعمتهای مادی و جسمانی و هم‌چنین معنوی یعنی تعلیمات الهی را که بهترین نعمت است انکار می‌نماید و خود را بی‌نیاز از آموزش و تعلم تعلیمات ربوبی می‌پندارد و به نزول آیات کریمه و به دعوت رسول صادع اسلام گوش فرا نمیدهند.

أَنْ رَأَهُ اسْتَعْنَى:

چنین پندارد که زندگی او در دنیا غرض اصلی از جهان است و نیاز بآموزش معارف و اصول توحید ندارد و خود را مسئول افعال خود نمیداند و بالاخره جز زندگی دنیوی برای خود زندگی نمی‌پندارد.

غافل از اینکه غرض از خلقت بشر و نظام زندگی او مقدمه برای بناگذاری مکتب توحید و دعوت جامعه بشر به پیروی از مکتب قرآن است که از معارف انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۲۱۴

الهی و اعتقادات حقه بهرمنند گردد و از این طریق بسیر و سلوک خود ادامه دهد و نعمت و صلاحیت که پروردگار در کمون او نهاده بظهور برساند و بفضائل اخلاقی و مقام انسانی نائل گردد و برای حیات حقیقی و همیشگی در عالم قیامت خود را آماده سازد.

إِنَّ إِلَىٰ رَبِّكَ الرُّجْعَىٰ

از نظر تشریف مبنی بر اعلام برسول صلی الله علیه و آله و تهدید جوامع بشری است که بسوی آفریدگار همه افراد بشر رجوع خواهند نمود و منتها سیر بشر از رهگذر دنیا بعالم قیامت به پیشگاه کبریائی خواهد بود.

گفته شده آیه در باره بعض کفار قریش نازل شده است.

روایت شده ابو جهل بن هشام گفت برسول صلی الله علیه و آله آیا گمان کنی هر که بی‌نیاز باشد طغیان نماید برای ما قرار بده کوههای مکه را از طلا و زر و سیم ما از آن گرفته دین دیرین خود را ترک خواهیم گفت و از دین و آئین تو پیروی خواهیم نمود. و آغاز سوره بیان و مدح علم است و پایان سوره بر مذمت مال و علاقه بآن است.

از رسول صلی الله علیه و آله روایت شده میفرمود بار الها پناه می‌برم بفضل ساحت تو از ثروت و بی‌نیازی که سبب طغیان و کفر گردد و هم چنین از فقر و تنگدستی که سبب فراموشی برای انسان گردد و نعمت پروردگار را فراموش نماید.

أَرَأَيْتَ الَّذِي يَنْهَى عَبْدًا إِذَا صَلَّى:

آیه مبنی بر ذکر و اشاره و پاره‌ای از طغیان و ناسپاسی بشر است در برابر نعمتهای تعلیم و تربیت که پروردگار برای او میسر فرموده و گسترده است و از نظر غرور در مقام کفران برمیآید.

روایت شده ابا جهل در حضور گروهی از کفار قریش و مکه میگفت چنانچه انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۲۱۵ به بینم که محمد بنماز و سجده اشتغال ورزد هر آینه گردن او را خواهم کوبید و همت گمارده که بر سر مبارک او سنگ پرتاب نماید در حالی که مشغول نماز بود ناگهان او را حال نماز مشاهده نمود ولی خائف شده بازگشت گفت دیدم فاصله من با او گودالی از آتش است رسول صلی الله علیه و آله فرمود سوگند بآفریدگاری که روح من در قبضه قدرت او است چنانچه نزدیک من میآمد فرشتگان او را قطعه قطعه می‌کردند.

و ابو جهل را ابو الحکم مینامیدند بگمان اینکه صاحب رای مستقل و از تاریخ قبایل اطلاعاتی داشته و در اسلام ابو جهل نامیده شد. و مفاد آیه آنستکه مرا خبر ده چگونه خواهد بود حال عاقبت کسیکه عبد (محمد) را منع کند و استهزاء نماید از خواندن نماز و سجده در برابر کعبه جز غضب ساحت پروردگار و عقوبت دوزخ استحقاق نخواهد داشت.

أَرَأَيْتَ إِنْ كَانَ عَلَى الْهُدَىٰ أَوْ أَمَرَ بِالْتَّقْوَىٰ:

بیان آنستکه خبر ده چگونه خواهد بود عاقبت کسیکه محمد را منع می‌نماید از طریقه هدایت و اداء وظیفه عبودیت و دعوت مردم بتقوی آیا جز عقوبت همیشگی کیفر او خواهد بود.

أَرَأَيْتَ إِنْ كَذَّبَ وَتَوَلَّىٰ:

آیا دیده‌ای و خبر ده مرا از عاقبت تیره کسی که تکذیب نماید حق و حقیقت را و از ایمان و خداپرستی اعراض نماید و از نظر غرور محمد را که به نماز میایستد و اشتغال میورزد منع نموده و او را تهدید بقتل می‌نماید در حالی که شخص مزاحم و مانع میداند که آفریدگار بجنایات او آگاه است و احاطه دارد آیا جز عقوبت کیفر و پاداشی برای این شخص مزاحم و مانع خواهد بود. انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۲۱۶

أَلَمْ يَعْلَمْ بِأَنَّ اللَّهَ يَرَىٰ:

مبنی بر ردع و توبیخ است شخص مزاحم نامبرده گفته شده ابو جهل بن هشام است بر حسب فطرت خود میداند که آفریدگار آگاه بمنع و جنایات او است و اینکه محمد به نماز میایستد ابو جهل استهزاء نموده او را تهدید بقتل می‌نماید در آیات نامبرده مورد تهدید قرار گرفته است.

استفاده می‌شود از نظر اینکه سوره العلق نخستین سوره‌ای است که برسول صلی الله علیه و آله نازل شده که توأم با اهداء سمت رسالت رسول صلی الله علیه و آله بوده ولی قبل بر آن از نظر ارتباط که رسول صلی الله علیه و آله با تعلیمات ربوبی داشته به نماز اشتغال میورزید استفاده می‌شود که قبل از نزول سوره العلق و قبل از اهداء سمت رسالت بوی حایز مقام نبوت و ارتباط با تعلیمات غیبی بوده است و بدین جهت در مسجد الحرام میایستاد و اشتغال بنماز داشته و مورد استهزاء و تهدید کفار قریش قرار میگرفته است.

كَلَّا لَئِنْ لَمْ يَنْتَهِ لَنَسْفَعًا بِالنَّاصِيَةِ نَاصِيَهُ كَاذِبُهُ خَاطِئُهُ:

آیه مبنی بر تهدید کسی است که در مقام مبارزه با رسول صلی الله علیه و آله برآمده و او را از خواندن نماز در مسجد الحرام برابر کعبه منع می‌نمود چنانچه به عداوت و مبارزه خود با رسول صلی الله علیه و آله ادامه دهد و متنبه شود پروردگار هر آینه گریبان او را سخت خواهد گرفت از نظر اینکه آن شخص فراهم از نظر غرور خود خواهی در مقام مبارزه با رسول صلی الله علیه و آله و خیانت باو و خطا برمیاید.

و در جمله ناصیه کاذبه خاطئه از نظر مبالغه کذب و افتراء و جنایت را بناصیه و چهره او نسبت داده است از نظر اینکه عناد و جنایت از رخسار او آشکار است.

روایت شده که ابو جهل مشاهده نمود که رسول صلی الله علیه و آله بنماز اشتغال دارد ابو جهل بر رسول صلی الله علیه و آله گفت من ترا منع نمودم از نماز رسول صلی الله علیه و آله باو سخنان سخت فرمود ابو جهل پاسخ گفت مرا تهدید می‌نمائی در صورتی که من در این انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۲۱۷

سرزمین بسیار رفیق و دوست دارم و کنگره و مجمع عمومی نیز شهر مکه است بدین جهت آیه نازل شد.
فَلْيَدْعُ نَادِيَهُ سَدْعُ الزَّبَانِيَةِ:

مبنی بر تهدید آن شخص معاند با رسول است که دوستان و هم کیشان خود را بخواند و با او کمک نمایند پروردگار نیز فرشتگان غلاظ و شداد را مأمور اجرای کیفر و عقوبت بر او خواهد فرمود چنانچه میتواند او را از عقوبت رهایی بخشند.
كَلَّا لَا تُطِغُهُ وَاسْجُدْ وَاقْتَرِبْ:

مبنی بر تذکر و تسلیت خاطر رسول صلی الله علیه و آله است که در اثر مبارزه این شخص معاند هرگز از سخنان او از اقامه نماز و قرائت آیات قرآنی خودداری ننماید و پیوسته بشعار عبودیت خود ادامه داده و به پیشگاه کبریائی اظهار عبودیت نموده و بساحت او تقرب جوی و انتظار اجر و پاداش و نیل بمقامات عالیه عبودیت را داشته باش.

در حدیث است نزدیکترین حالی که اهل ایمان بساحت قدس پروردگار دارد حالی است که در سجده باشد و در آن حال زیاده دعاء نمائید روایت شده ابراهیم خلیل علیه السلام روزی دوستان تن مجوسی را غذا داد پس از اینکه غذا خوردند براهیم گفتند بما هر امری داری بفرما.

ابراهیم فرمود حاجت من آنستکه برای آفریدگار من سجده نمائید چند نفر میهمان مجوسی با یکدیگر شور نمودند گفتند این شخص بما احسان نموده چنانچه درخواست او را قبول نموده برای آفریدگار او سجده نمائیم ضرری برای ما ندارد همه آن میهمانان بسجده درآمدند و پیشانی و رخسار خود را بزمین نهادند ابراهیم با پروردگار مناجات نموده عرض نمود بار الها من سعی خود را بکار بردم اینان را بسجده واداشتم و توفیق از تو است بار الها قلوب آنان را نورانی انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۲۱۸
فرما خرد میهمانان سر از سجده برداشتند خداپرست شدند.

در تفسیر مجمع در باره آیه (أَرَأَيْتَ الَّذِي يَنْهَى) گفته است که ابو جهل بقوم خود و کفار قریش میگفت آیا محمد پیشانی و رخسار خود را بزمین میگذارد در حضور شماها گفتند بلی پاسخ گفت بخدا که سوگند باو شایسته است چنانچه مشاهده نمایم که چنین عملی را انجام دهد هر آینه رگ گردن او را خواهیم قطع نمود.

بابو جهل گفته شد که در این مکان مسجد الحرام محمد بنماز اشتغال دارد ابو جهل بسوی رسول صلی الله علیه و آله رفت که او را آزار رساند ناگهان بازگشت، باو گفته شد برای چه بسوی او نرفتی پاسخ گفت میان من و محمد گودالی را از آتش دیدم.

در تفسیر مجمع از عبد الله بن مسعود روایت نموده که رسول صلی الله علیه و آله میفرمود نزدیکترین حالت اهل ایمان بساحت پروردگار در حالی است که در سجده باشد.

روایت شده هنگام که سوره الرحمن نازل شد رسول صلی الله علیه و آله فرمود چه کسی میتواند سوره الرحمن را برای رؤساء و کفار قریش قرائت نماید ابن مسعود برخاسته عرض نمود من سوره را میخوانم برای آنان رسول صلی الله علیه و آله اجازه نداد و علی در آن مکان حضور نداشت بار دیگر رسول صلی الله علیه و آله فرمود باز ابن مسعود عرض نمود که باو اجازه فرماید رسول از نظر کوچکی جثه ابن مسعود و ضعف او اجازه نمی‌فرمود.

بالاخره پس از صدور اجازه ابن مسعود بسوی کفار قریش روانه گشت هنگام که بنزد آنان رسید همه جمع بودند اطراف کعبه عبد الله بن مسعود سوره را شروع کرد بخواندن.

ابو جهل برخاست سیلی بصورت ابن مسعود زد بطوریکه گوش او مجروح و خون جاری شد جبرئیل امین بحضور رسول صلی الله علیه و آله آمده اظهار سرور می‌نمود رسول صلی الله علیه و آله فرمود که ابن مسعود گریان است و تو مسرور هستی، و در جنگ انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۲۱۹

بدر رسول صلی الله علیه و آله و سلم باین مسعود فرمود نیزه خود را بردار در میان مجروحین کفار هر که در او رمقی هست او را بقتل برسان تو ثواب مجاهدان را خواهی داشت.

ابن مسعود در میان مجروحین عبور نمود در آن میان بدن ابو جهل را دید که افتاده است نیزه خود را بر گلوی ابو جهل نهاد چون در ابو جهل رمقی نبود بر سینه او پا نهاد و عبد الله بن مسعود بسیار نحیف و لاغر بود ابو جهل باو نظر افکند گفت ای راعی و گوسفند چران پا بجای بلندی نهاده‌ای.

ابن مسعود پاسخ گفت (الاسلام یعلو و لا یعلی علیه) اسلام بر هر چیز برتر و بالاتر است ابو جهل گفت بصاحب و رفیق خود بگو هیچ کس نزد من مبعوض تر از او در حال مرگ من نیست.

روایت شده که رسول صلی الله علیه و آله گفتار ابو جهل را شنید فرمود فرعون زمان من سخت‌دل‌تر است از فرعون موسی زیرا که فرعون موسی هنگام مرگ گفت ایمان آورده‌ام ولی ابو جهل فرعون زمان من عناد او زیاده ظهور کرد.

سپس رسول صلی الله علیه و آله فرمود باین مسعود به این که شمشیر مرا بگیر سر او را قطع بنما زیرا شمشیر من نیز تیزتر است و پس از اینکه ابن مسعود سر ابو جهل را جدا کرد از بدنش ابن مسعود نتوانست سر ابو جهل را بردارد از سنگینی آن ناگزیر گوش ابو جهل را سوراخ نموده ریسمان بآن ردّ و وصل نموده سر را از زمین میکشید بحضور رسول صلی الله علیه و آله آورد در آن هنگام جبرئیل امین حضور داشت و گفت یا رسول الله گوش بی‌عوض گوشه‌ای در اینبار سر هم بریده شده است (و الحمد لله زنه عرشه).

انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۲۲۰

سوره قدر ص: ۲۲۰

اشاره

در مکه نازل شده دارای شش آیه است.

آیات بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

[سوره القدر (۹۷): آیات ۱ تا ۵] ص: ۲۲۰

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ (۱) وَمَا أَدْرَاكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ (۲) لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ (۳) تَنْزِيلُ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحِ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ
 كُلِّ أَمْرٍ (۴)
 سَلَامٌ هِيَ حَتَّىٰ مَطْلَعِ الْفَجْرِ (۵)
 انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۲۲۱

(شرح) ص: ۲۲۱

إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ:

بیان نزول آیات کریمه قرآنی است و تعبیر بمتکلم مع الغیر و کلمه انا از نظر عظمت ساحت کبریائی است و نیز ضمیر راجع بقرآن است از نظر وضوح آن با اینکه نزول آیات کریمه بر رسول صلی الله علیه و آله توسط جبرئیل امین وحی بوده ولی از نظر تشریف بساحت پروردگار نسبت داده و ساطت جبرئیل را در نظر گرفته نشده است.
 و انزال در مورد نزول یکدفعه گفته می شود در صورتی که آیات کریمه در مدت بیست و سه سال بتدریج و بر حسب اقتضاء نازل شده است مقابل تنزیل که بتدریج نازل شود.

پاسخ آنستکه آیات کریمه قرآنی در شب قدر بطور دسته جمعی از مقام کبریائی شرف صدور یافته و از لوح محفوظ بسوی بیت العزه تنزل نموده و بقدسیان خوانده شده و سپس توسط جبرئیل امین بر حسب مقتضیات آیاتی بتدریج بر رسول صلی الله علیه و آله مدت تبلیغ و رسالت او نازل شده است.

و نظر به این که آیات قرآنی اساس دین اسلام جهانی و همیشگی است باید بطور تدریج آیات کریمه بر حسب مقتضیات وقت و حادثه نازل شود جبرئیل علیه السلام آنرا برای رسول خوانده رسول نیز بیدرنگ مجلس درس و بحثی تشکیل داده دانشجویان انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۲۲۲

حضور یافته درس شروع می شد و پس از قرائت آیات قرآنی و اعلام آنها بدانشجویان در اطراف شرح و تفسیر آنها بحث می شد.
 و نزول آیات قرآنی بمنظور تنزل و ظهور علم مقام ربوبی به نخستین نقطه امکانی که قلب و فؤاد رسول گرامی صلی الله علیه و آله است باید ثبات و تثبت داشته و ظرفیت آنرا داشته باشد که آیات را تلقی نماید و حقایق آنرا بیابد زیرا نزول آیات کریمه بر رسول صلی الله علیه و آله مبنی بر تعلیم و احاطه وجودی است و لازم آن تثبت و استقرار در قلب و فؤاد او است که بتدریج تحقق می پذیرد.

در باره چگونگی نزول آیات قرآنی اختلاف است.

گفته شده که مجموع آیات کریمه در شب قدر باآسمان دنیا بر قدسیان نازل و سپس بطور تدریج بر رسول صلی الله علیه و آله نازل شده است و نیز گفته شده آغاز نزول قرآن کریم در شب قدر بوده است.
 مفسر گوید: مراد کرات بالا نیست بلکه مقامات قدس است.

بر حسب آیه (کِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ) نزول آیات کریمه قرآنی و لوازم و شئون آنرا بیان نموده از جمله آنستکه از ساحت کبریائی شرف صدور یافته و بر رسول صلی الله علیه و آله حقایق و اسرار آن بطور موهبت وجودی القاء شده و بمنظور تعلیم و تربیت بشر حقایق و اسرار آن بصورت عبارات و مثال و کلمات و جملهها تنزل داده شده بدین وسیله بشر بتواند بقدر سعی و دقت تمهید از حقایق و معارف استفاده نماید و پرتوی از حقایق را مشاهده نماید و جوهر وجودی خود را نمونه و مسطوره‌ای از کمالات و حقایق ارائه دهد از جمله شئون قرآن کریم مبارک و مبنی بر تأکید ترکیب دائم و دوام آثار درخشان آنست که در جهان پرتو

افکنده و کاملترین کتاب آسمانی است که با لحنی اعجاز آمیز یعنی قائم بخود و بی‌نیاز از دلیل و ثابت بالذات جهان بشریت را با انواع احتجاج و استدلال از نظر اختلاف افق افکار بشر بتوحید خالص دعوت می‌نماید. انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۲۲۳

و مبارک بطور اطلاق یعنی وسیله برکات و فیوضات و محور سعادت در دو جهان و خلاصه و محصول نظام آفرینش است و غرض از خلقت بشر همانا زمینه برای بناگذاری مکتب عالی قرآن است چنانچه جهان فاقد این مکتب بود بهره‌ای از کمال حقیقی و تعالی انسانیت نداشت و کمالی بر آن مترتب نبود.

این همه انواع خیرات مادی و آثار بیشمار طبیعی همه مقدمه برکات معنوی و رشد روانی و ظهور مقامات انسانی است از نظر اینکه قرآن یگانه برنامه و رهبری است که بشر را باوج عبودیت میرساند و او را مثال کمال و صفات لا یزالی نمایش میدهد و هرگونه نعمت که بشر را فرا گرفته در این جهان و یا در عوالم دیگر از پرتو قرآن است و بوسیله نزول قرآن نظام تدبیر و صفت ربوبیت آفریدگار بحد نصاب و ظهور رسیده و آنرا ثقل اکبر و غرض نهائی خلقت معرفی نموده و محور حق و دلیل هر حقیقت و محصول نظام هستی و صراط مستقیم است که رسولان و رهروان طریقه عبودیت نمونه و مثالی از آنند.

قرآن کریم پرتوی از نظام ربوبی است که بعالم امکان تابیده و هرگونه برکات و شیوع آثار خیر و درخشان در جهان بظهور رسیده از لوازم آن مکتب عالی الهی است که تا ابد روشنائی می‌بخشد و رهروان را هدایت می‌نماید و نعمت گسترده که بطور دائم اهل ایمان را فرا می‌گیرد و یگانه عدل و قوام آن که بثقل اصغر و قرآن ناطق معرفی شده اوصیاء طاهرین علیهم السلام هستند.

و نیز از ابن عباس روایت شده گفت پروردگار بجبرئیل علیه السلام کلامی فرمود و آن شب قدر بود و جبرئیل آنرا ضبط نمود و باسما دنیا آورده و فرشتگان آنرا ضبط نموده و بطور تدریج بر رسول صلی الله علیه و آله در ظرف بیست و سه سال نازل شده است.

فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ:

در شب قدر هر یک از امور که در ظرف سال باید بموقع اجراء گذارده شود بطور تفصیل شرح داده می‌شود از جمله بیان و مدت زندگی هر یک از افراد انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۲۲۴

و چگونگی رزق و نیازهای هر فردی از شب قدر تا سال دیگر همان شب قدر تعیین می‌شود و هم‌چنین رویدادها و حوادث جهان. در تفسیر صافی در مورد (لیله القدر) و آیه (فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ) فرموده است در شب قدر هر سال تقدیر می‌شود امور و حوادث همان سال ولی قابل تجدید نظر و بداء است و امری را بتأخیر می‌افکند و یا تغییر میدهد و بر آن زیاده و یا نقص می‌شود و بر رسول صلی الله علیه و آله القاء می‌شود و او بامیر مؤمنان علیه السلام القاء می‌نماید و از او بسایر امامان تحویل و القاء می‌شود تا اینکه بامام عصر علیه السلام برسد و شرط شده که قابل تغییر و بداء خواهد بود.

گفته شده امور و حوادث جهان بر حسب قضاء الهی دارای دو مرحله است مرحله اجمال و ابهام و دیگر مرحله شرح و تفصیل و در شب قدر هر سال همه امور و حوادث جهان در آن سال از مرحله احکام بمرحله فرق و تفصیل میرسد و از جمله در همان شب قدر مشخص قرآن کریم نازل شده و فرق و تفصیل شده است.

و محتمل است آن باشد که پروردگار رسول صلی الله علیه و آله را بجزئیات امور و حوادث جهان آگاه فرموده بهر چه در زمان حیات او رخ میدهد و نیز هر آیه‌ای بر او نازل می‌شود و در نتیجه قرآن کریم بر رسول صلی الله علیه و آله بطور جمله و یکدفعه نازل شده باشد و بار دیگر بطور تدریج و متفرق در مدت رسالت و تبلیغ او.

و در آیه (أَمْراً مِنْ عِنْدِنَا) مبنی بر آنستکه امور و حوادث جهان از مقام شامخ ربوبی سر چشمه گرفته و بمرحله نظام جهان تنزل خواهد نمود.

و محتمل است مراد نزول آیات قرآنی باشد که غرض نزول آن بر رسول صلی الله علیه و آله می‌باشد و آیات کریمه قرآنی رحمت

بطور اطلاق و دائم بر سلسله بشر است و فیوضات تکوینی و هدایت جامعه بشر سعادت در جهان از جمله آثار و برکات نزول آیات قرآنی و بناگذاری مکتب عالی قرآن است.

در کتاب کافی بسندی از محمد بن مسلم از حمران روایت نموده که سؤال انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۲۲۵ نمود از امام ابی جعفر علیه السلام از مفاد آیه (إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ مُبَارَكَةٍ) فرمود مراد لیلۃ القدر است که آیه فرمود (فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ) و نیز فرمود در شب قدر هر سال تقدیر و اندازه گیری می شود هر حادثه‌ای تا سال دیگر همان شب قدر امور خیر و شر و طاعت و معصیت و مولود و اجل زندگی هر فردی و رزق هر یک از افراد، پس هر چه تقدیر شود در آن سال و حکم و قضا نیز بر آن صادر می شود آن محتوم خواهد بود ولی وابسته بخواست پروردگار نیز خواهد بود. یعنی بر حسب جریان اسباب بطور حتم است ولی چنانچه پروردگار بخواهد آنرا منع می فرماید. و مَا أَدْرَاكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ:

از نظر تشریف خطاب بر رسول صلی الله علیه و آله نموده چگونه میتوان قدر و منزلت و علو و کنه شب قدر را اعلام نمود و خارج از حدود درایت و ادراک عموم است.

لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ:

عبادت و قیام در آن شب خیر و افضل از یک هزار ماه که مطابق با هشتاد و سه سال و چهار ماه می شود منهای شبهای قدر آنها و نیز به لیلۃ القدر تصریح نموده در صورتی که ممکن بود بضمیر هی اکتفاء شود هی خیر از نظر تصریح بفضیلت آن لیلۃ تکرار شده است.

در حدیث است هر که شب قدر را قیام بعبادت نماید با ایمان و احتساب همه گناهان او چه گذشته و آینده او آمرزیده خواهد شد و هر که ماه رمضان را امساک نماید گناهان گذشته و آینده او مورد عفو قرار خواهد گرفت.

و معنای احتساب آنستکه با قصد ثابت بدون کراهت و اظهار دشواری و نیز از طولانی ایام اظهار نگرانی ننماید.

و گفته شده مراد از مغفرت گناهان آینده صغیره است چه گذشته و آینده باشد انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۲۲۶

و نیز گفته شده مراد از ما تأخر کنایه از رعایت و پرهیز از گناه کبیره است از امام حسن علیه السلام روایت شده در پاسخ اعتراض باو در باره صلح با معاویه میفرمود پروردگار در حال خواب بر رسول صلی الله علیه و آله ارائه فرمود که بنی امیه بر منبر او بالا میروند مانند قرده و بوزینه.

بدین جهت رسول صلی الله علیه و آله مغموم و اندوهناک گشت و باو (لیلۃ القدر) و شب قدر را موهبت فرمود و آن بهتر است برای او و برای ذریه او از یک هزار شهر که مدت خلافت بنی امیه خواهد بود و نیز بر رسول صلی الله علیه و آله اعلام فرمود که مدت خلافت بنی امیه بر جوامع اسلامی همین قدر از مدت خواهد بود.

تَنْزَلُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ:

فرشتگان مقرب و هم چنین ملک روح که افضل است از مقام قدس نازل می شوند با اذن و دستور و رخصت ساحت کبریائی که در باره تدبیر نظام جهان از هر لحاظ و اجرای او امر و دستورات و چگونگی آنها و بر حسب روایات قابل تغییر و تحول خواهد بود.

هم چنانکه در کتاب کافی بسندی از ابن ابی عمیر از غیر واحد از اصحاب از امام صادق علیه السلام روایت نموده که بعض اصحاب ما از حضرت سؤال نمود که او سعید سمان بود سؤال نمود چگونه شب قدر بهتر و افضل از یک هزار ماه خواهد بود امام فرمود عملاً در آن شب افضل از یک هزار ماه عبادت است منهای شب قدر آنها.

و نیز در کتاب کافی بسندی از فضیل و زراره و محمد بن مسلم از حمران که سؤال نمود از امام ابی جعفر علیه السلام از مفاد آیه (إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ) امام فرمود بلی شب قدر در هر سال در دهه آخر شبهای ماه رمضان است و قرآن کریم نیز در شب قدر نازل

شده است که فرمود (فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ) امام فرمود در هر شب قدر تقدیر می‌شود هر امر و حادثه‌ای که در آن سال تا شب قدر سال انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۲۲۷

آینده از خیر و شر و طاعت و گناه و مولود و اجل و رزق هر یک پس آنچه در آن شب قدر تقدیر شود و نیز در آن باره قضا و حکم صادر شود بطور حتم خواهد بود ولی برای ساحت کبریائی است هر چه مشیت فرماید.

راوی سؤال نمود (لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ) مفاد آن چیست امام فرمود هر عمل صالح مانند صلاه و زکات و انواع امور خیر و صلاح از اعمال بهتر و افضل خواهد بود از یک هزار ماه که در آنها شب قدر نباشد و چنانچه پروردگار برای اهل ایمان مضاعف بفرماید درک نخواهد نمود ولی پروردگار اجر و ثواب اعمال حسنه آنان را مضاعف خواهد فرمود.

در کتاب در منثور بسندی از ابن مسیب روایت نموده که رسول صلی الله علیه و آله فرمود در عالم خواب بمن ارائه شد که بنی امیه از منبر من بالا میروند بر من دشوار آمد بدین جهت سوره (إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ) نازل شد.

در کتاب کافی بسندی از زراره روایت نموده که امام صادق علیه السلام فرمود تقدیر امور و حوادث در شب نوزدهم ماه رمضان است و ابرام آن در شب بیست و یکم بوده و امضاء آن در شب بیست و سوم خواهد بود.

سَلَامٌ هِيَ حَتَّى مَطَلَعِ الْفَجْرِ:

سلام اسم مصدر خیر مقدم و ضمیر راجع به لیله مبتداء مؤخر و مبنی بر حصر است و مفاد آیه آنستکه در اثر تنزل و نزول فرشتگان مقرب سلام و بشارت خیر و عافیت باهل ایمان اعلام می‌نماید و هرگز نیرنگهای شیطانی در آنان نمیتواند تأثیری داشته باشد با اینکه شب قدر سلام نیست بلکه ظرف اعلام و بشارت سلام از ساحت کبریائی است ولی از نظر مبالغه آیه شب قدر را لیله و شب سلام معرفی نموده است.

و یا مفاد آیه آنستکه در آن شب جز سلام و اعلام سلامت و خیر و عافیت باهل ایمان نمی‌شود با کثرت تعداد فرشتگان که باهل ایمان اعلام سلام می‌نمایند و آنان انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۲۲۸

را از مکر و نیرنگ شیطانی ایمن میدارند خلاصه آیه شب قدر را شب سلام از جانب قدس کبریائی و فرشتگان باهل ایمان معرفی نموده است که همه آنها صلوات و سلام می‌فرستند بر هر اهل ایمان که قیام می‌نمایند و یا می‌نشینند در حالی که ذکر پروردگار را مشغول هستند تا هنگام طلوع فجر سپس با آسمان بالا خواهند رفت.

در تفسیر مجمع از ابن عباس روایت نموده از رسول اکرم صلی الله علیه و آله میفرمود در شب قدر فرشتگان که ساکن مقام قدس سدره المنتهی هستند نازل می‌شوند و از جمله جبرئیل و بهمهرا او لوهائی است بعضی از لواء و پرچم‌ها را بر قبر من نصب خواهد نمود و پرچم دیگر را بر بیت المقدس و پرچم دیگر را در مسجد الحرام و لواء دیگر را بر طور سینا و از اهل ایمان نمی‌گذرند جز اینکه بهر یک از مرد و زن مؤمن و مؤمنه سلام رسانند جز به شراب خوار و کسیکه گوشت خوک خورده و کسیکه با زعفران خود را خوش بو نموده باشد.

در تفسیر برهان از سعد بن عبد الله بسندی از ابی بصیر روایت نموده گفت در حضور امام صادق علیه السلام بودم در باره امام سخنانی فرمود هنگام ولادت امام و نیز فرمود که در شب قدر روح قدس او زیاده خواهد شد سائل گفت فدای تو شوم مگر روح جبرئیل نیست امام فرمود جبرئیل از جمله فرشتگان مقرب است ولی روح اعظم و افضل از فرشتگان است هم چنانکه آیه میفرماید (تَنْزِيلُ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحِ).

(و الحمد لله زنة عرشه).

انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۲۲۹

اشاره

در مدینه نازل شده و دارای نه آیه است.

آیات بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

[سوره البینه (۹۸): آیات ۱ تا ۸] ص: ۲۲۹

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

لَمْ يَكُنِ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَالْمُشْرِكِينَ مُنْفَكِينَ حَتَّى تَأْتِيَهُمُ الْبَيِّنَةُ (۱) رَسُولٌ مِنَ اللَّهِ يَتْلُوا صُحُفًا مُطَهَّرَةً (۲) فِيهَا كُتِبَ قِيمَةٌ (۳) وَ مَا تَفَرَّقَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَةُ (۴)

وَ مَا أُمِرُوا إِلَّا لِيُعْبَدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ حُنَفَاءَ وَ يُقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُوا الزَّكَاةَ وَ ذَلِكَ دِينُ الْقَائِمَةِ (۵) إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَالْمُشْرِكِينَ فِي نَارِ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا أُولَئِكَ هُمْ شَرُّ الْبَرِيَّةِ (۶) إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ (۷) جَزَاؤُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّاتٌ عَدْنٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَ رَضُوا عَنْهُ ذَلِكَ لِمَنْ خَشِيَ رَبَّهُ (۸)

انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۲۳۰

(شرح) ص: ۲۳۰

لَمْ يَكُنِ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَالْمُشْرِكِينَ مُنْفَكِينَ حَتَّى تَأْتِيَهُمُ الْبَيِّنَةُ:

بیان آنستکه بشر در اثر موهبت نیروی عاقله و خرد که فضیلت ذاتی و امتیاز وجودی از سایر موجودات بدست آورده خود را می‌شناسد و خودیاب است ناگزیر خود و سایر موجودات را مخلوق و آفریده جهان آفرین میداند بالاخره بشر در اثر این فضیلت و امتیاز ذاتی خود را مسئول افعال اختیاری و گریبانگیر خود باید بداند.

آیه بیان آنستکه اهل کتاب از یهود و مسیحیان و هم‌چنین بت پرستان هرگز از کفر و شرک دیرین خود جدا نشده و بکفر خود ادامه دادند و آن سرزمین مکه را کفر و الحاد و شرک از هر سو فرا گرفته بود تا هنگامیکه رسول صادق اسلام صلی الله علیه و آله برسات برانگیخته و مبعوث گشت آنگاه طریقه فطرت و خرد و خداپرستی را برای عموم مردم اعلام نموده و حجت را بر همه آنان تمام و آشکار نمود و آنان را بطریقه عبودیت و سپاسگزاری آشنا ساخت و حق را از باطل و خداپرستی را از شرک و هواپرستی

بیان نمود. انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۲۳۱

رَسُولٌ مِنَ اللَّهِ يَتْلُوا صُحُفًا مُطَهَّرَةً:

مبنی تفسیر کلمه البینه است که مراد از بینه و راهنمایی الهی بنام محمد فرستاده از مقام ساحت کبریائی است و صفت و معرف او قرائت آیات کریمه قرآنی است برای عموم مردم اهل کتاب و بت پرستان از نظر اینکه مکتب توحید خالص و در جهان بشریت بنا نهاده و برنامه آنرا تنظیم و اعلام نموده است.

صُحُفًا مُطَهَّرَةً فِيهَا كُتِبَ قِيمَةٌ:

تعریف آیات کریمه است هر آیه معجزه آسای آن صحیفه الهی است که طاهر و منزّه از نقص و ظهوری از معارف و حقایق آفرینش است و در آن احکام و فرامین الهی است و طریقه سعادت بشر را تعیین می‌نماید و منطق حق و حقیقت خالی از عوج و

انحراف است و مشتمل و محتوی بر انواعی از علوم و احکام و معارف اعتقادی و وظایف عملی است.

از جمله صفت ربوبیت مقام کبریائی صفت تشریح و رهبری بشر است و هدایت او بوظیفه سپاسگزاری است زیرا بحکم فطرت و خرد شکر منعم حقیقی لازم و واجب است و طریقه سپاسگزاری را پروردگار باید اعلام فرماید به این که ساحت او را بوجدانیت شناخته و به یکتائی و بی‌همتائی او معتقد باشد و همه موجودات و پدیده‌ها را مقهور پروردگار بدانند و جز ساحت او را شایسته پرستش ندانند و شکر منعم و سپاس از نعمت نیز دارای درجات بی‌شمار است اقصی درجه آن شکر نعمتهای پروردگار منعم حقیقی است که استحقاق او ذاتی است.

و نیز از نظر توحید افعالی همه نعمتهای بی‌شمار که سرتاسر جهان را فرا گرفته بدون استثناء پرتوی از ساحت کبریائی او است و سپاس او باخلاص در عبودیت اعتقادی و خلقی و عملی است و سپاس نعمت رسالت و دعوت رسول صادق اسلام صلی الله علیه و آله و سلم نیز باستحقاق غیر است که پروردگار انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۲۳۲

بر او منت نهاده و او را واسطه فیوضات نعمتهای خود در همه عوالم و نشئات قرار داده است.

از جمله سمت تعلیم و رهبری او است که از طریق نزول آیات قرآنی صحیفه‌های طاهره معارف الهی و حقایق آفرینش که از بیهوده و باطل منزله است دسترس عموم بشر نهاده است که همه شئون زندگی و مصالح خانوادگی و عمومی و سیاسی و اجتماعی و اقتصادی جامعه را تأمین می‌نماید.

یگانه دین و برنامه اعتقادی و جوارحی و قوانین که نیازهای اجتماعی و همگانی بشر را در همه اعصار و ازمنه و در همه حالات و پیش آمدها تأمین نماید و هیچیک از اطراف و جوانب احتیاجات بشری را از نظر دور نداشته همانا اصول اعتقادی و قوانین اسلامی و احکام اجتماعی است که بر وفق فطرت و تفصیل آنچه در کمون و نیازهای بی‌شمار بشر بطور ابهام نهاده شده می‌باشد و هرگز قوانین تصویب شده بشری نمیتواند نیازهای فردی و خانوادگی و اجتماعی و مالی و سیاسی و اقتصادی عموم اجتماعات بشر را در همه حالات و ازمنه تأمین نماید بطوریکه هیچگاه نیاز بتجدید نظر نداشته باشد.

خلاصه یگانه دین و برنامه که قیم همه گونه احتیاجات بشری باشد همانا برنامه مکتب قرآن است که موردی را از نظر دور نداشته و حادثه‌ای رخ نخواهد داد که در احکام اسلامی پیش بینی نشده باشد.

از جمله مظاهر صفت ربوبیت کبریائی آنستکه احکام و قوانین دین اسلام قیم بر امور و همه گونه احتیاجات بشر باشد و هیچ موردی را از نظر دور نداشته همچنانکه از مظاهر ربوبیت پروردگار تهیه وسایل آزمایش و سوق بشر بسوی سعادت از هر لحاظ از شئون تدبیر و صفت ربوبیت کبریائی است به این که پاره‌ای از نیازهای آنان را از طریق نظام خارج تهیه و آماده نماید و از لحاظ رهبری بشر بسعادت حقیقی از طریق تشریح و اعزام رسول و بناگذاری مکتب عالی توحید تهیه انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۲۳۳

فرماید این نظام پهناور برای آمادگی و امکان سیر و سلوک بشر بسوی مقصدی است که برای او در نظر گرفته شده و وسیله داخلی برای آزمایش و سوق بشر بسوی سعادت همانا نیروی اختیاری است که پروردگار در نهاد او سپرده تا بتواند هر یک از طریقه اقتصاد و اطاعت و یا تمرد را که خواهد برگزیند.

و همه از مظاهر صفت ربوبیت ساحت کبریائی است.

وَمَا تَفَرَّقَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَةُ:

نظر به این که دعوت جامعه بشر بتوحید و اعتقاد بیگانگی پروردگار بصفات ذاتی و کمالی او و هم‌چنین اعزام رسولان و بناگذاری مکتب توحید و خداپرستی از شئون صفت ربوبیت ساحت پروردگار است ناگزیر همه رسولان این حقیقت را که وظیفه تعلیم و تربیت بشر است بعموم مردم جهان در هر عصر و زمان اعلام نموده‌اند و هرگز عصری از اعصار نبوده که رسول و یا پیامبری بشر را باین حقیقت رهبری ننموده باشد.

خلاصه پیامبران و رسولان پیوسته در جهان بشریت پرچم توحید و خداپرستی را برافراشته و فریاد یکتائی و بی‌همتائی و توحید ساحت کبریائی را بگوش جهانیان رسانیده‌اند و لحظه‌ای بشر را بی‌خبر از مسیرشان نگذارده بلکه پیوسته وظیفه بشر را تعیین و اعلام نموده و بحکم فطرت و نیروی خدا داده آنان را متوجه نموده که بحکم خرد باید در برابر نعمت آفرینش بسپاس آن قیام نمود و انکار نعمت پروردگار مبارزه با ساحت پروردگار و محرومیت از رحمت و فیض سعادت خواهد بود.

بر این اساس بت پرستان نیز چه بحکم فطرت و خرد و چه بر حسب دعوت رسولان و پیامبران فریاد یکتائی و بی‌همتائی آفریدگار جهان را بگوش خرد شنیده‌اند بدین جهت نیز بت پرستان آفریدگار را خالق موجودات و جهانیان میدانند ولی نسبت بتدبیر موجودات چنین پندارند که پروردگار پس از خلق و آفرینش تدبیر پاره‌ای از موجودات را بعهده فرشتگان مقرب خود نهاده بدین جهت انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۲۳۴

نیز فرشته مقرب را قابل پرستش میدانند و آفریدگار از نظر اینکه تدبیر ننموده و نفع و ضرری از او متوجه نیست شایسته پرستش نخواهد بود.

بالاخره قیام رسولان بدعوت جامعه بشر در برافراستن پرچم توحید در سرتاسر جهان در اثر مساعی رسولان و پیامبران بوده بنابراین بت پرستان نیز مانند پیروان مکتب توحید و اهل کتاب فریاد و دعوت صفت خالقیت پروردگار را شنیده‌اند که باید بسپاس نعمت آفرینش قیام بشکر گذاری نمایند.

هم چنانکه بر حسب آیه إِنَّ اللَّهَ هُوَ رَبِّي وَرَبُّكُمْ فَأَعْبُدُوهُ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ عیسی مسیح علیه السّلام با اینکه در طی سخنان و دعوت خود جامعه بشر را به پیروی از مکتب توحید دعوت مینمود و نیز اعلام می‌نمود که آفریدگار جهان او را بطور خارق طبع و عادت آفریده و هم چنین افراد بشر را از طریق تناسل آفریده است شایسته عبودیت و پرستش میباشد و بحکم فطرت و خرد باید در مقام سپاسگزاری از نعمت آفرینش برآید و این طریق مستقیم عبودیت و سپاس از منعم حقیقی است بدیهی است تأکید عیسی علیه السّلام در باره آفریدگار خود و سایر افراد بشر بمنظور اعلام و تأکید بآنستکه عیسی بن مریم نیز مانند سایر افراد بشر مخلوق و آفریده است و در باره او طرح اختلاف ننمایند.

با تأکید عیسی بن مریم علیه السّلام در باره خلقت خود که بدون پدر پروردگار او را خلق نموده و آفریده است معدلک پیروان مکتب او در باره عیسی سخنان گفته و او را فرزند آفریدگار معرفی نموده و فقط پیروان مکتب عالی قرآن است که او را رسول و صاحب دین و کتاب آسمانی میدانند.

هم چنانکه آیات قرآنی بصراحت اعلام نموده است ولی پیروان مکتب آئین مسیحیت شعار خود را شرک و سه گانه پرستی قرار داده‌اند و بساحت کبریائی افتراعات بی‌پایه و سخنان شرک آمیز گفته هم چنین بمقام عیسی علیه السّلام هتک نموده و او را از بشریت و اینکه فردی از بشر و مخلوق است انکار نموده و سمت فرزندی انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۲۳۵

ساحت کبریائی را باو نسبت داده‌اند و گفته شده مفاد آیه وَمَا تَفَرَّقَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَةُ) آنستکه اهل کتاب یهود در باره رسالت رسول صلی الله علیه و آله قبل از بعثت او اختلاف نداشته برسالت او معترف بودند ولی پس از بعثت و رسالت او در باره او تردید نموده یهود در مقام انکار برآمده و با او مبارزه نمودند.

بالاخره اهل کتاب یهود معترف بودند به بعثت و رسالت رسول صادق اسلام و در انتظار او میزیستند و به بت پرستان نیز مژده رسالت و بعثت او را داده و میدادند تا هنگام که زمان بعثت او فرا رسید در باره تصدیق رسالت او اختلاف نموده بعضی از آنان در مقام ایمان و تصدیق برآمدند و بسیاری از آنان در مقام انکار برآمده و مبارزه با رسول صلی الله علیه و آله نمودند هم چنانکه بت پرستان نیز حجت بر آنان تمام شده ولی در مقام انکار و عناد برآمدند.

وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ حُفَاءً:

بیان آنستکه مرام رسولان جز دعوت جامعه بشر بتوحید و خداپرستی نبوده بلکه بشر را بمکتب خداپرستی دعوت نمایند به این که در مقام عبودیت و سپاس از نعمت آفریدگار برآیند و او را یکتا و بی‌همتا معتقد باشند و هم‌چنین بصفات کامله و بسایر ارکان توحید ایمان آوردند با قید اینکه به خلوص در عبودیت تأکید شده است.

و غرض توحید افعالی پروردگار و خلوص در آنست به این که شعار عبودیت در همه شئون زندگی اهل ایمان باید ظاهر و فرمانروا باشد از طریق اطاعت و پیروی از وظایفی که پروردگار مقرر و تشریح فرموده است.

و رکن دیگر اینکه بقصد تقرب و جلب رضایت پروردگار قیام بآداء وظیفه نماید و هرگز از حکم غیر آفریدگار پیروی ننماید.

بالاخره دین خالص آنستکه عبادت فقط بمنظور آداء وظیفه مقرر الهی باشد انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۲۳۶

و هرگز از آن تخلف ننماید و رکن دیگر آنکه هرگز از حکم غیر آفریدگار پیروی ننماید و آنرا حکم و فرمان نپندارد.

خلاصه مراد از کلمه دین التزام اعتقادی و عملی بآداء وظایف الهی است که در طریقه آزمایش و حیات و سلوک بشر مقرر است و نیز بمنظور سپاسگزاری از نعمت پروردگار باشد.

بالاخره در مقام آداء وظایف عبودیت در شئون حیاتی خود باشد در حالی که برای خصوص پروردگار بوده و در آن شائبه غیر نباشد.

و اخلاص در دین و آداء وظایف برای جلب رضایت آفریدگار و سپاس نعمت او بر هر فرد واجب و لازم است به این که قیام بسپاس نعمت و بآداء وظایف عبودیت نماید.

و مفاد دین خالص آنست که هرگز عبادت معبود دیگری را ننماید چه پروردگار را بضمیمه معبود دیگر پرستش نماید و یا فقط معبود دیگری را عبادت نماید و این مغل باشدعار خلوص در عبودیت خواهد بود.

خلاصه اخلاص در دین و عبادت باید برای خصوص ساحت کبریائی باشد بر هر فردی نیز واجب است و بطور اطلاق دین و عبادت خالص اختصاص بمنعم حقیقی دارد با قید اینکه هیچگاه عبادت غیر او را ننماید و فقط شعار او عبودیت محض برای خصوص ساحت پروردگار باشد و مرام و مقصد دعوت رسولان نیز اخلاص در دین و در آداء وظایف الهی بوده است.

و این حقیقت در برنامه اعتقادی و خلقی و عملی مکتب عالی قرآن رکن دین توحید خالص معرفی شده است بطوریکه در هر مورد و مقام که نامی از آداء وظایف اعتقادی و عملی برده شود قید خلوص در دین نیز رکن آن معرفی می‌شود و چنانچه در آن شائبه ریاء و یا سمعه و یا عجب باشد ساقط و مشوب خواهد بود.

بلکه از نظر اینکه هر عمل صالح که هنگام صدور مصون از هر گونه شائبه انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۲۳۷

باشد ولی پس از مدتی در آن شائبه ریاء و یا سمعه و یا سبب عجب گردد حقیقت و صفاء و نورانیت آن عمل را باطل خواهد نمود و حبط شده و کان لم یکن خواهد بود.

زیرا عمل صالح باقی و روح حیات بآن دمیده شده و رو برشد میگذارد و در عالم برزخ و قیامت بظهور خواهد رسید و چنانچه پس از تحقق عمل صالح مشوب بریاء و یا عجب گردد فاسد شده نیروی حیات و صلاح خود را از دست خواهد داد و حبط و باطل خواهد شد در حقیقت روح حیات و صلاح از آن عمل صالح سلب خواهد شد مانند آنستکه از آغاز و هنگام صدور عمل مشوب بریاء و شرک و نقص و فساد بوده است.

از این بیان استفاده شد که نیروی خلوص در دین و خلوص در عبادت و آداء وظایف الهی دارای درجات بی‌شمار خواهد بود و از نظر اینکه همه افعال و اعمال صالحه اهل ایمان وابسته بیکدیگرند و ارتباط ذاتی دارند چنانچه عمل فاسد و مشوب بریاء و فاقد خلوص باشد بسایر اعمال صالحه او نیز سرایت خواهد داشت چه بسا ارتکاب عمل غیر صالح که مشوب بنقص باشد عمل گناه و مجرم معرفی شود و بسایر اعمال صالحه او نیز سرایت نماید بلکه بصلاح و سداد ذاتی فاعل مختار و بایمان فاعل مختار مؤمن نیز

صدمه بزند و خللی در استقامت و کمال ایمان فاعل وارد آورد.

و از نظر اینکه خلوص در عبودیت رکن ایمان و اساس امتیاز اهل ایمان می‌باشد ثبات و استقامت خلوص در عقیده و عمل با اینکه درجات بسیار و بی‌شمار خواهد داشت همه درجات آن اکتسابی است و اختصاص باهل ایمان پیروان مکتب عالی قرآن دارد.

و این سنخ از خلوص هرگز شایسته اولیاء و رسولان و اوصیاء علیهم السلام نخواهد بود زیرا در همه مراتب خلوص شائبه توقع ثواب و اجر در آن آمیخته است و اهل ایمان پیوسته بمنظور نیل باجر و کسب سعادت و فضیلت باعمال خیر انوار درخشان، ج ۱۸، ص:

۲۳۸

و صلاح خود ادامه میدهند در صورتی که در آن شائبه نفع و سود و رفع خطر عقوبت خواهد بود.

بر این اساس سنخ خلوص که شعار اولیاء و صدیقین است خلوص ذاتی که از شئون صدق و صفاء ذاتی است که جزء ذات و بطور موهبت الهی است و هرگز شائبه نفع و سود در آن نخواهد بود و از آن تعبیر باخلاص موهوبی و مخلص بفتح می‌شود.

هم چنانکه ابلیس در مقام احتجاج با ساحت کبریائی در جمله (إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمْ الْمُخْلِصِينَ) آنان را استثناء نموده است و نیروی اخلاص آنان را ذاتی و آمیخته با روح قدس آنان یادآور شده است.

بر حسب آیه (يَلِلِ اللَّهُ فَاغْتِيذُ وَ كُنْ مِنَ الشَّاكِرِينَ) از نظر اهتمام بامر توحید خالص و تأکید در باره خلوص از شائبه شرک و کفر است.

شاکر بطور اطلاق که ایمن و مصون از تأثیر نیرنگ شیطانی است همانا ارواح قدسیه رسولان و اوصیاء است که جز آفریدگار پدیده‌ای را مستقل در وجود و تأثیر نداند و همه گونه تحولات و حوادث جهان را بطوریکه شایسته کبریائی است و مستلزم نقص نباشد مستند بآفریدگار بدانند و وجود اطلاق و نعمت گسترده که صحنه جهان پهناور را پدید آورده و تا ابد آنرا بپا داشته بطور شهود آن را پرتو و شعاعی از مشیت پروردگار به بینند و بیابند و هرگز در تدبیر جهان موجودی و آفریده‌ای را مؤثر و شریک ندانند بر این اساس شعار آنان عبودیت محض و حرکات و سیر و سلوک آنان عبادت خالص خواهد بود.

خلاصه هر موجودی شهادت میدهد از وجودی که بهرمنند و واجد آنست به این که پرتوی از آفریدگار غنی و بی‌نیاز است و هم چنین هر موجودی نقص و حاجت خود را بمکان و زمان و سایر علل اظهار می‌نماید این کلام آن موجود است که شهادت میدهد که آفریدگار جهان و خالق آن از نقص و امکان منزله است زیرا انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۲۳۹

چنانچه نقص میداشت خالق جهان نبود بلکه مثل خود مخلوق بود.

هم چنین هر موجودی بوجود خود اعلام می‌نماید که وابسته به بسیاری از علل و اسباب خارجی است مثلاً بشر بوجود خود اعلام می‌نماید که حاجت غذا و مسکن و لباس و هوا و آب آشامیدنی دارد و مرجع این اظهار حاجت بآنستکه آفریدگار خالق خورشید و هوا و آب و نباتات و جمادات و حیوانات می‌باشد بدین جهت عوالم طبیعت همه ارتباط با وجود بشر دارد و نشانه آنستکه همه آنها مخلوق و تحت تدبیر آفریدگار جهانند و در تدبیر جهان شریک ندارد هم چنانکه در خلقت و آفرینش آنها شریک نداشته است.

خلاصه هر موجود از سه طریق در باره توحید پروردگار شهادت میدهد.

۱- بوجود خود گواه و شهادت میدهد که او را آفریدگار آفریده و هستی بآن ارزانی داشته ناگزیر واجب الوجود و قیوم و غنی بالذات است.

۲- و نیز بواسطه نقص و حاجت خود گواه آنستکه آفریدگار و خالق آن بی‌نیاز و حاجت ندارد زیرا چنانچه او نیز حاجت میداشت مانند خود مخلوق بود.

۳- در اثر اینکه هر موجودی ارتباط با سایر موجودات دارد که رفع نیاز خود را مینماید مثلاً انسان محتاج بصرف غذا و لباس و

مسکن و نباتات و جمادات و حیوانات است و کمال حاجت بشر به نباتات و حیوانات و جمادات و آب و هوا و نور خورشید شاهد آنستکه همه آنها مخلوق و تحت تدبیر پروردگارانند و نظام زندگی بشر مربوط بنظام همه عوامل طبیعی و غیر آنها میباشد.

هم چنین هر خردمندی که بهر موجودی با قلب خود توجه کند شهادت وجودی و اعلام ذاتی آنرا با روان خود می شنود و می فهمد همانطور که موجود وجود خود را بهر خردمندی ارائه میدهد و خود را می شناساند هم چنین ساحت آفریدگار ثنا و حمد گوید و نیز از نقص و امکان تنزیه می نماید و نیز نظام یکنواخت جهان را تحت تدبیر کبریائی او معرفی می نماید. انوار درخشان، ج ۱۸، ص:

۲۴۰

هم چنانکه ابراهیم خلیل علیه السلام در مقام سپاس گوید (وَالَّذِي هُوَ يُطْعَمُنِي وَيَشْقِينِي وَإِذَا مَرِضْتُ فَهُوَ يَشْفِينِي) رفع هر گونه نیاز و حاجتی را بطور شهود از ساحت پروردگار می بیند و رفع گرسنگی و تشنگی را از پروردگار میداند و رفع بیماری و حالت بهبودی را موهبت و فضل شمرد و تحولات و حوادث جهان را بطوریکه شایسته ساحت ربوبی است بوی مستند میداند و نعمت گسترده هستی که بر هر ذره و هر موجود ریز و کلان نهاده بطور عاریت است و هرگز از خود سلب مالکیت ننموده و پیوسته زمام تدبیر موجودات را در حیظه قدرت و اراده خود دارد.

بر این اساس عمده نظر مکتب توحید خالص بر مبنای اثبات توحید افعالی پروردگار و جلوگیری از ضلالت و از شرک در باره تدبیر امور جهان است به این که بشر را متوجه سازد که همه تحولات و پدیده‌های جهان نمونه از حسن تدبیر جهان آفرین است و هرگز موجودی در وجود و یا در باره تأثیر در معلولهای خود استقلال نداشته زیرا بحکم فطرت و خرد خلق و آفرینش مستند بجهان آفرین است هم چنین ادامه فیض هستی و تدبیر آنها بسوی کمال از شئون خلقت و سوق آنها بسوی غرض از خلقت آنها است.

حنفاء جمع حنیف حال از ضمیر مانند مخلصین است و مبنی بر تأکید بر خلوص و اینکه از افراط و تفریط مصون باشد هم چنانکه دین اسلام حنیف و مبنی بر اعتدال در همه امور و احتراز افراط و تفریط است از آن جمله مبنی بر تسهیل و رفع حرج از اهل ایمان است و در هر مورد که حکم بخصوص سبب مشقت و حرج گردد خصوص آن حکم از آن مورد مادام که حرجی است رفع شده است.

وَيُقِيمُوا الصَّلَاةَ وَيُؤْتُوا الزَّكَاةَ:

از نظر اهتمام باقامه فرائض یومیه که شعار آن عبودیت خالص است و تأثیر در همه افعال و حرکات و سیر و سلوک اهل ایمان دارد بدان توجه خالص شده

انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۲۴۱

و هم چنین اداء زکوة و کمک بفقراء و بینویان و کمک بزیردستان که پایه انتظام اموراتجماع را پی ریزی می نماید از نظر اینکه یگانه سبب اختلال نظام اجتماع اختلاف طبقاتی است که سبب نهضت و قیام بینویان برابر سرمایه داران خواهد شد و یگانه وسیله رفع آن کمک مالی بفقراء و جلب رضایت و تأمین نیازهای اولیه آنان است.

وَذَلِكَ دِينُ الْقِيَمَةِ:

برنامه مکتب قرآن حاوی اصول اعتقادی و اخلاقی و عملی است و انتظام امور و سعادت پیروان مکتب را تأمین می نماید و قوام انتظام اجتماعات بشری را برای همیشه پایه گذاری می نماید و آیات کریمه قرآنی در همه شئون زندگی فردی و اجتماعی و اخلاقی و سیاسی بشر دخالت مینماید و انتظام می بخشد و سعادت آنان را در دو جهان تأمین می نماید.

و بر حسب آیه (إِنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ) یگانه حق و ثابت و غرض اصلی از جهان خلقت قرآن کریم است که تزلزل ناپذیر بوده قیم و دلیل هر حقیقت و ظهوری از صفت ربوبی و بمنظور تعلیم و تربیت بشر است و مفاد کلمه الحق بطور اطلاق آنستکه قرآن کریم ثابت و دلیل و قیم هر حقیقت است در اینصورت برای اثبات صحت و ثبوت و جنبه تعلیم آن محتاج بدلیل خارج نخواهد بود و

چنانچه نزول آیات و بناگذاری مکتب قرآن در جهان نبود غرض کامل بر خلقت مترتب نبود و ناقص بود.

بر این اساس ثمره و محصول و نهایت رشد جهان خلقت نزول آیات و بناگذاری مکتب قرآن است.

و یگانه پرتو حق حقیقی و مسطوره صفات ربوبی و ثابت و خلل ناپذیر است و دلیل و برهان هر حقیقت و محور حقایق است هر چه بآن استناد و تکیه زده ثابت و تزلزل ناپذیر است ساحت کبریائی حق حقیقی و قیوم است و قرآن کریم قیم انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۲۴۲

نظام بشریت و مسطوره صفت ربوبیت و قیومیت کبریائی و متحقق باو است.

و چنانچه نزول آیات قرآنی بر رسول صلی الله علیه و آله نبود ظهور صفت ربوبیت و قیومیت کبریائی ناقص بود و استعداد نهفته‌ای بلحاظ سعادت و یا شقاوت که افراد بشر در کمون داشتند بظهور نمیرسید با توجه به این که معارف و حقایق قرآنی ظهوری از شئون ربوبی ازلی و ابدی است و آیات و الفاظ و عبارات آن نیز مرتبه‌ای از منازل آنست و بمنظور تعلیم و تربیت سلسله بشر شرف صدور یافته و قوام انتظام زندگی بشر بر آن نهاده شده و استوار خواهد بود.

و هر یک از رسولان بهره‌ای از معارف الهی و حقایق قرآنی از طریق افاضه برخوردارند تنها رسول گرامی صانع اسلام صلی الله علیه و آله است که معارف و حقایق قرآنی را بطور اطلاق از ساحت کبریائی تلقی وجودی نموده و بوی افاضه نموده است بر این اساس در همه عوالم بر رسولان سبقت ذاتی یافته و نخستین نقطه امکان و یگانه گوهر صحنه هستی معرفی شده است.

و آیات قرآنی شرح و تفصیل صفت قیم است که در آیه (فِيهَا كُتِبَ قِيمَةٌ) ذکر شده است نظر به این که حقایق و معارف آن بالاتر از سطح افکار و فوق تعقل و تصور و تصدیق است و نسبت بوجودات نوری و حقایق احاطه نخواهند یافت جز در صورتی که از وجودات نوری و حقایق بسیط آن مفاهیم بسیار و معانی مختلف انتزاع شود و بمرحله مفهوم و معنا تنزل نمایند آنگاه نیروی تعقل و تفکر بتواند بآن حقایق راه یابد و چنانچه مفاهیم و معانی نیز بصورت کلام و بهیئت کلمات و جمله تصدیقیه درآیند بشر چنانچه با نیروی شنوائی جمله‌ها را بشنود و یا صورت کتبی آنها را ببیند بمعانی آنها پی برد و بحقایق راه می‌یابد.

و محتمل است موطن اصلی آیات قرآنی ظهوری از صفت ربوبی و قیومی و مقام تدبیر و تعلیم بشر باشد که از آن تعبیر بام الکتاب و بکتاب مکنون شده و کثرت و تشتت نداشته است. انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۲۴۳

و احتمال می‌رود این مرحله از بساطت است که بر حسب آیه (وَإِنَّكَ لَتَلْقَى الْقُرْآنَ مِنْ لَدُنِّ حَكِيمٍ عَلِيمٍ) نمل - ۵ بر رسول صلی الله علیه و آله القاء وجودی شده و این نخستین مرتبه تنزل حقایق آیات قرآنی و معارف الهی است که بمرحله امکان بصورت موهبت وجودی تحقق یافته است.

و موطن اصلی و ازلی آیات قرآنی ظهوری از صفت کبریائی بوده و از آن تعبیر (فِي أُمِّ الْكِتَابِ) و بکتاب مکنون و لوح محفوظ شده و فوق عالم امکان و منزله از کثرت و تشتت و تعدد است و تعلیمات ربوبی و احاطه وجودی که بر رسولان و پیامبران موهبت و اعطاء شده سطور و صفحاتی درخشان از این مقام باشد و سپس بعالم کثرت تنزل نموده و بحدود مفهوم و معنا محدود شده است.

محتمل است تعلیمات الهی بطور عموم و کتاب آسمانی از آن مقام اخذ و سرچشمه گرفته باشد تا اینکه بمرحله نهائی ظهور نموده و بمنظور اینکه برای بشر قابل درک و تعقل باشد بهیئت کلمات عربی درآمده و مکتب عالی توحید خالص با برنامه معجزه آسا در جهان بشریت برای همیشه بنا گذارده شده و دعوت و طنین آن جهان بشریت را فرا بگیرد و غرض از نظام خلقت تحقق پذیرد و این مقامات ظهوری از صفت ربوبیت و منازلی از فعل پروردگار و فوق زمان است.

و نیز ظهوری از تشریح و اعلام صفت قیومیه کبریائی است که ظهوری بی‌نهایت در عوالم امکانی از نظر ایجاد و آفرینش در دو نظام امکانی ظهور و مسطوره‌ای از صفت قیوم کبریائی است.

و از جمله مظاهر صفت قیوم پروردگار نزول آیات قرآنی بر رسول صانع اسلام صلی الله علیه و آله و بناگذاری برنامه آنست بنام

کتاب قیمه از نظر اینکه در اثر تشریح و نزول آیات قرآنی و شرح و تفصیل معارف و احکام قرآنی قوام سعادت و سیر و سلوک اهل ایمان بر آنها نهاده شده و استوار خواهد بود.

و بر حسب آیه (وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ) ۱۶- ۹۰ مقام جمعی انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۲۴۴

و بسیط قرآن از مقام شامخ تنزل نموده بدو طریق شرح و تفصیل شده است یکی طریق معمول که دسترس بشر نهاده و عبارت از تنزل بصورت جمله و کلمات و عبارات بلغت عربی است بمنظور اینکه حقایق و معارف آن به طور محدود بصورت استفاده عموم قرار بگیرد.

و طریق دیگر آنستکه جمله و کلمات آیات قرآنی نیز رموز و اشاراتی را دربردارد که درک و استفاده از آنها اختصاص بذوات قدسیه رسول صلی الله علیه و آله و اوصیاء علیهم السلام دارد هم چنانکه آیه (إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ فِي كِتَابٍ مَّكْنُونٍ ۵۷- ۸۰) بیان این حقیقت است زیرا چنانچه تفصیل و شرح مقام جمعی قرآن کریم فقط از طریق جمله و کلمات لغت عربی باشد درک معانی آن محدود و عمومی خواهد بود.

با توجه بروایات که از اهل بیت علیهم السلام رسیده مبنی به این که قرآن علم ما کان و ما یکون و ما هو کائن را در بردارد بر این اساس لازم است از غیر طریق الفاظ نیز رموز و اشاراتی را در برداشته که درک آنها بطور نامحدود و زیاده بر تصور اختصاص بذوات قدسیه دارد.

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَالْمُشْرِكِينَ فِي نَارِ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا:

پس از تفسیر بینه و اینکه مقتضای سنت الهی و تعلیم و تربیت بشر و سوق و رهبری او بسوی فضیلت و سعادت پیروی از برنامه مکتب قرآن است که طریق واضح و تزلزل خواهد بود.

اینک آیه بیان آنستکه هر که در مقام انکار و تکذیب دعوت رسول صلی الله علیه و آله برآید چه معتقد بیگانگی آفریدگار و پیرو مکتب باشد و یا بیگانه و بت پرست باشد کفر او خلود در شعله‌های آتشین دوزخ خواهد بود زیرا سیرت کفر و انکار نعمت تشریح اسلام و توحید خالص آفریدگار بعد از رحمت و حرمان از هر نعمت می‌باشد و خلود در شقاوت خواهد بود. انوار درخشان، ج ۱۸،

ص: ۲۴۵

أُولَئِكَ هُمْ شَرُّ الْبَرِيَّةِ:

مبنی بر حصر است از نظر اینکه انکار و مبارزه با دعوت رسول صانع اسلام و تکذیب نزول آیات قرآنی مبارزه با ساحت کبریائی است گرچه نسبت به نعمت آفرینش در مقام انقیاد و معتقد باشد و ایمان داشته و پیرو مکتب توحید باشد و چون غرض اصلی ایمان و تصدیق قلبی و قیام بسپاس نعمت هدایت پروردگار است و اینان در مقام انکار نعمت هدایت و مبارزه با ساحت پروردگار برآمده‌اند شر و ناسزا از سلسله بشر خواهند بود.

زیرا نعمتهای پروردگار منعم حقیقی را از جمله رسالت رسول صلی الله علیه و آله که همه نعمتها در آن خلاصه می‌شود نادیده گرفته‌اند تا چه رسد بحقوق سایر افراد که حقی برای آنان از نظر غرور و خودخواهی معتقد نخواهند بود بالاخره این چنین فردی که در زندگی برنامه عقیدتی و عملی صحیح ندارد فرد صالح از سلسله بشر نخواهند بود.

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ:

اهل ایمان که از مکتب قرآن و برنامه آن پیروی می‌نمایند و پیوسته رعایت وظایف دینی و بقاء حقوق مردم قیام می‌نمایند اینان عضو صالح اجتماع خواهند بود از نظر اینکه از زمره دانشجویان مکتب قرآن بوده و پیرو برنامه اعتقادی و عملی صحیح هستند.

جَزَاؤُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّاتٌ عَدْنٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا:

آیه ایمان و عمل صالح و تقوی را هدایت و خیر محض و معرفت صفات پروردگار معرفی نموده و ایمان صورت اعتقادی بارکان

دین اسلام و قائم بشخص مؤمن بلکه حقیقت او است و از آن خیر و تقرب بساحت کبریائی و نیز تشبه بصفات او میتوان انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۲۴۶

تعبیر نمود یعنی ایمان قلبی صورت اعتقادی عبودیت است و اعمال صالحه تصدیق و اظهار انقیاد و لازم و شاهد بر صدق آنست و صورت علمی و اعتقادی چنانچه صادق و مستقر باشد اطاعت جوارحی ثبات عقیده را تصدیق مینماید و عمل هرگز آنرا تکذیب نخواهد نمود.

زیرا عمل و حرکت جوارحی بر طبق صورت علمی است و در صورت تخلف عملی شاهد آنستکه صورت اعتقادی و ایمان استقرار ندارد و به مختصر عایقی تزلزل پذیر است و التزام باطاعت جوارحی تأثیر بسزائی در باره رسوخ ایمان و حیات معرفت و استقرار صورت علمی دارد و آنرا بحد کمال و ملکه و صفت میرساند و از مرتبه خطور و حالت ارتقاء می‌یابد بر این اساس التزام باعمال صالحه و انقیاد جوارحی سبب کمال روح و استقرار ایمان و شهود علمی خواهد بود.

و بر حسب تحلیل ایمان صورت علمی و نور هدایت و دارای درجات بی‌شمار است و هر چه اطاعت و التزام باعمال صالحه زیاده باشد و عائقی از آن جلوگیری ننماید شاهد بر استقرار صورت علمی و تمکن نور هدایت و تقرب بساحت کبریائی و تشبه بصفات کامله او است.

خلاصه خیر بطور اطلاق و روح ایمان همانا صورت علمی که حقیقت انسانی است و لازم لاینفک و ظهور اثر و تمثل این حقیقت در نظام خارج اطاعت و قیام بوظایف دینی و تصدیق عملی است.

بعبارت دیگر ایمان رابطه قلبی با ساحت کبریائی است و عمل صالح تمثل و ظهور ایمان در نظام خارج است و سیرت ایمان و التزام باعمال صالحه خلود در سعادت و سکونت جوار رحمت خواهد بود.

و بر حسب آیه (لَهُمْ مَا يَشَاءُونَ) اهل ایمان ساکنان جوار رحمت دارای قدرت و اراده بطور اطلاق هستند بدین جهت اراده و خواسته آنان پرتوی از مشیت قاهره کبریائی است ناگزیر بر نظام آن جهان بطور محدود فرمانروا بوده و هر چه را انوار درخشان، ج ۱۸، ص:

۲۴۷

بخواهند بیدرنگ پدید می‌آید.

زیرا ساحت کبریائی آنرا خواسته است و هرگز محکوم اسباب مانند عالم دنیا نخواهند بود.
خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا:

نظر به این که سیرت ایمان و نیروی تقوی از طریق اکتساب صورت و فعلیت روح و روان آنان گشته تغییر و یا زوال پذیر نیست و در سعادت خلود دارند و ظهوری از آن خوشنودی پروردگار از آنها و موهبت اراده بطور اطلاق بآنها است و نیز منازلی است در جوار رحمت کبریائی و بطور خلود در آنها سکونت خواهند داشت رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ:

رضایت و خوشنودی پروردگار از اهل ایمان در اثر عمل و اکتسابی است یعنی در اثر ایمان قلبی و اعمال صالحه آنها است.

و عبارت از توفیق اهل ایمان بالتزام بوظایف و نیز صفت فعل و اجر و نعمتهای همیشگی است و رضایت پروردگار از اهل ایمان اساس هر نعمت و سعادت است و ظهوری از آن موهبت بطور اطلاق است که هر چه را اراده نمایند ظهور و پرتوی از اراده قاهره خواهد بود و هرگز از خود بطور استقلال اراده‌ای نخواهند داشت که پرتو و شعاع اراده کبریائی نباشند.
وَرَضُوا عَنْهُ:

و نیز از نعمتهای زیاده بر تصویری که در اختیاری او نهاده شده خوشنود بوده و رضایت و خوشنودی ساحت کبریائی از او از هر نعمت لذیذتر و گواراتر خواهد بود رضایت پروردگار را مقدم داشته بر رضایت اهل ایمان از ساحت پروردگار بمناسبت آنستکه خوشنودی مقام پروردگار از اهل ایمان و تقوی سبب صلاحیت انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۲۴۸

آنان می‌شود که از خود اراده و کرامتی نداشته باشند و آنچه بر حسب تدبیر نظام جهان پیش آید بآن راضی بوده و هم‌چنین هر وظیفه‌ای که از او خواسته شده در مقام اطاعت برآمده است.

ذَلِكَ لِمَنْ خَشِيَ رَبَّهُ:

اساس رضایت و خوشنود ساحت کبریائی از اهل ایمان در اثر معرفت بعظمت و صفات کبریائی است که بیم و هراسی پیوسته در قلوب آنان پدید آورده و این نیرو سبب اطاعت و قیام بوظایف و پرهیز از گناهان می‌باشد بالاخره معرفت عظمت و صفات پروردگار بهترین شعار عبودیت و درک حاجت و لازم آن استقامت در ایمان و خلود در سعادت خواهد بود.

در تفسیر قمی در روایت ابی الجارود از امام ابی جعفر علیه السّلام روایت نموده که امام فرمود مراد از بینه رسول صلی الله علیه و آله است.

در کتاب در منثور بسندی از جابر بن عبد الله روایت نموده که در حضور رسول صلی الله علیه و آله بودیم در آن هنگام علی علیه السّلام وارد شد رسول صلی الله علیه و آله فرمود بخدا سوگند که جان و روح من در قبضه قدرت او است این شخص (علی) و شیعیان و پیروان او ناجح و رستگار هستند در روز قیامت بر حسب آیه (إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ) بدین جهت اصحاب رسول صلی الله علیه و آله هر وقت علی وارد می‌شد می‌گفتند که شخص بهترین افراد اهل ایمان آمد.

در تفسیر مجمع بسندی روایت نموده از کاتب علی که یزید بن شراحیل انصاری است گفت شنیدم از علی امیر مؤمنان علیه السّلام قبض روح مقدس رسول صلی الله علیه و آله هنگام بود که او را بسینه خود گرفته بودیم آنگاه رسول صلی الله علیه و آله می‌فرمود یا علی آیا شنیده‌ای قول ساحت پروردگار را (إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ) آنان شیعیان و پیروان تو هستند و موعد من و هم آنان نزد حوض است انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۲۴۹

هنگام که همه افراد بشر از اولین و آخرین برای حساب گرد خواهند آمد شیعیان علی در حالی که چهره‌های آنان درخشان است برای حساب احضار خواهند شد و نیز در تفسیر مجمع بسندی از ابن عباس روایت نموده در مورد آیه (هُم خَيْرُ الْبَرِيَّةِ) گفت آیه در شأن علی علیه السّلام و اهل بیت او نازل شده است.

و الحمد لله زنه عرشه.

انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۲۵۰

سوره زلزال ص: ۲۵۰

اشاره

در مدینه نازل شده و دارای نه آیه است.

آیات بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

[سوره الزلزلة (۹۹): آیات ۱ تا ۸] ص: ۲۵۰

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

إِذَا زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ زِلْزَالَهَا (۱) وَ أخرجت الأرض أثقالها (۲) وَ قال الإنسان ما لها (۳) يَوْمَئِذٍ تُحَدِّثُ أَخْبَارَهَا (۴)
بِأَنَّ رَبَّكَ أَوْحَىٰ لَهَا (۵) يَوْمَئِذٍ يَصْدُرُ النَّاسُ أَشْتَاتًا لِيُرَوْا أَعْمَالَهُمْ (۶) فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ (۷) وَ مَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا

يَزُهُ (۸)

انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۲۵۱

شرح ... ص: ۲۵۱

إِذَا زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ زِلْزَالَهَا:

از جمله حوادث عالم قیامت آنستکه زلزله و لرزشی ممتد بر زمین پهناور رخ خواهد داد که بی‌نهایت سخت و وحشت‌زا خواهد بود.

وَأَخْرَجَتِ الْأَرْضُ أَثْقَالَهَا:

از جمله آثار و حوادث روز قیامت آنستکه زمین آنچه از اثقال و اشیاء ثقیل و با ارزش در آن پنهان بوده و بخارج می‌افکند و در باره معاد اثقال احوالی چند گفته شده است و ظاهر اعضاء و جوارح و خاک بدن انسانی است که درون زمین پنهان بوده و ثقیل و با ارزش و در حیطه روح است و پیوسته در سیر تکامل بوده و باید خاک اعضاء بدن افراد بشر هر ذره آن بصورت همان عضو که در دنیا بوده بار دیگر باذن پروردگار بدان صورت عضو درآید و بالاخره روح هر فردی از بشر بدن خود را مانند نیروی مغناطیسی جذب می‌نماید و بر آن احاطه می‌یابد.

وَقَالَ الْإِنْسَانُ مَا لَهَا:

در آن هنگام از نظر وحشت و دهشت زلزله و لرزش زمین بشر خواهد گفت که چه شده که چنین تحولاتی رخ داده و می‌دهد استفاده می‌شود که پس از اخراج خاک اعضاء و جوارح از درون بخارج روح هر فردی ببدن و اعضاء و جوارح انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۲۵۲

خود احاطه تدبیری نموده است زیرا اطلاق انسان در صورتی است که روح بدن خود ارتباط تدبیری داشته باشد.

بالاخره از آیه استفاده می‌شود که پس از خروج خاک اعضاء و جوارح بدن هر یک از افراد بشر بهیئت اعضاء درونی و بیرونی مانند سابق خواهد در آمد و روح هر فردی ببدن خود احاطه تدبیری خواهد یافت و مبادرت باین سخن وحشت‌زا می‌نماید و گفته شده که این سخن وحشت‌زا اختصاص به کفار و بیگانگان دارد که بدان معتقد نبوده و انکار می‌نمودند ولی اهل ایمان بطور شهود در همه عوالم بدان ایمان داشته مورد برای تعجب و وحشت برای آنان نخواهد بود.

يَوْمَئِذٍ تُحَدِّثُ أَخْبَارَهَا:

از جمله حوادث روز قیامت آنستکه زمین هر قطعه از آن آنچه از اخبار و حوادث و رویدادها که ارتباط با حرکات ارادی و افعال اختیاری بشر دارد اعلام می‌نماید.

بدیهی است قوام اعلام خبر و حوادث بآنستکه صاحب خبر و فعل اختیاری و خصوصیات هر یک از افراد و تشخصات هر یک از افعال و حوادث را نیز اعلام نماید و گر نه اعلام حادثه و خبر بطور ابهام و اجمال اخبار و تحدیث بطور اطلاق نخواهد بود.

در اینصورت تحدیث و اعلام اخبار هر قطعه از قطعات زمین چگونه خواهد بود با اینکه خبر رویدادهای هر قطعه از زمین اختصاص بافرد خاصی و در زمان مخصوص دارد و بسیاری از قطعات زمین اخبار و حوادثی بی‌شمار بطور تسلسل در هر عصری از اعصار مربوط بگروه خاصی خواهد داشت با این تشتت و کثرت افراد نسلها و اختلاف از من و اعصار اعلام هر قطعه از قطعات زمین اعلام اخبار و حوادثی که بتدریج در اعصار از بشر در آنها بودیعت نهاده شده چگونه خواهد بود آیا بطور تمثیل تدریجی است و یا بطور

دفعی و دائمی خواهد بود هم چنانکه انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۲۵۳

سایر شهداء بر اعمال بشر از فرشتگان و هم‌چنین اعضاء و جوارح هر فردی قیام باداء شهادت خواهد نمود.

و از رسول صلی الله علیه و آله روایت شده که میفرمود اخبار زمین بآنستکه شهادت دهد بر هر مرد و زن بآنچه عمل بر سطح آن نموده اعلام نماید که فلان عمل را روز معین بجا آورده است.

هم چنانکه روایت شده که امیر مؤمنان علیه السلام هنگام که از رسیدگی به بیت المال فراغت می‌یافت در آن مکان دو رکعت نماز میخواند و میفرمود برای اینکه بیت المال شهادت دهد که من بحق اموال بیت المال را گرفته و نیز بحق بمصرف رسانیده‌ام بآن رَبِّكَ أَوْحَى لَهَا:

بیان آنستکه آنچه را از اخبار و حوادث که هر قطعه‌ای از قطعات زمین اعلام نماید در اثر وحی و افاضه و تجدد است که آنچه را که از افعال اختیاری و حوادث ارتباط با هر قطعه دارد اعلام می‌نماید و ظهوری از وحی و افاضات پروردگار است که هر چه را متحمل بوده و در دنیا هر قطعه بصورت فاقد حس بنظر میرسد در عالم قیامت برشد رسیده حس و شهادت خود را اعلام و اظهار خواهند نمود.

و آیه آنرا بساحت پروردگار نسبت داده و به بشر معرفی نموده است.

نظر به این که حیات منشأ احساس و ادراک و شعور است بدن عنصری که در دنیا از پرتو روح عاقله حیاتی داشته و بهره‌ای از احساس در بردارد پس از پیمودن مراحل در تحت جاذبه روح در برزخ هنگام که در آستانه قیامت قرار می‌گیرد و باذن پروردگار بصورت و هیئت مانند اعضاء سابق خود در می‌آید لا محاله از حیات حقیقی نیز سهم بیشتری از ادراک خواهد داشت زیرا هم چنانکه روح باقصی درجه تعقل بتناسب جوهر وجودی خود نائل آمده و نواقص و نسیان و فراموشی و غفلت و جهالت را پشت سر نهاده بطور شهود بسر گذشت خود واقف و شئون وجودی خود را می‌یابد.

بهمین قیاس بدن و اعضاء که اتحاد وجودی با روح داشته باقصی درجه حیات انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۲۵۴

متناسب خود خواهد رسید.

و آیه (إِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوَانُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ) باین حقیقت ناظر است هنگامی که بدن مجددا در احاطه تدبیری روح درمی‌آید و از نشئه عالم طبع و بی‌خبری بعالم حیات و شهود انتقال می‌یابد و حیات هر چه قوی‌تر باشد منشأ ادراک و شعور بیشتری خواهد بود بر این اساس هر یک از نیروهای ظاهری بدن مانند بینائی و شنوائی انبساط یافته و شعاعی از ملکوت و قدرت خواهد بود و از آیه (فَبَصُرُكَ الْيَوْمَ حَدِيدًا) همین حقیقت استفاده می‌شود.

همچنین از آیه نامبرده (إِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوَانُ) در همه اجزاء و ذرات نیروی حیات بتناسب هر جزء بظهور و رشد میرسد بهمین قیاس قطعات زمین هر حادثه و خبری را که دارد در عالم قیامت نیز باید تجدید شود اعلام خواهد نمود.

يَوْمَئِذٍ يَصُدُّ النَّاسُ أشتَاتًا لِيُرَوْا أَعْمَالَهُمْ:

از جمله وقایع روز قیامت آنستکه عموم مردم از اولین و آخرین در آن صحنه پهناور متفرق و پراکنده خواهند شد هم چنانکه بر حسب عقیده و ذات و ذاتیات که در اثر عقیده و افعال اختیار در نظام اختیار کسب نموده لا محاله تباین ذاتی خواهند یافت و در اثر ظهور ذات و ذاتیات هر فردی در عالم قیامت لا محاله منتهی سیر آنان نیز با یکدیگر تباین ذاتی خواهد داشت.

بالاخره هر فردی بر حسب شئون ذاتی خود بمقامی نائل خواهد شد و در نتیجه همه افعال اختیاری که سیر و سلوک و کسب جوهر ذاتی هر فردی است بظهور خواهد رسید و اعمال صالحه اهل ایمان سیرت نعمت و رحمت آن برشد رسیده بصورت نعمت تجسم خواهد نمود بهمین قیاس اعمال قبیح و گناهان بیگانگان بصورت نعمت و عقوبت از درون آنان ظهور نموده و اعضاء و جوارح

آنان را فرا خواهد گرفت. انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۲۵۵

استفاده می‌شود پس از بررسی باعمال افراد بشر از اولین و آخرین هر فردی بخصوص مسیر خاصی در پیش خواهد داشت و هر فردی از اهل ایمان بر حسب مقام از سعادت و نعمت که برای او مقرر شده بدان سو رهسپار خواهد بود.

بهمین قیاس هر فردی از کفار و گناهکاران بمقام که برای او از درکات دوزخ مقرر و اعلام شده سوق داده می‌شود و اندیشه باطل و اعمال قبیح و گناهان آنان تجسم یافته و سیله اجرای عقوبت بر آنان خواهد شد.

و مفاد کلمه (لِیُرُوا أَعْمَالَهُمْ) آنستکه اعمال اختیاری آنان در عالم دنیا حرکت جوهری و ذاتی آنان بوده و در عالم قیامت بر حسب اقتضاء ذاتی و جوهر وجودی که کسب نموده بظهور خواهد رسید.

و در باره بیگانگان آیه (وَلَوْ تَرَىٰ إِذِ الْمُجْرِمُونَ نَاكِسُوا رُءُوسِهِمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ) سجده - ۲۰ بیان نموده در صحنه قیامت سرفکنندگی و سیرت ننگین خود را به پیشگاه کبریائی خواهند مشاهده نمود و همان حقایقی را که در دنیا تکذیب مینمودند صریحا تصدیق خواهند نمود غافل از اینکه ایمان و تصدیق در آن عالم سودی نخواهد داشت و ایمان و تصدیق اختیاری نیست زیرا در نظام اختیار ایمان باصول اسلام اثر خواهد داشت و پایه سعادت و سبب قرب رحمت می‌شود ولی گمان کنند که ایمان شهودی آنان در آن حال اثر و سودی نیز برای آنان خواهد داشت در صورتی که اظهار ایمان آنان در آن حال بمنظور فرار از عقوبت است و سودی نخواهد داشت.

فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ:

آیه بیان ظهور سیرت افعال اختیاری بشر است نظر به این که هر حرکت ارادی ظهوری از درون و رشد روان می‌باشد و بدین وسیله جوهر ذاتی خود را کسب می‌نماید ناگزیر اقتضاء ذاتی است که در عالم قیامت بطور حتم همین اقتضاء ظهور خواهد نمود و عمل خیر خود را چه بزرگ و مهم باشد و یا کوچک رشد نموده انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۲۵۶

بصورت نعمت در آمده مورد استفاده قرار خواهد گرفت با توجه به این که هر عمل خیر در دنیا از هنگام صدور نیروی حیات بآن دمیده شده از نظر ارتباط که با ساحت پروردگار داشته عمل باقی است چنانچه در اثر ریاء و سمعه و یا عجب و مانند آن حبط شود نیروی حیات از آن عمل خیر زایل شده کان لم یکن خواهد بود.

بدین جهت در عالم قیامت فقط هر عمل خیر که رابطه و شعار عبودیت داشته مورد استفاده قرار گرفته از نظر اینکه نیروی بقاء بآن دمیده شده و گر نه بیهوده خواهد بود.

وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ:

هم‌چنین هر که کوچکترین عمل ناسزا بجا آورد از نظر اینکه سیر و سلوک و کسب جوهر وجودی خود را بسوی پلیدی روی آورده در حقیقت بهمان قدر صفاء و نورانیت روانی خود را از دست داده ظلمت و تیره‌گی آن عمل گریبانگیر او خواهد شد هم چنانکه از اهل بیت علیهم السّلام روایت شده که ارتکاب گناه سبب پیدایش تیره‌گی در قلب اهل ایمان خواهد شد چنانچه به توبه و آتش حسرت و پشیمانی تیره‌گی قلب خود را رفع و صفاء و نورانیت از دست رفته خود را باز خواهد یافت و گر نه تیرگی بطور ثابت خواهد بود.

خلاصه رفتار ناسزا و ناسپاسی نعمت پروردگار مرتبه‌ای از شقاوت و محرومیت از رحمت است همچنانکه اندیشه کفر و شرک رذیله خلقی و مبارزه با ساحت کبریائی حجاب و پرده‌ای است که روان انسان را تیره و ظلمانی نموده و از مقام انسانی ساقط می‌نماید.

و از آیه استفاده می‌شود ۱- که یگانه امتیاز و فصل حقیقی هر فردی از بشر همانا صورت اندیشه و سیرت روان و افعال اختیاری صالح و طالح او است که ظهور و رشد روان در نظام خارج خواهد بود و در اثر آن هر فردی از سایر افراد بشر امتیاز خواهد یافت بر این اساس امتیاز وجودی هر فردی از طریق اکتساب بوده و باختیار خود شخص است. انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۲۵۷

۲- غرض و فایده پایه افعال اختیاری بشر است یعنی با در نظر داشتن فائده و اثر فاعل مختار اقدام بعمل مینماید و در حقیقت فاعل مختار خود را محکوم فائده عمل خود می‌نماید زیرا عمل اختیاری در ذات و روان فاعل اثر خواهد گذارد و اثر و فایده هر عمل و

همچنین ضرر و زیان آن از مبادی روانی فعل اختیاری بشمار می‌آید در حقیقت روان بدن صورت درآمده است و به نیروی پلیدی خود اقدام به گناه می‌نماید و آنرا ترجیح بر ترک آن گناه می‌دهد.

۳- در نتیجه التزام بایمان و اعمال صالحه و پرهیز از گناهان گروهی باقصی درجه کمال و سعادت نائل خواهند شد و امتیاز ذاتی از سایرین بدست آورده و مسطوره صفات کمال و جلال کبریائی گردند هم‌چنین گروه بی‌شماری باقصی مرتبه کفران نعمت رسیده مسطوره تبری و غضب ساحت کبریائی گردند و غرض ثانوی از نظام اختیار و صحنه آزمایش خواهند بود بدین وسیله ارواح خبیثه از نیکان جدا شده و امتیاز بیابند و در دو سو و دو قطب قرار خواهند گرفت.

در کتاب در منثور بسندی از انس بن مالک روایت نموده که رسول صلی الله علیه و آله میفرمود که روز قیامت هر آینه خبر خواهد داد هر قطعه از زمین بهر عملی که بر سطح آن پدید آمده بر حسب آیه (إِذَا زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ زِلْزَالَهَا) تا آیه (يَوْمَئِذٍ تُحَدِّثُ أَخْبَارَهَا) فرمود آیا میدانید اخبار آنها چیست فرمود جبرئیل بمن خبر داد اخبار زمین آنستکه هر چه را عمل نموده باشد بآن خبر می‌دهد. مفسر گوید لا- محاله فاعل و زمان و خصوص مکان را خبر در بر خواهد داشت کتاب در منثور بسندی از سداد بن اوس روایت نموده گفت شنیدم رسول صلی الله علیه و آله میفرمود ای مردم دنیا دسترس همه مردم است نیکوکار و تبه کار از آنها استفاده می‌نماید و نعمتهای آخرت بر وفق وعد صادق حتم است آفریدگاری مالک قادر در باره حق و باطل حکم خواهد فرمود.

ای مردم باشید از فرزندان آخرت و هرگز از فرزندان دنیا نباشید زیرا انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۲۵۸

هر مادری فرزندش باو ملحق می‌شود عمل نمائید در حالی که از غضب پروردگار در حذر باشید و نیز عمل نمائید که اعمال شما باو عرضه خواهد شد و نیز همه شما او را ملاقات خواهید نمود پس هر که مثقال ذره‌ای عمل صالح نماید جزاء آنرا خواهد دید و هر که مثقال ذره‌ای عمل ناسزا نماید جزاء و کيفر آنرا خواهد دید.

در تفسیر قمی در مورد آیه (وَ أَخْرَجَتِ الْأَرْضُ أَثْقَالَهَا) فرمود از بشر است (وَ قَالَ الْإِنْسَانُ مَا لَهَا) فرمود آن شخص امیر مؤمنان علیه السلام است (يَوْمَئِذٍ تُحَدِّثُ أَخْبَارَهَا) تا آیه (أَشْتَاتًا) فرمود مردم متفرق و پراکنده میشوند، کافر و مؤمن و چه منافق خواهند حضور یافت بمنظور اینکه به جزاء اعمال خودشان برسند و نیز فرمود توقف خواهند نمود در برابر آنچه رفتار نموده‌اند.

تفسیر قمی در روایت ابی الجارود از امام ابی جعفر علیه السلام روایت نموده در باره آیه (فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ) فرمود چنانچه از اهل دوزخ باشد و در دنیا مثقال ذره‌ای عمل خیر نموده باشد در روز قیامت سبب حسرت او خواهد بود چنانچه عمل برای غیر پروردگار باشد و هر که عمل بد و ناسزا نماید مثقال ذره‌ای کيفر آنرا خواهد دید فرمود چنانچه از اهل بهشت باشد آن عمل شر را روز قیامت خواهد دید و مورد مغفرت قرار خواهد گرفت.

از ابن عباس روایت شده که جبرئیل بحضور رسول صلی الله علیه و آله عرض نمود پروردگار ترا سلام میرساند و میفرماید ترا مغموم و حزين می‌بینم در حالی که او اعلم است رسول صلی الله علیه و آله عرض نمود فکر مرا در باره امت اسلام مشغول نموده است.

جبرئیل عرض نموده در باره کفار و یا در باره اهل ایمان فرمود بلکه در باره اهل ایمان و اهل لا اله الا الله.

جبرئیل رسول صلی الله علیه و آله را بنزد قبر شخصی از بنی سلمه برد و بجناح خود بقبر زد میت برخاست باذن پروردگار چهره او روشن و او میگفت (لا اله الا الله محمد رسول الله و الحمد لله رب العالمین) جبرئیل باو گفت باز گرد بحال خود انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۲۵۹

بازگشت و بر قبر دیگر جبرئیل بجناح خود زد ناگهان شخص سیاه چهره‌ای برخاست میگفت (وا حسرتاه وا سواتاه) جبرئیل گفت بازگرد جبرئیل بر رسول صلی الله علیه و آله عرض نمود این چنین روز قیامت مردم از قبور خواهند برخاست هم چنانکه مرده‌اند.

مفسر گوید شهادت بوحدانیت پروردگار و رسالت رسول صلی الله علیه و آله که آن میت اعلام نمود هنوز امر وصایت علی علیه

السَّلام طرح و مقرر نشده است.

(و الحمد لله زنه عرشه).

انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۲۶۰

سوره عادیات ص: ۲۶۰

اشاره

در مکه نازل شده دارای دوازده آیه است.

آیات بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

[سوره العادیات (۱۰۰): آیات ۱ تا ۱۱] ص: ۲۶۰

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَ الْعَادِيَاتِ ضَبْحًا (۱) فَالْمُورِيَاتِ قَدْحًا (۲) فَالْمُغِيرَاتِ صُبْحًا (۳) فَأَنْزَلَ بِهِ نَقْعًا (۴)

فَوَسَّطْنَ بِهِ جَمْعًا (۵) إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنُودٌ (۶) وَإِنَّهُ عَلَىٰ ذَلِكِ لَشَهِيدٌ (۷) وَإِنَّهُ لِحُبِّ الْخَيْرِ لَشَدِيدٌ (۸) أَفَلَا يَعْلَمُ إِذَا بُعِثِرَ مَا فِي الْقُبُورِ (۹)

وَ حَصَّلَ مَا فِي الصُّدُورِ (۱۰) إِنَّ رَبَّهُمْ بِهِمْ يَوْمَئِذٍ لَّخَبِيرٌ (۱۱)

انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۲۶۱

شرح ص: ۲۶۱

وَ الْعَادِيَاتِ ضَبْحًا:

آیه سوگند یاد نموده به اسب‌های که هنگام سرعت سیر و حرکت نفس آنها شنیده می‌شود.

فَالْمُورِيَاتِ قَدْحًا:

جمله تفریع و نیز سوگند یاد نمود به اسب‌ها که در آن هنگام سرعت سیر و حرکت سم آنها بسنگ برخورد آتش از آنها خواهد جهید.

فَالْمُغِيرَاتِ صُبْحًا:

و نیز سوگند یاد نمود به اسب‌ها که سحرگاه بدشمن یورش برده ناگهان در اثر هجوم بر آنها غلبه و ظفر خواهند نمود به این که مهاجم بدشمن افراد سپاه است که بر اسبها سوار بوده‌اند و از نظر مجاز نسبت باسبها داده شده است.

فَأَنْزَلَ بِهِ نَقْعًا:

و نیز سوگند یاد نموده باسبهای هنگام جنگ و هجوم بدشمن که گرد و غبار از دویدن آنها جو و فضا را فرا خواهد گرفت.

فَوَسَّطْنَ بِهِ جَمْعًا:

و نیز سوگند یاد نموده باسبها که در اثر سرعت حرکت و دویدن ناگهان بر قلب انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۲۶۲

دشمن انبوه وارد شده یورش برده‌اند و بر آنان غلبه نموده‌اند و ظاهر آیه سوگند به اسبهای مجاهدین فی سبیل الله است و گفته شده مراد شتران که حاجیان را از عرفات بمشعر و منی حمل مینماید ولی خلاف ظاهر است.

هم چنانکه در تفسیر مجمع گفته شده است که رسول صلی الله علیه و آله گروهی از مجاهدین و لشکر اسلام را بسوی گروهی از قبیله کنانه اعزام فرمود و بر آنان منذر بن عمرو انصاری را گمارد که یکی از نقبا بود چون بازگشت آنان از جنگ بطول انجامید منافقان گفتند همه افراد لشکر کشته شده‌اند و سوره جریان را خبر داد (وَالْعَادِيَاتِ ضَبْحًا) از مقاتل نقل شده است.

و نیز گفته شده آیه در باره جنگ ذات السلاسل نازل شده که رسول صلی الله علیه و آله چند بار گروهی را بسوی آن صحنه اعزام فرمود و همه آنان بازگشتند بدون فتح و ظفر و از امام صادق علیه السلام روایت شده در ضمن حدیث.

و این غزوه و جنگ ذات السلاسل نامیده شد از نظر اینکه گروهی از لشکر کشته شده و گروهی باسارت درآمدند و اسراء با ریسمان دستهای آنان بسته شده بود.

و هنگامی که سوره نازل شد رسول صلی الله علیه و آله از منزل خارج شده و نماز صبح را اداء نمود و در آن سوره و العادیات را قرائت نمود چون از فریضه فارغ شد اصحاب سؤال نمودند این سوره را نشنیده بودیم رسول صلی الله علیه و آله فرمود علی در جنگ پیروز گشته و بر دشمنان غلبه یافت جبرئیل در همین شب مرا مژده داد و پس از چند روز علی علیه السلام وارد مدینه شد و غنائم و اسراء را آورد إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنُودٌ:

آیه پاسخ سوگندها و نیز مبنی بر توییح قوم کنانه است که نعمت حیات روحی خود را بی بهره نموده در صورتی که نیروی تعقل اختصاص به بشر دارد هیچیک از انواع موجودات شایسته اینگونه موهبت که بر پایه حیات ابدی نهاده شده نیستند و بشر از نظر رذالت و دنائت طبع از تمایلات نفسانی خود پیروی نموده انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۲۶۳

و از سپاسگزاری نعمت آفریدگار اعراض می نماید غافل از اینکه پایان حیات روحی و پیروی از برنامه مکتب قرآن همانا سیرت آن رضوان و خوشنودی ساحت پروردگار و اراده مطلقه و سکونت جوار رحمت کبریائی خواهد بود و این نعمت بیمانند را کفران نموده و محرومیت از هر گونه نعمت و فضل بی نهایت کبریائی خود را محکوم نموده کفران نعمت و محرومیت زیاده بر این برای بشر تصور نمی رود که از نعمت خلود در سعادت و سکونت جوار رحمت خود را بی بهره نماید و سکونت در محیط که غضب کبریائی آنرا فرا گرفته برای خود برگزیند.

و گفته شده کنود بمعنای کفور است که مصائب خود را پیوسته متوجه باشد و نعمتهای پروردگار را فراموش نماید.

و ابو ثمامه از رسول صلی الله علیه و آله روایت نموده که فرمود آیا میدانید کنود چه شخصی است.

پاسخ گفتند الله اعلم و رسوله فرمود کنود کسی است که تنها میخورد و مانع میشود از اینکه کسی بر او وارد شود و برده و اسیر خود را میآزارد و نیز گفته شده کنود شخص بخیل است که نفع و سودی برای کسی نداشته باشد.

وَ إِنَّهُ عَلَىٰ ذَٰلِكَ لَشَهِيدٌ:

بیان آنستکه بشر شئون ذاتی و روانی خود آگاه است و راه سعادت و کامیابی را تمیز میدهد ولی از نظر تمایلات فریفته شده از سعادت و کامیابی خود صرف نظر می نماید.

وَ إِنَّهُ لِحُبِّ الْخَيْرِ لَشَدِيدٌ:

آیه مبنی بر توییح است در اثر اینکه علاقه قلبی به مال از بذل مال بزیردستان و کمک به بینوایان خودداری می نماید با اینکه بحکم فطرت کمک به نیازمندان و رفع حاجت آنان پایه اصلاح اجتماع بر آن استوار است و در اثر امتناع از اداء حقوق که پروردگار بعهدده سرمایه داران نهاده پایه اختلاف طبقاتی را پی ریزی مینمایند. انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۲۶۴

خلاصه آیه بیان رذیله بخل و تضییع حقوق بینوایان است که از موبقات و گناهان کبیره است و سبب هلاکت و اختلال نظام و

انقراض اجتماع خواهد بود.

أَفَلَا يَعْلَمُ إِذَا بُعِثَ مَا فِي الْقُبُورِ:

مبنی بر توییح گروهی است که در مقام تمرد برمیآیند و دعوت رسول صلی الله علیه و آله را نمی‌پذیرند و برذائل خلقی موصوف و علاقه قلبی آنان بمال سبب می‌شود که حقوق بینوایان را تضییع کنند و نادیده بگیرند و هرگز در مصالح عمومی شرکت ننمایند و حُصِّلَ مَا فِي الصُّدُورِ:

بیان آنستکه نظام جاری در این جهان کمال ارتباط و وابستگی بنظام آخرت دارد نظر به این که غرض از نظام زندگی بشر سیر و تکامل روحی او در این جهان است و نظام که بر اساس تکامل و آزمایش باشد لا محاله موقت و محدود خواهد بود و نظام دیگری را کاملتر در برخواهد داشت که آنچه بشر در این جهان در سیر وجودی و افعال اختیاری و ذاتی خود بدست آورده و در کمون خود ذخیره نموده در جهان دیگر و نظام کاملتری بظهور برسد و در نتیجه اختلاف ذاتی و حرکات ارادی و افعال اختیاری بشر سبب امتیاز ذاتی و تباین وجودی افراد بشر از یکدیگر می‌شود بطوریکه جامع مشترک حقیقی میان دو و یا چند فرد نخواهد بود.

بالاخره محصول نظام این جهان سیر وجودی و صدور افعال و حرکات ذاتی بشر است که در صحنه آزمایش سعی خود را بکار بندد و هدف و مقصدی را که در نظر گرفته بدان نایل آید و در عالم قیامت سیرت و جوهر وجودی هر فردی بظهور خواهد رسید. بر این اساس هیچیک از انواع موجودات ابعاد بی‌نهایت و شعاع قدرت زیاده بر تصور ندارند در نتیجه سیر بشر تباین وجودی و مغایرت خلقی و اعتقادی از یکدیگر در برخواهند داشت و مفاد آیه (وَحُصِّلَ مَا فِي الصُّدُورِ) ناظر بهمین انوار درخشان، ج ۱۸، ص:

۲۶۵

حقیقت است که هر فردی در عالم قیامت حضور خواهد یافت در حالی که سیرت و حقیقت وجودی خود را تحصیل نموده و کسب نموده باشد و آنچه در کمون او نهفته و نیز خود آنرا پرورانیده بدست آورده است و ما فی الصدور او ظهور خواهد نمود.

إِنَّ رَبَّهُمْ بِهِمْ يَوْمَئِذٍ لَّخَبِيرٌ:

بیان صفت فعل و احاطه قیومیه ساحت پروردگار بر نفوس بشری است و نمونه و مسطوره صفت خیر ساحت پروردگار همانا سیرت و جوهر وجودی افراد بشر است و هیچیک از انواع موجودات غرض و محصول از خلقت جهان نیستند فقط بشر است که غرض از خلقت معرفی می‌شود و چنانچه نظام جهان منهای زندگی و سیر وجودی بشر باشد نظام پهناور و زیاده بر تصور سایر عوالم نیز بیهوده خواهد بود.

نتیجه آنکه آشکارترین مسطوره حمد و مدح ساحت کبریائی و نمونه صفت خیر همانا بشر است که بر قدسیان نیز پنهان خواهد بود.

بشر از نظر غفلت و عدم توجه بموقعیت خود همه مزیت‌ها که پروردگار برای او مقرر فرموده نادیده گرفته سرگرم زندگی و آسایش آن گشته و از نظر سنخیتی که خاطرات او با نیرنگهای شیطانی دارد هرگز بیاد عواقب وخیمی که در پیش دارد نخواهد برآمد گویا که از این سرا هرگز رخت نخواهد بربست ناگهان باستانه مرگ درآید و سیرت ننگین خود را مشاهده نماید که آنچه از نعمتها که برای او مقرر بوده بصورت نعمت و غضب درآورده است و عقیده و اندیشه باطل او و اعمال ناسزای و گناهان او بکمال ظهور رسیده و عناد درونی او شعله‌ور شده اعضاء و جوارح او را برای همیشه فرا خواهد گرفت. انوار درخشان، ج ۱۸، ص:

۲۶۶

و ذکر یومئذ بمنظور تأکید در باره احاطه علمی پروردگار بر سراسر بشر است که بصورت حقیقت درآمده‌اند و از کمون نهفته آنان چیزی پنهان نمانده و هر چه در کمون داشته همه را بظهور رسانیده‌اند نسبت بساحت پروردگار صفت خبرویت و احاطه قیومیه او در همه عوالم یکسان است و ظهوری از علم و احاطه او در همه عوالم خواهد بود.

(و الحمد لله زنه عرشه).

انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۲۶۷

سوره قارعه ص: ۲۶۷

اشاره

در مکه نازل شده دارای دوازده آیه است.

آیات بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

[سوره القارعه (۱۰۱): آیات ۱ تا ۱۱] ص: ۲۶۷

اشاره

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

الْقَارِعَةُ (۱) مَا الْقَارِعَةُ (۲) وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْقَارِعَةُ (۳) یَوْمَ یَكُونُ النَّاسُ كَالْفَرَاشِ الْمَبْثُوثِ (۴)

وَتَكُونُ الْجِبَالُ كَالْعِهْنِ الْمَنْفُوشِ (۵) فَأَمَّا مَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ (۶) فَهُوَ فِي عِيشَةٍ رَاضِيَةٍ (۷) وَأَمَّا مَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ (۸) فَأُمُّهُ هَاوِيَةٌ (۹)

وَمَا أَدْرَاكَ مَا هِيَ (۱۰) نَارٌ حَامِيَةٌ (۱۱)

انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۲۶۸

شرح ص: ۲۶۸

الْقَارِعَةُ:

آیه بیان نامی از اسماء روز قیامت است که روز کوبنده‌ای است که قلوب بشر را میکوبد اهل ایمان قلوب آنان از فزع و وحشت کوبیده می‌شوند و بیگانگان از هول و عقوبت مشاهده دوزخ و نیروی جذبه آن دهشت آنان زیاده بر تصور است مَا الْقَارِعَةُ:

مبنی بر تهدید است که قابل بیان و یا ادراک بطور کامل نخواهد بود جز شهود آن صحنه.

یَوْمَ یَكُونُ النَّاسُ كَالْفَرَاشِ الْمَبْثُوثِ:

از جمله وقایع روز قیامت آنستکه بشر از اولین و آخرین پس از اینکه از قبور خارج شده در آن صحنه هولناک احضار می‌شوند مانند ملخ گروه گروه بجانبی پراکنده شده و بدون اراده از وحشت هر دسته و گروهی در آن صحنه پهناور بدون اختیار منتشر و پراکنده می‌شوند و بهر سو توجه خواهند نمود.

وَتَكُونُ الْجِبَالُ كَالْعِهْنِ الْمَنْفُوشِ:

از جمله آثار روز قیامت آنستکه کوههای با رفعت مانند پشم که در اثر انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۲۶۹

ندف همه اجزاء و ذرات آن از یکدیگر جدا شده و ندافی شده باشد بالاخره کوهها و سنگهای صلب و سخت بصورت ذرات در اقطار پراکنده خواهند شد.

فَأَمَّا مَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ فَهُوَ فِي عِيشَةٍ رَاضِيَةٍ:

بیان نتیجه است در صحنه قیامت سرائر اعمال قلبی و جوارحی افراد بشر آشکار خواهد شد هر که عقیده و ایمان او ثابت تر و اعمال

او صالح و شایسته و ارتباط با ساحت پروردگار داشته و شعار آن عبودیت باشد ارزش و جوهر وجودی او زیاده خواهد بود و قدر و منزلت و صفاء و نورانیت او زیاده و شعار او عبودیت و تقرب بساحت پروردگار خواهد بود زیرا افعال اختیاری و سیر و سلوک ارادی بشر طولی و بر اساس کسب ذات و ارزش وجودی است و بطور عاریت نخواهد بود و هر چه عقیده و ایمان ثابت تر باشد و اعمال صالح که ظهور ایمان در خارج است ثقل و ارزش آن زیاده خواهد شد زیرا عمل صالح و مداومت بآن ظهور ایمان و شاهد بر استقامت نیروی ایمان قلبی است و تحکیم رابطه ارادی با ساحت کبریائی خواهد بود.

فَهُوَ فِي عَيْشِهِ رَاضِيَةٌ:

جمله تفریع لازم ارزش وجودی و صفاء و نورانیت روح اهل ایمان در عالم قیامت نعمتهای جاودان و اراده بطور اطلاق است که ظهوری از اراده قاهره خواهد بود با اینکه رضایت و خوشنودی از صفات ذاتی و لازم جوهر وجودی اهل ایمان است از نظر قرب بساحت پروردگار و شعار عبودیت او ولی از نظر مبالغه رضا و خوشنودی را نسبت به عیشت و به چگونگی حیات ابدی داده شده که ایمن از زوال و از هر ناگواری خواهد بود.

وَأَمَّا مَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ فَأُمُّهُ هَاوِيَةٌ:

بیان کسانی است که اندیشه آنان و افعال اختیاری و سیر و سلوک آنان بر اساس انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۲۷۰
و برنامه صحیح نبوده و ارزش وجودی و عقیدتی نداشته و روح و روان آنان صفاء و نورانیت نداشته و از کشف حقایق و درک معارف بی بهره بوده و از مقام انسانیت و فضایل روانی نصیب نداشته ناگزیر اعمال و حرکات ارادی آنان نیز بی اثر و بیهوده و شعار عبودیت در آنها نبوده وزن و ارزش وجودی نخواهند داشت.

فَأُمُّهُ هَاوِيَةٌ:

از نظر اینکه بیگانگان که فاقد شعار عبودیت بوده و پیوسته پیرو تمایلات و شعار آنان غرور و خودخواهی است و به پرتگاه نیستی و ضلالت سقوط نموده در عالم قیامت نیز سیرت آنان آنستکه در دوزخ که دارای درکات بی شمار است سکونت داشته باشند و از نظر تناسب ذاتی کفر و عناد آنان با ساحت کبریائی مورد جذبۀ هاویۀ و منازل دوزخ قرار خواهند گرفت و مفاد (فَأُمُّهُ هَاوِيَةٌ) آنستکه زانچه دوزخ بوده و در گودالهای آن پنهان خواهد بود.

وَمَا أَدْرَاكَ مَا هِيَهٗ:

مبنی بر آنستکه هاویۀ و درکات دوزخ قابل فهم و ادراک نخواهد بود و چه تناسبی با کفار دارد و دوزخ چگونه بر کفار که فاقد ارزش وجودی و شعار عبودیت هستند احاطه بر آنان خواهد داشت و بمنزله مادر آنان بوده است و از او گرفته شده و بدان نیز باز خواهند گشت.

از نظر اینکه زندگی بشر بر اساس امتحان و آزمایش است و هر لحظه هر یک از افراد بمعرض آزمایش درآیند با اینکه روح بر حسب خلقت پاکیزه و منزله از علاقه بزینت‌ها و نیرنگ زندگی است ولی در اثر تعلق روح ببدن عنصری نیروی شهوت و غضب در او بودیعت نهاده شده.

و از طرفی احتیاجات بسیار و نیازهای بی شماری که بشر در زندگی فردی و اجتماعی دارد سبب جلب نظر او شده او را فریفته علاقه بوسایل آسایش زندگی نموده بطوریکه مسیر و غرض از خلقت خود را فراموش نموده پیوسته سرگرم گشته انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۲۷۱

و اینگونه علاقه‌ها قلب و روح او را فریفته و فرا گرفته است.

چنانچه فریفته زینت‌های زندگی گردد و دوره آزمایش او بدین منوال و بغفلت از مسیر خود بگذرند تا هنگام که دوره آزمایش و فرصت او پایان برسد آنچه در درون و روان خود پرورانیده بظهور رسانیده و در آستانه مرگ خواهد درآمد.

از نظر اینکه از کسب فضیلت بی بهره بوده و نعمتها که پروردگار برایگان دسترس او نهاده ناسپاسی نموده و ارتباط با ساحت پروردگار نداشته اعمال صالح او نیز قدر و منزلت وجودی نخواهد داشت.

از نظر اینکه شعار او عبودیت نبوده افعال اختیاری صالح او نیز قدر و منزلت نخواهد داشت زیرا روح و نیروی حیات بعمل صالح در صورتی دمیده می شود که عامل آن فاعل مختار اهل ایمان باشد و عمل صالح او نیز شعار عبودیت داشته باشد و برای رضایت ساحت پروردگار بجا آورده باشد و در صورتی که فاعل فاقد ایمان بوده و عمل صالح او نیز فاقد شعار عبودیت خواهد بود در این صورت بیگانه فاقد قدر و منزلت و ارزش وجودی خواهد بود.

و سیرت زندگی کافر از نظر غرور و خودخواهی غوطه ور بودن در خواسته‌ها و تمایلات دامن‌دار خود بوده از صفاء و نورانیت فضایل اخلاقی و شعار عبودیت بی بهره بوده ناگزیر در عالم قیامت در اعماق دوزخ و گودالهای آن افکنده و سکونت خواهد گزید.

نارٌ حَامِئَةٌ:

تفسیر جمله ما هیه است و کلمه ما هیه مرکب از ما موصول و ضمیر هی راجع بهاویة و بمعنای گودالهای دوزخ است و نار حامیة بمعنای شعله‌های آتشین دوزخ است و سیرت تیره گی و ظلمت روح و روان بیگانه و هم چنین سیرت ناسپاسی و کفران نعمت پروردگار سکونت در دوزخ خواهد بود. انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۲۷۲

در تفسیر قمی در مورد آیه (كَالْعَيْنِ الْمُنْفُوسِ) فرمود عین بمعنای پشم است و مفاد (أَمَّا مَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ) یعنی اعمال صالحه نداشته و مفاد فامه هاویة فرمود با سر در آتش دوزخ افکنده خواهد شد.

کتاب در مشور بسندی از ابی ایوب انصاری روایت نموده که رسول صلی الله علیه و آله میفرمود هنگامی که روح اهل ایمان قبض می شود.

ارواح اهل ایمان که مورد رحمت بوده و هستند در عالم برزخ بنزد شخص متوفی می آیند هم چنانکه ملاقات می نمایند کسی را که از جریان و حوادث دنیا بآنها خبر دهد ارواح اهل ایمان خواهند گفت واگذارید روح متوفی را که در کرب مصیبت سخت وحشت زده بوده او را راحت بگذارید و رها نمائید و پس از مدتی که استراحت نمود از او خواهند سؤال نمود از حوادث جهان از جمله از فلان و فلانه شخص چه خبر داری آیا تزویج نموده اند و چنانچه سؤال نمایند از کسیکه پیش از او فوت شده از او بی خبر بوده اند خواهد گفت هیهات او قبل از من فوت نموده است ارواح اهل ایمان خواهند گفت (إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ) آن شخص مورد سؤال بسوی هاویة و دوزخ سوق داده شده است و چه بسیار سخت است و چه وسیله تیره بختی و شقاوت است دوزخ. (و الحمد لله زنة عرشه).

انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۲۷۳

سوره تکاثر ص: ۲۷۳

اشاره

در مکه نازل شده و دارای نه آیه است.

آیات بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

[سوره التكاثر (۱۰۲): آیات ۱ تا ۸] ص: ۲۷۳

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 أَلْهَاكُمْ التَّكَاثُرُ (۱) حَتَّى زُرْتُمُ الْمَقَابِرَ (۲) كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ (۳) ثُمَّ كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ (۴)
 كَلَّا لَوْ تَعْلَمُونَ عِلْمَ الْيَقِينِ (۵) لَتَرَوُنَّ الْجَحِيمَ (۶) ثُمَّ لَتَرَوُنَّهَا عَيْنَ الْيَقِينِ (۷) ثُمَّ لَتَسْتَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ (۸)
 انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۲۷۴

شرح ... ص: ۲۷۴

أَلْهَاكُمْ التَّكَاثُرُ:

آیه مبنی بر توییح گروهی است که از نظر فخر بر یکدیگر بزیادی مال و منال و کثرت افراد و فرزند و کثرت جمعیت استناد می نمودند و آنان را باز میداشت از اینکه در باره مسیر زندگی خود بیندیشند و آنچه از معرفت صفات آفریدگار و قیام بسپاس از نعمت آفرینش که بحکم خرد لازم است اعراض نمایند و فخر و همت خود را بر آن دارند که هر یک بدیگری اظهار فخر و مزیت نماید که مال و ثروت و جمعیت ما زیادتر است هم چنانکه میان قوم بنی عبد مناف و بنی سهم واقع شد که هر یک بدیگری اظهار فخر و کثرت افراد و زیادی مال و ثروت و نفوذ می نمودند تا آنجا که افراد قوم خود را بشمار آورده اکتفاء ننموده برای اثبات فخر و کثرت افراد قوم خود بقبرستان رفته هر یک از دو طایفه مردگان از قوم خود را بشمار آورده اند.

كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ:

مبنی بر ردع است که چگونه از کوتاه نظری همت و فکر خود را صرف اموری می نماید که جز تضييع عمر اثری ندارد و چنانچه هر یک از افراد بدانند که احوال و وحشت روز قیامت چگونه است هرگز عمر گرانبایه خود را صرف انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۲۷۵ اندیشه های باطل نمی نمودند.

ثُمَّ كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ:

و نیز مبنی بر تأکید توییح است که هرگز بیگانگان نخواهند درک نمود که برای آنان چه عقوبتها مقرر شده و کفر و اندیشه و ناسپاسی آنان از نعمتهای آفریدگار در آینده چه عاقبت تیره و خطرناکی خواهند داشت که هیچگاه قابل رفع نخواهد بود.

كَلَّا لَوْ تَعْلَمُونَ عِلْمَ الْيَقِينِ:

مبنی بر توییح است چنانچه بطور یقین و شهود می فهمیدند که برای بیگانگان چه عواقب وخیمی خواهد بود هر آینه سرگرم اظهار فخر بر یکدیگر بمال و منال و کثرت جمعیت نمی شدند.

لَتَرَوُنَّ الْجَحِيمَ:

سوگند یاد نموده که چنانچه بنظر شهود بیابند که علاقه قلبی بخرافات و بمال و به کثرت جمعیت قوم جز غرور و خودخواهی نیست و از فضایل اخلاقی بی بهره خواهد بود با این نظر خواهد یافت که سیرت اندیشه و اظهار غرور همانا شعله های دوزخ است. و نیز با این نظر قلبی خواهد یافت که در اثر علاقه به این گونه امور که جز تشتت فکر و خاطر و تیره گی روح و ظلمت روان نتیجه ای ندارد و نصیب از فضایل انسانیت نداشته و چنانچه در باره مسیر خود نظر افکند و بیندیشد خود را محروم و بی بهره از سعادت یافته و صفاء و نورانیتی در خود نمی یابد و منتها سیر و سلوک خود را در دوزخ خواهد یافت.

و نظر به این که بیگانه هرگز نخواهد فهمید غرور و خودخواهی چه سیرت تیره و ظلمانی دارد و نیز اظهار فخر بزیادی مال و ثروت و کثرت جمعیت چه اندیشه پست انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۲۷۶

و نکوهیده است هرگز نخواهد فهمید که سیرت این علاقه‌ها عقوبت و شعله‌های آتشین دوزخ خواهد بود.

ثُمَّ لَتَرُونَهَا عَيْنَ الْيَقِينِ:

آیه مبنی بر تراخی است که بیگانه در دنیا هرگز نخواهد یافت که اندیشه کفر و کفران نعمت پروردگار و ناسپاسی رذیله‌ای است که انسان را بی‌بهره از فضیلت و مقام انسانیت می‌نماید ولی در عالم قیامت سیرت تیره و ظلمانی خود را خواهند یافت که در دوزخ سکونت خواهند داشت.

آیه مبنی بر توبیخ بیگانگان است که در این جهان هرگز نخواهند درک نمود که سیرت کفر و ناشناسی نعمت آفرینش تیره‌گی روح و محرومیت از سعادت است و چنانچه بفرض محال بفهمند ناگزیر خواهند فهمید دوزخ و عقوبتهای آنرا که برای بیگانگان آماده شده است ولی هرگز نخواهند درک نمود زیرا کفر و بی‌خبری از حقایق آنان را بی‌بهره از هر رحمت خواهد نمود.

ولی بطور حتم در عالم قیامت تیره‌گی روح و ظلمت سیرت خود را خواهند مشاهده نمود و اینکه مورد جذبه دوزخ قرار خواهند گرفت.

ثُمَّ لَتَسْتَلْنَ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ:

از جمله آثار روز قیامت آنستکه عقیده و اعمال همه افراد بشر از اولین و آخرین مورد بررسی قرار خواهد گرفت و از آنچه از نعمت که دسترس بشر نهاده شده مورد سؤال و پرسش خواهد بود.

بدیهی است نعمتها که پروردگار دسترس هر یک از افراد بشر نهاده بی‌نهایت و زیاده بر شماره است از زندگی و امنیت و سلامت و صحت بدن و مال و فرزند که چگونه رفتار نموده است و نعمت حقیقی که اساس هر نعمت و وسیله سعادت بشر است دین توحید و

اصول اسلام است که غرض از خلقت بشر و رهنمائی او بسعادت انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۲۷۷

ابدی است و در بعثت رسول صادق اسلام صلی الله علیه و آله و نزول آیات قرآنی و بناگذاری مکتب عالی قرآن و نظارت اوصیاء رسول صلی الله علیه و آله بر مکتب و شرح و تفسیر برنامه آن خلاصه می‌شود و هرگونه نعمتهای بی‌شمار که دسترس بشر نهاده شده زمینه و مقدمه برای آموزش و پیروی از برنامه اعتقادی و وظایف عملی مکتب عالی قرآن است.

خلاصه محصول نظام این جهان سیر سلوک و جودی و صدور افعال اختیاری و حرکات ذاتی بشر است که در صحنه آزمایش سعی خود را بکار بندد و هدف و مقصدی را در نظر بگیرد بدان نائل گردد.

و هیچیک از انواع موجودات این چنین برنامه و نقشه اعتقادی و فکری و عملی برای آن مقرر نشده و هیچیک از انواع موجودات ابعاد بی‌نهایت و شعاع قدرت زیاده بر تصور ندارد و در نتیجه سیر و سلوک بشر تباین و جودی و مغایرت خلقی و اعتقادی از یکدیگر در بر خواهند داشت و نیز هیچیک از انواع موجودات غرض و محصول از خلقت نیستند فقط بشر است در اثر نعمت هدایت و تشریح دین اسلام و نزول آیات قرآنی بر رسول صلی الله علیه و آله او را غرض از خلقت معرفی نموده است و چنانچه نظام جهان منهای تشریح دین اسلام باشد نظام پهناور و زیاده بر تصور عوالم بیهوده خواهد بود و یگانه وسیله برای بشر بسعادت حقیقی و آشکارترین صفت ربوبیت کبریائی همانا رهبری بشر و بناگذاری مکتب عالی قرآن و رسالت رسول صلی الله علیه و آله است و همچنین ادامه رسالت او در اثر نظارت اوصیاء علیهم السلام که بر مکتب و برنامه آن مقرر فرموده است.

هم چنانکه عیاشی بسندی در ضمن حدیث روایت نموده گفت سؤال نمود ابو حنیفه از آیه مذکوره از امام صادق علیه السلام امام فرمود ای نعمان نعیم بنظر تو چیست ابو حنیفه پاسخ گفت غذا و آب خنک گوارا است امام فرمود چنانچه پروردگار در روز قیامت ترا نگهدارد که از همه غذای لذیذ و آب گوارا که آشامیده‌ای هر آینه بطول خواهد انجامید. انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۲۷۸

ابو حنیفه سؤال نمود پس معنای آن چیست بفرماید تو امام فرمود ما اهل بیت رسول صلی الله علیه و آله هستیم که پروردگار بدین وسیله منت نهاد بر همه مردم و آنان را با یکدیگر ائتلاف بخشید پس از اینکه در باره عقیده اختلاف داشتند و نیز بواسطه ما اهل

بیت همه اجتماعات اسلامی را دوست یکدیگر قرار داد پس از اینکه با یکدیگر عداوت و دشمنی داشته‌اند و بوسیله ما اهل بیت رسول صلی الله علیه و آله مردم را هدایت فرمود برای قبول دین اسلام و آن نعمتی است دائم و هرگز پایان پذیر نخواهد بود پروردگار نیز از این چنین نعمت دائم سؤال خواهد فرمود و نعمت حقیقی رسول صادق اسلام (ص) و عترت طاهرین علیهم السّلام هستند هم چنانکه از امام رضا علیه السّلام روایت شده که میفرمود نعمت حقیقی که در آیه ذکر شده محبت و ولایت ما اهل بیت رسول صلی الله علیه و آله است.

در تفسیر مجمع است گفته شده آیه در باره یهود نازل شده که می‌گفتند افراد زیادتر هستند از فلان قبیله و نیز فلان طایفه افراد آنان زیاد است از طایفه دیگر و بدین وسیله خود را سرگرم نموده تا اینکه بضلالت مرگ آنان فرامیرسد.

گفته شده آیه در باره دو طایفه از قریش بنی عبد مناف بن قصی و بنی سهم بن عمرو نازل شده که هر یک کثرت و زیادی افراد طایفه خود را دعوی و بر یکدیگر فخر مینمودند تا آنجا که همه افراد خود را شمردند و افراد بنی عبد مناف زیادتر بودند سپس گفتند اموات و مردگان از هر دو طایفه را بشمارید و بقبرستان رفتند پس از تعداد قبور تعداد بنی سهم در جاهلیت زیادتر بوده است.

در تفسیر قمی بسندی از جمیل از امام صادق علیه السّلام روایت نموده که سؤال نمودم از مفاد آیه (لَتَسْتَلْنَ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ) فرمود از امت اسلام سؤال می‌شود از نعمتی که بآنها موهبت فرموده و آن رسالت رسول صلی الله علیه و آله و اهل بیت طاهرین او علیهم السّلام است.

در تفسیر برهان بسندی از امام صادق علیه السّلام روایت نموده در مورد آیه (لَوْ تَعْلَمُونَ عِلْمَ الْيَقِينِ) فرمود مراد معاینه و شهود است. انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۲۷۹

در کتاب کافی بسندی از ابی خالد کابلی روایت نموده گفت وارد شدم بر امام ابی جعفر علیه السّلام امام دستور داد غذا آوردند غذای لذیذ خوش طعم بود و از آن خوش بوتر ندیده بودم پس از فراغت از صرف غذا.

امام فرمود غذا چگونه بود عرض نمودم فدای تو باد هرگز غذای باین خوش طعمی نخورده بودم ولی بخاطر آمد مفاد آیه (لَتَسْتَلْنَ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ) امام ابو جعفر علیه السّلام فرمود فقط از آنچه بر آن هستید از حق و دین سؤال می‌نماید.

و نیز در کتاب کافی از ابی حمزه روایت نموده گفت بحضور امام صادق علیه السّلام جماعتی بودیم امام امر فرمود طعام و غذا آوردند هرگز طعام آنطور لذیذ نخورده بودیم و نیز خرمای بسیار باصفا و خوش طعم که نظر ما را جلب نمود.

بعضی از حاضرین گفت که آیا از این غذا که در حضور فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله صرف نمودیم سؤال می‌شود امام صادق علیه السّلام فرمود ساحت پروردگار اجل و گرامی‌تر است از اینکه طعام و غذائی که باهل ایمان اطعام فرماید و آماده نماید سپس از آن سؤال نماید بلکه فقط آنچه مورد سؤال قرار میگیرد از نعمتی است که پروردگار بر اهل اسلام منت نهاده بوسیله محمد صلی الله علیه و آله و آل محمد علیهم السّلام.

(و الحمد لله زنة عرشه).

انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۲۸۰

سوره عصر ص: ۲۸۰

اشاره

در مکه نازل شده دارای چهار آیه است.

آیات بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

[سوره العصر (۱۰۳): آیات ۱ تا ۳] ... ص: ۲۸۰

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَالْعَصْرِ (۱) إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ (۲) إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَّصُوا بِالحَقِّ وَتَوَّصُوا بِالصَّبْرِ (۳)

انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۲۸۱

شرح ... ص: ۲۸۱

وَالْعَصْرِ:

آیه سوگند یاد نموده ظاهر آنستکه عصر و زمان بعثت و رسالت رسول صلی الله علیه و آله باشد از نظر اینکه خورشید جهان تاب اسلام و توحید خالص از بهترین قطعات زمین طلوع نمود دین جهانی است و جهان بشریت را فرا خواهد گرفت عصری است که غرض از خلقت جهان و جهانیان است عصری است که مکتب قرآن پایه گذاری می شود.

و نیز گفته شده که مراد فریضه عصر است از نظر اینکه فریضه وسطی است یعنی فاصله میان فریضه ظهر و فریضه مغرب که وتر است و نیز گفته شده طرف عصر است شاهد بر حسن تدبیر پروردگار و اینکه خورشید که اشعه آن جهان را فرا گرفته تمایل یافته و بطرف غروب میرود.

إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ:

جواب سوگند و بیان آنستکه بشر بر حسب طبع زندگی او در دنیا بر اساس خسران و زیان است و هر لحظه که بر او میگذرد ضرر و زبانی جبران ناپذیری باو متوجه می شود و از نیروی روانی و سرمایه‌ای که پروردگار برای او مقدر فرموده کاسته می شود و هر لحظه گامی بسوی عوالم و صحنه‌های تیره و تاریک آینده انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۲۸۲

میگذارد که هرگز تیرگی آن زوال پذیر نخواهد بود و آیه حقایقی را بعموم بشر اعلام نموده و تأثیر بسزائی در سعادت و انقیاد بشر دارد.

غرض تذکر آنستکه زندگی بشر در دنیا بر اساس آزمایش و کسب سیرت و کمال است که در نهاد دارد و در انتظار او است چنانچه دوره زندگی و آزمایش او پایان یابد و سپری گردد و توجه به مسیر و مقصد اصلی خود نداشته و بغفلت دوره زندگی و آزمایش خود را بگذراند سرمایه زندگی خود را از دست داده جز بی خبری و حیرت و خسارات بدست نیاورده و زیان حقیقی و همیشگی همین است که نیروها و نعمتهای زیاد بر تصور که پروردگار بودیعت در او نهاده همه را برایگان از دست داده با سیرت ننگین کفر و غرور و خودستائی به عالم دیگر برزخ و قیامت و شهود قدم خواهد گذارد آنگاه خسران و تیره‌بختی خود را مشاهده خواهد نمود که غیر قابل زوال و تغییر است.

از هنگام که بیگانه در آستانه مرگ در آید و بعالم برزخ و شهود انتقال بیابد سیرت کفر و عناد خود را مشاهده خواهد نمود که سرمایه و زندگی خود را بخودستائی صرف نموده و همه نعمتها که در دنیا برایگان پروردگار دسترس او نهاده در نتیجه غفلت و بی خبری بضرر و زیان او پایان یافته و وسیله تیره‌بختی و شقاوت او گشته و نعمتها که در عالم برزخ و قیامت و نیز برای اهل ایمان آماده شده سهم خود را از دست داده و بصورت نقت و غضب پروردگار و عقوبتها و حسرت روانی و شعله‌های آتشین درآمده

است خسران و زیان برای بشر زیاده بر این تصور نمی‌رود.

إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ:

اهل ایمان دانشجویان مکتب قرآن که از خیرات باقیه و اعمال صالحه ربح و سود زیاده بر تصور برده‌اند از نظر آنستکه آنچه بطور عاریت در اختیار آنان نهاده شده از دست داده کمالات روحی و فضایل خلقی کسب نموده و سعادت انوار درخشان، ج ۱۸، ص:

۲۸۳

همیشگی سیرت آنها خواهد بود.

از نظر اینکه زندگی بشر در این جهان بمنظور تأمین وسایل آسایش زندگی در آخرت است بر این اساس زندگی و آسایش در عالم دیگر که ابدی است بر پایه چگونگی زندگی در این جهان استوار خواهد بود.

و زندگی بشر در دو جهان کمال ارتباط و وابستگی را بیکدیگر دارد چنانچه زندگی بشر این جهان مقصد اصلی و بطور مستقل باشد و نظری بتأمین زندگی در آخرت نداشته باشد جز در خلود و در شقاوت نتیجه‌ای نخواهد داشت.

آیه مبنی بر استثناء و بیان هدایت حقیقی و سعادت ذاتی است و عبارت از ایمان و اعمال صالحه است و هدایت حقیقی عبارت از ایمان و تعلم معارف الهی و احکام اسلامی و آماده‌گی برای آموزش و تخلق باخلاق فاضله است هر چه را از معارف بفهمد و بیاموزد در مقام تحقیق بیشتری برآید و پیوسته در مقام ازدیاد فضیلت خود باشد در سیر و حرکت استکمالی بوده و در اثر عقیده قلبی و سیر وجودی و عمل جوارحی هدایت یافته بصفات کبریائی تشبه بیابد.

آیه از جمله آثار ایمان و استقامت آنرا ملازمت باعمال صالحه و اداء وظایف دینی و امتثال واجبات و تحرک محرمات و گناهان معرفی نموده بالاخره نیروی تقوی و خویش‌تنداری از گناهان رکن ایمان کامل است و پایه و رکن سیر وجودی و کمالی اهل ایمان است.

وَتَوَاصَوْا بِالْحَقِّ:

و از جمله آثار ایمان ترغیب سایر افراد به پیروی از برنامه مکتب قرآن است که خود بر حسب عقیده و عمل ملتزم بوظایف دینی باشد هم‌چنین دیگران را ترغیب نماید و معارف و حقایق اسلامی را دسترس مردم گذارد و نیروی فطری آنان را که ودائعی در آن نهفته است در اثر تعلیم و ارشاد حقایقی القاء نماید به این که دیگران را در مقام سپاس از نعمتهای پروردگار درآورد و در دین بصیرت یابند و حق انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۲۸۴

را از باطل و صالح را از طالح تمیز دهند و سیرت آن حیات حقیقی و روانی و کمال ایمان و خلود در سعادت خواهد بود و گفته شده مراد از وصیت بحق به پیروی از قرآن است و اینکه بیازماندگان خود بگوید بدین اسلام و از جمله پیروان مکتب قرآن باشند و بآن حال بمیرند.

وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ:

صبر و بردباری نیروی روانی است و پایه هر فضیلت و کمال است و بدون بکار بردن صبر هیچ فضیلت قابل تحصیل و کسب نخواهد بود.

از جمله تحصیل معارف الهی و تعلیم و آموزش احکام دینی است و هم‌چنین اداء وظایف و اتیان واجبات و ترک محرمات و گناهان بر پایه صبر و بردباری استوار است از جمله صبر و بردباری در برابر حوادث و پیش آمدها و رویدادهای ناگوار است و از نظر اهتمام و تأکید در باره آن و جمله تواصوا تکرار شده است توصیه و سفارش بمنظور نشر احکام الهی و ترغیب بر حسب گفتار است که تأثیر بسزائی در نشر و گسترش شعار اسلامی و تکثیر افراد دانشجوی مکتب در جهان دارد.

آیه مبنی بر تأکید در باره استقرار ایمان است به این که ایمان و عقیده قلبی باصول توحید نیروی الهی است و از جمله فیوضاتی

است که دانشجویان مکتب قرآن را فرا گرفته و رابطه قلبی آنان را با ساحت کبریائی تحکیم نموده و بدین وسیله روح اهل ایمان روحانیت یافته و از نورانیت حقیقی بهره‌مند گشته بقرب کبریائی حرکت خواهد نمود که سیر حقیقی است و از طریق اعمال صالحه و التزام بوظایف دینی و پرهیز از گناهان نیروی عبودیت کسب نمود و سبب ثبات و استقامت ایمان خواهد شد. نتیجه اینکه نیروی ایمان سبب قیام باداء وظائف و التزام باعمال صالحه است هم چنانکه اداء وظائف و شعار عبودیت سبب ثبات و استقامت ایمان خواهد بود.

و با بکار بردن دو نیروی ایمان و قیام باعمال صالحه و شعار عبودیت در جوار رحمت انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۲۸۵ استقرار خواهد یافت.

تواصی و سفارش بحق و نشر تعلیمات معارف الهی و هم‌چنین تواصی و ترغیب مردم بصبر و سعی در آموزش احکام و نیز توصیه به صبر در برابر حوادث جهان از وظایف داعیان بحق است و نیز مرتبه‌ای از دعوت بحق است که رسول صادع اسلام صلی الله علیه و آله و اوصیاء علیهم السلام بدان قیام نموده‌اند بدین جهت اهل ایمان کامل و دانشجویان مکتب قرآن باید از آن پیروی نمایند و بدان دستور و برنامه رفتار نموده و بدیگران نیز آموخته و بدان ترغیب نموده‌اند و از لوازم ایمان ارشاد جاهل است.

در کتاب اکمال از امام صادق علیه السلام روایت نموده که فرمود مراد از عصر خروج و ظهور امام قائم علیه السلام است و مفاد (إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ) آنستکه مراد اعداء اهل بیت است و مفاد (إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا) یعنی بآیاتنا (وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ) مفاد آن مواسات با اخوان و کمک بآنها است و مفاد (تَوَاصَوْا بِالْحَقِّ) یعنی در باره امامت توصیه می‌نمایند (وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ) یعنی به عترت طاهره سفارش پیروی می‌نمایند.

تفسیر قمی از امام صادق علیه السلام روایت نموده فرمود ساحت پروردگار اهل صفوت از خلق خود را استثناء فرمود بر طبق آیه (إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا) یعنی بولایت علی علیه السلام ایمان آورند (وَتَوَاصَوْا بِالْحَقِّ) یعنی فرزندان و بازماندگان خود را توصیه نمایند بایمان و تصدیق بولایت علی علیه السلام (وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ) یعنی هر یک دیگران را ترغیب بصبر نمایند به این که مشقت اطاعت پروردگار را بپذیرند و نیز تحمل و خویشنداری از معاصی و گناهان را بمردم توصیه و تأکید نمایند.

و نیز گفته شده مفاد آیه (إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ) کافر است بخصوص ابو جهل و ولید بن مغیره و مانند آنها. انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۲۸۶

کتاب در منثور بسندی از ابن عباس روایت نموده که آیه (إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ) مراد ابو جهل بن هشام است. مفسر گوید از نظر تطبیق است و مفاد (إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ) علی علیه السلام و سلمان را یادآوری نموده است. (و الحمد لله زنه عرشه).

انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۲۸۷

سوره همزه ص: ۲۸۷

اشاره

در مکه نازل شده دارای ده آیه است.

آیات بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

[سوره همزه (۱۰۴): آیات ۱ تا ۹] ... ص: ۲۸۷

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 وَيُلِّ لِكُلِّ هُمَزَةٍ لُّمَزَةٍ (۱) الَّذِي جَمَعَ مَالًا وَعَدَّدَهُ (۲) يَحْسَبُ أَنَّ مَالَهُ أَخْلَدَهُ (۳) كَلَّا لَيُنْبَذَنَّ فِي الْحُطَمَةِ (۴)
 وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْحُطَمَةُ (۵) نَارُ اللَّهِ الْمُوقَدَةُ (۶) الَّتِي تَطَّلِعُ عَلَى الْفُؤَادِ (۷) إِنَّهَا عَلَيْهِمْ مُّوَصَّدَةٌ (۸) فِي عَمَدٍ مُمَدَّدَةٍ (۹)

انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۲۸۸

شرح ... ص: ۲۸۸

وَيُلِّ لِكُلِّ هُمَزَةٍ لُّمَزَةٍ:

همزه بر وزن فعله صیغه مبالغه بمعنای کسیکه زیاده بديگران طعن گوید و عیب جوئی نماید بامری که عیب و نقص نباشد و منظور هتک او باشد و لمزه نیز بهمان وزن مبالغه بمعنای استهزاء و عیب جوئی دیگری است در حضور او آیه مبنی بر توبیخ برذيله طعن و اظهار عیب جوئی به گفتار و یا اشاره است که در حضور شخص و یا غیاب او را استهزاء نماید و بدین وسیله او را هتک نماید و سبک شمرد الَّذِي جَمَعَ مَالًا وَعَدَّدَهُ:

سبب اقدام بطعن و هتک مردم در اثر گرد آوردن مال و منال بسیار است که سبب غرور او گشته و بر دیگران اظهار فخر و برتری نماید و عیب جوئی کند.

و گفته شده آیه در باره اخنس بن شریق و یا ولید بن مغیره نازل شده از نظر اینکه رسول اکرم صلی الله علیه و آله را استهزاء نموده و ظاهر آیه توبیخ نیز بطور عموم است هر که در مقام طعن و استهزاء دیگران برآید مورد توبیخ آیه قرار گرفته است.

و از جمله رذایل اخلاقی جمع مال و گرد آوردن مال و منال بسیار است که آنرا جمع نماید برای آینده خود و از کمک بزیردستان خودداری نماید و حقوق انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۲۸۹

بینویان و مصالح عمومی را هرگز رعایت ننماید و از جمع مال و گرد آوردن آن لذت ببرد و خاطر او بدین وسیله اطمینان و استقرار بیابد و از داشتن مال اکتفاء ننماید بآنچه رفع احتیاجات او را در مدت کوتاه زندگی نماید بلکه هر چه بیشتر مال گرد آورد و حرص و آز او زیاده شود.

يَحْسَبُ أَنَّ مَالَهُ أَخْلَدَهُ:

از کوتاه نظری چنین پندارد که داشتن مال و منال و وسایل آسایش حیات او را تضمین می نماید و زندگی او را تداوم می بخشد و هر یک از این سه رذيله از مویقات است که سبب هلاکت و ضلالت خواهد گشت.

ولی بیگانه چنین پندارد که در اختیار داشتن مال بسیار سبب آرامش او در زندگی و تداوم زندگی او خواهد بود بر این اساس اقدام به جمع مال و گرد آوردن ثروت و منال و سایر وسایل زندگی می نماید و این گمان و اندیشه بی پایه جمع مال سبب ظهور طغیان و رذيله خودخواهی و غرور خواهد شد که در مقام هتک و استهزاء دیگران برآید و بدین وسیله بر مردم اظهار برتری و غرور نماید.

كَلَّا لَيُنْبَذَنَّ فِي الْحُطَمَةِ:

مبنی بر سوگند توبیخ است که هرگز جمع مال سبب ادامه حیات و خلود زندگی او نخواهد شد و بطور حتم در آستانه مرگ خواهد درآمد و بسوی دوزخ سوق داده و بدوزخ پرتاب خواهد شد.

وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْحُطَمَةُ:

مبنی بر تهدید بدوزخ است که قابل بیان نیست که صعوبت و شدت سوزاندگی آن قابل توصیف نیست و عقول بشر از درک آن

عاجز است.

نَارُ اللَّهِ الْمُوقَدَةُ الَّتِي تَطَّلِعُ عَلَى الْأَفْئِدَةِ:

تفسیر حطمه و نام دوزخ است که ظهوری از غضب ساحت کبریائی است انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۲۹۰

که قلب و روح بیگانه را با آتش میکشد و اعضاء و جوارح او را فرا میگیرد.

إِنَّهَا عَلَيْهِمْ مُّوَصَّدَةٌ:

دوزخ از طبقاتی صورت گرفته و هرگز ساکن دوزخ از آن رهائی نخواهد یافت.

فِي عَمَدٍ مُمَدَّدَةٍ:

ساکنان دوزخ به پایه‌ها و میخ‌ها بسته شده و هرگز گشوده نشده و از آنها رهائی نخواهند یافت.

در تفسیر قمی در مورد آیه (وَيَلُّ لِكُلِّ هُمَزَةٍ) گفت کسی است که با اشاره فقراء و بینوایان را حقیر شمرد و هتک می‌نماید و مفاد

(لَمَزَةٍ) آنستکه با اشاره سر و گردن فقیر را بیازارد از او رو برمیگرداند و مفاد (الَّذِي جَمَعَ مَالًا وَعَدَّدَهُ) مال بسیاری را برای آینده

خود آماده می‌نماید.

در تفسیر قمی در مورد آیه (الَّتِي تَطَّلِعُ عَلَى الْأَفْئِدَةِ) گفت مفاد آنستکه قلب و روح را می‌سوزاند و از ابو ذر رضی الله تعالی عنه

روایت شده که مستکبران را تهدید نمائید به این که سینه و قلب و پشت آنان را داغ خواهند نهاد.

و مفاد (إِنَّهَا عَلَيْهِمْ مُّوَصَّدَةٌ) فرمود طبقاتی است بر آتش دوزخیان را پایه‌ها بسته‌اند چنانچه آنها بکشند پوست بدن آنان را زایل

نماید.

در تفسیر مجمع است عیاشی بسندی از محمد بن نعمان احوال از حرمان بن اعین از امام ابو جعفر علیه السلام روایت نموده که

میفرمود کفار و بت پرستان اهل ایمان را در دوزخ مسخره و استهزاء خواهند نمود و میگویند گمان نداریم خداپرستی شما را نتیجه

دهد و از خطر شما را رهائی بخشد بدین جهت ما و شما در عقوبت یکسان هستیم امام فرمود پروردگار نیز برای ارغام کفار آنها را

توییح خواهد فرمود. انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۲۹۱

پروردگار بفرشتگان در قیامت خواهد فرمود از گناهکاران اهل ایمان شفاعت نمایند پذیرفته خواهد شد فرشتگان نیز شفاعت

خواهند نمود از هر که بخواهند و هم چنین به پیامبران خواهد فرمود در باره گناهکاران شفاعت نمایند آنان نیز شفاعت خواهند

نمود و نیز باهل ایمان خواهد فرمود هر که را خواهند شفاعت نمایند آنان نیز شفاعت می‌نمایند پروردگار میفرماید من ارحم

الراحمین هستم این گروه گناهکاران را برحمت خود از دوزخ بیرون آورند آنان را اخراج خواهند نمود امام ابی جعفر علیه السلام

فرمود سپس درب دوزخ پایه و طبقات آن بر دوزخیان کشیده و بسته می‌شود و سوگند یاد نموده که خلود در دوزخ برای کفار

خواهد بود.

(و الحمد لله زنة عرشه).

انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۲۹۲

سوره فیل ص: ۲۹۲

اشاره

در مکه نازل شده و دارای شش آیه است.

آیات بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

[سوره الفیل (۱۰۵): آیات ۱ تا ۵] ... ص: ۲۹۲

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِأَصْحَابِ الْفِيلِ (۱) أَلَمْ يَجْعَلْ كَيْدَهُمْ فِي تَضَلُّيلٍ (۲) وَأَرْسَلَ عَلَيْهِمْ طَيْرًا أَبَابِيلَ (۳) تَزِمِيهِمْ بِحِجَارَةٍ مِنْ
 سِجِّيلٍ (۴)
 فَجَعَلَهُمْ كَعَضْفٍ مَأْكُولٍ (۵)
 انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۲۹۳

شرح ... ص: ۲۹۳

أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِأَصْحَابِ الْفِيلِ:

آیه استفهام انکاری است و خطاب بر رسول صلی الله علیه و آله نموده که مگر نشنیده‌ای جریان هجوم ابرهه بن صباح را بسوی شهر مکه بمنظور اینکه کعبه معظمه را تخریب نماید و بدین منظور فیل‌های چندی بهمراه آورده بودند و این واقعه سال ولادت رسول صلی الله علیه و آله بوده است زیرا هجوم ابرهه بمکه در نیمه ماه محرم بود و ولادت رسول صلی الله علیه و آله در ماه ربیع الاول همان سال بوده است و فاصله آندو پنجاه و پنج روز و یا دو ماه بوده است.

و نیز فاصله جریان هجوم بمکه و هجرت رسول صلی الله علیه و آله از مکه بمدینه پنجاه و سه سال بوده است و این واقعه را مبدء تاریخ قرار داده بنام عام الفیل.

بعضی مفسرین گفته‌اند بر حسب نقل تواریخ یونانی که مورد اعتماد مورخین بوده است و سال واقعه هجوم ابرهه بمکه شش هزار و یکصد شصت و سه سال از هبوط آدم ابو البشر گذشته بوده است.

أَلَمْ يَجْعَلْ كَيْدَهُمْ فِي تَضَلُّيلٍ:

ابرهه با لشکر مجهز خود و فیل‌ها چندی بهمراه آورده بود برای اینکه کعبه معظمه را ویران نماید ولی سعی او بهدر رفته خود و همراهم خود را بهلاکت افکند انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۲۹۴

وَأَرْسَلَ عَلَيْهِمْ طَيْرًا أَبَابِيلَ:

پروردگار مقرر فرمود پرندگان بسیاری پرواز درآمده بنام سار و یا زرروز و یا پرستوک که ابرهه و لشکر او را بهلاکت افکندند.

تَزِمِيهِمْ بِحِجَارَةٍ مِنْ سِجِّيلٍ:

هر یک از سار و پرستوک‌ها بابرهه و به همراهان او از سنگ و گل که بمنقار داشتند پرتاب نمودند سنگ‌ها کوچکتر از نخود و بزرگتر از عدس بوده است.

فَجَعَلَهُمْ كَعَضْفٍ مَأْكُولٍ:

در اثر ریزش سنگ و گل از هوا بر ابرهه و همراهم او همه را بهلاکت افکندند و بدنهای آنان مانند برگهای سوراخ شده و اجساد قطعه و تیکه شده نقش بزمین شده بود و سنگ و گل که بهر یک از ابرهه و همراهم او اصابت میکرد از درون آنان بیرون آمده بدن آنان را می‌سوزانید و سوراخ می‌نمود.

بر حسب تاریخ که نقل شده ابرهه با لشکر مجهز خود و فیل‌های چندی بخارج مکه رسید شب را بیتوته نمود و بسر برد هنگام طلوع

آفتاب پرندگانی در هوا پرواز درآمده و بمنقار هر یک سنگ گلی و هم‌چنین بهر یک از دو پای آنها سنگ و گل داشتند و بهر یک از افراد لشکر که از سنگها بسر آنها می‌افکندند سر و بدن آنها را سوراخ نموده و درون آنان را پاره نموده و از استخوان بدن آنان گذشته سوراخ مینمود و ابرهه که بهمراه لشکر خود بود جریان را مشاهده نمود باو نیز سنگ و گلی اصابت نموده زخمی شده از صحنه بازگشت و فرار نمود و اعضاء و بدن او در حال فرار نیز قطعه قطعه شده بود.

در تفسیر مجمع و غیر آن آمده است پادشاه یمن که برای خرابی و ویران نمودن کعبه معظمه اقدام نموده و با لشکر انبوهی از یمن بسوی شهر مکه رهسپار گشت ابرهه بن صباح اشزم بود و کنیه او ابو یکسوم و گفته شده ابرهه جد نجاشی انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۲۹۵

پادشاه حبشه بود که هم زمان رسول صلی الله علیه و آله بوده است.

ابرهه پادشاه در کشور یمن تمثال کعبه‌ای را بنا گذارد و در آن دربها از طلا- و زینت قرار داد و اهل یمن را اجبار می‌نمود که بمنظور زیارت مانند شهر مکه و کعبه آن بنا را زیارت نمایند و مردم را از توجه به شهر مکه و زیارت خانه کعبه منصرف نماید و از عظمت آن بدین وسیله بکاهد.

شخصی از طایفه بنی کنانه بنام زهیر بن بدر از مکه بیرون آمده بسوی یمن روانه شد و در آن محل زیارتگاه که ابرهه در یمن بنا نهاده بود بعنوان زیارت شب را باعثکاف در آن محل بیتوته نمود در تاریکی شب آن محل را آلوده بقذارت مدفوع خود نمود این جریان انتشار یافت و ابرهه وارد آن محل زیارتگاه شده جریان هتک آمیز بنی کنانه را مشاهده نمود در غضب شد و سوگند یاد نمود بدین خود نصرانیت که خانه کعبه را تخریب نماید تا اینکه مردم منصرف شوند از توجه بشهر مکه و زیارت کعبه و حج و توجه مردم بسوی کعبه پایان یابد بدین منظور لشکری انبوه بسیج نمود و فیل‌های چندی مجهز نمود و بسوی شهر مکه روانه گشت. ابرهه هنگام سیر و حرکت و توجه بسوی مکه دلیل و رهنمائی داشت بنام ابو رغال که در میان راه فوت کرد و سپس مردم قبر او را سنگ باران نمودند که قبر آن خائن مانند کوهی در آمد از پرتاب نمودن سنگ‌های زیاد بر روی قبر او و چون ابرهه بهمراه لشکر خود به شهر مکه رسید در خارج مکه نزول نمود و از لشکر خود شخصی را بنام اسود فرستاد و دستور داد آنچه از اموال اهل مکه بدست می‌آید غارت نمودند از جمله اموال غارت شده دویست شتر از عبد المطلب رئیس قریش بود.

ابرهه شخصی را بنزد رئیس طایفه قریش عبد المطلب فرستاد و او را احضار نمود حضرت عبد المطلب بنزد ابرهه آمده در حالی که ابرهه بر سریر خود نشسته بود نخواست عبد المطلب را نزد خود بنشانند و نیز نمی‌خواست خود بر سریر بنشیند انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۲۹۶

و حضرت عبد المطلب را بر زمین بنشانند بدین جهت ابرهه نیز بر زمین نزد عبد المطلب نشست ابرهه به عبد المطلب گفت چه حاجتی داری اعلام بنما پذیرفته است.

حضرت عبد المطلب فرمود شترهای مرا لشکر تو بغارت برده‌اند دستور بده که آنها را بمن رد نمایند.

ابرهه اظهار نمود چرا از من درخواست نمودی که از هدم و تخریب کعبه منصرف شوم با اینکه خانه عزت و شرف شما است و شترهای تو بقیاس آن ارزشی ندارد.

عبد المطلب فرمود من صاحب و مالک شتر خود هستم و برای کعبه معظمه مالک و آفریدگاری است که آنرا خواهد حفظ نمود از خطر تخریب و هدم هم چنانکه آنرا حفظ فرمود از خطر قوم تبع و کسری.

ابرهه از سخنان عبد المطلب در غضب شد گفت همه شتران او را باو رد نمائید تا بدانند که نیروئی نمی‌تواند از خرابی کعبه مرا مانع شود و باز دارد و سایر مردم اهل مکه نیز هر چه از اموال آنان بغارت رفته بود همه را بآنان رد نمود.

و ابرهه لشکر خود را آماده نمود و فیل بزرگتر را به پیش افکند و روانه مکه و کعبه معظمه نمود فیل بحرکت در نیامد و رسول

صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي جَنَّةٍ حَدِيدِيَّةٍ فَرَمُودَ لَشْكَرٍ وَوَلِيدَ نَتَوَانَسْتِ نَزْدِيكَ مَا بِيَايِدُ وَآنَانَ رَا مَانَعِ شَدَّ پَرُورْدِ گَارِ وَوَلِيدِ وَهَمْرَهَانَ اَوْ رَا بِمَكَانِ خُودَشَانَ حَبَسَ نَمُودَ هَمَّ چَنَانَكِهَ پَرُورْدِ گَارِ فِيلِ اِبْرَهه رَا حَبَسَ نَمُودَ اَزِ اَيْنَكِهَ بَسُوِي كَعْبِهَ مَعْظَمِهَ اَمْدَهَ اَنْرَا تَخْرِيْبَ كَنْدَ وَ وِيرانَ نَمَايِدَ.

حضرت عبدالمطلب در کنار کعبه معظمه حلقه درب خانه معظمه را گرفته از پروردگار درخواست رد خطر و هجوم ابرهه را می نمود.

و هر چه لشکر ابرهه فیل بزرگتر را بسوی مکه سوق میدادند بحرکت در می آمد و روانه میشد انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۲۹۷

در آن هنگام طلوع آفتاب بود پرندگان بی پرواز درآمدند که غریبه بوده از پرندگان نجد و تهامه نبوده و منقار آنان زرد و گردنهای آنها سبز بود با سنگها که بمنقار داشتند بر سر افراد لشکر ابرهه افکنده همه را بقتل رسانیدند.

و از ابن عباس نقل شده که از آن ریزه سنگ و گلها در منزل ام هانی دیده است که مخطط و رنگ آن سرخ بوده است. و عکرمه گفت هر که از لشکر انبوه ابرهه با او از سنگ و گل اصابت می نمود او را بقتل می رسانید و هیچ یک از انبوه لشکر زنده نماند که فرار نمایند و انبوه لشکر ابرهه اشعریین و خثعم بودند همه بهلاکت افکنده و هیچ یک بازنگشتند و چون عبدالمطلب مشاهده نمود که ابرهه وارد مکه نشده بخارج شهر مکه آمد جریان حادثه را مشاهده نماید ناگهان دید که همه افراد لشکر کشته شده نقش بر زمین شده بودند و اثاثیه و اموال بسیاری از آنان بجا مانده بود و بمردم اهل مکه جریان را خبر داد هلاک ابرهه و لشکر او را اعلام نمود اهل مکه به محل خارج از مکه آمده اموال آنان را بغارت گرفتند.

(و الحمد لله زنه عرشه).

انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۲۹۸

سوره ایلاف ص: ۲۹۸

اشاره

در مکه نازل شده دارای شش آیه است.

آیات بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

[سوره قریش (۱۰۶): آیات ۱ تا ۵] ص: ۲۹۸

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

لِإِيلَافِ قُرَيْشٍ (۱) إِیْلَافِهِمْ رِحْلَةَ الشِّتَاءِ وَالصَّيْفِ (۲) فَلْيَعْبُدُوا رَبَّ هَذَا الْبَيْتِ (۳) الَّذِي أَطْعَمَهُمْ مِنْ جُوعٍ وَآمَنَهُمْ مِنْ خَوْفٍ (۴)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۲۹۹

شرح ص: ۲۹۹

لِإِيلَافِ قُرَيْشٍ إِيْلَافِهِمْ رِحْلَةَ الشَّتَاءِ وَالصَّيْفِ:

آیه مبنی بر منت بر قوم قریش است با اینکه سرزمین مکه و بطحا خشک و سوزان و بی آب و علف و فاقد محصول و مواد خواربار و غذائی است و وسایل آسایش در آن سرزمین برای قریش و ساکنان مکه معظمه نبوده است.

پروردگار از نظر فضل که شهر مکه دارای سکنه باشد و زمینه آماده گردد برای اینکه مجمع و کانون اسلام و عاصمه توحید قرار گیرد پروردگار بر اهل و ساکنان مکه معظمه منت نهاده به این که برای آنان در ظرف سال دو بار سرمایه‌داران بزعامت بزرگان قریش و ریاست آنان بخارج از آن سرزمین مسافرت مینمودند بمنظور تجارت و آنچه فواید و محصول که از سرزمین خود بدست می‌آوردند.

در فصل زمستان بسمت یمن برده بفروش رسانیده و جنس و کالای محل حاجت عموم اهل مکه را خریداری نموده بازمیگشتند و فصل تابستان بار دیگر مال التجاره خود را حمل نموده بزعامت فردی شاخص از قریش بسوی شام مسافرت می‌نمودند و در آن مواد کالا- و مال التجاره خود را که از دریا استفاده می‌نمودند مانند فلفل و غیره بفروش رسانیده کالای محل حاجت اهل مکه را خریداری می‌نمودند.

نظر به این که این کاروان از اهل مکه تشکیل می‌شد و صورت می‌گرفت در انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۳۰۰
اثناء طریق و مسافرت با دوری راه ایمن از غارت بودند از نظر اینکه کاروان استناد بمکه و ساکنان آن سرزمین مقدس داشته مردم همه سامان این کاروان را محترم شمرده احترام می‌گذازدند و ایمن از خطر غارت بودند و در اثر این دو فصل مسافرت و تجارت بخارج امور اهالی مکه و ساکنان حوالی کعبه معظمه تأمین میگشت لِيُعْبُدُوا رَبَّ هَذَا الْبَيْتِ

:جمله تفریح مبنی بر اعلام منت است که اهل و ساکنان مکه معظمه باید در مقام سپاسگزاری برآیند که در سکونت در جوار کعبه معظمه پروردگار بمنظور اینکه آن سرزمین محل آسایش برای ساکنان آن دیار گردد و از آن مکان مقدس هجرت نمایند این نعمت مسافرت در دو فصل را برای اهل مکه میسر فرموده است.

هم چنانکه ابراهیم خلیل علیه السلام همین درخواست را از ساحت کبریائی نمود (فَجَعَلْ أُمَمًا مِّنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ) مبنی بر اینکه بار الها قلوب گروهی از مردم را جلب فرما که اقطار جهان هجرت نمایند و در این سرزمین مقدس و محترم سکونت نمایند و از اقطار جهان پیوسته نیز مردم جهان باین سرزمین توجه نمایند و وسایل زندگی ساکنان آنرا فراهم سازند.

و از نظر تناسب مفاد سوره ایلاف که مبنی بر منت بر قریش و ساکنان مکه معظمه است و نیز سوره الفیل که آن نیز مبنی بر منت است که ابرهه پادشاه یمن بمنظور هدم و تخریب کعبه معظمه بسوی سرزمین مکه و بطحا یورش برده و اموال مردم و ساکنان مکه را بغارت برده و کعبه معظمه را تهدید می‌نمود و در نتیجه ساکنان مکه معظمه از خوف و هراس متواری و باطراف پراکنده شده بودند ساحت پروردگار بر ساکنان مکه منت نهاد و بهلاکت ابرهه و انبوه لشکر او پایان یافت بدین تناسب گفته شده که این دو یک سوره هستند و روایاتی نیز در این باره نقل شده است. انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۳۰۱

الَّذِي أَطْعَمَهُمْ مِنْ جُوعٍ وَآمَنَهُمْ مِنْ خَوْفٍ:

از نظر توحید افعالی این دو وسیله را یکی امکان مسافرت اهل مکه برای تجارت بخارج در زمستان بسوی یمن و در تابستان بسوی شام را نسبت بساحت پروردگار داده است با اینکه سرزمین مکه فاقد همه گونه وسایل زندگی است منطقه سوزان و خشک و بی آب و علف است معذک پروردگار از فضل خود و بمنظور اینکه مکه معظمه محل سکونت مردمی متمکن باشد وسیله مسافرت و تجارت را برای آنان آماده فرموده است و نعمت دیگر اینکه در اثر اینکه اهل و ساکنان مکان محترم و حرم هستند در طول مسافرت ایمن بودند از اینکه مال التجاره آنان مورد خطر غارت و مورد تهدید قرار گیرد بلکه با کمال اطمینان خاطر پیوسته در هر دو فصل بمسافرت و تجارت عمومی خود ادامه میدادند.

آیه تأکید نموده در اثر سپاسگزاری از این دو نعمت که پروردگار ساکنان مکه معظمه موهبت فرموده در مقام عبودیت از آفریدگار کعبه معظمه برآیند که آنرا شعاری از صفت ربوبیت خود معرفی نموده است و ساکنان مکه معظمه نیز از این نعمت بیمانند استفاده می‌نمایند.

در تفسیر قمی در مورد آیه (لِإِيْلَافٍ قُرَيْشٍ إِيْلَافِهِمْ) فرمود آیه در باره قریش و منت بر آنان نازل شده از نظر اینکه وسیله معیشت و زندگی آنان بر پایه مسافرت و تجارت بود که در فصل زمستان بسوی یمن و در فصل تابستان بسوی شام مسافرت می‌نمودند و آنچه از کالا که در مکه بدست می‌آوردند و نیز از دریا مانند لؤلؤ و مروارید تحویل می‌نمودند بسوی خارج حمل نموده و در شام لباس و مواد خواربار خریداری می‌نمودند و در میان طریق با اینکه بعید بود ایمن از خطر غارت مال التجاره خود بودند از نظر اینکه کاروان اهل مکه بزعامت و ریاست شخصی از افراد ممتاز قریش صورت می‌گرفت و مردم اهل مکه را محترم می‌شمردند. انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۳۰۲

پس از بعثت رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ در اثر انتشار دعوت بتوحید و توجه مردم اقطار جهان بسوی مکه معظمه برای اداء مناسک اهل مکه بی‌نیاز شدند از مسافرت بخارج بر این منت که ساحت پروردگار بر اهل مکه معظمه و ساکنان آن نهاده شایسته است که قیام بعبادت آفریدگار کعبه معظمه نمایند که این نعمت بیمانند را بر آنان ارزانی فرموده است.

(و الحمد لله زنة عرشه).

انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۳۰۳

سوره ماعون ص: ۳۰۳

اشاره

در مدینه و یا مکه نازل شده هشت آیه است.

آيَاتِ بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

[سوره الماعون (۱۰۷): آیات ۱ تا ۷] ... ص: ۳۰۳

اشاره

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

أَرَأَيْتَ الَّذِي يُكَذِّبُ بِالْإِيمَانِ (۱) فَذَلِكَ الَّذِي يَدْعُ الْإِيمَانَ (۲) وَلَا يَخُضُّ عَلَىٰ طَعَامِ الْمِسْكِينِ (۳) فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ (۴)
الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ (۵) الَّذِينَ هُمْ يُرَاؤُونَ (۶) وَيَمْنَعُونَ الْمَاعُونَ (۷)

انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۳۰۴

شرح ص: ۳۰۴

أَرَأَيْتَ الَّذِي يُكَذِّبُ بِالْإِيمَانِ:

آیه خطاب بر رسول صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ نموده و هر که باین حقیقت توجه نماید آیا کسیکه از نظر علاقه قلبی بمال و رذیله بخل، اعتقاد بروز جزاء ندارد و رعایت حقوق بینوایان را نمی‌نماید گویا که باعمال قبیح و زشت و تزییع حقوق مردم مورد مؤاخذه قرار

نخواهد گرفت بالاخره رذیله بخل و عمل او در باره تضييع حقوق بينوايان و ضعفاء شاهد آنستکه ايمان ثابت بيرسى باعمال او به پيشگاه پروردگار ندارد و عدم رعايت حقوق مردم و تضييع حقوق بينوايان تکذيب عملى او بايمان بروز جزاء ميباشد.

فَذَلِكَ الَّذِي يَدْعُ الْاَيْتِيْمَ:

جمله تفریع کسیکه حقوق بینوایان را تضييع نماید از جمله خواسته کودک بی پدر را نپذیرد و آنچه کودک از او درخواست نموده خواسته او را رد نماید و رعايت ضعف و ناتوانی او را ننماید از نظر اینکه کودک بی پدر سپرده باهل ايمان است و رعايت آسایش او جزء حقوق اجتماع شناخته می شود شاهد آنستکه اعتقاد ثابت بروز جزاء ندارد و چنانچه بحقیقت معتقد باشد بضعف و ناتوانی کودک بی پدر ترحم می نمود و حاجت او را برمی آورد بالاخره مفاد آیه مذمت از بخل و علاقه قلبی انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۳۰۵ بمال و ثروت و آسایش زندگی است بطوریکه سبب تضييع حقوق محتاجان گردد و بضعف و ناتوانی کودک بی پدر نیز ترحم ننماید.

وَلَا يَخْضُ عَلَى طَعَامِ الْمِسْكِينِ:

از جمله شاهد بر رذیله بخل آنستکه از طعام به بینوایان و رفع حاجت محتاجان امتناع نماید و تعبیر بطعام نموده شاهد آنستکه از اداء حقوق بینوایان خودداری می نماید و حقوقی که برای فقراء مقرر است از اداء آن خودداری می نماید.

دلیل آنستکه عقیده ثابت بروز جزاء ندارد و چنانچه معتقد بود از کمک به بینوایان و رفع حاجت نیازمندان و اداء حقوق آنان خودداری نمی نمود.

فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ:

جمله نیز تفریع مبنی بر تهدید اهل ايمان است که بشعار ايمان التزام همیشگی ندارند و در باره اداء فرایض پنجگانه سهل انگاری می نماید و چه بسا از آنان فوت شود گرچه خود را از اهل ايمان و نمازگذاران شمرند ولی از نظر عدم التزام صحیح بقاء فرایض در وقت و تأخیر از اوقات فضیلت شاهد نفاق و تخلف آنان از شعار عبودیت است و عدم التزام دائم بقاء فرایض در اوقات فضیلت و یا فوت فریضه در وقت دلیل آنستکه عقیده ثابت و به برسی به پيشگاه کبریائی ندارد و فرایض یومیه را شعار عبودیت نمیداند و گفته شده مراد منافق است چنانچه فریضه را بجا آورد امید اجر و ثواب ندارد و چنانچه ترک نماید از عقوبت خوف نخواهد داشت.

الَّذِينَ هُمْ يُرَاؤُونَ وَ يَمْنَعُونَ الْمَاعُونَ:

از جمله کسانی که مورد تهدید قرار گرفته اند افرادی است که عبادت و اداء فرایض آنان و هم چنین بذل مال و اداء حقوق محتاجان بمنظور ارائه و جلب نظر مردم باشد و در قصد عبادت خلوص نداشته باشند این گروه نیز عمل مشوب آنان انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۳۰۶

شاهد آنستکه عقیده ثابت بروز جزاء ندارند و در پيشگاه ساحت کبریائی فقط عمل عبادی خالص مورد قبول قرارخواهد گرفت.

وَيَمْنَعُونَ الْمَاعُونَ:

از جمله رذایل خلقی که شاهد آنستکه رعايت حقوق اخوان و تأمین وسایل آسایش اهل ايمان را رعايت نمی نماید کسانی هستند چنانچه از آنان حاجتی بخواهند که قضاء و بر آوردن همان حاجت برای او مهم نیست ولی از اداء و قضاء آن حاجت امتناع ورزد هم چنانکه در روایت تفسیر باحتیاجات غیر مهم شده مانند اثاثیه منزل که بطور موقت مورد احتیاج قرار بگیرد و از برادران ایمانی درخواست آنرا برای مدت موقت و رفع حاجت خود بنماید در اینصورت از دادن حاجت بآنان نباید مضایقه کند.

و از امیر مؤمنان علیه السلام روایت شده مراد از ماعون زکوة فریضه مالی است و نیز گفته شده مراد از اثاثیه آنچه بیکدیگر برای رفع حاجت بطور عاریت میدهند مانند دلو و دیگ و داس.

و نیز از ابو بصیر روایت شده که امام صادق علیه السلام فرمود مراد قرض و اثاثیه منزل است که بعاریت داده می شود و از آن قبیل

است زکوة راوی گفت که همسایگان ما چنانچه بآن از اثاثیه منزل عاریت بدهیم آنرا می‌شکنند و فاسد می‌نمایند در اینصورت میتوانیم از عاریت دادن خودداری نمائیم فرمود در اینصورت مانعی ندارد که از دادن اثاثیه عاریت خودداری نمائید.

و فرق مرائی با منافق آنستکه منافق کفر خود را پنهان می‌نماید ولی ایمان را بظاهر اعلام می‌نماید و مرائی اظهار خشوع و صلاح عمل می‌نماید برای اینکه هر که او را مشاهده نماید گمان کند اهل صلاح است و حقیقت ریاء بمنظور طلب دنیا بوسیله اظهار دین و تقوی است.

و الحمد لله زنة عرشه.

انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۳۰۷

سوره کوثر ص: ۳۰۷

اشاره

در مکه نازل شده چهار آیه است.

آیات بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

[سوره الكوثر (۱۰۸): آیات ۱ تا ۳] ... ص: ۳۰۷

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكُوثِرَ (۱) فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَانْحَرْ (۲) إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ (۳)

انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۳۰۸

شرح ص: ۳۰۸

إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكُوثِرَ:

آیه مبنی بر اعلام منت رسول صلی الله علیه و آله است بر حسب نقل ابن عباس شأن نزول این سوره آنستکه عاص بن وائل سهمی رسول را نزد درب مسجد الحرام ملاقات نمود و گفتگو نمود و گروهی از بزرگان قریش در مسجد الحرام نشسته بودند هنگام که عاص بن وائل وارد بر افراد قریش شد در مسجد از او سؤال نمودند که با چه شخصی گفتگو و صحبت می‌نمودی عاص پاسخ گفت سخن با ابتر میگفتم در همان ایام فرزند رسول صلی الله علیه و آله از خدیجه بنام عبد الله فوت نموده و کسیکه پسر نداشت او را ابتر و مبتور می‌نامیدند بدین جهت رسول صلی الله علیه و آله را ابتر نامیدند.

در تفسیر مجمع است کوثر بر وزن فوعل و جوهر امر خیر زیاد است و از ماده کثرت گرفته شده است گفته شده مراد از کلمه کوثر نهر و حوض در بهشت است و نیز گفته شده کثرت فرزند و نسل است و نیز گفته شده کثرت و زیادی امت و پیروان است. و نیز گفته شده مقام نبوت و رسالت است و نیز گفته شده اسلام و نزول قرآن است.

و ظاهر آنستکه بمناسبت شأن نزول سوره مراد از کوثر کثرت نسل باشد انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۳۰۹

و زیادی فرزندان و نسل است و بر حسب قرینه آیه (إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ) با تأکید و حصری که دارد ظاهر آنستکه مراد از لفظ کوثر

فاطمه زهرا، سلام الله علیها است که چهار فرزند مانند حسن و حسین علیهما السّلام و دو دختر داشت و از آنان نیز فرزندان بسیار بوجود آمدند.

فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَانْحَرْ:

مبنی بر تأکید در باره فرایض است و اینکه هنگام تکبیر دست را بالا ببرد برابر گردن و برحسب روایات در هر تکبیر چه احرام باشد و یا غیر آن مستحب است دو دست خود را برابر صورت و گردن قرار دهد.

جمیل از امام صادق علیه السّلام روایت نموده سؤال نمودم از امام از مفاد آیه (فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَانْحَرْ) پاسخ فرمود هنگام افتتاح فریضه و گفتن تکبیره الاحرام دو دست خود را برابر چهره و رخسار قرار بده.

و نیز از امام صادق علیه السّلام روایت شده مفاد آیه آنستکه دو دست خود را هنگام تکبیره الاحرام بالا برابر صورت خود قرار بده. و نیز از مقاتل بن حنان از اصبع بن نباته از امیر مؤمنان علیه السّلام روایت شده هنگام نزول سوره رسول صلی الله علیه و آله بجبرئیل فرمود مراد از نحر چیست که پروردگار امر فرموده است جبرئیل گفت هنگام که برای فریضه تکبیره الاحرام بگویی دو دست خود را بالا ببری هم چنین از رکوع برخاستی تکبیر بگویی و هم چنین پس از سجده زیرا صلوات فرشتگان در مقامات عالیه این چنین است برای هر چیزی زینتی است و زینت فریضه بوسیله بالا بردن دو دست در هر تکبیری است.

رسول صلی الله علیه و آله فرمود بالا- بردن دو دست اظهار عبودیت است راوی سؤال نمود استکانت چیست فرمود طبق آیه (فَمَا اسْتَكَانُوا لِربِّهِمْ وَمَا يَتَضَرَّعُونَ).

إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ:

مبنی بر تأکید و خطاب برسول صلی الله علیه و آله است که دشمن و معاند تو ابتر و بلا انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۳۱۰ عقب است این جمله شاهد آنستکه مراد از کوثر دختر رسول صلی الله علیه و آله فاطمه زهراء علیها السّلام که دارای کثرت معنوی و ظاهری است و بمنزله فرزند پسر و ذکور است و رسول صلی الله علیه و آله با موهبت پروردگار دختری هم چه فاطمه زهراء علیها السّلام باو هرگز ابتر نخواهد بود بلکه معاند رسول صلی الله علیه و آله ابتر و بلاعقب است.

کتاب در منثور بسندی از ابن عباس روایت نموده گفت بزرگترین فرزندان رسول صلی الله علیه و آله قاسم و سپس زینب و سپس عبد الله و سپس ام کلثوم و سپس فاطمه و سپس رقیه بود قاسم فرزند رسول صلی الله علیه و آله اولین پسری بود که در مکه فوت نمود و سپس عبد الله فوت کرد آنگاه عاص بن وائل سهمی میگفت نسل محمد قطع شد و او ابتر است. آنگاه سوره و آیه (إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ) نازل شد.

و نیز در کتاب در منثور بسندی از جعفر بن محمد از پدر بزرگوارش علیهما السّلام روایت نموده فرمود فرزند رسول صلی الله علیه و آله بنام قاسم در مکه فوت نمود در حالی که از دفن جنازه او باز میگشت میان راه عاص بن وائل و فرزند او عمرو رسول صلی الله علیه و آله را دیدند عاص گفت من الان اظهار دشمنی با محمد خواهم نمود عاص بن وائل گفت محمد در اثر فوت فرزند خود ابتر و بلاعقب گشته است آیه کریمه نازل شد (إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ).

و نیز در کتاب در منثور بسندی از سدی روایت نموده گفت قریش هنگامی که فرزند پسر کسی فوت میکرد میگفتند ابتر یعنی تنها مانده و بلاعقب است و نیز در بعض روایات کسیکه با رسول صلی الله علیه و آله اظهار دشمنی می نمود، میگفت محمد ابتر و بلاعقب است ولید بن مغیره و نیز ابو جهل بن هشام و در بعض روایات عقبه بن ابی معیط و نیز کعب بن اشرف بوده اند.

احتجاج طبرسی از امام حسن بن علی علیهما السّلام در طی حدیثی روایت نموده که بعمر و بن عاص بن وائل خطاب نموده میفرمود تو در فراش و رختخواب مشترکی بوجود آمده‌ای که در باره فرزندی تو چند نفر از بزرگان قریش با یکدیگر دعوی انوار درخشان،

می نمودند از جمله ابو سفیان بن حرب بود و دیگر ولید بن مغیره بود و دیگر عثمان بن حارث بود و دیگر نضر بن حارث بن کلدی و دیگر عاص بن وائل بود و همه این چند نفر میگفتند که تو فرزند او هستی و ترا در افراد قریش به لثیم ترین و پست ترین افراد آنان از حسب و خبیث ترین افراد آنان و جانی ترین افراد آنان عاص بن وائل نسبت داده اند برخاسته و خطبه خواندی و اعلام نمودی که من دشمن محمد هستم و عاص بن وائل میگفت که محمد ابتر و بلاعقب است چنانچه بمیرد نام او فراموش خواهد شد آیه کریمه نازل شد (إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ).

مفسر گوید بقرینه (إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ) صریح است در اینکه مراد از کوثر فاطمه زهرا علیها السلام است که فرزندان او بسیار و نیز رسالت رسول از طریق فرزندان فاطمه و اوصیاء علیهم السلام با جهان بشریت باقی خواهد بود.

با توجه به این که نعمتها که ساحت کبریائی بر رسول صلی الله علیه و آله موهبت فرموده بی شمار و حوض کوثر در قیامت از جمله آنها است و آنچه یگانه موهبت بیمانند است از لحاظ معنویت و به لحاظ ظاهر همانا فاطمه زهراء علیها السلام است که بشارت اوصیاء طاهرین را دربردارد.

و از جمله اخبار غیبی است که تا عصر امام حسن عسکری علیه السلام بظهور رسیده است و خیر محض و کثیر زیاده بر این تصور نمیرود که اشعه تعلیمات اوصیاء علیهم السلام جهان بشریت را حیات ابد بخشیده و تا پایان جهان نیز قائم بامام عصر عجل الله تعالی فرجه خواهد بود.

(و الحمد لله زنة عرشه).

انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۳۱۲

سوره کافرون ص: ۳۱۲

اشاره

در مکه نازل شده هفت آیه است.

آیات بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

[سوره الكافرون (۱۰۹): آیات ۱ تا ۶] ص: ۳۱۲

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ (۱) لَا أَعْبُدُ مَا تَعْبُدُونَ (۲) وَلَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ (۳) وَلَا أَنَا عَابِدٌ مَا عَبَدْتُمْ (۴)

وَلَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ (۵) لَكُمْ دِينُكُمْ وَ لِي دِينِ (۶)

انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۳۱۳

شرح ص: ۳۱۳

قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ:

آیه خطاب بر رسول صادق اسلام صلی الله علیه و آله نموده مبنی بر براءت و تبری از آئین بت پرستی است و نیز اساس دعوت و

رسالت رسول صلی الله علیه و آله همانا اعلام بدانشجویان مکتب قرآن است به تبری از کفار و آئین آنان و اینکه هرگز بدرخواست کفار و بت پرستان گوش فرا نداده و پیوسته از آنان و از آئین آنان تبری نموده و نیز اخبار بانستکه گروهی معدود که با دعوت رسول صلی الله علیه و آله بمبارزه برخاسته و درخواست سازش با او را می‌نمایند هرگز از نظر عناد آنان بدین اسلام نخواهد گردید و هرگز خداپرست نخواهد شد و پیوسته به شرک و عناد دیرین خود ادامه خواهند داد.

برحسب نقل اهل تفسیر شأن نزول سوره آنستکه گروهی از بت پرستان و بزرگان قریش و اهل مکه مانند ولید بن مغیره و ابو جهل و عاص بن وائل سهمی و امیه بن خلف و اسود بن عبد یغوث و حارث بن قیس از رسول صلی الله علیه و آله درخواست مینمودند که از آئین شرک آنان پیروی نماید آنان نیز بطور سازش از دین اسلام و خداپرستی پیروی خواهند نمود و می‌گفتند برسول صلی الله علیه و آله که تو یک سال از آئین ما پیروی بنما و سپس ما نیز از خدای و معبود تو پرستش خواهیم نمود.

رسول صلی الله علیه و آله می‌فرمود معاذ الله از اینکه من بآفریدگار جهان شرک آورده انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۳۱۴ و جز او را در تدبیر جهان شریک پندارم.

بت پرستان برسول صلی الله علیه و آله می‌گفتند بعضی بت‌های ما را بمعبودیت مدت یک سال بپذیر ما نیز معبود ترا خواهیم یک سال پذیرفت.

آیه نازل شد رسول صلی الله علیه و آله بسوی مسجد الحرام آمده در حالی که بزرگان قریش در مسجد بودند رسول صلی الله علیه و آله سوره را بصدای بلند برای آنان قرائت فرمود بت پرستان از سازش رسول صلی الله علیه و آله مأیوس شدند در مقام اذیت و مبارزه با رسول صلی الله علیه و آله و مسلمانان برآمدند.

ابن عباس گفت در باره قریش و بت پرستان نیز آیه (قُلْ أَفَغَيَّرُ اللَّهُ تَأْمُرُونِي أَعْبُدُ أَيُّهَا الْجَاهِلُونَ) نازل شده است. لَا أَعْبُدُ مَا تَعْبُدُونَ:

آیه مبنی بر براءت و تبری رسول از عبادت و پرستش اصنام و بت‌هایی است که مورد پرستش آنها بوده است و ضمیر مفعول از نظر وضوح حذف شده است و آیه بیان پاسخ رسول است که هرگز من بت نپرستیده و نخواهم پرستید و جامعه و عموم مردم را بر مرام خداپرستی دعوت می‌نمایم که از شرک تبری نمایند.

وَلَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ:

مبنی بر اعلام و اظهار یأس از آنستکه گروه بت پرستان در مقام پذیرش دعوت رسول صلی الله علیه و آله برآیند و خداپرست شوند و از شرک و بت پرستی هرگز تبری نخواهند نمود.

و در جمله (مَا أَعْبُدُ) باید (من اعبد) ذکر شود ولی از نظر تناسب با جمله (لَا أَعْبُدُ مَا تَعْبُدُونَ) بماء موصول تعبیر شده است. وَلَا أَنَا عَابِدٌ مَا عَبَدْتُمْ:

مبنی بر اعلام و تبری رسول (ص) است از اینکه آنچه را که پرستش می‌نمایند انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۳۱۵

هرگز اظهار عبودیت ننموده و آنها را پرستش نخواهد نمود و بالاخره در زمان گذشته که دوره جاهلیت بوده بت پرستش نمودم تا چه رسد بزمان اسلام و نزول آیات قرآنی بر من که خداپرست هستم و بر حسب وظیفه جهانیان را پرستش آفریدگار دعوت می‌نمایم.

وَلَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ:

آیه بیان آنستکه هرگز بت پرستان عبادت آفریدگار جهان را نپذیرفته و نخواهند پذیرفت و من فقط آفریدگار جهان را عبادت و پرستش می‌نمایم و مردم جهان را نیز بدان دعوت می‌نمایم.

و گفته شده کلمه ما در جمله ما عبادتم و جمله ما اعبد بمعنای مصدر است و ماء اسم موصول نیست و مفاد آیه چنین است عبادت

و پرستش من آفریدگار جهان را غیر از پرستش شما است که بتها را می‌پرستید معبود من خالق جهان است و پرستش من سپاسگزاری از نعمت آفرینش و حسن تدبیر او است.

ولی معبود و مورد پرستش هر یک از شماست بت مخصوص است که خود آنرا معبود برگزیده و انتخاب نموده‌اید و چگونگی پرستش را نیز خود برگزیده است با اینکه بطور بداهت تصدیق می‌نمایند که بتها جماد و از سنگ است فاقد حس ادراک و شعورند و برخلاف حکم خرد آنها را پرستش نموده و از آنها درخواست حاجت می‌نمایند.

لَكُمْ دِينُكُمْ وَلِيَ دِينِ:

مبنی بر برائت و تبری از آئین بت پرستی است که دعوت من بدین توحید و خدا پرستی مورد قبول شما بت پرستان قرار نگرفته است و من از شرک تبری می‌نمایم و بدعوت خود جهان بشریت را بتوحید و باصول اسلام ادامه میدهم و بدان نیز معتقد هستم و از شرک و بت پرستی تبری مینمایم. انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۳۱۶

گفته شده مفاد دین جزاء است که آیه بیان آنستکه بت پرستان بجزاء و کفر آئین خود عقوبت خواهند شد و من نیز در اثر قیام بسپاسگذاری از نعمت آفریدگار جهان بنعمت‌های عالم قیامت متنعم خواهم بود.

خلاصه آئین بت پرستان غرور و خودپرستی است هر فردی هر بت را که بخواهد برگزیند و چنانچه بخواهد آنرا طرد کند و بت دیگری را انتخاب مینماید با اینکه بطور بداهت آنرا فاقد شعور و ادراک میدانند و اظهار حاجت نیازمندان را نمی‌فهمد و نمی‌شنود. ولی دین اسلام آنستکه مستحق عبودیت و شایسته پرستش آفریدگار خالق جهان است که همه افراد بشر را و همه مخلوقات و موجودات را او آفریده است و هر لحظه فیض وجود گسترده او سرتاسر جهان را فرا گرفته است.

در کتاب در منثور بسندی از سعید بن میناء مولوی ابی البختری روایت نموده گفت ولید بن مغیره و عاص بن وائل سهمی و اسود بن المطلب و امیه بن خلف بحضور رسول صلی الله علیه و آله رسیده گفتند ای محمد ما معبود ترا عبادت و پرستش می‌نمائیم هم چنین تو معبود و بتهای ما را پرستش بنما همه ما شرک خواهیم داشت در پرستش و عبودیت چنانچه آئین بت پرستی ما بهتر بود از خداپرستی تو سهم خود را از بت پرستی برده و بهرمند خواهی شد و چنانچه خداپرستی صحیح تر باشد از بت پرستی ما نیز بهره خود را از خدا پرستی برده‌ایم در اثر این پیشنهاد سوره بر رسول صلی الله علیه و آله نازل شد (قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ) تا آخر سوره. در تفسیر قمی بسندی از ابن عمیر روایت نموده گفت ابو شاکر از ابو جعفر احوال سؤال نمود از سوره (قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ) تا آخر آن و ابو شاکر گفت آیا حکیم این چنین سخن که مبتنی بر تکرار است میگوید.

ابو جعفر احوال از جواب این اعتراض بر سوره عاجز بود و بحیرت رفت ابو شاکر بسوی مدینه سفر کرد و از امام صادق علیه السلام پاسخ این اعتراض را سؤال نمود. انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۳۱۷

امام علیه السلام فرمود سبب نزول آیه و تکرار آن آنستکه کفار قریش برسول صلی الله علیه و آله می‌گفتند تو از بتهای ما یک سال پرستش بنما و آئین بت پرستی ما را بپذیر ما نیز یک سال خداپرستی تو را می‌پذیریم و نیز در ظرف یک سال تو آئین ما را بپذیر و ما نیز دین ترا خواهیم پذیرفت.

پروردگار نیز طبق درخواست پاسخ آنان را فرمود در برابر اینکه یک سال معبودان ما را پرستش بنما آیه فرمود (قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ لَا أَعْبُدُ مَا تَعْبُدُونَ) و در برابر درخواست بت پرستان که ما نیز خدای جهان را پرستش خواهیم نمود آیه فرمود (وَلَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ) یعنی هرگز بت پرستان آئین توحید و خداپرستی را نخواهند پذیرفت و در برابر درخواست کفار برسول صلی الله علیه و آله که یک سال معبودان ما را پرستش بنما.

آیه فرمود (وَلَا أَنَا عَابِدٌ مَا عَبَدْتُمْ) یعنی هرگز من نخواهم آنچه را که پرستش می‌نمایند بپذیرم و در برابر درخواست بت پرستان که ما نیز یک سال خدای ترا خواهیم پرستش نمود.

آیه فرمود (وَلَا أَنتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ) یعنی هرگز شما بت پرستان از نظر عناد و غرور دین توحید و خداپرستی را نخواهید پذیرفت. بدین جهت نه من دعوی و آئین باطل و خودپرستی شما را می‌پذیرم بلکه فقط دین و مرام من توحید و خداپرستی است و نیز مردم جهان را بتوحید همیشه دعوت خواهم نمود راوی ابن عمیر گفت ابو جعفر احوال از مدینه بکوفه بازگشت و پاسخ اعتراض ابو شاکر را بر آیه گفت ابو شاکر در پاسخ بابی جعفر احوال گفت این پاسخ را از حجاز آورده‌ای.

و الحمد لله زنه عرشه.

انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۳۱۸

سوره نصر ص: ۳۱۸

اشاره

در مدینه نازل شده چهار آیه است.

آیات بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

[سوره النصر (۱۱۰): آیات ۱ تا ۳] ... ص: ۳۱۸

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ (۱) وَرَأَيْتَ النَّاسَ يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا (۲) فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَاسْتَغْفِرْهُ إِنَّهُ كَانَ تَوَّابًا (۳)

انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۳۱۹

شرح ص: ۳۱۹

إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ:

آیه مبنی بر مژده و بشارت به دو امر مهم از امر رسالت رسول صلی الله علیه و آله است و از کلمه اذا ظرف زمان استفاده می‌شود که در زمان آینده هر دو بوقوع خواهد پیوست و آنچه مورد بشارت است یکی نصرت و کمک به این که حادثه و رویداد طوری خواهد بود که منتهی بفتح و غلبه بر قوم بت پرست و قبائلی خواهد شد.

و دیگر بشارت فتح که بطور اطلاق ذکر شده و استفاده می‌شود که فتح حادثه مهمی است که دعوت بتوحید بر شرک و کفر غلبه خواهد یافت و ظاهر آنستکه نصرت که مورد وعده و بشارت است عبارت از پیمان حدیبیه باشد که در سال ششم هجرت رسول (ص) با گروهی از مدینه بقصد زیارت کعبه از مدینه خارج شدند و هنگام که بوادی حدیبیه رسیدند خالد بن ولید و همراهان وی مانع شدند از اینکه رسول صلی الله علیه و آله و همراهان وی از آن سرزمین حرکت نمایند و نیز گروهی از مکه نزد رسول صلی الله علیه و آله آمده بنای تعرض و تهدید را گذاردند تا اینکه سهیل بن عمرو بنمایندگی از قریش آمده درخواست صلح و پیمان نمود رسول صلی الله علیه و آله نیز طبق عهدنامه با شرایط چندی نوشته و مورد امضاء قرار گرفت. انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۳۲۰

سهیل گفت از جمله اینکه امسال بسوی مکه توجه نمائید و بسوی مدینه باز گردید و در سال آینده قریش و اهل مکه از مسجد خارج می‌شوند با اصحاب خود وارد مسجد شوید سه روز مدت اقامت شما باشد و سلاح نباید همراه خود داشته باشید جز سلاح

سبک.

وَالْفَتْحُ: ظاهر از اطلاق فتح امر مهمی است که نتیجه و محصول سایر فتوحات اسلامی بشمار می‌آید و اخبار و بشارت بفتح آشکاری است که اساس دین اسلام بدینوسیله پایه گذاری می‌شود و دین اسلام و دعوت رسول (ص) در جهان پایدار خواهد ماند. و بر حسب شأن نزول که پس از بازگشت از حدیبیه و انعقاد پیمان رسول صلی الله علیه و آله با کفار قریش که به نمایندگی سهیل بن عمرو انجام یافت از جمله مدت ده سال با کفار قریش جنگ متار که شود و نیز سال آینده سه روز حق ورود رسول صلی الله علیه و آله و همراهان وی در شهر مکه و توقف در آن داشته باشند و نیز مسجد الحرام در حالی که تهی از کفار باشد سه روز در اختیار مسلمانان قرار گیرد برای انجام مناسک و هنگام بازگشت از سرزمین حدیبیه بسوی مدینه بعض اصحاب و همراهان گفتند که ما در این جنگ فتح و پیروزی نصیب ما نشد زیرا ما را از زیارت کعبه منع نمودند و قربانی خود را در حدیبیه ذبح نمودیم این سخنان اعتراض آمیز بر رسول (ص) گفته شد.

رسول (ص) فرمود چه سخن ناسزائی است این پیمان و معاهده ما با کفار قریش بزرگترین فتح و پیروزی بود از نظر اینکه بت پرستان ملزم شدند که ما بسلامت بازگردیم و نیز ملتزم شدند که سال دیگر سه روز وارد مسجد الحرام شویم و آنان از مسجد خارج شوند مسلمانان گفتند صحیح است هم چنانکه رسول صلی الله علیه و آله اعلام فرمود بزرگترین فتح و پیروزی نصیب اسلام و مسلمانان در سفر حدیبیه است بدیهی است فتح شهر مکه و اینکه کعبه معظمه که قبله اسلام است در تصرف انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۳۲۱

اسلام و مسلمانان در آید نعمت بیمانندی است که ساحت کبریائی از فضل خود نصیب اسلام و مسلمانان نمود زیرا کعبه کانون شرک بود و بر فراز مقدس آن بت‌ها نهاده و در ناحیه‌ای یعوق و نسر بوده چگونه میتوان آنرا قبله اسلام شناخت بر این اساس از جمله ارکان توحید خالص که شعار اسلام است بر قبله بودن کعبه نهاده که باید از تصرف بت پرستان خارج و بت‌ها که بر فراز و اطراف آن بوده بیرون افکنده شوند و در اثر پیمان حدیبیه این امر و فتح مبین بنای آن نهاده شد.

و در سال هشتم هجرت مکه معظمه و آن سرزمین پهناور بدون جنگ و خونریزی در تصرف اسلام و مسلمانان درآمد و همه ساکنان آن نیز باسارت درآمد و رسول صلی الله علیه و آله همه آنان را آزاد فرمود و هیچیک از سفرها و غزوات که برای رسول صلی الله علیه و آله و لشکر اسلام پیش آمد مانند حدیبیه آثار درخشان در بر نداشته گرچه بدون واسطه فتح مکه صورت نگرفت ولی زمینه آماده شد که بر آن مترتب شود.

بدین نظر پیمان حدیبیه زمینه سازی و نصرت بود که پروردگار مقرر فرمود و سپس پس از دو سال فتح مکه بسهولت فراهم شد و صورت گرفت بدین نظر آیه بشارت دو امر را در بر دارد و فتح مطلق بعطف ذکر شده شاهد آنستکه نصر امر مقدمی است و فتح امر متحقق است هم چنانکه آیه (إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُّبِينًا) آنرا فتح مبین معرفی نموده است.

شاهد اینکه فتح مکه مراد از آیه است و بر آن آثاری مترتب می‌شود از نظر اینکه شعار اسلام و قبله مسلمانان در این مدت بعثت و رسالت رسول صلی الله علیه و آله کعبه کانون بت پرستی بوده و چه نقص زیاده بر این تصور می‌رود و اسلام و مسلمانان بدان تناقض گرفتار بودند.

هم چنین دعوت رسول صلی الله علیه و آله باسلام و پیروی از برنامه عالی قرآن و اداء انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۳۲۲ فرایض یومیه در مقابل کعبه که آمیخته باین نقص است متزلزل بود و چنانچه این نقص ترمیم نمی‌شد و کعبه معظمه کانون بت پرستی و در تصرف بت پرستان بود تا آخر دهر از دعوت رسول صلی الله علیه و آله این نقص رفع نمی‌شد و دین خالص اسلام و از برنامه مکتب عالی آن تیره گی و آمیختگی به شرک رفع پذیر نبود و نمیتوان آنرا مکتب توحید خالص شناخت. از این بیان استفاده شد که پیمان حدیبیه و هم چنین فتح مکه و کعبه معظمه مرکز و کانون توحید بودن چه تأثیری در پایه گذاری

اسلام و رسالت رسول صلی الله علیه و آله و بناگذاری مکتب عالی قرآن در جهان برای همیشه خواهد داشت که مساعی طاقت فرسای زیاده بر بیست سال رسول صلی الله علیه و آله را حیات ابد بخشید و چنانچه پیمان حدیبیه و هم‌چنین فتح مکه نبود و شهر مکه در تصرف اسلام و رسول صلی الله علیه و آله در نیامد تا آخر جهان این منقصت زوال پذیر نبود.

بر این اساس سوره نصر محتمل است قبل از پیمان حدیبیه نازل شده باشد زیرا ظاهر از جمله اذاج آنستکه در آینده چنانچه این دو امر پیوسته بیکدیگر یعنی وعده نصرت و آمادگی برای فتح مبین و نیز فتح مکه تحقق پذیرد آثاری درخشان برآند و مترتب خواهد شد از جمله اینکه دعوت رسول صلی الله علیه و آله بصورت دعوت جهانی معرفی خواهد شد.

وَرَأَيْتَ النَّاسَ يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا:

خطاب بر رسول صلی الله علیه و آله نموده که پس از فتح مکه خواهی مشاهده نمود که دعوت بتوحید در عالم طنین آن فرا گرفته و قبایل و اقوام و اهالی بلاد و سرزمین‌ها ندای اسلام را شنیده و اجابت خواهند نمود استفاده می‌شود که در زمان درخشان رسول صلی الله علیه و آله دعوت عمومی و جهانی تحقق می‌یابد و مورد قبول و پذیرش قرار می‌گیرد:

روایت شده هنگامی که رسول صلی الله علیه و آله شهر مکه را فتح نمود قبایل عرب بر یکدیگر سبقت می‌جستند و می‌گفتند نظر به این که رسول صلی الله علیه و آله مکه عاصمه سرزمین حجاز را انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۳۲۳

فتح نمود و بر اهل و ساکنان آن ظفر یافت و همه تسلیم او شدند بدین نظر سایر قبایل فوج فوج بدون قتال و مبارزه دعوت رسول و طنین آنرا پذیرفته مانند قبیله بنی زهره و بنی کلب و بنی کنانه و بنی هلال و اهل طایف و یمن و هوازن که بدین اسلام درآمدند. هم چنانکه ابو عمرو بن عبد البر گفته است که در حال حیات رسول گرامی صلی الله علیه و آله در قبایل عرب شخص کافر نماند و همه اسلام را پذیرفتند و در باره نصاری بنی تغلب در زمان حیات رسول صلی الله علیه و آله بدین اسلام نگر ویدند ولی جزیه را پذیرفتند.

و جابر بن عبد الله گریان دیده شده سؤال نمودند از او جهت گریهات چیست پاسخ فرمود شنیدم از رسول صلی الله علیه و آله میفرمود عموم مردم فوج فوج بدین اسلام وارد می‌شوند و نیز پس از اندک فوج فوج از آن خارج خواهند شد.

فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ:

خطاب بر رسول صلی الله علیه و آله نموده از نظر نعمتی که از ساحت کبریائی بتو موهبت شده و وظیفه رسالت ابدی که بعهده تو نهاده شد با هر لحظه نصرت و یاری پروردگار بدان قیام نموده و جهانیان را بدین اسلام و توحید خالص دعوت نموده و قبایل عرب فوج فوج دعوت ترا پذیرفته و بدین منوال نیز طنین دعوت تو جهانیان را بدین اسلام و مکتب عالی آن فرا خواهند خواند.

شایسته است در مقام سپاس از این نعمت که غرض اصلی از خلقت است برآئی و ساحت کبریائی را که منعم حقیقی است بدین نعمت سپاسگزاری و ظهوری از صفت ربوبیت کبریائی اعلام نمائی و شکر نعمت بآنستکه آنرا از منعم حقیقی دانسته به لوازم عبودیت قیام نمائی. انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۳۲۴

وَاسْتَغْفِرْهُ إِنَّهُ كَانَ تَوَّابًا:

و نیز در مقام طلب مغفرت از ساحت کبریائی او برآئی که وظیفه رسالت و دعوت جهان بشریت بدین اسلام و به پیروی از مکتب قرآن را بفضل خود در جهان ادامه دهد و آثار درخشان مساعی رسول را در جهان پاینده بدارد.

هم چنانکه رسول صلی الله علیه و آله نیز از بشارت اینکه اداء وظیفه رسالت او بکمال رسیده مسرور گشت و ضمناً استفاده نمود هنگام رحلت وی از این جهان فرا رسیده و لقاء رحمت و فضل ساحت کبریائی عز اسمه نیز نزدیک است.

با توجه به این که طلب مغفرت عبارت از اظهار حاجت و شعار عبودیت است و هرگز عبد بی‌نیاز از حاجت بآفریدگار نخواهد بود و هر چه مقام عبودیت عالی‌تر و تقرب بساحت کبریائی زیاده باشد اظهار حاجت و درخواست فضل زیاده خواهد بود هم‌چنانکه

منت کبریائی بر مقام رسالت نیز از نظر شایستگی و قابلیت مورد زیاده و زیاده خواهد بود.

و روایت شده از ام سلمه می‌گفت پس از نزول سوره النصر هرگز رسول صلی الله علیه و آله از محل خود برنخاسته و نیز بمکانی ننشسته و به محلی وارد نمی‌شد و خارج نمی‌شد جز اینکه این ذکر را تکرار نموده و بیاد می‌آورد (سبحان الله و بحمده استغفر الله و اتوب الیه) و سؤال نمودم از رسول صلی الله علیه و آله فرمود این چنین مأمور هستم و سوره (إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ) را قرائت می‌فرمود.

در تفسیر مجمع از مقاتل روایت نموده پس از نزول سوره نصر آنرا برای اصحاب قرائت فرمود و سبب سرور مردم گشت و چون عباس عم رسول صلی الله علیه و آله آنرا شنید متأثر گشته و گریان شد رسول صلی الله علیه و آله فرمود چه ترا محزون نموده بگریه درآمده‌ای پاسخ گفت گویا این مژده دیگری را در بر دارد که سبب تأسف و اندوه خاطر ما خواهد شد رسول صلی الله علیه و آله نیز تصدیق نموده فرمود هم چنان است که فهمیده‌ای و بعد از آن نیز رسول صلی الله علیه و آله بشاش و مسرور دیده نشد. انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۳۲۵

در کتاب عیون بسندی از حسین بن خالد روایت نموده گفت از امام رضا علیه السلام شنیدم می‌فرمود شنیدم از پدر بزرگوارم که از جد بزرگوارم نقل نمود به این که اولین سوره‌ای که بر رسول صلی الله علیه و آله نازل شده (بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ) (اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ) و آخرین سوره که نازل شده سوره (إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ) است. و الحمد لله زنه عرشه.

انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۳۲۶

سوره تبت ص: ۳۲۶

اشاره

در مکه نازل شده شش آیه است.

آیات بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

[سوره المسد (۱۱۱): آیات ۱ تا ۵] ص: ۳۲۶

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ وَتَبَّ (۱) مَا أَغْنَىٰ عَنْهُ مَالُهُ وَمَا كَسَبَ (۲) سَيَصْلَىٰ نَارًا ذَاتَ لَهَبٍ (۳) وَامْرَأَتُهُ حَمَّالَةَ الْحَطَبِ (۴)

فِي جِيدِهَا حَبْلٌ مِّن مَّسَدٍ (۵)

انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۳۲۷

(شرح) ص: ۳۲۷

تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ وَتَبَّ:

شأن نزول سوره آنستکه روزی رسول صلی الله علیه و آله بر کوه صفا برآمده فریاد برآورد یا صباحا و این نداء نزد عرب بمنظور

حضور و اجتماع مردم بود بدین نداء مردم در نزد کوه صفاء حضور رسول صلی الله علیه و آله گرد آمدند مردم سؤال نمودند چه حاجت داری از احضار ما مردم.

رسول صلی الله علیه و آله فرمود چنانچه من خبر دهم بشما که دشمن به شما رو آورده است می پذیرید.

مردم پاسخ گفتند خبر ترا قبول خواهیم نمود رسول صلی الله علیه و آله فرمود من از جانب پروردگار هر یک از شما را تهدید مینمایم از بت پرستی، ابو لهب نیز حضور داشت فریاد برآورد ای محمد برای این خبر ما را دعوت نمودی آیه‌ای نازل شد (تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ) آیه مبنی بر نفرین بر ابو لهب است از نظر اینکه بمقام رسول صلی الله علیه و آله جرئت و یا جسارت او را هتک نموده و مفاد آیه آنستکه ابو لهب هر عملی و اقدامی نموده بزبان او خواهد بود از نظر اینکه زیاده اظهار عناد و دشمنی با رسول صلی الله علیه و آله می نمود چه بر حسب گفتار و چه بر حسب رفتار زیرا هنگام که رسول صلی الله علیه و آله مردم را بتوحید و خداپرستی دعوت می نمود ابو لهب از عقب بسوی او سنگ پرتاب میکرد انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۳۲۸

و با سخنان فحش و ناسزا بطور رذالت در مقام آزار و هتک رسول صلی الله علیه و آله برمیآمد که زیاده از سایر بت پرستان بوده است.

و ابو لهب فرزند عبدالمطلب عم رسول صلی الله علیه و آله بود و عناد و دشمنی زیاده از سایرین نسبت بر رسول صلی الله علیه و آله اظهار می نمود.

گفته شده آیه امر نفرمود (قل تب تبت یدا ابی لهب) بمنظور اینکه بطور مشافهه بعم خود فحش و بدگویی ننماید آیه فرمود (تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ) بدون کلمه قل طارق محاربی گفت که در بازار ذی المجاز گذر میکردم دیدم جوانی بمردم اعلام مینمود (یا ایها الناس قولوا لا اله الا الله تفلحوا) و در دنبال او شخصی بنام ابو لهب بر او سنگ پرتاب میکرد و فریاد برمیآورد این شخص کذاب و دروغگو است او را تصدیق ننمائید.

و اسم ابو لهب عبد العزی و کنیه او ابو لهب بود از نظر اینکه چهره او مانند شعله آتش میدرخشید و این کنیه را در آیه ذکر نموده نه از نظر تحسین او است بلکه از نظر اینکه نام قبیح او عبد العزی بود پروردگار ابا دارد از اینکه او را بنام بنده بت بخواند و عزی نام بت بوده است و مفاد کلمه ابو لهب یعنی جهنمی هم چنانکه گفته می شود ابو الخیر و ابو الحرث و ابو البشر و آیه (سَيَصْلَى نَارًا ذَاتَ لَهَبٍ) شاهد آنستکه منظور خبریه صفت او است و اینکه ابو لهب اهل دوزخ است.
ما أَغْنَىٰ عَنْهُ مَالُهُ وَ مَا كَسَبَ:

جمله حال است چون بر حسب نفریق ابو لهب بهلا-کت محکوم گشت هرگز مال و آنچه بدست آورده برای او فایده‌ای نخواهد داشت و او را از هلاکت رهایی نخواهد داد.

گفته شده که بعد از واقعه جنگ بدر هفت شبانه روز در بدن پلید او قرحی مانند عدسه طاعونی ظهور نمود که او را بقتل رسانید و چون از بیماری طاعون مردم خائف بودند پس از مرگ او سه روز جسد پلید او در زمین باقی بود و متعفن انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۳۲۹

شده بود او را بخارج برده دفن نمودند و بر قبر او سنگ بسیار پرتاب کردند.

سَيَصْلَىٰ نَارًا ذَاتَ لَهَبٍ:

سیرت این عناد و هتک حرمت ساحت قدس رسول صلی الله علیه و آله آنستکه در عالم قیامت در آتش و شعله‌های دوزخ ابو لهب را فرا خواهد گرفت.

وَ امْرَأَتُهُ حَمَّالَةَ الْحَطَبِ:

عطف بضمیر در جمله سیصلی و تقدیم آنستکه سیصلی امرأته یعنی همسر ابو لهب نیز هم چنین شعله‌های دوزخ او را فرا خواهد

گرفت.

نام همسر ابو لهب ام جمیل بود دختر حرب بن امیه خواهر ابو سفیان بن حرب و نام او عورا بوده است شوک و علف تیغ‌دار را از بیابان جمع می‌کرد و شبها بر سر راه رسول صلی الله علیه و آله می‌افکند.

قتاده گفته است با اینکه عوراء مال و ثروت بسیار داشت از بخل چوب که از بیابان جمع میکرد خود به دوش گرفته آنرا حمل میکرد بشهر می‌آورد.

و گفته شده آیه او را توییح نموده از نظر اینکه فتنه انگیز و تمام بود و پیوسته آتش فتنه میان مردم بر میانگیخت بدین نظر او را آیه حمالة الحطب خوانده است فی جیدها حیلٌ من مَسَدٍ:

شوکها و خارهای بیابان را که جمع میکرد با ریسمان لیف خرما بسته بدوش حمل میکرد شبانه بر سر راه رسول صلی الله علیه و آله می‌افکند ناگهان بار شوک و خار که بر دوش حمل میکرد ریسمان را بگردن خود می‌افکند در میان راه برای اینکه استراحت کند بمکانی نشست ریسمان بر گردن او فشار آورد خفه شد و بهلاکت رسید.

در کتاب ینبوع الحیاء است چون عوراء نزول سوره تبت را شنید بنزد ابو سفیان برادر خود آمده گفت محمد مرا هجو نموده و بد گفته است آیا تو بر او غضب نمی‌نمائی ابو سفیان شمشیر خود را برداشته خارج شد پس از اندک بازگشت انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۳۳۰

گفت دیدم در نزد محمد اژدهائی بود نزدیک بود که مرا برآید.

و نیز قرب الاسناد بسندی از موسی بن جعفر علیه السلام در ضمن روایت طولانی از جمله حوادث که بر رسول صلی الله علیه و آله رویداده است فرمود همسر ابو لهب بنام ام جمیل هنگامی که سوره تبت نازل شد آمد نزد ابو بکر بن ابی قحافه ابو بکر بر رسول صلی الله علیه و آله عرض نمودام جمیل آمد در حال غضب است سنگی در دست دارد میخواهد بسوی شما پرتاب کند.

رسول صلی الله علیه و آله فرمود او مرا نخواهد مشاهده نموده ام جمیل بایی بکر گفت رفیق تو کجا است ابو بکر گفت همان جا است که خدا خواسته است ام جمیل گفت آمده‌ام چنانچه او را به بینم با سنگ باو پرتاب نمایم او مرا هجو نموده به لات و عزی سوگند من میدانم ابو بکر بر رسول صلی الله علیه و آله عرض نمود چگونه ام جمیل شما را ترک کرد و سنگ بسوی شما نیفکند.

رسول صلی الله علیه و آله فرمود پروردگار میان من و او حجاب و پرده‌ای افکنده که مرا مشاهده ننمود.

از اسماء بنت ابی بکر نقل شده گفت پس از اینکه سوره تبت نازل شد عورا آنرا شنید بسوی مسجد روانه شد اشعاری میخواند ابو بکر در حضور رسول صلی الله علیه و آله نشسته بود عرض کرد عوراء وارد مسجد شد رسول صلی الله علیه و آله فرمود مرا نخواهد مشاهده نمود عوراء بایی بکر گفت رفیق تو مرا هجو نموده ابو بکر گفت بخدای کعبه هجو تو نبوده است.

در تفسیر مجمع است چنانچه اعتراض شود به این که ممکن است با این سوره که ابو لهب ایمان آورد و قدرت دارد و در صورتی که قبول نماید و ایمان آورد تکذیب خبر آیه خواهد بود و بر حسب جمله (سَيُضِلِّي نَاراً ذَاتَ لَهَبٍ) پاسخ آنستکه ایمان مورد قدرت و امکان ابو لهب بوده است بدلیل اینکه تکلیف داشته و موظف بود که بدین اسلام ایمان آورد و این شاهد آنستکه قدرت داشته

که دین اسلام را بپذیرد در اینصورت تهدید او و خبر بخلود در دوزخ بر تقدیر انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۳۳۱

ادامه شرک و عناد او بوده است.

هم چنانکه در باره فرعون قبط آیه فرمود (الْمَآنَ وَقَدْ عَصَيْتَ قَبْلُ) آیا حالا- که در امواج خروشان دریا غوطه‌ور هستی اظهار خداپرستی می‌نمائی در حالی که زمان حیات خود پیوسته فریاد (أَنَا رَبُّكُمْ الْأَعْلَى) تو طنین انداز بود شاهد آنستکه فرعون در حیات خود چنانچه ایمان می‌آورد و توبه می‌نمود پذیرفته بود و فقط توبه او در امواج دریا مورد رد قرار گرفته است.

مفسر گوید سیر و سلوک بشر در نظام تکلیف بر اساس نیروی اراده است که از آن تعبیر باختیار می‌شود و دیگر بر حرکت

جوارحی است و هر دو نیرو از اقتضاء روح صادر می‌شود یعنی به نیروی تدبیر و ایجاب نسبت باعضاء که نیروی اعدادی است برای روح و هرگز فعل ارادی را دیگری آنرا تحمیل ننموده است بر فاعل مختار.

اراده و قضاء حتم آفریدگار بفعل فاعل است با قید اراده او و هم‌چنین سایر خصوصیات فعل را اراده فرموده و بطور حتم در نتیجه اراده قاهره فعل با قید اختیار و خواسته فاعل صادر می‌شود ساحت کبریائی شخص فاعل و اراده او را و هم‌چنین حرکات جوارحی و خصوص زمان و مکان و سایر مشخصات فعل را ایجاد نموده و بطور حتم تحقق پذیر خواهد بود.

بالاخره در باره حرکت جوهری بشر این چنین تقدیر فرموده که فعل و حرکات فاعل که بمنظور رسیدن بمقصد است باید با قید اراده و خواسته فاعل صادر شود و بدون اراده فاعل سیر و حرکت وجودی و کسب ذات و استکمال جوهر خود نخواهد بود بر این اساس فعل و حرکت جوارحی بدون قید اراده فاعل رشد جوهر وجودی فاعل نخواهد بود بلکه از خارج نیروای بر او تحمیل شده است.

خلاصه تعلق اراده و قضاء بطور حتم پروردگار بفعل فاعل با قید اراده انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۳۳۲

او مؤکد آنست که بطور حتم فعل باراده فاعل و اختیار او صادر شده است در اینصورت هرگز فعل اضطراری نخواهد بود زیرا خواسته پروردگار فعل با قید اراده فاعل بوده است.

از نظر اینکه افعال اختیاری بشر حرکت ذاتی و بمنظور استکمال است چنانچه فعل بدون قید اراده از فاعل صادر شود خواسته بطور حتم و قهر پروردگار در خارج تحقق نیافته است و تخلف مراد و خواسته پروردگار از اراده او که بطور حتم است محال خواهد بود. پس آنچه از فاعل مختار صادر می‌شود فعل با قید اراده او است که بطور حتم و تخلف ناپذیر است و همین مؤکد صدور فعل با قید اختیار از فاعل است یعنی هنگام صدور فعل نیز میتوانسته که آنرا ترک نماید ولی طبق اراده خود آنرا بجا آورده است و ترک نموده بالاخره با اراده خود فعل را بر ترک ترجیح داده است و همین معنا و حقیقت اختیار است که باقتضاء روح پلید خود فعل را خواسته و در آن باره قضاوت نموده و فعل را بر ترک آن ترجیح داده است.

فعل اختیاری صادر از ابو لهب که سبب استحقاق دائم و خلود وی در شقاوت و دوزخ گشته عبارت از صورت اعتقادی شرک و علاقه به بت پرستی و نیز انکار دعوت رسول صلی الله علیه و آله بوده و اظهار عناد با ساحت کبریائی و این فعل اختیاری و عمل قلبی او بوده که باختیار آنرا ادامه داده و هر لحظه این عقیده و عمل را در خود تنفیذ و ابرام می‌نمود در صورتی که در ظرف چند سال هر لحظه می‌توانست بنظر انصاف بنگرد و در عقیده و رفتار خود تجدید نظر کند و طبق دلائل و نزول آیات قرآنی که بر رسول (ص) نازل می‌شد مانند سایر گروندگان دعوت رسول صلی الله علیه و آله را می‌پذیرفت.

و ساحت کبریائی از ازل بر روح پلید او احاطه داشته که پیوسته در زندگی خود نعمت آفرینش را نادیده گرفته انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۳۳۳

و هم‌چنین قرابت و رحمت با رسول صلی الله علیه و آله را رعایت ننموده و مهر و رأفت را نادیده گرفته پیوسته با قلب آتشین و روح پلید با کمال رذالت بدنبال رسول (ص) حرکت نموده سنگ بر او پرتاب مینماید و سخنان ناروا می‌گوید این زمینه را ساحت کبریائی از ازل احاطه داشته آینده ابو لهب را اعلام فرمود (سَيَصْلَى نَارًا ذَاتَ لَهَبٍ) (و الحمد لله زنه عرشه).

انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۳۳۴

(سوره اخلاص) ص: ۳۳۴

در مکه نازل شده دارای پنج آیه است.

آیات بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

[سوره الإخلاص (۱۱۲): آیات ۱ تا ۴] ص: ۳۳۴

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ (۱) اللَّهُ الصَّمَدُ (۲) لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ (۳) وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ (۴)

انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۳۳۵

(شرح) ص: ۳۳۵

قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ:

آیه خطاب بر رسول (ص) نموده و اعلام وحدانیت و یکتائی ساحت کبریائی را بجهان بشریت بعهدده او نهاده است از نظر اینکه اختصاص بمخاطب ندارد بلکه وظیفه تعلیم آن عمومی است.

هو ضمیر بیان آن است که ساحت کبریائی غایت بالذات است و تعین او بعدم تعین و قابل درک و احاطه نخواهد بود و اینکه غایب از ادراک است و نیز او بدرک ابصار است و در صفت احدیت او و هم چنین در صفت ذات کبریائی او شریک ندارد و لفظ الله علم و اسم ذات کبریائی است که مستجمع صفات واجب است و خبر برای ضمیر است که مسمی بنام الله ساحت کبریائی غایب و فوق ادراک و تعقل است احد صفت مشبهه و مصدر آن وحدت و واحد و قوام آن بامتیاز است از این لحاظ قابل کثرت است از نظر اینکه وحدت عددی و قوام آن بفرض امتیاز است و بضمیمه افراد و واحدها دیگر کثرت بر آنها عارض می شود.

و صفت احد بمعنای یکتائی است که قابل فرض کثرت برای آن نیست و صفت احد و احدیت صفت ذاتی و عین ذات کبریائی است.

قوام واحد و وحدت بعدد و بامتیاز است و اینکه مسمی و واحد قابل کثرت انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۳۳۶

است از نظر امتیازی که هر واحدی خواهد داشت پس واحد قوام آن بامتیاز است بدین جهت کثرت پذیر است چه بر حسب واقع و یا بفرض.

و اما احد که بمعنای یکتا است یعنی بی نهایت و بی حد است و قابل امتیاز نیست بدین جهت کثرت و انعزال وجودی نخواهد داشت زیرا هر چه فرض شود فرض همان حقیقت است و کثرت و امتیاز و انعزال ندارد هم چنانکه صفت احد و یکتا قابل کثرت نیست از نظر اینکه فاقد امتیاز و انعزال وجودی است.

و مفاد آیه اثبات احدیت ذات کبریائی است که شرکت با او ندارد از نظر اینکه احد و یکتائی صفت ذات است و قابل اعتبار و کثرت بر آن نیست ولی واحد ذات با اعتبار کثرت صفات و تقیید است و میان واحد و خلق ارتباط الهیه و الوهیت است ولی صفت احدیت و یکتائی بطور اطلاق است.

گفته شده و سبب نزول سوره اخلاص آنستکه عامر بن طفیل و ارثد بن ربیعہ برادر لبید بحضور رسول صلی الله علیه و آله آمده سؤال نمودند به این که ما را یکی دعوت مینمائی او را برای ما توصیف و تعریف نما و هر دو اراده قتل رسول صلی الله علیه و آله را داشتند سوره اخلاص نازل شد.

و نیز محمد بن مسلم از امام صادق علیه السلام روایت نموده که امام میفرمود یهود از رسول صلی الله علیه و آله درخواست نمودند برای ما پروردگار خود را توصیف و تعریف بنما سه روز گذشت آیه نازل شد قل هو الله احد تا آخر.

و نیز گفته شده که شنیدن این سوره سبب اسلام عبد الله بن سلام از علماء یهود شد و قاضی عبد الجبار در تفسیر خود آورده است که عبد الله بمکه آمد بحضور رسول صلی الله علیه و آله رسید حضرت باو فرمود آیا در توریه خوانده‌ای رسالت رسول الله را عبد الله بن سلام عرض نمود آفریدگار را توصیف بنما رسول صلی الله علیه و آله سوره اخلاص را قرائت فرمود عبد الله بن سلام بدین اسلام درآمد ولی پنهان نمود تا هنگام که رسول صلی الله علیه و آله بمدینه هجرت فرمود آنگاه ایمان و اسلام خود را اظهار نمود.

انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۳۳۷

و مفاد الله احد ساحت کبریائی در صفت الوهیت احد و یکتا و بی‌همتا است و صفت احدیت غنی و بی‌نیازی از ما سواء در عین و ذات است.

و واحد صفت ذات باعتبار کثرت صفات و سبب تقیید است و میان او و خلق و آثار رابطه از لحاظ الوهیت و مألوهیت است بخلاف صفت احدیت و یکتائی که بیان ذات حقیقی و اختصاص بذات کبریائی دارد و حق ثابت باقی و واجب الوجود است و سوای او ممکن است و تعلق محض باو است صفت احد و واحد و مفاد آنرا میتوان در این چند جمله خلاصه نمود ساحت کبریائی وحدت و حق حقیقی است که آثار قهر او سرتاسر نظام امکانی را فرا گرفته.

بالاخره بسیط الحقیقه است که همه موجودات را فرا گرفته و از سعه و احاطه وجود او پدیده‌ای خارج نخواهد بود یعنی متوحد در الوهیت و یگانه در صفت ربوبیت است.

هم‌چنین علم بذات کبریائی او عین ذات اوست و زاید بر ذات او نیست احاطه قیومیه بر موجودات و عوالم امکانی دارد از نظر علم بذات خود که نه به علم دیگر و از سعه وجودی و قهر و قیومیت او هرگز پدیده‌ای خارج نخواهد بود.

و نظر به این که ذات کبریائی او قیوم موجودات و همه باو تکیه زده و قائم باویند بر همه آنها احاطه علمی و شهودی دارد و نظام امکانی پرتو و ظهوری از علم اویند بالاخره همه موجودات معلوم و شعاعی از ذات او و ظهوری از تجلیات او در نظام امکانی هستند.

و بعبارت دیگر موجودات امکانی قائم باو و ربط محض باویند ناگزیر بر آنها علم حضوری و احاطه دارد بلحاظ وجودات مجرد آنها.

ساحت کبریائی بذات قدس خود علم حضوری دارد و لازم آن نیز علم و احاطه بعوالم امکانی در مرتبه ذات است قبل از ایجاد آنها در ازل الازال و از انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۳۳۸

شئون کبریائی است و بر علم حضوری و تفضیلی بعوالم دارد که خارج از ذات کبریائی هستند.

از امیر مؤمنان علیه السلام روایت شده که میفرمود مفاد آیه الله معبود و مستحق الوهیت است که خلق باو توجه ذاتی دارند و از ادراک مستور است همچنین از اوهام و خاطرات محجوب خواهد بود.

از امام باقر علیه السلام روایت شده میفرمود پدر بزرگوارم از پدر بزرگوارش (ع) نقل فرمود که امیر مؤمنان علیه السلام میفرمود قبل از شب جنگ بدر در حال خواب خضر علیه السلام را دیدم باو گفتم مرا مطلبی تعلیم فرما که بر دشمنان فائق آیم و غلبه نمایم خضر پاسخ گفت بگو (یا هو یا من لا هو الا هو) چون صبح بحضور رسول اکرم صلی الله علیه و آله عرض نمودم رسول صلی الله علیه و آله فرمود یا علی اسم اعظم را آموخته‌ای و این ذکر را در جنگ بدر پیوسته با زبان می‌گفتم.

در کتاب توحید از امیر مؤمنان علیه السلام روایت نموده که فرمود در خواب شب قبل از جنگ بدر خضر پیامبر را دیدم باو گفتم مرا تعلیم بنما که بر دشمنان غلبه و ظفر بیابم.

فرمود بگو (یا هو یا من لا هو الا هو) چون صبح حضور رسول صلی الله علیه و آله رسیده خواب را عرض نمودم.

فرمود یا علی تعلم نموده و آموخته‌ای اسم اعظم را و بزبان خود تکرار می نمودم در جنگ بدر.

و نیز امیر مؤمنان علیه السّلام سوره (قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ) را قرائت می فرمود و سپس می خواند (یا هو یا من لا- هو الا- هو اغفر لی و انصرنی علی القوم الکافرین) یعنی صفت واحد از نظر امتیاز که دارد قابل کثرت ذهنی و خارجی است و قابل عدد از آن صورت می گیرد چه بر فرض و خارج واحد بمعنای ذات کبریائی است بلحاظ کثرت صفات واجب و تقیید بآنها است ولی احد فقط اطلاق می شود بر موجودی که کثرت ذهنی و خارجی نداشته انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۳۳۹

باشد زیرا هر چه برای آن ثانی و دومی فرض شود همان است بر آن زیاده نمی- شود مانند ما جاءنی من القوم احد نفی بطور اطلاق آمدن کسی است از افراد قوم هم چنانکه نفی واحد و همچنین نفی افراد متعدد را می نماید.

ولی مفاد ما جاءنی واحد منهم فقط متعلق نفی واحد و یکی از افراد قوم است منافات ندارد که اثین و یا سه نفر از آنان آمده باشند بدین جهت کلمه احد در نفی بکار می رود و فقط اختصاص دارد بساحت پروردگار که در نفی و نیز در اثبات استعمال می شود، هم چنانکه در جمله نافیه کفوا احد در غیر کبریائی بکار رفته است.

و در جمله الله احد از نظر اینکه صفت احدیت وحدت حقیقی است هرگز در جمله اثبات نسبت به غیر ساحت کبریائی اطلاق نمی شود بدین جهت نیز بدون الف و لام حصر و یا عهد ذکر می شود و صدق صفت احد بساحت کبریائی محتاج بالف و لام عهد و حصر نخواهد بود.

و خلاصه صفت احد احدیت عین ذات پروردگار است همچنانکه صفت یکتائی و بی همتائی قابل کثرت و دو تائی و تعدد نخواهد بود.

اللَّهُ الصَّمَدُ:

خبر برای ضمیر هو بیان توحید افعالی پروردگار و صمد بمعنای قصد است که همه موجودات باو قصد و توجه نموده و باو اظهار حاجت می نمایند و حاجت همه را برمی آورد و از آن است سید مسمود یعنی پروردگار غنی بالذات و غنی الهویه عما سواه است که حاجت محتاجان را برمی آورد.

از امام باقر علیه السّلام روایت شده می فرمود که امام زین العابدین از پدر بزرگوارش (ع) نقل فرمود که صمد آفریدگار لم یزل و لا یزال است و نیز صمد جوف و شائبه‌ای ندارد و صمد آفریدگاری است که نیاز باکل و شرب ندارد.

و نیز امام باقر علیه السّلام فرمود که صمد سید مطاع است که فرض آمر و مطاعی انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۳۴۰ ندارد که بر او امر صادر نماید و نیز از محمد بن حنفیه روایت شده که صمد آفریدگار قائم بخود و غنی بالذات از غیر است.

و نیز گفته شده صمد بمعنای متعالی از عوارض کون و فساد است و نظیر و مانند ندارد.

و اما ذکر و تکرار لفظ جلاله (اللَّهُ الصَّمَدُ) و توصیف او بتوحید افعالی برای آن است که هر یک از دو جمله کافی است برای توحید و احدیت ذات کبریائی و دیگر توحید افعالی است او و ذکر الف و لام کلمه الصمد برای افاده حصر است.

معانی چند برای صمد ذکر شده خلاصه مفاد صمد بطور اطلاق بمعنای آنستکه موجودات باو توجه ذاتی دارند و حاجت و نیاز خود را از او خواستارند و او یکتا آفریدگاری است که نیاز محتاجان را برمی آورد و نظام خلقت را بسوی ابد سوق می دهد و نیازهای هر یک از موجودات ریز و کلان را دسترس آنها می گذارد و بسوی غرض از خلقت هر یک را سوق می دهد و تدبیر و سوق بسوی غرض از لوازم آفرینش است.

و مفاد الله الصمد آنستکه ساحت پروردگار غنی بالذات است و همه آفریده‌ها و موجودات اظهار حاجت بسوی او می نمایند و او نظیر و مانند ندارد و احدیت ذات و صفات و افعال او است به این که مانند و نظیر ندارد و هم چنین در آثار شبیه نخواهد داشت.

پس ذات کبریائی ازلی و ابدی و منشأ فیوضات است و همه موجودات امکانی آثار فعل او است و هر لحظه نیاز بفیض وجود او دارند و قوام وجود و صفات و آثار افعال آنها نیز ظهوری از افاضات پروردگار است.

و بعبارت دیگر صفت احد بمعنای مبالغه در وحدت حق حقیقی بطور ارسال است و در او شائبه عدم و بطلان نیست و بالاخره صرف وجود تام است و در او انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۳۴۱ شائبه عدم و نقص نخواهد بود.

و مفاد الله الصمد آنستکه موجود واجب که مستجمع صفات وجودیه است ماسوای او همه از آثار و افعال و مظاهر امکانی او و وابسته باو خواهند بود که همه قائم باو و معلول و آفریده او هستند.

ساحت کبریائی او صرف وجودی است که لا- یحده حد و لا- یشد عنه وجود و لا کمال علم حضوری بذات کبریائی خود دارد همچنین علم حضوری تفضیلی بموجودات امکانی دارد در مرتبه ذات کبریائی خود قبل از ایجاد آنها و نیز علم حضوری ذاتی تفضیلی دارد در مرتبه موجودات که خارج از حریم کبریائی است و عوالم ظهوری از احاطه قیومیه او است و آنچه از تفصیل نظام خلقت واجد کمال است پرتوی از ساحت کبریائی تاییده است.

ساحت پروردگار حقیقت محض و صرف وجودی است که یکتا و بیهمتا و فرض وجود دیگری این چنین محال است و ما سوای او از موجودات امکانی تعلق محض باویند و شائبه استقلال در آنها نیست و در حدوث و هر لحظه بقاء آنها وابسته بواسطه و یا بوسائط بذات کبریائی است و عوالم امکانی پرتوی از فیوضات متجدد و دایم است که صحنه امکانی را گسترده است و آیه (اللَّهُ الصَّمِدُ) بدون عطف ذکر شده استفاده می‌شود که هر یک از دو صفت احد و احدیت و صمد سبب مستقل است و مفاد آن ذات کبریائی یکتا و بی‌مانند است در ذات و در صفات ذات و هم‌چنین در شئون ذات کبریائی و آثار یکتا و بی‌مانند خواهد بود.

و مفاد صفت احد و احدیت آنستکه از غیر او وجود ظهور نخواهد نمود و تعدد وجود واجب محال است هم‌چنین لازم صفت احدیت و نیز صفت صمد آنستکه جز از او وجود و هستی بعرضه ظهور در نیابد و صفت خلق و آفرینش اختصاص بذات احدیت کبریائی دارد. انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۳۴۲

لَمْ يَلِدْ:

صفت سلبی است از مقام احدیت هرگز از او جزئی جدا نشده که در اثر رشد و تکامل موجودی مانند خود گردد زیرا این صفت از لوازم طبع و ترکیب و عجز است و ساحت پروردگار از عجز و امکان منزّه است و لَمْ يُولَدْ:

صفت سلبی است برای صفت احدیت پروردگار زیرا موجود مولود مخلوق و حادث بوده و وابسته بوالد و والده خواهد بود و همه این صفات عجز و امکان است و ساحت قدس او منزّه از آنست و لَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ:

صفت سلبی است که ساحت کبریائی واجب الوجود و عدل و نظیر و مانند ندارد و فرض کفو و مانند بآنستکه موجود واجب الوجود دیگری باشد که کفو و واجد شئون واجب و صفات واجب باشد و این ممتنع و امر محال است زیرا فرض تعدد واجب الوجود بآنستکه هر یک فاقد خصوصیات و تشخصات دیگری باشد تا تعدد واجب تحقق بیذیرد و لازم می‌آید که موجود واجب مرکب از وجود واجب و فقدان خصوصیت و شخصیت موجود واجب دیگر باشد پس تعدد واجب الوجود ممتنع و فرض محال است در نتیجه ساحت کبریائی در ذات واجب خود کفو و مانند ندارد و هر چه فرض شود موجود امکانی و مخلوق و محکوم او خواهد بود.

و هم‌چنین در آثار و افعال خود ساحت کبریائی کفو و مانند ندارد یعنی موجود امکانی هرگز نمیتواند در تاثر در معلول خود استقلال داشته و بدون فیض وجود از ساحت پروردگار در معلول خود تأثیر نماید و وجود بآن افاضه نماید زیرا رابطه پروردگار با موجودات امکانی فقط رابطه افاضه وجود و هستی است و هرگز مخلوق که خود از پرتو هستی بهرمنده شده نمیتواند بمعلول خود

انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۳۴۳

وجود افاضه نماید نتیجه اینکه صفت احدیت و هم‌چنین صفت صمدیت پروردگار مانع است از اینکه موجود امکانی در تأثیر معلول خود کفو و مانند صفت خالقیت پروردگار را داشته باشد.

بلکه صفت خلق و آفرینش اختصاص بساحت کبریائی دارد و در صفت آفرینش هرگز در موجودات امکانی کفو و مانند نخواهد داشت.

احد در جمله (كُفُواً أَحَدٌ) مراد غیر آفریدگار از قدسیان و موجودات است از نظر اینکه در جمله سالبه بکار رفته است نتیجه اینکه کلمه احد در آیه الله احد صفت کبریائی است و احد در آیه کفوا احد غیر آفریدگار خواهد بود.

از بیان گذشته استفاده شد که هر سه صفت سلبی (لَمْ يَلِدْ وَ لَمْ يُولَدْ وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ) تفسیر هر دو جمله الله احد و نیز جمله الله الصمد می‌باشد زیرا صفت احدیت لازم آن آنستکه در وجود حق حقیقی یکتا و بی‌همتا است و در افاضه وجود و پرتو هستی نیز یکتا و بی‌مانند و بی‌همتا خواهد بود زیرا در صورت حصر فیض وجود و پرتو هستی بآفریدگار واجب الوجود هرگز از غیر او وجود ظهور نخواهد نمود و کفو و مانند ندارد و نه در ذات و نه در آثار و هم‌چنین هر سه صفت سلبی مبنی بر تفسیر صفت (اللَّهُ الصَّمَدُ) است زیرا صفت صمد اطلاق آن بساحت کبریائی مقتضی است که غنی بالذات و منزّه از نقص و امکان باشد و هر سه صفت نامبرده از لوازم طبع و امکان و ترکیب است و در افاضه هستی نیز کفو ندارد بطوریکه مستقل در افاضه وجود باشد زیرا هر چه باشد وجود آن تعلق محض است

ذات نیافته از هستی بخش کی تواند که شود هستی بخش

در کتاب احتجاج از امام حسن عسکری علیه السلام روایت شده سائل از رسول صلی الله علیه و آله که عرض نمود پروردگار خود را برای ما معرفی نما او عبد الله بن صور یا یهودی است. انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۳۴۴

در کتاب کافی بسندی از محمد بن مسلم از امام صادق علیه السلام روایت نموده که می‌فرمود بعض یهود از رسول صلی الله علیه و آله سؤال نمودند و گفتند بما تعریف نما آفریدگار خود را رسول صلی الله علیه و آله سه روز به آنان پاسخ نداد از نظر اینکه آیه‌ای در اینباره نازل نشده بود سپس آیه نازل شد (قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ) در کتاب علل بسندی از امام صادق علیه السلام در حدیث معراج ساحت کبریائی بر رسول فرمود بخوان آیه (قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ اللَّهُ الصَّمَدُ) را آیات نامبرده توصیف و بیان نعت ساحت قدس کبریائی است در کتاب در منثور بسندی از ابن عباس روایت نموده که رسول صلی الله علیه و آله می‌فرمود سوره (قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ) یک سوم آیات قرآنی است.

محمّل است از نظر آن باشد که بیان توحید ذات و صفات کبریائی است در کتاب توحید بسندی از ابن ابی عمیر از امام موسی بن جعفر علیهما السلام روایت نموده که امام می‌فرمود پروردگار عز اسمه واحد و احد و صمد است (لَمْ يَلِدْ) یعنی فرزندی ندارد که جانشین او گردد و نیز (لَمْ يُولَدْ) و نیز از دیگری بوجود نیامده که شریک داشته باشد.

و نیز در کتاب توحید از وهب بن وهب از امام صادق علیه السلام از آباء و اجداد گرامی علیهم السلام که فرموده‌اند اهل بصره نامه‌ای بامام حسین بن علی بن ابی طالب علیهم السلام نوشتند و از مفاد صمد سؤال نمودند حضرت پاسخ آنان را مرقوم فرمود. بسم الله الرحمن الرحيم اما بعد هرگز از نظر خود در آیات قرآنی تصرف ننمایند و در آن باره نیز با یکدیگر جدال و نزاع ننمایند و نیز بغیر طریق ظاهر آیات گفتگو و تفسیر ننمایند شنیدم از جد خود رسول صلی الله علیه و آله می‌فرمود هر که در باره آیات قرآنی بغیر طریق ظاهر مطلبی نسبت دهد آتش دوزخ درون او را فرا خواهد گرفت.

و در باره تفسیر آیه الله الصمد پاسخ آنستکه آیات بعد آیه را تفسیر نموده انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۳۴۵

بآیه (لَمْ يَلِدْ وَ لَمْ يُولَدْ وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ) در باره توحید ذات ساحت کبریائی و نیز توحید افعالی اموری چند یاد آوری

می‌شود آیه خطاب بر رسول صادق اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ نموده و مبنی بر اعلام وحدانیت و یکتائی و بی‌همتای ساحت آفریدگار است بجامعه بشر و مفاد (قُلْ هُوَ اللهُ أَحَدٌ) بیان وحدت حقیقی و بساطت و صرافت وجودی ساحت کبریائی است که قائم بذات خود و ازلی و ابدی است (اللَّهُ الصَّمَدُ) بیان توحید آثار و اشعه کبریائی است که صحنه امکانی آثار و اشعه اویند و هر لحظه از فیوضات آن بهره‌مند هستند و هر موجودی بحد بهره خود دست نیاز و حاجت بسوی او دارد و بهره فیض و هستی بطور تجدد هر لحظه آنان را فرا میگیرد.

معنای احدیت صرف وجود و وحدت حقیقی است که قابل کثرت و تعدد نخواهد بود زیرا کثرت و تعدد بامتیاز افراد است از یکدیگر و آن منافی با صرافت وجودی واحدیت است.

شرکت دو فرد و یا افرادی چند در نوع و یا در جنس و در حقیقت و ماهیت در صورتی است که افراد در اثر وجود و تشخیص از یکدیگر امتیاز داشته باشند ولی در اثر وحدت و اتحاد نوع و یا جنس متحد باشند مانند دو فرد زید و عمرو که در حقیقت انسانیت متحد هستند ولی هر یک حصه‌ای از انسانیت بوجود خاص داشته باشد که سبب امتیاز آنان از یکدیگر گردد وحدت در کثرت خواهد بود در این صورت هر یک مرکب از نفی و اثبات بر حسب وجود خواهند بود.

و نظر به این که ساحت کبریائی صرف وجود و بسیط حقیقی و وجود حق حقیقی است کثرت و نقص و ترکیب در ساحت قدس او ممتنع است و صفاتی که منتزع از وجود هستند به بشر نیز گفته می‌شود مانند صفت حیات و علم و قدرت آنچه انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۳۴۶

صفت قدس است آمیخته بنقص و عدم نخواهد بود و گفته می‌شود حی لا یموت و عالم لا یخفی علیه شیء و قادر لا یعجز ولی در باره بشر گفته می‌شود حی یموت مرگ او را فرا خواهد رسید و عالم یفعل عالم و دانا است بطور عاریت و بر او غفلت و فراموشی عارض می‌شود و قادر است که عجز بر او فرمانروا خواهد بود.

و مفاد (اللَّهُ الصَّمَدُ) آنستکه ساحت کبریائی از نظر بساطت وجودی نور و حقیقت موجودات است بحمل اولی و همه ظهوری و پرتوی از اشعه اویند بالاخره ساحت پروردگار مجری و مدبر نظام جهان است و زمام تدبیر آنرا در اختیار دارد و بکار می‌برد و فوق این نظام مشهود نظام عقلی و نوری و قدسی است که همه اجزاء عالم ماده را تأمین می‌نماید در نتیجه آفریدگار واجب و قائم بذات خود رب و مدبر نظام جهان است و هر ذره‌ای را از بهره هستی هر لحظه بی‌نیاز می‌نماید و بسوی غرض سوق میدهد.

و بالاخره همه نیروهای غیبی قدسیان که هر یک زیاده بر تصور نیرومند هستند از نظر اینکه از خود اراده‌ای ندارند و بکار نمی‌برند جز آنچه را که پروردگار از آنان بخواهد از این نظر همه نیروهای غیبی مسخرند و بطور تسخیر مأمور اجراء تدبیری هستند که بآنان اعلام می‌شود در نتیجه نظام واحدی سرتاسر ذرات ریز و کلان را فرا میگیرد.

صفات ذاتی ساحت کبریائی عبارت از حیات و علم و قدرت و منتزع از ذات قدس او است و نیز هر سه صفت عین یکدیگر و بر حسب مفهوم مختلف هستند.

حیات مبدء و اساس علم و احاطه و قدرت است هم چنانکه در باره حیات انسانی بطور بداهت منشأ علم و قدرت است با اینکه علم و قدرت بشری عارض و زائد بر حیات بشری است و حیات و هم‌چنین دو صفت علم و قدرت کمال وجودی انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۳۴۷

بشری است در باره ساحت کبریائی که علم و قدرت عین ذات و حیات است و همه کمالات را بطور اطلاق واجد بوجدان ذاتی و ازلی می‌باشد حیات او حقیقی است و وجود او واجب بالذات و قائم بخود و لازم حیات ذاتی او همان علم و قدرت و مبدئیت برای آفرینش و فعل و اثر او است بالاخره علم ذاتی او بذات کبریائی خود و هم‌چنین قدرت و مبدئیت و نیروی تأثیر و ایجاد عوالم امکانی است.

بعبارت دیگر موجودات امکانی که ما سواى ذات کبريائى است از قدسيان و عوالم طبع و عوالم ديگر از سلسله موجودات امکانى در حدوث و بقاء هر يك از آنها محتاج بعلت و سبب است كه آن را ايجاد نمايد و بيافريند و بالاخره آفرينش منتهى شود بساحت پروردگار و همه عوالم امکانى فعل و اثر آفريدگارند و مخلوق و آفريده و قائم و مستند بذات كبريائى است و ربط محض و متقوم بذات قائم او است و بنظر دقيق در عالم وجود ذات قدس كبريائى است كه مستقل بذات و قائم بخود و ازلى و ابدى است و همه موجودات و آفريده‌ها از همه عوالم و از ماديّات و صفات و آثار و افعال همه و همه آثار كبريائى هستند بطور مناسب ساحت او بشرحى كه اشاره خواهد شد و بنظر دقيق فاعل و مؤثر حقيقى براى هر موجود و مخلوقى ساحت قدس او است در نظام وجود او يكتا واحد و بى‌همتا و قائم بذات و مستقل در وجود و وجوب وجود است در هيچيك از اين صفات مثل و مانند نخواهد داشت و همه وجود امکانى از فيوضات او است كه بعوالم امکانى تاييده و پرتو افكنده است.

ذات كبريائى وجود واجب و صرف وجود واحد و يكتا بوحدت حقه است كه در او شائبه نقص و امكان نخواهد بود و لازم وجود واجب آنستكه در مرتبه ذات متعالى و كبريائى خود علم و احاطه ذاتى بعوالم ما سوا داشته و همه عوالم ما سوا تفصيل علم فعلى و احاطه ذاتى او كه ازلى و ابدى است.

صفت علم كبريائى او بعوالم ما سوا از شئون ذاتى او است زيرا عوالم انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۳۴۸

قائم باو و ربط محض و پرتوى از اشعه كبريائى هستند چه از ازل و قبل از خلقت و ايجاد عوالم علم آنها از شئون ذات است و چه پس از نظام خلقت و گسترش پرتو وجود در عوالم امکانى و بالاخره صحنه پهناور هستى مسطوره‌اى از علم فعلى كبريائى است. ساحت كبريائى بذات قدس خود در مقام ذات كه عين ذات كبريائى است علم و احاطه دارد.

و در اثر و پرتو منبع فيض و وجود واجب خود نيز بعوالم ما سوا از سلسله موجودات علم و احاطه علمى و شهودى دارد چه از ازل و قبل از نظام خلقت و چه بعد از گسترش صحنه و نظام وجود ظلى و امكانى و همه مورد احاطه و شهود كبريائى و دائم او بطور مناسب قدس او است.

و لازم ذاتى واجب الوجود آنستكه از ازل كمالات وجودى را واجد باشد و احديت در همه شئون ذاتى و صفات او فرمانروا بوده و در او شائبه تعدد و كثرت نخواهد بود و همه كمالات وجودى عين ذات قدس او هستند و فقط از لحاظ مفهوم و معنای آنها مختلف و متعدد هستند.

فقط آنچه از ساحت كبريائى او صدور مى‌يابد تنها خلق و آفرينش است كه بر حسب موارد امکانى حقايقى از آن پديد خواهد آمد عقل بشر از اختلاف و مراتب وجود ماهياتى را انتزاع مى‌نمايد.

بيان احديت كبريائى است كه صرف وجود و يكتا است بوحدت حقه حقايقى كه تعدد پذير نمى‌باشد و واجب الوجود موجود بالذات مى‌باشد يعنى هويت او عين وجوب وجود او است. هر يك از موجودات و حوادث جهان پرتوى از اشعه اويند.

۲- حقايقى وجود و صرف وجود حقايقى بسيط كه نامحدود و تعين ندارد جز صرافت و فعليت و تحقق ذاتى و در آن شائبه تركيب نخواهد بود. ار درخشان، ج ۱۸، ص: ۳۴۹

وجود حقايقى و قائم بذات قيوم همه موجودات امکانى خواهد بود و موجودات امکانى ربط محض يعنى همه مخلوق و آفريده اويند بجعل بسيط يعنى موجودات امکانى هر يك مجعول و مخلوق و ربط محض بخالق هستند.

در نتيجه وجود واجب يعنى تام الحقيقه و واجب الهويه قائم بذات و قيوم ممكنات مى‌باشد و موجودات امکانى عين ربط و حاجت بساحت كبريائى بوده و واجب بالغير هستند موجود امكانى معلول و مجعول بجعل بسيط است يعنى ربط محض بخالق و واجب بغيره مى‌باشد.

آنچه از ساحت کبریائی شرف صدور می‌یابد نور هستی و مجعول بالذات همان وجود و فیض هستی است که به تبع آن ماهیت نیز صورت می‌گیرد و گفته می‌شود انسان بوجود آمده است و در حقیقت آنستکه از تحقق فردی از بشر در خارج گفته می‌شود آنچه بوجود آمده انسان است نه اینکه بالاصاله انسان بوجود آمده است و ماهیت عارض بر وجود می‌شود و معروض آن نیست.

خلاصه آنکه بنظر دقیق موضوع و مجعول است وجودی است که در خارج تحقق یافته و فیض وجود آنرا فرا گرفته و مجعول بعرض و حد و معرف آن ماهیت انسان است از نظر اینکه عقل آنچه در خارج بوجود آمده تحلیل نموده آنچه اصیل و در خارج تحقق یافته وجود و فیض هستی و شعاع عینی است و معروض وجود صورت و ماده انسان است و آنچه عقل از آن موجود خارج انتزاع مینماید ماهیت انسان است که عارض بر وجود است.

ذات واجب کبریائی صرف وجود و حق حقیقی و ثابت بالذات است و تشبیه و تکرار پذیر نخواهد بود و قائم بالذات و قیوم موجودات امکانی آفریدگار یکتا است و همه باو تکیه زده بمنزله نور و اشعه‌ای است که از ساحت ربوبی صدور یافته و همان فیض هستی است که جهانیان را فرا گرفته صحنه هستی را تا ابد ارائه می‌دهد. انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۳۵۰

وجود اصل است در موجودیت و در تحقق و ماهیت موجود بالعرض است و از آن تعبیر می‌شود به تقدم وجود ماهیت بر ماهیت که بتبع وجود ماهیت تحقق می‌یابد هر موجود ممکن استحقاق عدم دارد از نظر ذات خود ولی از غیر بطور لزوم شایسته وجود خواهد بود و واجب بغیر است.

هر یک از صفات فعل آفریدگار بطور حقیقت صادق و مستند بافریدگار است ولی با توجه به این که لحاظ حدود و تأخر در ذات کبریائی در آن نشود و گر نه لازم می‌آید که معرض تغییر و عوارض قرار گیرد و لازم دیگر آن ترکیب ذات او از جهات متغایر خواهد بود.

صفات کامله پروردگار صادق است از نظر اینکه ذات کبریائی واجب و فوق تمام و واجد کمالات واجب است و هر موجودی و هم‌چنین هر کمالی قائم باو است از این نظر ذات کبریائی او منشأ فیوضات بوده و از ذات او منبعث می‌شود و از آن میتوان تعبیر نمود که ساحت کبریائی است از هر سود مخلوق و پدیده است از سوی دیگر و هیچ واسطه‌ای در میان نخواهد بود و هر چه از عناوین استفاده شود از فعل و مخلوق خارجی عقل انتزاع می‌نماید.

مثلا اراده و مشیت با اینکه در بشر از مبادی اختیار است و اساس صدور فعل اختیاری وجود و حدود اراده و شوق است این از نظر نقص و قصور بشر است که با وجود اراده قدرت عملی و علمی بشر بنصاب میرسد ولی در باره ساحت پروردگار از نظر وجود قدرت ایجاد و صدور فعل و خواسته را دارد و از ذات کبریائی شرف صدور می‌یابد بدون اینکه نیازمند نیروی اختیار و صدور اراده و یا مشیت باشد بلکه پس از تحقق موجود و خواسته عقل اراده و حسن تدبیر و صلاح و حکمت که هر یک از مبادی اختیار بشر است استفاده می‌نماید.

به این که ذات کبریائی خواسته خود را ایجاد نموده بدون حاجت بصدور اراده و با بکار بردن نیروی اختیار و با شوق بعمل ولی عقل از همین نظر حکم انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۳۵۱

خواهد نمود که فعل صادر از ذات کبریائی بر وفق اراده و مورد مشیت بوده و بر وفق صلاح نظام است بلکه اساس صلاح نظام و اساس اختیار است خلاصه همانطور که واجب بالذات است.

بهمین منوال واجب است در صدور فعل و اثر و فیوضات امکانی و لازم وجود واجب صدور فیوضات دائم از مقام ذات کبریائی است که صحنه امکانی را برای همیشه فرا می‌گیرد بدون اینکه محتاج بشرط و یا فقد مانع باشد.

علم عبارت از وجود نوری و هویت شخصیه بسیطه‌ای است که قائم بروح و روان و صورت حقیقی آنست.

علم ساحت کبریائی بذات قدس خود عین ذات و حقیقت وجود بحت و بسیط است.

و علم فعلی او بما سوا در مرتبه ذات که علم ازلی و قبل از ایجاد است و در عین اجمال علم تفصیلی است هم‌چنین علم و احاطه شهودی ساحت او بعوالم امکانی در مرتبه ذات و خارج آنها علم حضوری و شهودی است.

ساحت کبریائی وجود و صرف وجود است (و لا یشد عنه کمال من الکمالات الوجودیه) و واجد بالذات همه کمالات وجودی می‌باشد.

از جمله صفت ذات کبریائی حیات ازلی او است و لازم آن نیز علم بذات و علم بما سوا و نیز قدرت ذاتی و قدرت نامتناهی است و علم شهودی او بذات خود و قدرت نامتناهی او که عبارت از مبدئیت برای آفرینش موجودات است نیروی فعل برای ایجاد و آفرینش بطور واجب و بدون شرط است.

و حیات در باره بشر منبع علم و قدرت و توانائی است که زائد بر ذات و وجود بشر و کمال زائد وجودی برای بشر است.

علم و قدرت زائد بر حیات بشر که کمال وجودی است در باره ساحت کبریائی حیات و علم و قدرت او عین ذات واجب و کمال ذاتی نامتناهی او است انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۳۵۲

نتیجه آنکه مقام کبریائی حی و بحقیقت شایسته وحی بالذات است و ملازم با دو صفت علم شهودی و قدرت بی‌حد است و حیات بشر و سایر موجودات عاریتی است و از پرتو حیات حقیقی و قائم بذات کبریائی و ربط محض بساحت او است.

ساحت پروردگار از نظر وجوب وجود غنی بالذات و واجد هر کمال وجودی است و هرگز از فعل و آثار خود استکمال و استفاده نخواهد نمود و هر موجود و پدیده‌ای فعل و اثر او است که بدون واسطه از پرتو او نوری آنرا فرا گرفته است و هرگز از فعل و اثر خود استکمال ننموده و غایت و فایده‌ای در افعال و آثار او خارج از ذات کبریائی او نخواهد بود بلکه فقط غرض ظهور کبریائی او در عوالم است و غرض در افعال و آثار او ظهور ذات کبریائی او است.

هر موجود و آفریده‌ای از نظر اینکه پرتوی از ساحت او است ربط محض و متقوم با او است در نتیجه همه موجودات و آفریده‌ها روابط محض و محض ربط بساحت او هستند و بطور عاریتی است در نتیجه همه ذوات موجودات و صفات و افعال و وجودات فعل و اثر اویند و بنظر دقت پروردگار فاعل قریب هر فعل و اثر و از جمله فاعل فعل و اثر است از این نظر وجود فاعل مختار و هم‌چنین نیروی اختیار او استناد بفعل و اثر کبریائی او دارد که در طول اراده و قدرت فاعل مختار خواهد بود.

فعل اختیاری بشر از جمله آفریده‌ها است که استناد پروردگار دارد مانند سایر لوازم زمانی و مکانی و علل دیگر از جمله فاعل مختار را مسخر نموده و او را با نیروی اختیار مجهز نموده که برای سیر و سلوک خود بتکاپو درآید و در عین حال که نیروی اختیار خود را بکار میرد معلول و محکوم خواسته پروردگار است و فعل اختیاری او ظهوری از خواسته پروردگار می‌باشد.

وجود و پرتو هستی که صحنه امکان و موجودات را فرا گرفته از ساحت کبریائی شرف صدور می‌یابد و از آن تعبیر بایجاد و آفرینش می‌شود و بدون واسطه پرتو انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۳۵۳

هستی بطور وجوب هر آفریده را فرا میگیرد و رابطه ناگسستنی میان ساحت قدس او و هر پدیده است.

از جمله صفات ذاتی کبریائی قدرت و نیروی عمل است هم‌چنین در باره بشر علم بانستکه فعل غیر و سبب کمال فاعل گردد زیرا هر خیری کمال است و پس از تصور فعل و اثر خیر و کمال آن لا محاله شوق پدید می‌آید که آنرا تحصیل و کسب نماید و شوق کیفیت روانی و یا صورت نفسانی است و سپس از طریق حرکت و بکار بردن اعضاء فعل را بجا آورده و در نتیجه اراده و شوق نیز انتهاء می‌یابد و زایل خواهد شد.

قدرت در بشر عبارت از توانائی و مبدئیت فعل بطور امکان و نیز علم به این که فعل خیر و صلاح و سبب کمال است و نیز سبب حدوث نیروی شوق بسوی فعل خواهد بود و همه این مبادی اختیار فقط در باره بشر صادق است.

و در باره ساحت کبریائی قدرت بی‌حد و تام و فوق تمام که مجرد از نقص است همانا مبدئیت ذات کبریائی است بطور وجوب

برای ایجاد و آفرینش زیرا در اثر علم فعلی بنظام اصلح که لازم ذات کبریائی است و مؤثری جز او نیست نیروی قدرت عمل و مبدئیت و اختیار را بکار می‌برد خواسته خود را می‌آفریند و هیچیک از نیروی شوق و اراده که با مراد متحد است و با حرکت و فعل آغاز می‌شود و پایان می‌یابد دخالت در قدرت ساحت کبریائی او نخواهند داشت و چنانچه فرض شود که اراده دخالت در فعل پروردگار داشته باشد لازم آن عروض تغیر بساحت قدس او و اینکه بدین وسیله قدرت او بنصاب خواهد رسید و بدون اراده قدرت او ناقص بوده و ساحت قدس از هر نقص منزّه است.

قدرت ذاتی کبریائی در این جمله خلاصه می‌شود نیروی عمل و مبدئیت و علم بصلاح نظام است و در حقیقت لازم علم فعلی که علم بنظام اصلح است با نیروی و مبدئیت بطور وجوب برای عمل سبب ایجاد و آفرینش می‌باشد بر این اساس از انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۳۵۴

صدور فعل و ایجاد در خارج عقل اراده را انتزاع می‌نماید از فعل و اثر او مانند سایر صفات فعل پروردگار.

هر یک از کمالات وجودی از شئون ذات کبریائی است در نتیجه ساحت کبریائی عین قدرت ذاتی و واجبی است که در مبدئیت عمل و نیروی ایجاد و آفرینش جز ساحت پروردگار دخالت نخواهد داشت و چنانچه شوق و اراده در قدرت کبریائی او دخالت داشته باشد معرض قرار گرفته فقدان و نقص لازم خواهد آمد.

حقیقت وجود صرف وحدت و بسیط است که شائبه نقص و عدم و ماهیت در آن نخواهد بود و کمال وجودی در نظام خلقت و نظام وجودی آن نیست جز اینکه ذات بسیط بطور اعلی و اشرف واجد کمال است و این در اثر صرافت محض و بساطت وجودی است.

و نیز موجودات و آفریده‌ها قائم و ربط محض بآفریدگارند که وجود او مستقل و همه آفریده‌ها حاضر هستند بوجدات مجرد خودشان برای پروردگار و پرتو و شعاع اویند.

واجب بالذات در ازل و ابد علم و شهود بذات کبریائی خود دارد و مقام ذات و عین ذات کبریائی او است و نیز علم بممکنات و صحنه امکانی که مسطوره کمالات اویند در مقام ذات که حاضرند و در ازل این علم و احاطه ثابت و مستقر بوده است و نیز پروردگار علم و احاطه دارد بعلم تفصیلی بما سوای خود از موجودات در مرتبه ذوات آن موجودات و در خارج و هنگام ایجاد و بعد الایجاد همه حاضر بطور علم حضوری خواهند بود کمالات وجودی بسیار و از نظر بساطت ذات و صرافت وجود امتیاز از یکدیگر نخواهند داشت بلکه همه کمالات وجودی در مقام ذات بوحدتها ثابت است و بر همه آفریده‌ها و مخلوقات احاطه علمی و شهودی دارد در مقام ذات متعالی بعلم تفصیلی که عین اجمال است.

سایر موجودات از نظر اینکه وجود هر یک از آنها عاریتی و پرتوی است قائم انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۳۵۵
بوجود مستقل اویند مانند ظل و سایه که در محور شاخص ثابت دور میزند.

صفت اراده در بشر عبارت از علم بخیر و صلاح است که فعل بر وفق طبع و حالت درونی فاعل است و لازم اینکه فعل خیر است اینکه بآن اشتیاق دارد از نظر اینکه فاقد آنست و شوق کیفیت و یا صورت نفسانی است و سپس نیروی اراده در روان حادث می‌شود که توأم با تحریک عضلات خواهد بود و هر یک از این حالات ماهیات امکانی و حالات روانی است و ساحت پروردگار منزّه از نقص و امکان است و هم‌چنین اراده مقارن و توأم با مراد فاعل است و هرگز قبل از فعل بوجود نخواهد آمد و پس از فعل نیز باقی نخواهد ماند این تحلیل نیروی و مبادی اراده در بشر است و نظر به این که هر یک از این سه صفت امکانی است ساحت پروردگار منزّه از آنست.

صفت نیروی قدرت نامتناهی کبریائی هرگز نیاز بامور امکانی ندارد و عبارت از قدرت تام و مجرد از نقص و بطور وجوب است از نظر اینکه ذات کبریائی مبدء ایجاد و منبع فیض و تأثیر و فعل بطور اطلاق است و از نظر اینکه علم او بصلاح نظام از ساحت

پروردگار همان فیض علی الاطلاق است که مبدء ایجاد و آفرینش هر پدیده‌ای است و هرگز مانعی از ایجاد و فاعلیت ساحت او نخواهد بود و بدون قید اثر قدرت واجب او بظهور میرسد.

نظر به این که در بشر نیروی اراده و اینکه فعل باید بر وفق حکمت و صلاح باشد از مبادی اختیار بشمار می‌آید عقل از صدور فعل و ایجاد پروردگار انتزاع اراده و حکمت و تدبیر و صلاح می‌نماید به این که فعل پروردگار بر وفق حکمت و خیر و صلاح و اراده بوده است.

اراده در بشر اساس و مقدم قدرت و اختیار است و بدان وسیله نیروی قدرت بشر بنصاب می‌رسد ولی در باره ساحت کبریائی صفت اراده باین معنی مفهوم ندارد و از مفاهیم امکانی است. انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۳۵۶

و گفته شده که علم پروردگار بصلاح نظام همان نیروی اراده او قدرت و صفت وجودی است مانند علم بصلاح که منتهی بایجاد و آفرینش می‌شود از نظر اینکه علم بصلاح انتظام در ساحت کبریائی مقتضی تام ایجاد و آفرینش خواهد بود از نظر اینکه بخل در او راه ندارد و علم بصلاح نظام سبب تام برای خواسته و ایجاد امر خواسته او خواهد بود.

صفت اراده در بشر کیفیت و یا صفت نفسانی و روانی است و غیر از علم بخیر و صلاح و شوق است ولی در باره ساحت کبریائی همان صفت وجودی و علم بصلاح نظام است با توجه به این که فیاض علی الاطلاق هرگز بخل در ساحت او راه ندارد.

پاسخ آنستکه اراده صفت وجودی مانند علم بصلاح نیست زیرا اراده امر حادث بحدوث فعل و مراد است و متأخر از ذات کبریائی است و محال است که اراده که عرض است ساحت قدس او بدان موصوف گردد از نظر اینکه معرض حوادث قرار خواهد گرفت و نیز ترکیب در ذات لازم می‌آید و فعل صادر مشروط و بر اساس صدور اراده خواهد بود.

نظر صحیح آنستکه نیروی اراده صفت وجودی نبوده بلکه از نفس فعل صادر در خارج فهمیده می‌شود و یا از حضور اسباب و علل طبیعی آن که گفته می‌شود اراده دارد که اقدام نماید و این در بشر صادق است.

ذات کبریائی حقیقت وجود صرف و بسیط و واحد حق حقیقی است که در او شائبه نقص و فقدان نخواهد بود و واجد کمالات وجودی بذات خود می‌باشد و هر کمال وجودی که در نظام خلقت است همه پرتوی از فیوضات او است که موهبت و ارزانی فرموده است و همه کمالات وجودی که در ساحت کبریائی است واحد و لازم ذات او است و بدون اینکه از یکدیگر امتیاز وجودی داشته باشد یعنی از نظر بساطت و صرافت وجودی همه صفات و تعینات کبریائی متحدند. انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۳۵۷

در باره توحید ذات و صفات ساحت کبریائی چند امر یادآوری می‌شود.

۱- ذات کبریائی واحد و یکتا و بسیط الحقیقه و صرف وجود است در او شائبه ماهیت و جزء عدمی نیست و صرف وجود و واحد حقیقی هرگز تشبیه و تکرار پذیر نخواهد بود و واحد بذاته واجب بذات است و همچنانکه موجود بذاته واجب بذاته نیز می‌باشد. خلاصه واجب الوجود و وجود واجب هویت او موجود حقیقی است و عین کونه هو می‌باشد و حقیقت مرسله که وجود او واجب است.

۲- واجب بالذات وجود او بحت و بسیط در او شائبه نقص و امکان نخواهد بود و واجد همه کمالات وجودی و عین ذات او است و از ساحت او کمالی سلب نمی‌شود و صفات سلبيه او مبنی بر رفع نقص و امکان است و همه کمالات وجودی عین ذات وجود او است و از یکدیگر امتیاز وجودی ندارند.

از جمله صفات کبریائی او حیات حق حقیقی و ازلی است و حیات در بشر ملازم با ادراک و علم و قدرت و زائد بر ذات و بوجود بشر است و در مورد ساحت کبریائی که صفت علم و قدرت ذاتی او است حیات او حق حقیقی و واجد آثار و کمالات حیات می‌باشد و ساحت او حی حقیقی ازلی و ابدی می‌باشد و حیات کبریائی او عین علم بذات و نیز عین قدرت و علم بما سوا و توان و مبدئیت ایجاد و فعل بطور اطلاق و وجوبست.

حیات کبریائی او عین علم بذات او و بما سوای ذات و حیات بخش بعوالم امکانی است هم‌چنین حیات کبریائی او عین قدرت و مبدئیت برای هر فعل بطور و خوب و اثر و ایجاد و آفرینش خواهد بود.

حیات کبریائی او عوالم را حیات می‌بخشد و از نور فیوضات خود بهرمنده می‌نماید و همه عوالم را بپا میدارد.

هم‌چنانکه آیه (اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ) این حقیقت را بیان نموده انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۳۵۸

و بیان آنستکه از پرتو حیات حقیقی ساحت او عوالم علوی و مجردات و قدسیان و فرشتگان و هم‌چنین عوالم مادی از کرات بیکران و زمین و موجودات ریز و کلان آنها را آفریده و گسترانیده و پیوسته از اشعه نور هستی آنها را بهرمنده می‌نماید و عوالم امکانی قائم باویند نور و پرتو حیات و هستی او عوالم را فرا گرفته است و در پرتو نور و وجود جهان آرای او عوالم امکان را روشنائی بخشیده است مانند نور و اشعه خورشید که خود ظاهر و نیز وسیله شهود بینش و رؤیت اجسام و موجودات می‌شود هم‌چنین وجود و هستی که موجودات را فرا گرفته ظاهر و مورد حس است و هر یک از موجودات را نیرو می‌دهد و حد وجودی آنها است وجود و هستی اشیاء خارجی بهمان عین وجودات و حد وجودی آنها است که هر لحظه بهر یک موهبت و دمیده می‌شود.

آفریدگار جهان در اثر گسترش وجود و هستی همه عوالم امکانی و موجودات را پدید آورده و همه ظهور فعل اویند و خالق و نوربخش عوالم علوی و سفلی است و از جمله آثار حیات نوربخش و درخشندگی نور هستی و افاضه نسبت بعوالم می‌باشد که وجود و نور هستی صحنه امکان را فرا گرفته است و رحمت عمومی گسترده در همه عوالم است.

مفاد آیه آنستکه عوالم علوی و قدس و عوالم سفلی همه پدیده و پرنور و پرتوی از اشعه خورشید جهان آرای است و عوالم امکانی از نور هستی و پرتو حیات حقیقی و ازلی او گسترده و تا ابد پاینده و برقرار خواهد بود و عالم آخرت را پرتوی از حیات و مسطوره‌ای از ابدیت خود معرفی می‌نماید.

از پرتو حیات حقیقی و دائم ساحت کبریائی موجودات امکانی پدید آمده و آفریده شده‌اند ناگزیر وجود آنها رابط و قائم بساحت کبریائی اویند و هریک از موجودات جهان حادث و مسبوق بعدم هستند و مجموع موجودات جهان نیز محکوم بهمین حکم خواهند بود. انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۳۵۹

با توجه به این که اساس عالم طبع بر تجدد و حدوث و حرکت از قوه بفعل نهاده شده و بالاخره عالم طبع متحرک بحرکت جوهری و بر اساس تحول و تبدل و پیوسته از نقص شروع می‌نماید و هم‌چنین در اثر تحولات و اعراض وجود عالم طبع سیال و متحرک و هر لحظه از نقص بسوی کمال در حرکت بوده و از قوه بسوی فعلیت و کمال در حرکت است و هر حد وجودی از آن بصورت فعلیت و کمال برای قوه سابق و نیز قوه برای فعلیت آینده خواهد بود.

اساس عالم طبع نیز بر حرکت وجودی و تحرک جوهری است در نتیجه حقیقت آن بر تجدد و تحول نهاده شده و هرگز دو لحظه از آن ثبات و برقرار نخواهد داشت.

با اینکه ساحت کبریائی دائم و ثابت است تحریک عالم متحرک و متحول چگونه از مقام ساحت کبریائی شرف صدور می‌یابد. پاسخ آنستکه آنچه از ساحت کبریائی شرف صدور می‌یابد و بجهان پرتو می‌افکند خلق و آفرینش و بسط وجود و نور هستی است و لازم این چنین نور و هستی بر حسب قابلیت مورد بر اساس تجدد و تبدل و تحول خواهد بود و در نتیجه فقط خلق و بسط نور وجود از مقام ربوبی است و لازم آن تحول و تجدد است نه آنستکه وجود و هستی را بحرکت درمی‌آورد و بدین ترتیب عالم طبع و متجدد بعالم قدس و نظام ثابت و برقرار اتصال و ارتباط می‌یابد.

بعبارت دیگر عالم ماده و طبع که بر اساس حرکت نهاده شده و هر لحظه در سیلان و در تحول است هویت آن عین تجدد و تبدل و تحول خواهد بود نه آنستکه تجدد در آن حادث می‌شود و ارتباط بوجود متجدد و متحرک بمقام کبریائی است از نظر اینکه حرکت و تحریک و تجدد، از ساحت او مستقیماً صادر نشده است بلکه آنچه شرف صدور می‌یابد و بطور ابد است همانا افاضه نور

وجود و هستی است که بر حسب مورد متحرک و اقتضاء تجدد دارد. انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۳۶۰

خلاصه خلق نور و آفرینش وجود مستند بساحت کبریائی است و اما حرکت و تجدد آن قهری و لازم آنست.

جهان طبع و عالم ماده که همه اجزاء ریز و کلان آن بر اساس تأثیر و تأثر و فعل و انفعال و اتصال بیکدیگر و نظام واحدی بر سراسر آن فرمانروا است که بذات خود در حرکت جوهری خواهد بود و منتهی سر این حرکت آنستکه قوه بصورت فعلیت و کمال درآید. از جمله صفت فعل پروردگار فیاض علی الاطلاق است از نظر اینکه وجود واجب او غنی بالذات و واجد کمالات وجودی و عین ذات کبریائی او است و استکمال وی از افعال و آثار خود مفهوم ندارد.

و همه موجودات آثار درخشان او است ولی از نظر آنستکه فیاض علی الاطلاق است و علم فعلی او سلب تام برای ایجاد و آفرینش خواسته خود می‌شود فیض اطلاقی او عوالم را فرا میگیرد بدین جهت غرض از صدور افعال و آثار جز ذات کبریائی غرضی نیست یعنی هرگز فیوضات دائم و همیشه او بر اساس استکمال نخواهد بود بلکه فقط از نظر آنستکه جهان مسطوره کمالات او باشد و در حقیقت غایت و غرض اصلی از گسترش فیض در عوالم همانا ساحت کبریائی است.

وجود معلول و آفریده وجود رابط است نسبت بوجود علت و قائم بآنست و هرگز از آن استقلال نخواهد داشت هم‌چنین معلول مجرد حاضر است بتمام وجود خود برای سبب و آفریدگار خود علم ساحت آفریدگار بذات کبریائی خود واجب و ذاتی و ازلی است و عین ذات کبریائی است و عین حقیقت و وجود و صرف وجود است که کثرت پذیر نخواهد بود.

و علم فعلی ساحت پروردگار بما سوای کبریائی خود در مرتبه ذات و عین ذات او است و علم ازلی و قبل از ایجاد است و حقیقت آن علم اجمالی و عین علم تفصیلی است و این علم تفصیلی بموجودات امکانی است و در مرتبه وجود و ذوات انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۳۶۱

آنها و خارج از ذات ساحت کبریائی است و آن علم فعلی حال ایجاد و بعد از ایجاد است و حضوری و از شئون ذاتی کبریائی است.

دیگر علم واجب تعالی بذات کبریائی خود در مرتبه ذات و عین ذات قدس و دائم و ازلی و ابدی است.

و نیز علم پروردگار بما سوای از موجودات امکانی در مرتبه ذات او و از شئون ذاتی کبریائی او است و آن علم فعلی ازلی و قبل از ایجاد است و علم اجمالی در عین حال تفصیلی است که بتبع علم بذات کبریائی است.

وجود واجب تعالی بر معلومات و آفریده‌های صحنه امکانی کمال احاطه و شهود حضوری دارد چه قبل از ایجاد و ازل در مرتبه کبریائی خود و چه پس از ایجاد مخلوقات در مرتبه معلولات و مخلوقات بتبع علم بذات قدس خود زیرا که ساحت او وجود صرف و صرف وجود و واجد کمالات ذاتی و وجوبی و عین ذات او است موجودات مادی در حیطه علمی و شهودی ساحت کبریائی قرار میگیرند بتناسب قدس ذات و حضور صورتهای موجودات نظام امکانی که از شئون ذات کبریائی می‌باشد و موجودات مسطوره‌ای نازل از علم فعلی و شهودی او است.

علم فعلی ساحت کبریائی بفعل و آثار امکانی خود در ازل و قبل از ایجاد عبارت از علم حضوری بموجودات و استحقاق آنها اس... از نظر اینکه سبب تام واجب و ذات کبریائی مبدء کمال معلول است بطور اعلی و اشرف از نظر سنخیت میان علت و معلول و اینکه آنچه ماهیات امانی استحقاق دارند و مسئلت می‌نمایند همان فیض وجود و بهره هستی است که ساحت قدس بطور وجوب واجد است و افاضه می‌نماید و پاسخ میدهد.

و آیه (وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ) ناظر باین حقیقت است و بیان آنستکه هرگز بدیده و آفریده‌ای کفر و هم شأن ساحت کبریائی نخواهد بود به این که در وجود و یا در آثار خود استقلال داشته باشد بلکه هر لحظه در باره وجود و آثار هر موجود و آفریده‌ی

انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۳۶۲

نیاز بافاضه وجود و هستی دارد و یگانه موجود حقیقی قائم بذات و هم‌چنین در افاضه وجود و هستی بموجودات امکانی که استقلال داشته باشد همانا ساحت کبریائی است.

و هر سه صفت سلبی (لَمْ يَلِدْ وَ لَمْ يُولَدْ وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ) تفسیر صفت احدیت و صمدیت ساحت قدس است.

گفته شده مبنی بر انحصار علم تفصیلی کبریائی بموجودات صحنه امکانی است در مرتبه وجودات آنها نه در ازل.

لازم باطل این نظر آنستکه قبل از مرتبه موجودات یعنی در مقام ذات و ازل فاقد علم تفصیلی باشد در صورتی که علم فعلی بنظام امکانی از پرتو و از شئون علم ازلی بذات کبریائی خود می‌باشد چگونه ذات کبریائی فیاض علی الاطلاق از صورت علمی و تفصیلی آفریده‌های خود خالی و فاقد باشد در صورتی که همه ظهوری از ذات وجود واجب او است و این فقد کمال است و ساحت کبریائی او منزله از نقص و فقدان است.

و نیز گفته شده که علم پروردگار بتفصیل موجودات امکانی منحصر است به بعد از وجود آنها زیرا علم تابع معلوم خواهد بود و قبل از وجود آنها در نظام خارج معلومی نبوده است.

پاسخ آنستکه موجودات امکانی نسبت بساحت پروردگار اثر و فعل و ظهور مقامی از کبریائی و بطور حضور است و علم پروردگار بطور فعلی و بصورت ایجاد است ناگزیر موجودات در حیطه شهودی او خواهند بود و سلسله موجودات مسطوره‌ای از علم فعلی و قدرت قاهره او است و هرگز علم فعلی کبریائی تابع معلولات و آفریده‌ها و آثار خود نخواهد بود بلکه نظام وجود مسطوره از علم فعلی او می‌باشد و همه بعلم حضوری و شهودی در حیطه قدرت کبریائی خواهند بود و علم حصولی در باره علم فعلی ساحت کبریائی که خارج از حیطه شهودی او انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۳۶۳

باشد مفهوم ندارد هم چنانکه بشر فقط بصورت بموجودات خارجی احاطه می‌یابد نه بر عین آنها بلکه وجود مجرد آنها در روان خود می‌آفریند.

خلاصه نظام امکانی مسطوره‌ای از علم فعلی و شهودی او است و ظهوری از علم عنائی که مستلزم بذل توجه به موجودات است و شهود علمی و فعلی او سبب فیوضات و پیدایش نظام موجودات خواهد بود.

قدرت ساحت پروردگار عبارت از مبدئیت و مصدریت او بایجاد و آفرینش از علم و احاطه است و از نظر صفت قدرت واجب که عین ذات کبریائی است موجودات امکانی از پرتو قدرت او بوجود آمده و آفریده شده و پرتو و ظهوری از اشعه قدرت قاهره اویند و در اجرای قدرت و ظهور علم فعلی او نیاز بوساطت نبوده و در هر فعل و اثری جز ساحت کبریائی از هر سو و موجود و آفریده از سوی دیگر نخواهد بود.

موجودات امکانی هر یک ربط محض و پرتوی از وجود گسترده در نظام خارج است و در حیطه قدرت قاهره کبریائی هستند حدوث و بقاء هر یک و فناء آنها پیوسته در حیطه شهود و قدرت کبریائی اویند زیرا موجود امکانی پرتو و شعاع از فیوضات کبریائی است هرگز در مقابل علم و قدرت او اقتضائی نخواهد داشت بلکه هر چه را در حدّ وجودی آن بودیعت نهاده بظهور خواهد رسید و هرگز وجود رابط و پرتو از خود هستی ندارد بلکه وابسته بوجود واجب و پرتوی از او است و پیوسته در محور خواسته او دور میزند.

گفته شده که ساحت کبریائی علم بذات قدس خود دارد و ذات او ازلی است و هر معلول و آفریده‌ای حادث خواهد بود و از حیطه علمی و شهودی قدس او خارج می‌باشد.

پاسخ آنستکه علم بذات کبریائی خود اشعه و پرتوی از آن نیز بشئون ذاتی و فیوضات کبریائی او است که صحنه امکانی را حیات و هستی می‌بخشد چگونه انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۳۶۴

از لازم و شئون ذاتی خود بی‌بهره باشد و به صفت فیاض علی الاطلاقی خود توجه نداشته باشد و منافات ندارد که صحنه موجودات

امکانی از ازل در ذات کبریائی متناسب قدس او ثبوت و ظهور داشته و از مرتبه ذات و شؤن کبریائی بوده و پس از اجرای علم فعلی نیز بتفصیل بر هر موجودی احاطه علمی و شهودی داشته باشد در مرتبه موجودات امکانی که مرتبه و ظهوری از علم و قدرت کبریائی هستند.

و نیز گفته شده که علم و احاطه پروردگار بر موجودات جهان طبع مانند موجودات و قدسیان است که همه ظهوری از علم اویند با توجه به این که موجودات مادی و هم‌چنین مجردات و قدسیان در حیطه علمی و شهودی کبریائی او یکسان هستند از نظر اینکه احاطه بنظام خارج پرتوی از اشعه احاطه و علم بذات قدس می‌باشد در حقیقت شهود علمی بذات قدس کبریائی واجد همه فیوضات است که در صحنه امکان پرتو افکنده است و همه پرتو و شعاعی از مقام قدس است.

ذات کبریائی صرف وجود و حق حقیقی است و هر چه از کمالات در نظام موجودات امکانی است پرتو و ظهوری از موهبت کبریائی او است که صحنه امکان را روشنائی بخشیده زیرا که موجودات از نظر اینکه وجود آنها ربط محض بساحت او هستند بر آنها احاطه علمی دارد و هر لحظه بآنها از فیوضات گسترده بهره‌مند می‌فرماید و پیوسته از وجود و کمالات وجودی بطور تجدد فیض آنها را فرامی‌گیرد.

در ذات کبریائی همه کمالات وجودی بطور عینیت ثابت است که وجود حقیقی و لوازم و کمالات وجودی است پرتوی از آنها بظهور می‌رسد.

حیات بشر سبب ادراک و شعور و نیروی عمل و مبدئیت برای فعل و اثر است که ادراک و نیروی عمل حادث و زائد بر ذات است دارای نیروی حیات وحی باشد در مورد آفریدگار که علم و قدرت او ذاتی و عین ذات کبریائی است بطریق اولی حی حقیقی و ازلی و ابدی خواهد بود و منشأ همه صفات کمال احدیت انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۳۶۵

و صرف وجود کبریائی او است.

موجودات امکانی از نظر اینکه وجود آنها هر یک پرتوی از نور لا یزال احدیت است همه قائم باو خواهند بود و بر همه آنها احاطه شهودی دارد و شعاعی از مقام ذات کبریائی است که تا ابد در نظام خارج پرتو افکنده است.

بعبارت دیگر علم فعلی ساحت کبریائی سبب خلق و آفرینش موجودات پیدایش نظام اصلح است و همانطور که علم و قدرت ذاتی او سبب خلق و آفرینش ما سوا شده هم‌چنین علم ذاتی کبریائی سبب احاطه شهودی بر تفصیل نظام صنع و آفرینش خود خواهد بود.

خلاصه بر ذات کبریائی خود شهود دارد و بتبع بر نظام صنع و خلقت خود نیز احاطه و علم تفصیلی خواهد داشت و همه مرتبه‌ای از ظهور علم و قدرت واجب او هستند.

هر چه از تفصیل نظام خلقت از وجود و یا از کمال و لوازم وجود باشد پرتوی از فیض ساحت پروردگار است که بر نظام آفرینش موهبت فرموده است ذات ساحت کبریائی از نظر اینکه صرف وجود است بطور اطلاق و نامحدود نه مرتبه‌ای از وجود از او سلب می‌شود و نه کمال وجودی زیرا که وجود او واجب و قائم بالذات و واجد ذاتی کمالات وجودی و عین وجود واجب او هستند صفات ذاتی کبریائی اولیه عبارت از حیات ازلی و علم بذات کبریائی است و صفت قدرت ذاتی بلحاظ نیروی ایجاد و مبدئیت فعل و اثر است آن نیز بعلم حضوری و از شئون ذاتی کبریائی بشمار می‌آید.

صفات فعل منبعث از ذات و فیض گسترده در نظام خلقت است بدون اینکه جهت حدوث و تأخر از مقام ذات رعایت شود و یا تغییر و ترکیب و عروض بر کبریائی او صورت بگیرد بلکه صفات از نظر آنستکه از ذات کبریائی همه آنان بطور آفرینش منبعث و صدور می‌یابد. انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۳۶۶

وجود یا واجب است یعنی بی‌نیاز از غیر و قائم بخود است و یا نیازمند بغیر و بآن استناد دارد بدیهی است فرض اول واجب الوجود

ابدی و ازلی خواهد بود که بذات خود قائم و بطور اطلاق غنی و بی‌نیاز است و ساحت او مستقل و متقدم بحق است بر موجودات امکانی و آثار و عوالم امکانی او متأخر بحق و وجود آنها رابط است.

قسم دوم ماسوای موجود واجب است و شامل مجردات مادیات می‌شود و در همه شئون خود نیازمند بوجود واجب است از نظر اینکه وجود و عدم آن یکسان و نیاز بتأثر و افاضه هستی از غیر دارد و بافاضه وجود از واجب آن نیز بتبع واجب بغیر خواهد بود. از این نظر در همه شئون وجودی و صفات و آثار خود نیز حاجت بوجود واجب داشته و باو استناد خواهد داشت.

با توجه به این که حقیقت و صرف وجود نور محض و کمال است و فرض نقص و خلل در ساحت او خلف فرض است. از این بیان استفاده شد که نقص در موجود ممکن مجردی و مادی در اثر آنستکه خود فاقد هستی و آمیخته بعدم است و باید از فیض دیگری بهره‌مند گردد و فقط واجد تمکن و پذیرش است که از واجب بآن افاضه شده و آنرا نورانیت بخشد بالاخره در اثر امکان و نقص و معلولیت است که بطور جعل بسیط پدید آید و بهره‌مند گردد و نیاز ذاتی و مستلث آن برآورده شود ناگزیر بجاعل و آفریدگار باید استناد داشته باشد.

نتیجه آنکه موجود از این دو قسم خارج نخواهد بود یا واجب و موجود حق حقیقی و قائم بخود بطور اطلاق است و یا موجودی که پرتو و شعاع است و لازم قسم دوم آنستکه هر چه بآن هستی موهبت و افاضه شود پرتوی از کمال وجودی فیاض بآنست بر این اساس برهان وجود یا قائم بذات است که ناگزیر بی‌نیاز و ازلی و ابدی و مستقل خواهد بود. انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۳۶۷ و قسم دیگر موجود رابط مجرد و مادی مانند سایه شاخص که از خود استقلال ندارد بلکه ربط محض بموجود قائم بذات است و بمنزله پرتو و شعاع و در محور و بفیض کبریائی او در حرکت خواهد بود.

از جمله دلایل بر وجود ساحت کبریائی از طریق حرکت و تحول و تغییر است که در جهان فرمانروا است به این که هر موجود مادی و متحرک باید محرک داشته باشد و چنانچه محرک نیز موجود متحرک مادی باشد لا محاله محرک دیگری خواهد داشت و از نظر عدم تسلسل باید منتهی شود بموجود غیر متحرک و ثابت و موجود ثابت نیز باید از ماده و قوه بری و از تغییر و تحول نیز مصون شد.

بالاخره ساحت کبریائی واجب بالذات منتهی خواهد بود.

حادث حقیقی و پدیده و موجود بغیر در حقیقت وجود و هستی موجودات امکانی است که ربط محض و تعلق و فقر ساحت کبریائی است و ماهیات موجودات امکانی پدیده و حادث بتبع وجود خواهند بود.

خلاصه رابطه فیض وجود با هستی و وجود موجودات امکانی است و بتبع ماهیات نیز بهره‌مند گشته و عارض بر وجود خواهند شد. وجود حقیقت واحده بسیط است و اختلاف مراتب و بیشمار آن بر حسب کمال و نقص و شدت و ضعف است و موجود قائم بذات و غنی بالذات و صرف وجود و محض فعلیت است تام و فوق تمام او ذات کبریائی است و هر چه غیر او است آثار و پرتو و اشعه اویند و ناگزیر قوام آنها بموجود قائم بذات و غنی بذات است و نقص ذاتی موجودات امکانی در اثر آنستکه وجود آنها پرتو و محدود بحد عدمی و معرف آنها ماهیات که موجود بالعرض و لازم آنست و موجود قائم بذات همانا جاعل و خالق و نوربخش و آفریدگار است و جز او همه آثار درخشان او که صحنه امکانی را فرا گرفته پرتو و شعاع و مجعول و ربط محض بساحت کبریائی جاعل هستند. انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۳۶۸

وجود و هستی حقیقت واحده و مقول بتشکیک است و از لحاظ شدت و ضعف و اولیه و اولویه و اقدمیه مصادیق بیشمار دارد فرد بارز و اصیل آن ساحت قدس کبریائی است که قائم بذات و تحت بسیط و ازلی و ابدی و بی‌نیاز است بهمین قیاس علم نیز وجود مجرد و نوری است مقول بتشکیک و از لحاظ شدت و ضعف و اولویه و اولیه و اقدمیه مصادیق بیشمار دارد و علم ساحت کبریائی بذات قدس و بحت و بسیط و بصفات واجبه که یمین قدس ذات است اولی و اقدم است.

و علم فعلی ازلی و ابدی او نیز از پرتوی از علم بذات و ساحت قدس است و از نهایت ظهور ارواح قدسیان از درک و راه یافتن بآن مقام عاجزند و عوالم امکان ظهوری نازل و پرتوی دائم از علم فعلی و مسطورهای از صفات و سرابی از ضوء قدس است.

ثبوت و تحقق و هستی شأن موجود حق حقیقی است و از نظر صرافت وجودی مستقل در وجود و قائم بخود و بی‌نیاز است و ماهیت او همان وجود کبریائی است و موجودات ما سواء در آنها شائبه نقص و ماهیت و آمیخته بحد عدمی است ناگزیرند بذات خودشان معدوم و نابود هستند زیرا وجود آنها آمیخته با نقص است و از پرتو موجود قائم بخود هر یک باید بهره‌مند گردد در نتیجه وجود آنها تعلق محض و محض ربط بوجود واجب و قائم بذات خواهد بود هر یک از موجودات امکانی از نظر اینکه وجود آن آمیخته بماهیت و حد عدمی است بذات خود عدم و شایسته عدم است ناگزیر از غیر باید استفاده وجود بنماید پس وجود ممکن مجرد و مادی بذات خود حادث بحدوث ذاتی و پرتو و شائع از وجود قائم بذات خود و ربط محض باو خواهد بود.

موجود امکانی آمیخته بماهیت است که مغایر با وجود آنست ناگزیر بذات خود عدم بوده و با استفاده از موجود قائم بذات خود پرتو و شعاع آن موجود قائم خواهد بود. انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۳۶۹

موجودات مادی و عالم طبع زیاده بر حدوث ذاتی بحدوث زمانی بر محکوم هستند.

از نظر اینکه عالم طبع و ماده و همچنین هر جزئی از آن متحرک بحرکت جوهری و تحول ذاتی و وجودی هستند و هر لحظه از نقص بسوی کمال و از قوه بفعلیت در حرکتند و لامحاله منقسم بحدودی خواهند بود و هر حدی فعلیت برای سابق و نیز قوه برای لاحق بوده.

این چنین حرکت و متحرک زیاده بر حدوث ذاتی بحدوث زمانی نیز محکوم هستند زیرا حرکت و امتدادی که عالم ماده پدید می‌آورد زمان است و عبارت از کمّ عارض بر حرکات و تحولاتی است که بر موجودات مادی عارض می‌شود و هر قطعه از زمان نیز و حرکات عمومی آن مسبوق بعدم زمانی است و فعلیت آن مسبوق بقوه است و مجموع قطعات آن نیز مانند اجزاء آن حادث زمانی است در نتیجه عالم ماده و طبع حادث بحدوث زمانی هستند.

نتیجه اینکه موجودات مادی که بر حسب اقتضاء ذاتی متحرک بحرکت جوهری است زیاده بر حدوث ذاتی که جزئی از نظام آفرینش است همچنین معرض امتدادی که جوهر عالم و مجموع جهان آن را ترسیم می‌نماید قرار خواهد گرفت و موجودات بقیاس زمان سنجیده می‌شوند.

وجود و هستی حقیقت واحده و امر بسیط است و دارای مراتب و درجات بیشمار از کمال و نقص و صرافت و شدت ضعف و قائم بذات خود و قائم بغیر و اولویت و ثابت و غیره است و بر این اساس حقیقت وجود قابل تشکیک می‌باشد.

وجود تام و فوق تمام موجود حق حقیقی است و وجود محض و صرف وجود که تعین او بصرافت و بساطت وجود است لامحاله وجود او قائم بذات خود و بی‌نیاز و ازلی و ابدی خواهد بود.

و سایر مراتب درجات بی‌شمار موجودات امکانی مختلط و آمیخته بقید عدمی انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۳۷۰

و بماهیت و دارای حد است و نظر به این که هیچ یک از موجودات امکانی محض وجود و موجود صرف نیستند وجود هر یک از آنها ذاتی نیست زیرا موجود آمیخته بعدم هرگز از خود وجود نخواهد داشت ناگزیر باید از وجود حق حقیقی قائم بذات بهره‌مند گردد آنگاه وجود آن بدان سبب ضروری و واجب خواهد شد مانند آینه که شعاع خورشید به آن بتابد.

نظر به این که هر موجود ممکن وجود آن توأم با نقص و عدم و ماهیت و محدود است یعنی آمیخته با ابهام و محدود است بدین جهت افرادی از آن نوع صورت می‌گیرد مثلاً زید و عمرو هر یک دارای تشخیص وجودی است و امتیاز ذاتی و وجودی از یکدیگر دارند و در اثر اینکه هر یک از دو وجود و تشخیص آنها آمیخته با ابهام و ماهیت انسانی است یعنی هر یک حصه‌ای از مقام انسانیت را واجد هستند و سببیت اشتراک زید و عمرو در انسانیت خواهد شد ذات آندو لازم می‌آید از نفی و اثبات ترکیب یابند و در باره

ساحت کبریائی از نظر اینکه صرف وجود و حق حقیقی است در ساحت او ابهامی و ماهیت تصور نمی‌رود و کمالی از قدس کبریائی او سلب نمی‌شود و در ذات قدس او تعدد جهت نیست بر این اساس هر یک از کمالات وجودی عین کمال دیگر است با اینکه صفات ذاتی او بسیار است عین کبریائی اویند.

بر این اساس موجودات امکانی با مراتب بی‌شمار که دارند همه و همه پرتو و شعاع نور موجود حقیقی بوده و قائم بساحت او خواهند بود و هر لحظه از فیوضات او بهره‌مند گردند زیرا از فیاض علی الاطلاق جز قبض صادر نخواهد شد.

و از نظر اینکه نقص ذاتی که موجود امکانی دارد و آمیخته بعدم و بماهیت و حد و نقص است لامحاله معلول و پرتو و اثر و فعل موجود حق حقیقی آفریدگار خواهد بود.

نتیجه آنکه صحنه عوالم امکانی مسطوره‌ای از فعل و اثر ساحت کبریائی است انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۳۷۱ و صفات و کمال وجود واجب او را برای همیشه ارائه می‌دهد.

و نظر به این که اثر و فعل باید ملائم و مناسب با فاعل و ظهور آن باشد همچنانکه فاعل باید قوی‌تر و نیرومندتر و اعلی از فعل و اثر خود باشد و نیز نظر به این که وجود حقیقت واحد مقول بتشکیک است.

در نتیجه مرتبه شدید و اعلی و حاق واقع همانا حق حقیقی و صرف وجود قائم بذات کبریائی است و سایر مراتب موجودات امکانی هر یک موجود آمیخته بعدم و نقص است محال است که بخودی خود وجود بیابد زیرا عدم بصورت وجود و ضد و نقیض خود نخواهد درآمد ناگزیر مراتب بیشمار موجودات امکانی که همه آمیخته بعدم و نقص هستند همه آنها اثر و فعل و ظهوری نازل از پرتو مقام کبریائی است و اثر و فعل و ظهور نازل مسانخ با فعل کبریائی خواهد بود.

موجودات امکانی ربط محض بساحت کبریائی هستند و هر یک باو تکیه زده و قائم باویند چه از موجودات مادی و صفات و اعراض آنها باشند و از جمله افعال اختیاری که فاعل قریب همه آنها و فاعل فعل و نیز فاعل و خالق فاعل و همه لوازم وجودیه آنها همه فعل پروردگارانند و از جمله آفریده‌هایند.

بالاخره فاعل قریب همه ذوات و صفات و لوازم وجودی آنها و هم‌چنین فاعل قریب نیروی اختیاری بشر جهان آفرین است که بهمه وجود افاضه نموده و استقلال هر یک از علل و عوامل طبیعی که بنظر می‌رسد نسبت آنها در معلول و آثار خودشان ظهوری از استقلال کبریائی است که حقیقت استقلال و قیوم همه روابط و موجودات امکانی است.

بر این اساس موجودات مادی و صفات و اعراض آنها و از جمله افعال و حرکات و سیر و سلوک بشر همه و همه قائم بآفریدگار جهانند و هر لحظه پرتو وجود و هستی هر یک از آنها را فرا می‌گیرد و بطور تجدد فیض وجود همه آنها را احاطه می‌نماید. انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۳۷۲

و نسبت فاعل مختار بخصوص فعل جوارحی خود از جمله اعراض او است که با بکار بردن نیروی اراده و اختیار آن فعل را ایجاد می‌نماید در صورتی که فاعل و اراده و اختیار او و حرکات جوارحی او همه و همه قائم بآفریدگارند یعنی حدوث و بقاء هر یک از آنها وابسته بآفریدگار است به این که پروردگار فعل صادر از فاعل مختار را با قید اختیار از او خواسته نه بطور مبهم و نه بقید عدم اختیار پس فاعل قریب هر فعل اختیاری و هم‌چنین فاعل قریب فاعل مختار و همه لوازم آنها ساحت پروردگار است و هر لحظه قائم باویند.

و از جمله آثار فعل پروردگار آنستکه فاعل با قید اختیار عمل را انجام دهد در صورتی که همه شئون فاعل و تشخصات وجودی و هم‌چنین فعل صادر از اختیار او ظهوری از خواسته پروردگارند.

خلاصه افعال اختیاری بشر مانند سایر موجودات امکانی نسبت بوجود و عدم یکسانند و از حد وسط بسوی وجود تمایل نخواهد نمود جز در اثر علت و سبب تام و فاعل مختار از جمله علل و اسباب وجود فعل است هم‌چنین نیروی اختیار فاعل از جمله عوامل

فعل صادر است و نسبت فعل اختیاری بشر و ایجاد آن فقط بآفریدگار است به این که انسان فاعل مختار را پروردگار مسخر نموده که در سیر و سلوک خود طریق حرکات و افعال اختیاری را بنماید و در عین حال معلول و محکوم خواسته کبریائی خواهد بود. به این که فاعل با قید و حال اختیار خود فعل را بجا آورد در نتیجه اراده پروردگار متعلق بفعل صادر از فاعل است بقید اختیار که طریقه امتحان و آزمایش بآن صورت می‌گیرد نه بفعل فاعل بدون قید اختیار به این که نیروی فاعل لغو و باطل باشد و اراده او هدر رفته باشد.

با توجه به این که ایجاد و آفرینش هر موجودی از جمله فعل اختیاری بشر اختصاص بآفریدگار دارد و هرگز در آن موجودی شرکت نخواهد داشت از جمله انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۳۷۳

نیروی اختیار فاعل و حرکات جوارحی او همه از جمله و مقوله آفرینش هستند و آنچه پروردگار از فاعل خواسته آنستکه با بکار بردن نیروی اختیار خود فعل را انجام دهد نه اینکه اراده و اختیار او بکار نرود که خلاف خواسته پروردگار است. در نتیجه فاعلیت و خلق آفریدگار در طول فعل و حرکات و نیروی اختیار فاعل است و هرگز این دو نیرو با یکدیگر تدافع ندارند زیرا فاعل و لوازم وجودی او و حرکات جوارحی او مخلوق آفریدگارند و نسبت هریک به آفریدگار نسبت ایجاد و خلق است و نسبت به فاعل و حرکات اختیاری او نسبت عرض و قیام عرض بموضوع است.

صفت اراده از حالات نفسانی است و نفس و روان انسانی که صورت جوهری و مجرد است ولی در اثر تعلق ببدن از طریق ماده افعال خود را اجراء می‌نماید و بکمال میرسد بدین جهت نفس علت فاعلیه افعال صادر از انسان است با قید اینکه بمبدء علمی توجه نموده و فقط آنچه از کمالات ثانوی خود تمیز دهد اقدام مینماید بدین جهت صدور فعل فقط بر اساس تصور و تصدیق بصلاح و کمال است که آنرا خود فاقد میباشد و لازم صورت علمی حدوث شوق بفعل از نظر اینکه خود را فاقد دانسته در صدد تحصیل آن برمیآید.

در نتیجه علم بصلاح و نیروی شوق و اراده در روان فاعل پدید می‌آید و سپس قوای محرکه عضلاتی و حرکت بسوی هدف آنکه مبادی فعل ارادی و اختیاری بشر علم بصلاح و نیز شوق از نظر فقدان آن کمال و نیز صدور اراده و حرکت عضلات است.

مبدء فاعلی برای افعال اختیاری و سیر و سلوک بشر همانا علم بصلاح و خیر است که متمم فاعلیت فاعل مختار می‌باشد و لازم طبیعی آن حدوث شوق و نیز حدوث اراده پس از شوق است. انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۳۷۴

استفاده می‌شود که فقط علم بصلاح علت و سبب فاعلیت فاعل مختار است نه اراده و نه شوق زیرا نیروی اراده و شوق وابسته بعمل و حرکت عضلات می‌باشد حادث و زایل است بخلاف علم بصلاح و اراده همان مراد است که قبل از عمل پدید می‌آید و بعمل زایل می‌شود.

صدور افعال اختیاری بشر که حرکت جوهری او معرفی می‌شود بر اساس علم بصلاح و خیر است و لازم طبیعی آن حدوث شوق و اراده و نیز حرکت جوارحی است.

با توجه به این که علم بصلاح و خیر بر حسب حالت روانی هنگام تصور و تصدیق و مبادی فعل اختیاری است که در آن حال و هنگام هر چه را روان فاعل حکم نماید از صلاح و فساد محور عمل خواهد بود و همین نکته و سر صدور فعل اختیاری و ظهور سیرت نفس و صلاح و یا فساد و شقاوت روان است زیرا حکم بصلاح ناشی از درون و ذات و ذاتیات روان است که در آن حال واجد است نظر به این که شخص جنایتکار نیز هنگام اقدام بعمل جنایت صلاح خود را در انتقام می‌بیند و با حکم و داوری روانی انتقام را صلاح و وظیفه خود دانسته پس از صدور حکم و قضاوت به این که اقدام بانتمام لازم است و سپس شوق و اراده در نفس پلید پدید می‌آید و اقدام بتحرک عضلات می‌نماید و عمل جنایت را انجام میدهد.

اساس سعادت و شقاوت و مبادی سیر و سلوک بشر بر همان حالت روانی است که اقتضاء حکم بصلاح و یا فساد می‌نماید چنانچه

حکم بر وفق واقع و خیر و صلاح بر حسب نظام جهان بود عمل خیر و صلاح بوده سبب سعادت و رشد روح فاعل مختار است و چنانچه بر اساس هوی و هوس و انتقام و تمایلات بوده حکم بصلاح و خیر برخلاف نظام بوده شاهد بر شقاوت و پلیدی روان فاعل مختار خواهد بود بر این اساس حرکت ارادی و افعال اختیاری بشر و سلوک و کسب جوهر وجودی فاعل مختار معرفی می‌شود از نظر اینکه حالت روانی خود را انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۳۷۵

بظهور درمی‌آورد و صورت فعلیت و تحقق بآن می‌دهد.

اراده از صفات فعل پروردگار معرفی می‌شود نه از لوازم قدرت قاهره کبریائی از نظر اینکه امر حادثی است و سبب نصاب قدرت فاعل مختار می‌شود و در باره ساحت کبریائی قدرت کامل و قاهره او از صفات ذاتی است زیرا قدرت مبدئیت فعل است و قدرت بمعنای نیروی فاعلیت بطور اطلاق است که هر چه صلاح نظام باشد بدون شرط ایجاد خواهد فرمود و محتاج بحدوث اراده نخواهد بود.

بدین جهت اراده در باره ساحت کبریائی از صفات فعل و منتزع از فعل صادر از پروردگار خواهد بود یعنی عقل و خرد از صدور فعل و خلق از پروردگار انتزاع می‌نماید که مورد اراده و خواسته بوده است.

بر این اساس صفات ساحت کبریائی اختصاص به حیات و علم و قدرت دارد و سایر صفات از شئون فعل صادر و ظهور خلق و آفرینش خواهد بود و قدرت از جمله صفات ذاتی کبریائی یعنی ۱- مبدئیت للفعل و نیروی ایجاد و بر حسب تحلیل عبارت از علم بصلاح است ۲- مبدئیت للفعل و نیروی بطور اطلاق خلق و ایجاد است.

و گفته شده که صفت اراده نیز از لوازم علم بصلاح است که ملازم با خواسته کبریائی است هم چنانکه نیروی اراده بشر کیف نفسانی است هم چنین اراده در باره ساحت کبریائی علم ذاتی بصلاح فعل است که ملازم با اراده و خواسته است خلاصه علم فعلی بصلاح ساحت کبریائی همان اراده و خواسته او است او مرید است نتیجه اینکه علم پروردگار همان اراده اوست و او مرید است از نظر اینکه عالم است بعلم فعلی که عین ذات کبریائی است.

پاسخ از این نظر آنستکه هرگز صفت اراده بر علم ذاتی و فعلی پروردگار صدق نخواهد نمود بلکه مفهوم مغایر با علم بصلاح است یعنی علم ذاتی و یا فعلی انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۳۷۶

پروردگار هرگز اراده و مشیت نخواهد بود زیرا امر حادثی است و لازم آن آنستکه ساحت کبریائی معرض عوارض قرار بگیرد و منزله از نقص است.

و حقیقت آنستکه اراده از فعل و خلق آفریدگار انتزاع می‌یابد و از صفات فعل مانند سایر صفات فعل می‌باشد.

مبدء فاعلی افعال بشر از نظر احراز کمال همانا انسان است و علم رکن و متمم فاعلیت او است از نظر احراز کمال و لازم آن حدوث شوق و حدوث اراده است بدون اینکه مستلزم تسلسل و یا دور شود و ملاک اختیاری بودن فعل همانا تساوی نسبت انسان است به فعل و ترک آن گرچه باقید علم فاعلیت او بنصاب برسد و فعل ضروری گردد.

صفت قدرت منسوب بساحت کبریائی از نظر وجوب وجود و صرافت وجودی و من جمیع الجهات تام است بر این اساس مبدئیت او برای فعل بذات و بطور اطلاق است و بطور وجوب و عینیت یعنی قدرت صفت ذات و عین ذات او است.

تفصیل نظام خلقت از وجود و کمال وجودی بنحو اعلی و اشرف بطور شهود موجود است در پیشگاه کبریائی در حالی که غیر متمیز است بعضی آنها از بعضی دیگر در نتیجه نظام خلقت معلوم و مشهود بطور علم اجمالی است در عین کشف تفصیلی.

پاسخ گفته شده که اجمال در مورد شهود ساحت کبریائی مفهوم ندارد بلکه شهود دائما بطور تفصیل است.

ساحت کبریائی مبدء هر کمال وجودی است و مبدء کمال هرگز فاقد آن نخواهد بود و ذات کبریائی حقیقت هر کمال است که از او فیضان می‌یابد و ظهور میرسد و ذات او حقیقت کمال است یعنی ذات کبریائی او عین کمال واجب است و همه صفات کمال

عین ذات کبریائی می‌باشد. انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۳۷۷

ساحت کبریائی حقیقت وجود و صرف وجودی است که ثانی نخواهد داشت زیرا صرف وجود و حقیقت وجود کثرت در او فرض ندارد بالاخره واحد حق حقیقی هرگز کثرت و تعددپذیر نخواهد بود.

بدین تناسب احدیت و وحدانیت ذات کبریائی او بطور بداهت استفاده می‌شود.

حقیقت وجود و صرف وجود هرگز آمیخته ببطالان و عدم و نیستی نخواهد بود یعنی در اثر صرافت وجود فرض شائبه به این که جائی برای عدم باشد محال است و در ساحت قدس خلل و بطلان مفهوم ندارد.

وجود واجب و صرف وجود ثبوت او واجب است و نقیض و عدم او ممتنع خواهد بود و موجودات امکانی نیز واجب بالغیر و در اثر افاضه وجود هستی بآنها ناگزیر قائم بوجود کبریائی بوده و استناد باو خواهند داشت مانند شاخص و سایه آن حقایق و اسرار خلقت و مفاهیم دیگر که مجردند و در نفس و روان بشر حضور می‌یابند از نظر اینکه وجودات خارجی آنها که بر آنها آثاری مترتب می‌شود همان وجود عقلانی آنها است علم بآنها حضوری خواهد بود زیرا مفاهیم است که تحقق آنها در روح و تعقل خواهد بود و آثار آنها نیز کمالات نفسانی است.

بنابراین مفاهیم کلیه و حقایق و اسرار خلقت برای روح و روان اهل ایمان علم حضوری خواهند بود و از نظر اینکه مفاهیم مورد احاطه روان قرار می‌گیرد سبب کمال و شدت احاطه و تجرد روان انسانی است قوی‌تر و تجرد آنها زیاده بوده و سبب استکمال روح اهل ایمان خواهد بود و در حقیقت مفاهیم عالیه تجرد و قوت آنها زیاده بر نفوس اهل ایمان است.

بدین جهت احاطه بآنها سبب اتحاد نفوس با آن حقایق شده و سبب استکمال نفوس اهل ایمان خواهند شد بالاخره فعلیت روح و روان اهل ایمان باحاطه حقایق انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۳۷۸

و اسرار آفرینش است و بر تفکر و آموزش و تشبه به صفات کمال است.

واحد حقیقی یا ذات متصف بوحدهت است و یا ذات است که خود وحدت است این قسم دوم واحد وحدت آن حقیقی است مانند وحدت صرف از هر موجودی و در صورتی که وحدت عین ذات باشد واحد و وحدت در آن یکی خواهد بود.

ماهیت ساحت کبریائی همان وجود حقیقی او است.

و از نظر اصالت وجود و آنچه در خارج از عالم ماوراء شرف صدور مییابد و معقول بالذات است همان وجود است و ماهیت از آن فهمیده و انتزاع میشود بالاخره آنچه در نظام خواسته شده و پدید می‌آید و بالاصاله جزء نظام است وجود خارجی واحد و مشخصی است که عقل آنرا مثلا انسان معرفی مینماید نه آنستکه انسان آفریده شده بلکه آنچه خواسته نظام است صورت گرفته و از عالم ماوراء پرتو افکننده بنام انسان و صورت و ماده او معروض وجود است.

ساحت کبریائی از نظر صرافت وجود و بساطت حقیقی او فرض ترکیب در او نمی‌رود و از او صفتی و کمالی نفی نمی‌شود یعنی وجود حقیقی او هرگز محدود بحد عدمی نیست که بتوان از او سلب نمود و فیض وجود فقط از وجود حقیقی که قائم بخود و قیوم همه موجودات است شرف صدور می‌یابد و هر یک از موجودات رابطه مستقیم با او دارد و قائم باو و پرتوی از او است.

بر این اساس موجودات امکانی ربط محض و محض فقر و تعلق باویند و هرگز استقلال ندارند مانند شعاع و یا سایه که در محور خورشید و یا شاخص دور میزند چه هنگام حدوث و چه از لحاظ بقاء از خود استقلالی ندارد بلکه قوام آنها بغیر و به فیاض علی الاطلاق است.

بالاخره موجود امکانی که تعلق محض است هیچگونه اقتضاء ذاتی از خود ندارند جز آنچه را که در آن بودیعت نهاده شود و یا آثاری برای آنها مقرر شود و لحظه‌ای بی‌نیاز از فیض ساحت آفریدگار نخواهند بود. انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۳۷۹

صفت ذاتی کبریائی همان حیات و علم او بذات قدس است.

و صفت ذاتی قدرت بلحاظ خارج از ذات کبریائی است که آن نیز ازلی و ابدی و از شئون ذات کبریائی است مانند صفت علم بما سواء در ازل و قبل از ایجاد نظام امکانی که ثابت و در مرتبه ذات بطور علم فعلی بوده است.

علم حصولی عبارت از ادراک از طریق ادوات ادراک بمواد خارجی است که صورت قائم بآن را عقل انتزاع می‌نماید و بدون آثار است زیرا آثار طبیعی آنها مترتب بر موجود حقیقی خارجی آنها است نه بر موجود ذهنی بر این اساس علم حصولی اختصاص بمواد خارجی دارد که آثار خارجی بر آن مترتب و وجود ذهنی آن فاقد اثر است.

و بنظر دقیق علم حصولی عبارت از صورت علمی است که در روان در باره موضوع خارجی ایجاد می‌شود و مجرد از تعلق بماده بوده بلکه انشاء حکم و عاریت از قوه است یعنی صورت علمی و عقیدتی تغییر و حرکت بصورت علمی دیگر نخواهد داشت و چنانچه صورت علمی و تصدیق دیگری در باره آن موضوع حادث شود فرض حکم دیگری است.

خلاصه علم حصولی که از موضوع خارجی گرفته می‌شود صورت علمی و عقیدتی و اقتضاء تحول و تبدل در آن نخواهد بود بدین نظر دارای قوه نبوده بلکه فعلیت محض است و شاهد آنستکه مجرد از تعلق بماده خارجی می‌باشد و آثار طبیعی آن مربوط بوجود مادی است و ربط بصورت علمی آن موضوع ندارد بلکه صورت علمی و حصولی آن حکم و از شئون روانی و صورت نیروی عاقله است یعنی متحد با آن و کمال و رشد آنست.

و نیروی عاقله نیز ناگزیر مجرد از تعلق بماده خواهد بود و منافات ندارد که صورت علمی بر اساس صحیح نباشد نتیجه آنکه آنچه صورت علمی و اعتقادی است چه در باره موضوعات خارجی که از طریق حس ادراک می‌شود و یا در باره معارف و مفاهیم و حقایق و کلیات انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۳۸۰

همه و همه یکسان از شئون نیروی عاقله و مجرد از ماده است و در نتیجه آنچه از موضوعات خارجی در روان از حکم و تصور و تصدیق صورت بگیرد از مقوله علم حضوری خواهد بود.

مفاد حصول علم برای عالم آنستکه نیروی عاقله تحقیقی احاطه بیابد که دارای فعلیت باشد و قوه استعدادی در آن باقی نمانده که نقص آن خواهد بود بالاخره امری که مجرد از تعلق بماده است حضور آن برای عالم همان وجود آنست و وجود آن نیز همان نفس حقیقت و تحقق آن در زوال است و معنای حصول معلوم برای عالم جز اتحاد و وحدت عالم و نیروی عاقله با آن معنا نخواهد بود و مفاهیم و حقایق و کلیاتی که از خارج از طریق نیروی بینائی و یا شنوائی و غیرها استفاده می‌شود از نظر اینکه مفاهیم مجردند و سبب فعلیت روح و روان هستند و افضل و ارجدارتر از نیروی تعقل هستند چنانچه نیروی تعقل آنها را بیابد و درک نماید بر نیروی آن افزوده می‌شود و از شئون روانی عالم بشمار می‌آید و با نفس و روان متحد می‌شوند و در حقیقت حقایقی هستند که قابل درک و تعقل و سبب کمال و رشد روان میباشند علم بآنها حضوری و آثار معنوی بر آنها مترتب می‌شود و آثاری بهتر از کمال معنوی و روانی و معرفت صفات و آثار کبریائی نخواهد بود که ذاتی و ابدی است و ظهور و رشد نیروی عاقله خواهد بود بدین جهت وجود هر یک از آنها قوی‌تر و بهره آنها از وجود زیاده بوده و سبب حیات روح و نیروی عاقله اهل ایمان خواهند بود بلکه از شئون ایمان و معارف الهی و غرض از خلقت هستند اهل ایمان کامل که در اثر کسب فضایل و سعی حقایقی از معارف الهی بدست آورده بلکه بمعانی آیات کریمه توجه نموده و آیات کریمه را حفظ نموده و در بر دارد.

و هم‌چنین از روایات اهل بیت عصمت علیهم السلام حقایقی فهمیده ولی در اثر انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۳۸۱

کثرت خاطرات از هر یک از آنها غفلت نموده و مورد نسیان و فراموشی قرار گرفته و بلکه نمیتواند بهمه آنها توجه داشته باشد.

خلاصه فکر بشر محدود است نمیتواند آنچه را کسب نموده و بفعلیت رسانیده و از جمله معلومات او است کاملاً بر آنها احاطه علمی و شهودی داشته باشد همچنانکه بر حسب آیه (وَمِنْكُمْ مَنْ يُرَدُّ إِلَىٰ أَرْدَلِ الْعُمْرِ) سوره نحل آیه ۷۲ که خاطرات خود را فراموش نموده و در اثر اینکه روح اهل ایمان در اثر علاقه تدبیری ببدن ضعف و فرسودگی خاص بر آن عارض خواهد شد با همه

این عوایق و موانع پس از قطع تدبیر روح اهل ایمان کامل از بدن عنصری خود ناگهان بصحنه شهود دیده قلب خواهد گشود و هر چه را که در دوره ممتد زندگی خود استفاده نموده روح آنرا یافته ذخیره نموده ولی در اثر محدودیت روح و اشتغال به تدبیر بدن و اینکه علم فعلی او بر اساس تفکر و توجه است لا- محاله بسیاری از امور مقرون بغفلت و فراموشی و یا لااقل مقرون بعدم توجه خواهد بود.

همه این حقایق یک باره بصحنه شهود وارد شده بطور شهود همه را در خود می‌یابد با ظهور سیرت آنها این لازم سعی دانشجویان مکتب عالی قرآن و توحید است که تعلیمات آنان از طریق کسب و پیروی از برنامه توحید و مکتب قرآن است که بقدر حد وجودی و تجرد نیروی شهودی روحی که کسب نموده و در دوره زندگی هر چه را تحصیل نموده‌اند پس از اندک زمانی طبعاً توأم با غفلت و عدم توجه خواهد شد.

ولی ارواح قدسیه و اولیاء کامل از اهل ایمان از نظر قدس روح آنان که از غفلت و نسیان کامل منزّه هستند و با تعلیمات ربوبی و سروشهای غیبی آشنا هستند آنان در اثر علاقه تدبیری روح قدس آنان ببدن عنصری سبب غفلت و عدم توجه کامل آنان نخواهد شد و عروض غفلت و نسیان نیز از ضعف روح است و در اثر قدس روح اولیاء غفلت و نسیان بر آنان عارض نخواهد شد زیرا غفلت و نسیان انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۳۸۲

و عدم توجه کامل در اثر ضعف نیروی اکتسابی عاقله و محدودیت آنست و ارواح قدسیه از اینگونه عوارض منزّه خواهند بود. خلاصه علاقه تدبیری روح ببدن عنصری در باره اهل ایمان کامل پیروان مکتب قرآن و توحید تأثیر بسزائی در حضور حقایق و احاطه علمی آنان بآنچه کسب نموده‌اند دارد و از نظر اینکه اکتسابی است لا محاله توأم با غفلت و نسیان و عدم توجه کامل خواهد بود بلکه امکان ناپذیر است که اهل کامل ایمان پیوسته بآنچه از معلومات و فعلیات و اسرار و معارف که در روان خود ذخیره نموده بر همه آنها بطور کامل توجه داشته باشد گرچه بطور علم اجمالی باشد بلکه محتاج به تفکر بجهات بسیاری است که باسانی نمیتواند بر آنها احاطه علمی و شهودی داشته باشد علمی که سبب امتیاز ذاتی انسان میشود علم خودشناسی و خداشناسی است که جهل آن شقاوت و حرمان از مقام انسانی است و سایر علوم گرچه آثار درخشان در جامعه داشته مقدمه سعادت است نه حقیقت آن بدلیل اینکه جهل هر یک از علوم دیگر و حرفه‌ها و صنایع سبب شقاوت حقیقی نخواهد بود.

هم چنانکه در آیه (يَحْيِي دُرَّ الْأَخْرَةِ وَيَرْجُوا رَحْمَةً رَبِّهِ) در اثر معرفت باصول توحید و خوف از عقوبت آخرت باید بفضل ساحت کبریائی امید داشت که طریقه عقلانی است و لازم ایمان و تقوی و اتصاف بخوف و رجاء است و با توجه برحمت و فضل پروردگار سبب رجاء و امید او گردد و با توجه بنواقص زیاده خود سبب خوف او گردد.

صفات اضافی زائد بر ذات کبریائی مانند خلق و احیاء و رزق از مقام فعل انتزاع می‌شود و عقل از آن موجود این حقایق را استفاده می‌نماید.

رجوع بسوی آفریدگار لازم ذاتی توحید و خداشناسی است که زندگی بشر ابدی است زیرا از مقام قدس و نشئه عقلی و پرتو کبریائی شرف صدور یافته و باین جهان تنزل نموده و آیه کریمه (وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي) دلالت دارد به این که انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۳۸۳

روح بشر عوالمی را پیموده و از مقام رفیع تنزل نموده و پس از سیر تکاملی و سیر و سلوک وجودی بعالم دیگر انتقال خواهد یافت و بذکر این نعمت تأکید در باره آنستکه بشر حس مسئولیت نماید و در برابر نعمتهای معنوی و جسمانی که او را فرا گرفته باید سپاسگزاری نماید.

قدرت ساحت پروردگار عبارت از مبدئیت خلق و آفرینش است و عین ذات کبریائی او است و لازم آن دوام فیض و استمرار فیضان نور هستی است و این اختصاص بقدسیان دارد زیرا عالم ماده مرکب از اجزاء بی‌شمار و هر جزئی حادث و مسبوق بعدم است

مجموع عالم نیز همچین مسبوق بعدم خواهد بود و عالم ماده بجمع اجزاء آن حادث و مسبوق بعدم است.

مبدء فیض وجود نسبت بموجودات امکانی از مجردات و مادیات ساحت کبریائی است و هر موجود و آفریده‌ای حادث خواهد بود و مجموع این نظام امکانی عبارت از اجزاء بی‌شماری است که نظام واحد از آنها صورت می‌گیرد و هر جزئی حادث است و مجموع عالم نیز حادث و مسبوق بوجود ذات کبریائی خواهد بود عالم ماده و طبیعت از نظر اینکه بر اساس حرکت از قوه بفعل نهاده شده بالذات متحرک بشئون وجودی خود بوده وجود هر یک از ذوات و اعراض سیال و متجدد و پیوسته از قوه بسوی فعل در حرکت هستند و هر قسمتی از فعلیت نسبت بآینده قوه خواهد بود و هم‌چنین هر قسمتی از وجود برای وجود آینده قوه و استعداد خواهد بود بر این اساس نظام عالم طبع بر اساس حدوث زمانی نهاده شده است.

عالم طبع از نظر اینکه از موجودات مادی و جسمانی تشکیل می‌شود و وابسته بقوه و استعداد است نازلترین عوالم خلقت است و هر یک بصورتی و ماده‌ای صورت می‌پذیرد بدین جهت هر موجودی از نقص و یا از صفر شروع نموده و فاقد هر کمال متناسب است و در اثر فعل و انفعال بتدریج از صورت قوه و استعداد بصورت فعلیت در می‌آید بدین جهت نیز در علل تراحم رخ می‌دهد. انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۳۸۴

عالم طبع و ماده از موجودات ریز و کلان بی‌شمار صورت می‌گیرد و با یکدیگر نهایت ارتباط دارند موجود مادی در شئون وجودی وابسته بدیگری بوده و براساس فعل و انفعال خواهد بود بدین جهت اجزاء عالم طبع همه مرتبط بیکدیگر با اینکه در هر یک نظام بخصوصی جاری است و همه این نظامات محکوم بنظام واحد عمومی و جهانی است و نظر به این که در هر یک از انواع موجودات نباتی و حیوانی نظام خاصی در آنها جاری است بدین جهت عالم طبع معلول عالم نوری مجرد از ماده و منزله از قوه و نقص است و میان علت و معلول سنخیت وجودی است که معلول و کمالی که واجد است پرتوی از کمال وجودی علت است که واجب و اعلی درجه و اشرف است.

بالاخره نیروی غیبی که فوق این عالم است نظام عقلی نوری است که مبدء این نظام متحرک است و از نظر سنخیت و تجرد بنظام شریف ربوبی ارتباط خواهد داشت.

نتیجه اینکه ساحت قدس آفریدگار مجری و زمام تدبیر جهان طبع را عهده دارد که هر لحظه بافاضه وجود و تجدد فیض بهر موجود و آفریده‌ای نظام جهان را تأمین می‌نماید و در اثر ارتباط موجودات و تأثیر و تأثر و فعل و انفعال آنها در یکدیگر و هم‌چنین علل و اسباب و سائط فیض هستند که پروردگار آنها را برای نظام جهان مسخر نموده بدون اینکه در آنها شائبه استقلال باشد.

هر یک از حوادث و رویدادهای جهان در اثر فعل و انفعال و تأثیر عوامل استناد به نظام جهان خواهد داشت و جزء نظام عمومی است که در سرتاسر جهان فرمانروا است نظامی که هر ذره از ریز و کلان را فرا گرفته است.

و بر حسب آیات کریمه از جمله (الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَمَنْ حَوْلَهُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَيُؤْمِنُونَ بِهِ وَيَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا وَسِعْتَ كُلَّ شَيْءٍ رَحْمَةً وَعِلْمًا مومن ۱۲). انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۳۸۵

نظام جهان مادی معلول و اثر نیروهای غیبی مجرد است و از قدسیان صورت می‌گیرد و از لوازم مادیت بری و منزله هستند بالاخره فوق این نظام جاری در این عالم طبع نظام عقلی نوری و نیروی غیبی است که هر جزئی از رویدادها بر حسب دستور از ساحت کبریائی بموقع اجراء گذارده می‌شود.

و مفاد آیه آنستکه فرشتگان مقرب حاملین عرش پروردگار و مجری نظام جهان هستند پیوسته بحمد و مدح و ثناء ساحت کبریائی اشتغال می‌ورزند از جمله وظایف نیروهای غیبی و فرشتگان مقرب آنستکه در باره پیروان مکتب عالی قرآن دعاء خیر و محبت نموده اظهار علاقه بسعدت آنان نمایند و فرشتگان حاملین عرش پیوسته در انتظار صدور فرمان از ساحت قدس هستند که بموقع اجراء گذارند و هر حادثه و رویدادی بجز با نیروی غیبی انجام نخواهد شد.

نیروهای غیبی پیوسته در مقام اجراء اوامر و دستوراتی که در باره نظام جهان صدور می‌یابد هستند در نتیجه سلسله طولی که در میان فرشتگان است هر یک بر حسب مقام مخصوص خود وظایف خود را انجام می‌دهد و بدین وسایل نیروهای غیبی نظام جهان منتظم و تأمین می‌شود و هم‌چنین در اثر افاضه نور وجود هر لحظه بهر موجودی از ریز و کلان نظام تأثیر و تأثر و فعل و انفعال نیز که اساس حرکت و سیر جوهری و کمال وجودی نظام جهان است صورت می‌گیرد و همه وسایل و عوامل طبیعی را نیز ساحت کبریائی مسخر نموده که نظام جهان را تأمین نمایند بدون اینکه هیچیک از نیروهای غیبی و فرشتگان بی‌شمار از خود استقلال در اراده داشته باشند.

هم‌چنانکه آیه (يٰۤاَيُّهَا الْمُكْرَمُونَ لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ) ۱۴۸ سوره مؤمن تصریح نموده که فرشتگان مقرب و نیروهای غیبی گرامی هستند و از نظر کمال عبودیت و انقیاد از خود اراده‌ای ندارند و هرگز اراده ننمایند جز آنچه را که ساحت کبریائی از آنان بخواهد. انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۳۸۶

و نیز از آیه (وَيَسْبِقُونَهُ لِلَّذِينَ آمَنُوا) استفاده می‌شود از جمله وظایف گروهی از فرشتگان مقرب دعوت و ترغیب اهل ایمان پیروان مکتب قرآن است بعمل خیر و صلاح که از مبادی اختیار اهل ایمان بشمار می‌آید و از منازل خیرات وسایل سعادت آنان معرفی میشوند.

نظر به این که همه دستورات جزئی و یا کلی که در سراسر جهان اجراء می‌شود فقط از قدس مقام کبریائی شرف صدور می‌یابد و هر موجود و آفریده‌ای از اثر و از پرتو نور هستی بهرمنند گشته و ربط محض و پرتوی از مقام کبریائی هستند و جز ساحت قدس موجودی قائم بذات خود نیست که جهان را از پرتو نور هستی هر لحظه بهرمنند می‌نماید.

با توجه به این که حاملین عرش کبریائی که شعار آنان تسبیح و حمد و ثناء ساحت کبریائی است از جمله تسبیح و وظیفه صادر از آنان همان اجزاء دستورات از مقام کبریائی است که بهترین شاهد بر حسن تدبیر و اتقان حکم و نظام اصلح است که از ساحت کبریائی شرف صدور می‌یابد.

عرش کبریائی عبارت از سعه قدرت و نفوذ است زیرا فیض وجود و گسترش هستی یگانه عرش کبریائی است که عوالم امکانی را فرا گرفته از جمله نازلترین عالم طبع و ماده است که کرات بیکران و موجودات بی‌شمار از ریز و کلان در زمین هر لحظه در حرکت و تحول می‌باشند.

و حاملین عرش کبریائی و عوالم خلقت همانا نیروهای غیبی و فرشتگان مقرب هستند که اجرای اوامر و دستورات صادر از مقام کبریائی شعار عبودیت و تسبیح آنها است.

نظام عالم امکان بر وجود اطلاقی و گسترش هستی نهاده شده و صحنه امکان از عوالمی تشکیل می‌شود و همه ظهوری از عرش کبریائی هستند.

ماهیات نیاز بوجود و هستی دارند که آنها را فرا بگیرد و بتبع وجود در خارج انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۳۸۷

ماهیت تحقق می‌یابد و این حاجت لازم ذاتی است به این که در خارج وجود عین ربط و حاجت باشد بلکه آنچه در ذات وجود استقرار دارد همان حاجت است که عین ربط و ارتباط و مسئلت و وابستگی بعلت است از این رو معلول هرگز استقلال در قبال علت نخواهد داشت.

بالاخره علت مقوم حقیقی معلول و آفریده است از این رو محال است که معلول تحقق پذیرد بدون علت مربوطه بخود همچنین هنگام وجود معلول و اثر باید علت آن موجود باشد.

بعبارت دیگر حاجت خارج از ذات وجود که تعدد داشته باشد نیست به این که وجود معلول محتاج بوجود علت باشد و وجود آن جدا از حاجت باشد بلکه حاجت ذاتی وجود و عین آنست و وجود عین حاجت و مسئلت و ربط محض و وجود رابط بعلت خود

می‌باشد و هرگز وجود رابط و معلول از علت خود بی‌نیاز نبوده استقلال نخواهد داشت زیرا معلول ذاتا قائم بعلت و بموجد خود و بمنزله شعاع آنست.

افعال اختیاری بشر بر اساس علم بصلاح است که از آن شئون پدید آید و نیز خیر و سودی برای فاعل داشته باشد که نقص خود را رفع نماید و فعل نیز مقرون بقصد نامیده می‌شود یعنی زیاده بر صلاح ذاتی فعل برای فاعل مختار فائده داشته باشد در حقیقت غرض اصلی از فعل اختیاری بشر قصد رسیدن بههدف و فائده آن عمل است بر این اساس فعل اختیاری بشر حرکت جوهری و ذاتی نامیده می‌شود.

و در باره آثار و افعال صادر از ساحت کبریائی که بخلق و آفرینش صورت می‌گیرد ظهور علم فعلی است و فعل صادر در خارج ظهور رضا و صلاح نظام و خواسته کبریائی است بدون اینکه در آن باره نفع و سودی برای فاعل قدس منظور باشد از نظر اینکه غنی بالذات و فیاض بطور اطلاق است. انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۳۸۸

علم فعلی ساحت کبریائی بمعلولات و وجودات امکانی که از شئون ذاتست بلحاظ خارج و تفصیل آن فعل تجلی معرفی می‌شود از نظر اینکه علم اجمالی او عین کشف و تفصیل فعل و آثار در خارج است. بالاخره ذات کبریائی در نظام خارج و امکانی پیوسته و بطور دائم تجلیاتی خواهد داشت.

ماهیات بر حسب ذات خالی از وجود و عدم است و محتاج بمرجح است ولی نبودن علت و مرجح کافی است که ماهیت معدوم باشد و خلو ماهیات از وجود و عدم و سلب آندو از ماهیات بر حسب حمل اولی است و منافات ندارد که ماهیات بر حسب حمل شایع معدوم باشند.

ماهیت بر حسب حد ذاتی جز امکان ندارد و لازم آن تساوی نسبت ماهیات است بوجود و عدم و خلو ذات از وجود و عدم غیر از تلبس بعدم است وجود شیء در خارج بطوریکه آثار بر آن مترتب شود وجود آن بالفعل است و امکان که قبل از تحقق خارجی است قوه نامیده می‌شود مانند چوب که قبل از سوختن چوب است و خاکستر است بر حسب قوه و چنانچه بصورت خاکستر در آید در آن حال خاکستر بالفعل است و قوه آن باطل شده است در نتیجه موجود یا بصورت فعل است و یا بصورت قوه تا به فعلیت در آید.

قوه بطور دائم قائم بفعل است و ماده نیز قائم بصورت است که حافظ آن می‌باشد و چنانچه صورت آن زائل شده صورت دیگری بجای آن تحقق یافته و ماده قائم بآن خواهد بود.

فاعل قریب حرکت باید امر متغیر و متحول بالذات باشد زیرا چنانچه امر ثابت بالذات باشد و در آن تغیر و تحول و سیلان نباشد ناگزیر صادر از آن نیز امر ثابت فی نفسه خواهد بود.

ارتباط عالم متغیر بمقام ثابت و مستقر بدین لحاظ است به این که تجدد و تغیر انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۳۸۹

و تحول از حالات ذاتی متحرک و جوهر متحرک و متحول است و تجدد لازم ذاتی آنست در این صورت صحیح است استناد بعلت ثابت و مستقر ذاتی که ذات متحرک را ایجاد می‌نماید.

زیرا ایجاد ذات آن ایجاد متجدد و متحول است بدون اینکه حرکت را مستقیما پدید آورد.

بعبارت دیگر نظر به این که حرکت در ذات و جوهر متحرک است تغیر و تجدد نیز ذاتی است در نتیجه جاعل موجود متجدد را پدید می‌آورد نه آنستکه موجود را متحرک و متغیر قرار می‌دهد.

از جمله دلایل بر تحقق حرکت جوهری آنستکه در باره اعراض با اینکه از شئون موضوعات و از مراتب جوهری آنست ناگزیر حرکت و تحول عرض سبب وقوع حرکت در وجود جوهر خواهد بود هم چنانکه تحول و تبدل در صورتهای طبیعی که پیوسته از صورتی بصورت دیگر درمی‌آید در حقیقت صورت جوهری سیالی است که عارض بر ماده می‌شود هم چنانکه حرکت نیز از لحاظ

شدت و حرکت جوهری است که از صورت منویث مثلاً- بصورت علقه و سپس بصورت مضغه و سپس بصورت حیات و نطق درمیآید.

عالم طبع و ماده مرکب از اجسام ریز و کلان و محکوم بنظام خاص و نیز عمومی است که همه نظامات جزئی را فرا گرفته موجود واحد سیلان و سیال و حرکت و متحرک است بجمیع جواهر و اعراض آنها و بسوی عالم ثابت و مستقر در حرکت هستند هویت و حقیقت جهان عین حرکت و تحول است نه موجودی مجموع مرکب است که حرکت عارض آن می شود معذکک صحیح است ارتباط آن موجود حادث و متغیر با عالم ثابت و مستقر که منزله از تغیر و تجدد است از نظر اینکه آنچه مورد خلق و آفرینش است نور هستی است که بذات خود انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۳۹۰

شعاع متغیر است نه آنستکه موجودی را که ساکن است بصورت متجدد درمیآورد در باره علم فعلی ساحت کبریائی بما سواء گفته شده آنچه در نظام خلقت از وجود و کمالات وجودی است در پیشگاه قدس همه حاضر و مورد شهودند و آنچه موهبت فرموده بطور عاریت است و بنحو اعلی و اشرف ساحت خود واجد است ولی در نظام موجودات بعض آنها غیر ممیز از بعض دیگرند در نتیجه نظام موجود در پیشگاه علمی ساحت آفریدگار بطور علم اجمالی در عین کشف تفصیلی است این نظر مورد انتقاد است زیرا نظام وجود در صحنه امکانی عبارت از تشخیص هر موجودی است که امتیاز ذاتی می یابد از موجودات دیگر گذشته از اینکه تشخیص وجود هر موجودی از ریز و کلان توأم با لوازم تشخیص است بالاخره نظام وجود هر آفریده‌ای به تشخیص یعنی بوجود و نیز بلوازم وجود و تشخیص است که سبب امتیاز ذاتی آن از سایر موجودات می باشد بر این اساس در نظام وجود و تشخیص هرگز ابهام و اجمال نخواهد بود به این که در نظام وجود آفریده‌ای از موجودات دیگر امتیاز نداشته باشد در صورتی که نظام وجود در صحنه امکانی بر اساس امتیاز ذاتی موجودات از یکدیگر باشد نظام شریف علم فعلی ساحت کبریائی بطور اولی هرگز در آن اجمال و یا ابهام نخواهد بود زیرا اجمال در علم فعلی نسبت بما سواء و بموجودات امکانی از لوازم اجمال در مقام قدس خواهد بود از نظر اینکه علم فعلی بما سواء نمونه و پرتو و مسطوره‌ای از علم بذات قدس است و در آن ساحت نور محض هرگز اجمال و یا ابهام و تیره گی نخواهد بود.

موجودات امکانی از نظر اینکه وجود آنها عاریتی است یعنی وجودات آنها ربط محض بآفریدگار است استقلال وجودی ندارند بر این اساس بر حسب حدوث و همچنین بر حسب بقاء هر لحظه محتاج بافاضه و ادامه وجود هستند و قوام انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۳۹۱

موجودات امکانی غیر و بوجود مستقل و غنی بالذات است و هر لحظه بما سواء و بموجودات امکانی بطور وجوب افاضه می نماید و هم چنین آثار آنها را که در کمون دارند در اثر فیض وجود آشکار می نماید و مفاد صفت ربوبیت و قیومیت کبریائی بطور اطلاق همین است علم فعلی ساحت کبریائی مظاهر نازل آن نیروهای غیبی است که از طریق تأثیر عوامل طبیعت مانند نور خورشید و آب و هوا و خاک و فصول چهارگانه و تیره گی و روشنائی شب و روز و سایر عوامل بی شمار عالم طبع موجودات جهان را از ریز و کلان تربیت می نمایند و هر ذره‌ئی را بسوی مقصدی مخصوص سوق میدهد و در نتیجه نظام جهان بر تأثیر عوامل طبیعت و تأثیر و تأثر و فعل و انفعال موجودات در یکدیگر که در هر ذره فرمانروا است استوار خواهد بود و در نتیجه تأثیر نیروهای غیبی و افاضه نور هستی که از ماوراء عالم پرتو میافکند جهان و جهانیان را بسوی مقصد سوق میدهد و نظام آنرا هر لحظه بیا میدارد.

بهمین قیاس نسبت بمعلومات و افکار و اندیشه‌های بشر که اساس حرکت و تحول و سیر تکاملی بشری است در اثر تابش نیروی غیبی که از طریق وحی و الهام هر لحظه بخاطرات بشر و افکار و اندیشه هر یک از افراد بشر القاء می شود و در نتیجه الهامات غیبی بحرکت درمیآید و از بدیهیات و معلومات اولیه بمجهولها پی می برد و بتدریج بحقایق و اسراری از عالم طبع راه می یابد و اسرار و نهانی هائی را کشف می نماید.

بالاخره در اثر نیروی غیبی و جوهر عقلی است که نیروی عاقله بشر در اثر القاء و تعلیمات غیبی و نهانی بحرکت درآمده و بحقائق و اسرار راه یابد و بصورت‌های علمی احاطه می‌یابد و هر چه بشر در کمون دارد بطور قوه و در حد فقدان است ناگزیر در اثر نیروی غیبی و الهام نهانی یا بیزاری از خلقت آشنا می‌شود و قوه بصورت فعلیت درمی‌آید. انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۳۹۲

هم‌چنین اهل ایمان در اثر افاضه موهبت‌های غیبی که باسرار خلقت بطور شهود احاطه می‌یابد و هر وظیفه و هر فرد بهر چه خود خواهد در آن باره خاطر و نیروی تفکر خود را صرف نماید و بکار بندد و باسراری از آنچه در طبیعت نهفته است راه یابد و بصنایع و حرفه‌ها دست یابد تا آنجا که از وسایل طبیعت استفاده نموده کشتی‌های کوه پیکر زیر دریائی و هواپیمای فضائی بسازد و آماده کند تا بتواند بکرات بالا گام نهد.

همه این تحولات بی‌حد و صنایع بیشمار بشر در اثر نیروی غیبی است که از طریق الهام و وحی بهر یک هر چه را که خواهد با سعی و کوشش و تفکر القاء نماید و هر یک را بمقصد برساند.

نفوس بشری بر حسب ذات هر چه در کمون دارد بطور قوه است و حیثیت قوه قبول و پذیرش است نه فعلیت و هرگز قوه بر حسب ذات خود از حد خارج نشده و بخودی خود بصورت فعلیت در نخواهد آمد لا محاله باید از طریق نیروی غیبی و الهامات مرموز و بکار بردن نیروی پذیرش و تفکر باسراری از خلقت و بصورت‌های علمی آن راه یابد و بقدر سعی و کوشش خود از جوهر عقلی و نیروهای غیبی و تعلیمات دینی پی‌درپی استفادات روانی و معنوی بنماید.

گفته شده علم حصولی عبارت از انتزاع مفهوم و صورت حاصله از شیء است که در ذهن منعکس و عارض می‌شود و حلول می‌نماید بدین جهت کیف نفسانی است و در اثر رؤیت امر خارجی و ارتباط نیروی احساس با آن صورت امر خارجی در ذهن منعکس می‌شود و حلول می‌نماید و پس از زوال رابطه و وجود مشخصات و اعراض موضوع خارجی در ذهن تخیل و خیال نامیده می‌شود.

این نظر مورد انتقاد است از نظر اینکه ارتباط نیروی احساس یا موضوع خارجی بطور انعکاس و یا حلول و عروض نخواهد بود.

بلکه در اثر ارتباط و فعل و انفعال برای روان و نیروی عاقله ادراک حادث انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۳۹۳

می‌شود که از مبادی صورت انتزاعی معلوم بالذات است که مفهوم و ماهیت آنرا در روان ایجاد می‌نماید بدین جهت صورت محسوس بالذات صورت علمی و حضوری و مجرد از تعلق بماده است و هر چه را نیروی عاقله تلقی نماید و بوجود آورد صورت علمی و مجرد از ماده خواهد بود.

دلیل اینکه صورت علمی از موضوع خارجی مجرد از تعلق بماده و مجزی از خارج است اینکه صورت علمی بمرور زمان و مکان تبدیل و تحول‌پذیر نخواهد بود مانند موجود خارجی که در اثر قوه و مادیت هرگز دو لحظه ثابت و باقی نبوده لامحاله محکوم مبتدل و تحول بمرور زمان و مکان و عوارض خواهد بود.

خلاصه هر چه نیروی عاقله با موضوع خارجی ارتباط نیابد و ادراک و انتزاع نماید بطور شهود و حضوری آنرا یافته و در ذهن خود آنرا می‌افزیند و ایجاد می‌نماید و آثار عقیدتی بر آن مترتب می‌شود و از نظر تجرد و شهود ارجدارتر از موضوع خارجی مادی است و فعلیت محضه غیر قابل تعبیر است.

بر این اساس هرگز صورت علمی بطور عارضی و انعکاس و حصولی نخواهد بود چه آنکه صورت روان و فضیلت روح و عقیده است و قابل انقسام نیز نخواهد بود.

بشر در حرکات ارادی و افعال اختیاری خود آنچه در کمون روح و روان خود دارد در اثر خطور و تصور و تصدیق بفایده و سپس حدوث شوق و اراده و حرکت اعضاء همه این مراحل حرکتی است که از قوه بفعلیت درآمده و فاعل مختار معرض همه این عوارض قرار می‌گیرد و در نتیجه در اثر اقدام بفعل خواسته خود فائده آنرا کسب نموده و نقص خود را رفع نماید و در اثر این

عوارض و حالات روانی و جوارحی بر فاعل مختار جهاتی عارض شده و همه از کمون ذات و روان فاعل مختار ظهور نموده است بر این اساس فعل اختیاری بشر حرکت جوهری و کسب ذات و اظهار و رشد کمون معرفی می‌شود و آنچه را فاقد بوده بدان نائل می‌شود. انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۳۹۴

و صفات فعل ساحت کبریائی که مضاف بغیر است و هر چه جز او است همه آفریده اویند مانند صفت خالق و فیاض که تحقق هر یک از این دو صفت وابسته بغیر مانند بشر است و لا محاله تحقق صفت خالقیت متأخر از ذات و زائد بر ذات و منسوب بساحت کبریائی او خواهد بود و نظر به این که عروض فعل و حادثه‌ای و هم چنین زائد بر ذات کبریائی او نقص و از لوازم امکانی است باید ساحت پروردگار را از نقص و امکان تنزیه نمود و بر حسب دقت هر چه از ساحت کبریائی شرف صدور می‌یابد بطور افاضه و موهبت است و از ذات و لازم مقام کبریائی است و آنچه از مقام ذات صادر شود فعل و افاضه و تأثیر و ایجاد و از مقوله آفرینش است و جنبه انفعال و عروض ندارد.

هم چنانکه بشر هر چه از او اثری و یا حرکت و فعلی سرزند جنبه تأثیر و نیز جنبه تأثر و عروض را خواهد داشت و حرکت وجودی و جوهری وی بشمار می‌آید هم چنانکه بدان اشاره شد بدین لحاظ همه صفات کامله کبریائی جنبه ایجاد و آفرینش دارد و از مقام ذات شرف صدور یافته است بالاخره لازم ذات کبریائی افاضه وجود و نور هستی است در مورد قابل و هر چه از فیض وجود و موهبت او بهرمنند گردد پیوسته نیازمند بادامه فیض است که بمقصد نائل شود و بکمال منظور برسد.

خلاصه فعل صادر از مقام کبریائی غیر از افعال اختیاری بشر است فعل صادر از آفریدگار خلق و ایجاد و افاضه وجود و هستی است و هر خیر و کمالی نیز از مقوله ایجاد می‌باشد و از نظر اینکه هر موجود و پدیده‌ای وجود و هستی آن افاضه شده.

بدین جهت رابط محض بآفریدگار خواهد بود زیرا آنچه مورد افاضه بوده همان موهبت وجود و هستی است که هر لحظه باید ادامه بیابد مانند شعاع و نور خورشید بدین نظر هر موجودی ربط محض بآفریدگار است در نتیجه همه انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۳۹۵ موجودات امکانی که هر یک ماهیتی از آن عقل استفاده می‌نماید و امر عدمی و نقصی است که عارض وجود شده بدین جهت همه موجودات قائم بآفریدگارند حدوث و بقاء هر یک از آنها وابسته بفیض وجود و ادامه آنست چنانچه لحظه‌ای از افاضه وجود دریغ فرماید محکوم بفتن خواهد شد.

موجودات امکانی که در سلسله بشر خلاصه می‌شود وجود او و همه شئون حرکت وجودی و کمالات و نیروی اختیار و مبادی اختیار او همه از فیوضات آفریدگار است که بشر را فرا گرفته و هر لحظه ادامه دارد در باره هر یک از نعمتهای او خلق و آفرینش و موهبت و نعمت و رزق و رحمت و فضل صادق است و همه پرتوی از صفت ربوبیت و قیومیت ساحت کبریائی است که بشر را فرا گرفته است.

در باره آفریدگار نیز خالق و واهب و منعم و رازق و رحیم و متفضل صادق است بهمین قیاس صفات کامله ساحت کبریائی از طریق افاضه و خلق و آفرینش و رزق و نعمت و رحمت تحقق می‌پذیرد و همه ظهوری از علم فعلی و از صفت ربوبیت و قیومیت ساحت کبریائی نسبت بعوالم امکانی است.

هم چنین ظهوری از صفت علم فعلی آفریدگار است و همه موجودات امکانی که از فیض وجود بهره‌مند هستند قائم بآفریدگار و ربط محض و پرتوی از ساحت قدس هستند.

و علم فعلی ساحت کبریائی از شئون علم بذات که عین ذات قدس او است و بتبع ما سواء و موجودات و عوالم امکانی احاطه علمی و شهودی دارد در مرتبه ذات و قبل از ایجاد و ازل و علم اجمالی بموجودات امکانی در آن مقام عین کشف و تفصیل است و هم چنین علم فعلی آفریدگار بموجودات امکانی در مرتبه تحقق و افاضه بموجودات که از آن تعبیر بعلم فعلی بعد الایجاد می‌شود و علم و شهود ذاتی و مرتبه‌ای نازل از علم و شهود ساحت کبریائی هستند که در عوالم امکانی تنزل و ظهور نموده است. انوار

درخشان، ج ۱۸، ص: ۳۹۶

و گفته شده موجودات امکانی از مجردات و قدسیان و مادیات همه بوجود آنها به پیشگاه علمی و شهودی ساحت کبریائی حاضر هستند و عبارت از علم تفضیلی بموجودات بعد از ایجاد و علم حضوری و شهودی نیز از شئون علم بذات کبریائی می‌باشد. توضیح آنستکه هر یک از عوالم مجردات و قدسیان و جسمانیات و مادیات ظهوری و مرتبه‌ای از علم فعلی ساحت کبریائی است و همه عوالم امکانی و نیز احاطه و علم فعلی بآنها از پر تو علم بذات قدس کبریائی است.

بر این اساس عوالم امکانی در ازل مانند ابد مورد شهود ساحت کبریائی بوده و خواهد بود و نسبت بساحت قدس ازل و ابد و قبل از ایجاد و بعد از ایجاد یکسانند و همه مسطوره‌ای از آثار و کمالات کبریائی است که عوالم امکانی را فرا گرفته و نظام شریف ربوبی را در مرتبه نظام ابدی امکانی ارائه می‌دهد.

عالم طبع و ماده که از اجزاء و ذرات بی‌شمار و وابسته بیکدیگر صورت می‌گیرد و از فعل و انفعال و تأثیر و تأثر پدید می‌آید و بر حرکت از قوه بسوی فعل و کمال و بالاخره بر اساس حرکت حقیقی و ذات و جوهری استوار است.

از جمله لازم آن آنستکه هر یک از موجودات ریز و کلان و حوادث آن وابسته بمجموع نظام جهان خواهد بود بدین لحاظ نظام واحد عمومی بر همه ذرات و اجزاء بیکران فرمانروا خواهد بود و این چنین نظام پهناور و پراکنده‌ای را جز نیروی غیبی که مجرد از مادیت و از قوه و نقص است نمیتواند تنظیم نماید و ادامه آنرا تضمین بخشد.

نیروی غیبی نوری زیاده بر تصور است که از عالم ماوراء نیرو گرفته و پرتو افکننده و اوامر و دستورات مقام کبریائی را در جهان اجراء می‌نماید.

هم چنانکه در آیات کریمه قرآنی از نظر توحید افعالی کبریائی بطور صریح تدبیر نظام جهان را بساحت قدس نسبت می‌دهد و نیروهای غیبی و فرشتگان مأمور انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۳۹۷

اجرای را نادیده می‌گیرد مانند آیه (وَ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِّنْ نَّبَاتٍ شَتَّى) طه- ۵۲ مبنی بر اینکه ابرهای سنگین و باردار که در اثر تماس با سطح دریاهای خروشان و در اثر وزیدن بادهای تند با قطار جهان پراکنده و رانده شده و قطرات باران از آنها فرو میریزد بطور صریح وسائط طبیعی و نیروهای غیبی را نادیده گرفته و بساحت قدس نسبت داده است.

و هم چنین تدبیر نباتات و رستنیها با اینکه در فصول چهار گانه سال عوامل طبیعی بی‌شمار از فصل بهار و تابش نور خورشید و حرارت هوا بر حسب جریان طبیعی دخالت و تأثیر بسزائی دارند از نظر توحید افعالی عوامل طبیعی و هم چنین نیروهای غیبی زیاده بر تصور را مورد نظر قرار نداده و رشد نباتات و درختان و شکوفه‌ها و میوه‌ها و بالاخره تأمین مواد غذایی و همه گونه نیازهای بشری را بساحت قدس نسبت داده است.

بمنظور تعلیم و تربیت دانشجویان مکتب عالی قرآن مبنی بر اینکه در نظام وجود حقیقی همانا آفریدگار یکتا و بی‌همتا و قائم بذات است که زمام امور جهان در حیطه قدرت قاهره او است و نیروهای غیبی و فرشتگان مقرب و نیرومند که در کمترین لحظه سرزمین لوط را واژگون نمودند و هم چنین وسایل طبیعی و عوامل بی‌شماری را برای اجراء اوامر و دستورات مقام کبریائی همه آنها را مجهز و مسخر نموده و بدون اینکه هیچیک از این نیروهای غیبی و وسایل طبیعی بطور استقلال تأثیر داشته باشد فقط ذات کبریائی مبدء همه فیوضات است که جهان را فرا گرفته است.

و بر حسب آیه (اللَّهُ يَتَوَفَّى الْمُنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا وَالَّتِي لَمْ تَمُتْ فِي مَنَامِهَا فَيُمْسِكُ الَّتِي قَضَىٰ عَلَيْهَا الْمَوْتَ) ۴۳ زمر مبنی بر اعلام قدرت ساحت کبریائی است بر قبض نفوس و ارواح بشر که از جمله تدبیر در باره بشر است پس از اینکه دوره زندگی بشر پایان برسد و در آستانه مرگ قرار خواهند گرفت. انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۳۹۸

آنگاه ساحت قدس پروردگار روح بشر را قبض فرماید و در حیطه قدرت قاهره خود در می‌آورد و از نظر توحید افعالی در آیه قبض

نفوس و ارواح بشر را هنگام مرگ بخود نسبت داده بر حسب آیه (قُلْ يَتُوفَّاكُم مَلَكُ الْمَوْتِ الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ) عزرائیل ملک الموت مأمور قبض نفوس بشری است که پیوسته موکل و مأمور نظارت بر حیات و ممات هر یک از افراد بشر است و استفاده میشود افراد بشر در هر حال تحت نظارت و ولایت عزرائیل هستند چه در زندگی در دنیا و هم‌چنین پس از قبض روح در عالم برزخ نیز در حیطة قدرت و نظارت و ولایت او خواهند بود.

در کتاب احتجاج از امیر المؤمنین علیه السّلام روایت نموده که سؤال شد از او مفاد آیه (اللَّهُ يَتُوفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا) و نیز از آیه (قُلْ يَتُوفَّاكُم مَلَكُ الْمَوْتِ الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ) و از آیه (تَوَفَّئُهُ رُسُلُنَا) و آیه (الَّذِينَ تَتَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ) در آیه‌ای قبض ارواح بشر را بساحت پروردگار نسبت داده و در آیه دیگر به ملک الموت و در آیه دیگر به رسولان و فرشتگان.

امام فرمود بدرستیکه پروردگار اجل و اعظم است که ارواح را قبض فرماید بلکه عمل رسولان و فرشتگان عمل او است زیرا همه بامر او رفتار می‌نمایند بدین جهت از فرشتگان برگزیده واسطه میان خود و بندگانش است و فرمود (اللَّهُ يَضْطَفِي مِنَ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا وَمِنَ النَّاسِ) پس هر که اهل طاعت و ایمان باشد فرشتگان رحمت روح او را قبض می‌نمایند و هر که اهل معصیت باشد روح او را فرشتگان نعمت و غضب پروردگار قبض می‌نمایند و برای ملک الموت اعوانی از فرشتگان رحمت و غضب است که بامر او رفتار می‌نمایند و فعل آنها فعل منسوب بملک الموت است و چنانچه عمل آنان عمل ملک الموت باشد پس فعل ملک الموت نیز فعل ساحت پروردگار خواهد بود و بوسیله هر فرشته که بخواهد روح بشر را قبض می‌فرماید همچنانکه فرمود (وَمَا تَشَاؤُنَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ) در کتاب فقیه از امام صادق علیه السّلام روایت نموده از این حقیقت سؤال شد انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۳۹۹

فرمود پروردگار عز اسمه برای فرشته ملک الموت اعوان و انصاری قرار داده که ارواح بشر را قبض می‌نمایند مانند صاحب شرطه که اعوان و یارانی از بشر دارد و بمنظور اجرای دستورات خود اعزام مینماید و فرشتگان ارواح بشر را قبض می‌نمایند نیروها که در اعضاء و جوارح درونی و بیرونی است ملک الموت آنرا قبض نموده ساحت پروردگار نیز از ملک الموت اخذ مینماید. هم‌چنین بر حسب آیات بسیاری از جمله آیه (قُلْ إِنْ رَبِّي يَشَاءُ لَمَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَ يَقْدِرُ لَهُ وَ مَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَهُوَ يُخْلِفُهُ) ۲۸- سبا آیه مبنی بر اعلام توحید افعالی ساحت کبریائی است که رزق و رفع هرگونه نیاز بشر از شئون تدبیر ساحت پروردگار است که بر طبق صلاح و حکمت گروهی را از سعه رزق و زندگی مرفه و گوارا بهرمنند می‌فرماید و نیز گروهی را از زندگی معیشت و اندازه‌گیری در رفع نیاز تقدیر می‌فرماید و هرگز سعه رزق و وفور نعمت استناد به لیاقت و حسن تدبیر افراد ندارد و هم‌چنین فقر و بینوائی مردم مستند بعجز و قصور فکری آنان نخواهد بود بلکه به حقیقت رفع هرگونه نیاز و حاجت استناد بساحت کبریائی دارد.

زیرا از جمله لوازم صفت ربوبیت آنستکه حاجت و خواسته نیازمندان را بطور کلی وفق حکمت برآورد پس صفت رازق و سایر صفات فعل بطور اطلاق در باره ساحت کبریائی صادق است از جمله رزق و مرزوق را از نعمت گسترده بهرمنند فرماید و هر دو را بر طبق صلاح در نظام خارج پدید آورد بلکه موجودات و بسیاری از عوامل طبیعی را بطور تسخیر و بطور رایگان دسترس بشر نهاده که نیازهای بی‌شمار خود را از هر لحاظ رفع نمایند و ظهوری نازل از صفت رازق و جواد و رحیم و رب خواهد بود.

نظر به این که تعلیمات آیات کریمه قرآنی و معارف اسلامی زیاده و فوق فهم و استعداد بشری است بدین جهت نفوس اهل ایمان پیروان مکتب قرآن هر چه انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۴۰۰

زیاده با معارف و مفاد آیات قرآنی تماس داشته باشند نیروی ایمان و اعتقاد آنان قوی‌تر بوده و بحقایق و اسرار آفرینش و معارف الهی و تعلیمات قرآنی زیاده آشنا خواهند بود. زیرا معارف اسلامی و برنامه اعتقادی بمکتب قرآن و هم‌چنین برنامه اخلاقی و عملی آن زیاده بر تصور و فوق افکار بشری است.

بر این اساس هر چه بیشتر با این حقایق و معارف تماس داشته و ادراک نمایند نیرومندتر و ارجدارتر و بحقایق و اسرار آفرینش

آشنا تر خواهند بود و نهایت سعادت و فضیلت بشری و اهل ایمان تماس و فهم معانی و مفاد آیات کریمه و تعلیمات رسول صادق اسلام صلی الله علیه و آله و اوصیاء علیهم السلام داعیان بحق است.

بدیهی است حقایق و معارف اسلامی ارجدارتر از روان و افکار اهل ایمان است زیرا قوام ایمان و کمال و رشد نفوس آنان با آشنا بودن با حقایق و معارف الهی است که حد و حصر ندارد و زیاده بر افق افکار اهل ایمان است.

یگانه وسیله افاضه بنفوس اهل ایمان همانا معارف و مقاصد قرآنی است و در نتیجه نفوس اهل ایمان در اثر صورتهای علمی بر نیروی تعقل و احاطه آنان افزوده خواهد شد و بدین وسائل و مقاماتی را از فعلیت و نیروی ایمان خواهند یافت و بکمال و بمرتبه عالی از ایمان نائل خواهند شد.

نیروی عاقله بشر که واجد صورتهای مجرد علمی و معارفی باشد باز در حد قوه و استعداد خواهد بود و حیثیت قوه و استعداد عبارت از فقدان و قبول است نه فعلیت و وجدان و محال است روح که در حد قوه است از آن حد خارج شده و بصورت فعلیت درآید و بخودی خود کمالی را بیابد.

از این رو نفوس اهل ایمان در اثر استفاده از تعلیمات آیات قرآنی و برنامه مکتب قرآن بحقایقی از معارف الهی راه یابد و آشنا گردد بمقاماتی از علم و معرفت نائل خواهد گردید.

و از نظر اینکه روح عاقله مجرد از تعلق بماده است و هم چنین حقایقی از انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۴۰۱

معارف و تعلیمات قرآنی که مجرد و بصورت علمی و اعتقادی است بآنها احاطه بیابد و متحد گردد و بقدر سعی و تفکر از فیوضات و صورت علمی و اعتقادی و معارفی استفاده خواهد نمود و بر نیروی ایمان و صورت علمی او افزوده خواهد شد.

خلاصه نفوس اهل ایمان در اثر استفاده از تعلیمات اسلامی بقدر سعی و تفکر خود می تواند بمقاماتی از معارف و کمال ایمان نائل شود و بمقامی از فضیلت خلقی و عملی فائز گردد.

ارواح مجرد اهل ایمان که علاقه تدبیر خود را از بدن عنصری «۱» قطع نموده و هر یک بحد تجرد کامل رسیده ذات و ذاتیات و نورانیت خود را یافته حد وجودی خاصی از ایمان و صفاء و نورانیت و مقام قرب بساحت کبریائی را تحصیل نموده است که ارواح سایر اهل ایمان بی بهره از آن مقام می باشند بر این اساس از نظر تجرد ارواح اهل ایمان هر یک مقام خاصی از ایمان و صفاء و قرب خواهند داشت همین مفاد کثرت نوعی ایمان و مقامات آنست یعنی هر یک از ارواح اهل ایمان از نظر تجرد مقام خاصی از ایمان و نورانیت و قرب را جایز خواهد بود که مغایر با مقام ایمان و صفای سایر ارواح اهل ایمان می باشد.

(۱) از فیلسوف یونانی افلاطون حکیم نقل شده مبنی بر اینکه نفوس بشری در نشئه عقلی و پیشین قدم زمانی داشته و علوم چندی فطری و ذاتی او بوده ولی در امر تنزل و تعلق ببدن عنصری که نشئه نفسانی آن باشد در اثر مشغول بودن و استفاده از نیروهای حواس شنوایی و بینائی و مانند آنها از توجه بمعقولات و درک معلومات ذاتی خود محروم گشته و در اثر شواغل خارجی از تذکر بدرون فطرت نهفته و خود باز مانده و آنچه که بشر در دوره زندگی و تعلق روح ببدن از نیروهای احساسی خود از معلومات بفهمد و حقایقی را استفاده نماید بمنزله تذکر و یادآوری و باز یافته از علوم ذاتی خود می باشند و چه بسا از آموزش و انتقالات فکری او شناخته نشود [.....]

. انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۴۰۲

بعبارت دیگر عقول مفارقه و ارواح مجرد اهل ایمان پس از قطع رابطه تدبیر از بدن عنصری خود واجد استقلال وجودی شده و هر یک از آنان ذات و ذاتیات خود را تحصیل نموده و بمقامی مخصوص از ایمان و صفاء و نورانیت نائل شده که اختصاص بخود او دارد و سایر ارواح مجرد اهل ایمان بی بهره از مقام او خواهند بود.

این معنای کثرت نوعی و مقامات ایمان است از نظر اینکه عقول مفارقه و ارواح مجرد محال است از نظر تجرد کثرت افرادی داشته باشند بلکه کثرت آنها نوعی است به این که هر یک از ارواح مجرد اهل ایمان دارای مقامی خاص از ایمان هستند و در نتیجه ایمان و شعاع عبودیت نیز دارای مقامات بیشمار بتعداد اهل ایمان خواهد بود و همه این مقامات شأنی نازل از شئون عقل واحد رسول صادق اسلام صلی الله علیه و آله هستند.

و بر حسب آیه (وَمَا مِنَّا إِلَّا لَهُ مَقَامٌ) معلوم صافات مبنی بر اینکه هر یک از فرشتگان مقرب در پیشگاه کبریائی مقامی مخصوص دارند و وظائف معلوم و مشخص بهر یک محول شده است و استفاده می شود دو فرشته مقرب و زیاده در یک مقام نخواهند بود. و در صورتی که اهل ایمان در جهان تکلیف در مقام آزمایش و پیروی از برنامه مکتب قرآن برآیند از نظر اینکه اشتغال بعمل دارند و قیام بقاء وظایف الهی می نمایند جنبه تعلق و مادیت آنان مانع است از اینکه ارواح آنان تجرد کامل داشته باشد هر یک امتیاز فردی خود را واجد بوده به این که دانشجویان مکتب قرآن هستند و بر حسب ذات و ذاتیات تجرد داشته ولی بر حسب فعل و اثر تعلقی و مادی خواهند بود.

هنگام که در آستانه عالم شهود قرار گیرند ناگزیر سیرت و جوهر وجودی و درخشان خود را مشاهده خواهند نمود و از نظر تجرد کامل مقامی مخصوص از انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۴۰۳

ایمان و صفاء و نورانیت خواهند داشت آن مقام اختصاصی است و سایر ارواح اهل ایمان از آن مقام بی بهره اند بلکه یا مشابه آن مقام و یا ارجدارتر و عالی تر و یا نازلتر از آن مقام خواهند داشت از نظر اینکه تمیزاتی که هر یک از اهل ایمان در سیر و سلوک اعتقادی و خلقی و عملی خود داشته سبب امتیاز ذاتی و روانی و مقام ایمان آنان خواهد بود.

بر حسب قانون که هر ماهیت مجرد غیر مادی منحصر بفرد است و افراد متعدد نخواهد داشت از نظر اینکه تعدد و کثرت از ماده پدید می آید.

انسان با اینکه نوع واحد است و ارواح بشر پس از قطع تدبیر از بدن عنصری در عالم برزخ استقلال یافته و از تعلق بماده مجرد گشته آنگاه عقول مفارقه و ارواح مجرد بشر افراد بیشمار خواهد داشت.

کثرت افراد و ارواح بشر از نظر آنستکه روح که به جنین دمیده می شود قوه محض بوده و صورت ادراکی نداشته و پیوسته روح و نفوس بشر تعلقی بوده و در اثر سیر وجودی و حرکات ارادی بکمال منظور نائل آمده است هنگام که در آستانه برزخ و عالم تجرد درآمد از نظر اینکه جنبه تعلق بماده و بدن عنصری آن ذاتی است کثرت پذیر خواهد بود.

با توجه به این که انسان موجود مرکب از روح تعلقی و بدن عنصری است روح آغاز نیروی صرف و محض قوه ادراکی بوده و در نتیجه استکمال و نیل بمقاماتی از تفکر و تعقل و ادراک کلیات سعه وجودی یافته پس از قطع علاقه تدبیر از بدن عنصری گرچه تجرد خواهد یافت و از جمله عقول مفارقه و ارواح مجرد معرفی شده ولی جنبه ذاتی و تعلقی آن محفوظ خواهد بود.

بر این اساس ارواح مجرد و عقول مفارقه سلسله بشر تعدد و کثرت پذیر خواهد بود.

و الحمد لله زنة عرشه.

انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۴۰۴

سوره فلق ص: ۴۰۴

اشاره

در مکه نازل شده دارای شش آیه است.

(آیات) بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

[سوره الفلق (۱۱۳): آیات ۱ تا ۵] ... ص: ۴۰۴

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ (۱) مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ (۲) وَمِنْ شَرِّ غَاسِقٍ إِذَا وَقَبَ (۳) وَمِنْ شَرِّ النَّفَّاثَاتِ فِي الْعُقَدِ (۴)

وَمِنْ شَرِّ حَاسِدٍ إِذَا حَسَدَ (۵)

انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۴۰۵

(شرح) ... ص: ۴۰۵

قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ:

آیه خطاب بر رسول صلی الله علیه و آله نموده و باو امر فرمود که از هر حادثه شر و ناگوار بساحت کبریائی پناه ببر و عصمت و عافیت و ایمنی خود را از او درخواست بنما الفلق: صفت مشبیه و اسم مصدر آن فلق بسکون لام بمعنای شکاف است و مفاد فلق بدو فتحه سپیده سحر است که ظلمت و تاریکی ممتد شب را می شکافد از جمله آثار عظمت کبریائی و نظام تدبیر آفریدگار آنستکه تاریکی شب که فضای جهان را فرا گرفته ناگهان در اثر سیر و حرکت کرات جهان که همه پیوسته و وابسته بیکدیگرند سپیدی سحر ظلمت شب را که بر فضا احاطه داشته شکافته بشارت روشنائی و حیات تازه میدهد که به نباتات و حیوانات و بشر از اشعه خورشید تابان استفاده نمایند و روح تازه بهر یک دمیده خواهد شد.

و گفته شده مراد از رب الفلق صفت فعل پروردگار است که کمون و کتم عدم را شکافته و از آن پدیده‌ها را اخراج می نماید و بر این اساس نظام حرکت را در جهان از طریق تأثیر و تأثر و فعل و انفعال اجراء و تدبیر می نماید و مفاد رب الفلق آفریدگاری است که جهان هستی را پدید آورده و هر لحظه هستی و فیض خود را گسترده و هر موجود و آفریده‌ای را بهر مند مینماید. انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۴۰۶

مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ:

نظر به این که بدون حرف عطف ذکر شده شاهد آنستکه تفسیر و بیان فلق است و آیه بیان آنستکه از شر و ضرر مخلوقات چه از سلسله بشر باشد و یا از نوع جن و یا از شر و ضرر هر حیوان و حادثه‌ای بساحت کبریائی باید پناه برد و عصمت و ایمنی خود را از او درخواست نمود.

وَمِنْ شَرِّ غَاسِقٍ إِذَا وَقَبَ:

هم چنین از شر و خطر تیره گی و ظلمت شب که فضا را از هنگام غروب آفتاب فرا میگیرد و انسان را معرض خطر و وقوع شر و حادثه ناگوار قرار میدهد زیرا تاریکی شب وسیله پنهان بودن حوادث و رویدادها است که انسان در تاریکی بگوشه‌ای خزیده و پنهان شده در حال غفلت و بی خبری شر و خطر باو متوجه شود نمیتواند بفهمد و از آن دفاع نماید و بالاخره هر گونه شر و خطری متوجه انسان شود اکثر در تاریکی شب بطور ناگهانی بوده و از آن دفاع نتوان نمود.

وَمِنْ شَرِّ النَّفَّاثَاتِ فِي الْعُقَدِ:

از جمله شر و رویدادها که انسان باید از آن در حذر باشد از سحر و جادوی بانوان ساحر و جادوگر است که بگره‌ها و وسایل جادو

میدمند بدین وسیله جادو که بکار برده شخص منظور را مسحور و مورد سحر و جادو قرار میدهند و شر و ضرر را بر او وارد می‌نمایند.

و نیز گفته شده مراد آنستکه جادوگران پس از اجرای سحر و جادوی خود میتوانند آنرا نیز بیهوده و بی‌اثر نماید.

از آیه استفاده می‌شود که بطور اجمال سحر و جادو سبب شر و خطر بر کسیکه مورد نظر است خواهد بود و شاهد آنستکه نفوس شریر و ارواح پلید از بشر در اثر ریاضتهای باطل و رنجهای شیطانی و نیرنگهایی میتوانند بکار ببرند انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۴۰۷ و وسایلی را اجراء نمایند که شر و ضرر بر شخصی وارد آورند و این تأثیر روح شریر و پلید است که در اثر ریاضتهای شیطانی روح خود را تقویت نموده توانسته است نیرنگ خود را بکار ببرد و اثر گذارد و شخص منظور را مورد خطر و ضرر قرار دهد و مِنْ شَرِّ حَاسِدٍ إِذَا حَسَدَ:

هم‌چنین از حسد و رشک مردم فرومایه باید در حذر بود چه بسا از نظر حسرت روانی که بینوایان نسبت بسرمایه‌داران و اغنیاء دارند و آتش خشم و غضب خود را آنچنان تقویت نموده که دیدگان آنان و گفتار آنان هم‌چنین مسموم گردد با نظر افکندن و یا ایراد سخنی ضرر و خطر بر دیگران متوجه نمایند این نیز در اثر تأثر و تقویت روح خشمناک است که میتواند در دیگران اثر گذارد و آنان را معرض خطر و ضرر قرار دهد.

حسد نیروی روانی پلید است که بر نعمت و آسایش دیگران رشک می‌برد و آتش حسرت درونی حاسد را بر میانگیزاند و بدین طریق روح پلید حاسد نیز در اثر تفکر و حسرت درونی تقویت شده میتواند از طریق شر و ضرر خود را متوجه شخصی که مورد حسد و رشک او است وارد سازد باید از آن در حذر بود و بساحت کبریائی بقرائت دو سوره پناه برد و ملتجی شد.

در کتاب در منثور بسندی از زید بن اسلم روایت نموده گفت شخصی از یهود، رسول اکرم صلی الله علیه و آله را مورد سحر و جادوی خود قرار داد رسول صلی الله علیه و آله شکایت نمود جبرئیل امین علیه السلام دو سوره معوذتین را نازل نمود و اعلام نمود برسول صلی الله علیه و آله که شخصی یهودی ترا مورد سحر و جادوی خود قرار داده است و وسیله جادو را نیز در فلان چاه افکنده علی را بفرست آنرا بیاورد و آنرا بگشاید و جادو را باطل نماید و آیه را قرائت نموده و جادو را می‌گشود تا اینکه همه عقده‌ها گشوده شد مانند اینکه رسول صلی الله علیه و آله از گشودن بندی مسرور گشت ولی در باره روایت انتقاد شده که بر روح قدس رسول صلی الله علیه و آله نیروی نمیتواند فایق آید زیرا اساس انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۴۰۸ سحر و جادو و بر غلبه و احاطه بر فکر و نیروی بینائی مورد سحر است و ساحت رسول صلی الله علیه و آله اجل از آنست که نیروی شیطانی بتواند بر او فائق آید.

در تفسیر مجمع است که روایت شده از رسول اکرم صلی الله علیه و آله بسیار بود که بوسیله قرائت دو سوره معوذتین حسن و حسین علیهما السلام را از خطر و ضرر جادو یا دعا و درخواست رهائی مینمود.

و نیز در مجمع از عقبه بن عامر روایت نموده از رسول صلی الله علیه و آله که میفرمود آیات کریمه قرآنی بر من نازل شد هیچیک مانند دو سوره معوذتین از نظر تعویذ سایر آیات آنرا ذکر ننموده‌اند.

در کتاب در منثور بسندی از ابی هریره روایت نموده که رسول اکرم صلی الله علیه و آله میفرمود الفلق درک و مرتبه‌ای از دوزخ است که پنهان خواهد بود.

و نیز عقبه بن عامر از رسول صلی الله علیه و آله روایت نموده که میفرمود در دوزخ بابی است چنانچه گشوده شود دوزخ را باتش می‌کشد.

و نیز در تفسیر مجمع است گفته شده فلق درک از دوزخ است که اهل و ساکن دوزخ از شدت حرارت آن در حذر خواهند بود.

در تفسیر قمی از پدرش ابراهیم قمی از نوفلی از سکونی از امام صادق علیه السلام روایت نموده که رسول صلی الله علیه و آله

میفرمود چه بسا فقر و حاجت انسان را به کفر سوق دهد هم‌چنین حسد چه بسا بر امر مقدر غلبه بیابد و آنرا تغییر دهد. در کتاب عیون بسندی از سلطی از امام رضا علیه السلام از پدر بزرگوارش از اجداد گرامی خود علیهم السلام از رسول صلی الله علیه و آله روایت نموده‌اند که میفرمود چه بسا حسد بر امر مقدر سبقت جوید و آنرا تغییر دهد. در کتاب در منثور بسندی از انس روایت نموده که رسول صلی الله علیه و آله میفرمود نیروی حسد اعمال صالحه اهل ایمان را بیهوده و حبط می‌نماید هم‌چنانکه آتش چوب را فرا گرفته و نابود می‌نماید.

و الحمد لله زنه عرشه.

انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۴۰۹

سوره ناس ص: ۴۰۹

اشاره

در مکه نازل شده هفت آیه است.

(آیات) بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

[سوره الناس (۱۱۴): آیات ۱ تا ۶] ص: ۴۰۹

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ (۱) مَلِكِ النَّاسِ (۲) إِلَهِ النَّاسِ (۳) مِنْ شَرِّ الْوَسْوَاسِ الْخَنَّاسِ (۴)
 الَّذِي يُوَسْوِسُ فِي صُدُورِ النَّاسِ (۵) مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ (۶)
 انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۴۱۰

شرح ص: ۴۱۰

قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ:

آیه خطاب بر رسول اکرم صلی الله علیه و آله نموده امر فرموده که در موارد حوادث و رویدادها بآفریدگار جهان باید ملتجی شود و پناه برد و هم‌چنین این حقیقت را بجامعه مسلمانان تعلیم بنما از جمله ظهور صفت ربوبیت آفریدگار آنستکه بشر در مواقع حوادث و ناگواریها باید بساحت پروردگار پناه ببرد و ملتجی شود زیرا که او مالک امور و بوسیله افاضه مصالح آنان را و هم‌چنین خطر را از آنان دفع و آنان را حفظ و حراست میفرماید.

مَلِكِ النَّاسِ:

عطف و بیان آنستکه سید بر تأمین شئون بشر قدرت دارد و در سوره فاتحه کتاب مالک یوم الدین خوانده شده بلحاظ اینکه مراد از مالک آنستکه زمام تدبیر امور جزاء از ثواب و کیفر افراد بشر در حیظه قدرت و مالکیت اوست ولی در این سوره بلحاظ تدبیر در باره امور بشر باید ملک خوانده شود و مفاد ملک الناس آنستکه زمام تدبیر شئون بشر در حیظه قدرت اوست.

إِلَهِ النَّاسِ:

بیان چگونگی زمام تدبیر امور است که مجرد استیلاء و قیام به تدبیر انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۴۱۱

امور عموم نیست هم چنانکه ملوک و زمامداران کشورها امور عموم مردم را انتظام می‌بخشد بلکه بطریق عبودیت و از لوازم خلق و آفرینش است و زمام حیات و ممات و هر گونه رویدادها و حوادث بشر در حیطه قدرت آفریدگار است و از این نظر مستحق الوهیت و معبودیت است و بشر باید بسپاس نعمت آفریدگار قیام نماید.

خلاصه بشر هنگامی که باو شر و خطری متوجه شود که از آن بیمناک باشد و در خود احساس ضعف نماید بر حسب فطرت باید بموجودی قادر و توانا ملتجی شود و پناه ببرد و بحکم فطرت باید بآفریدگار جهان که لازم صفت ربوبیت او است ملتجی شود و نیازهای خود را از او بخواهد و در مواقع خطر و ضرر دفع آنرا از ساحت آفریدگار خواستار گردد که از شئون و لوازم عبودیت است.

و آفریدگار جهان از جمله صفت فعل او رب موجودات و رب و مدبر بشر است و همچنین از جمله لوازم صفت رب ملک و زمام تدبیر امور بشر است و در اثر صفت خلق و آفرینش باید بشر بسپاس نعمت آفریدگار قیام نماید و هر یک از این سه صفت که مرادف و متلازم یکدیگرند بشر باید در رفع خطر و همچنین در تأمین احتیاجات خود بهر یک از صفات پروردگار ملتجی شود مانند آنستکه به هر سه صفت التجاء نموده است خلاصه ذکر هر سه صفت فعل پروردگار بغیر عطف شاهد بر تفسیر و ترادف هر سه صفت است و همچنین تکرار کلمه الناس شاهد آنستکه هر سه صفت مرادف ملازم یکدیگرند و به هر یک التجاء نماید مانند آنستکه بهر سه صفت التجاء نموده و پناه برده است.

مِنْ شَرِّ الْوَسْوَاسِ:

وسوسه اسم مصدر بمعنای پنهانی و القاء نیرنگهای شیطانی است که پیوسته بقلب و روان بشر القاء مینماید و وسواس صفت مشبهه نام شیطان است از نظر عداوتی که با بشر دارد پیوسته در صدد اغواء و اضلال بشر برمیآید و از نظر سنخیت و تجرد وی و القائات او با روح و روان و خاطرات بشر تناسب دارد بطور دائم ارتباط انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۴۱۲

برقرار می‌نماید تا بتواند از طریق الهام بشر را بضلالت افکند و از طریق عبودیت خارج نماید و هم کیش خود نماید و نیرنگهای که در باره اغواء بشر بکار میبرد حد و حصر ندارد از جمله مغرور نمودن بشر بعفو مقام کبریائی و یا القاء اینکه گناه قابل جبران تدارک است و یا بوسیله توبه و عذر خواهی مورد عفو قرار خواهد گرفت و یا اغواء بطریقه و فریفتگی دیگر و بالاخره هر نیرو که در اختیار دارد بر حسب اختلاف موارد در باره همه افراد بشر بکار میبرد و تفاوت افراد بشر در اتصاف بایمان قلبی و تقوای و کفر و شرک در اثر قبول و پذیرش القائات شیطانی است هر چه بشر بسبب بالقاء خاطرات از خود پذیرش و انقیاد نشان دهد زیاده بضلالت افتاده و کیش شیطان بشمار آمده است.

الْخَنَّاسِ:

صفت مبالغه و بیان چگونگی القائات و نیرنگهای شیطانی است که آنچنان مرموز و نهانی است و در اثر تجرد وی القائات او با خاطرات است بشر سنخیت دارد لحظه‌ای بشر را فرو گذار نخواهد نمود بطوریکه بشر گمان کند در این خاطرات استقلال دارد.

الخناس: صفت مبالغه و مصدر آن خنوس بمعنای رابطه نهانی است که شیطان با افراد بشر دارد و پیوسته بر حسب طبع این رابطه برقرار است و چنانچه اهل ایمان تمایل به گناه نماید و بیاد آفریدگار افتد ناگزیر رابطه نیرنگ شیطانی را از خود دفع می‌نماید و هر لحظه که غفلت بر او چیره گردد مجدداً رابطه را برقرار خواهد نمود و رابطه نیرنگ شیطانی با افراد بشر رابطه دو جانبه است از نظر تناسب و سنخیتی که با یکدیگر دارند.

اللَّذِي يُوسِسُ فِي صُدُورِ النَّاسِ:

تفسیر کلمه الخناس است و لازم ذاتی و اثر وجودی پلید شیطان آنستکه بطور دائم با خاطرات بشر رابطه دارد و او را بسوی

تمایلات نفسانی تشویق و انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۴۱۳

ترغیب می‌نماید و مراد از صدر روح و قلب انسان است به تناسب اینکه یگانه عضو حساس که روح تعلقی که قوام آن بتعلق و تدبیر و اداره قلب صنوبری است و آن عضو حساس و مادی در سینه و صدر انسان جای دارد و منشأ حرارت و حرکت اعضاء است بدین مناسبت از روح تعلقی تعبیر بصدر می‌شود که زمام تدبیر را در دست دارد.

شیطان موجود مجرد و نیروی پلید و اخگریست که خرمن سعادت بشر را بآتش می‌کشد و از نظر غرور و مبارزه با ساحت کبریائی از رحمت برای همیشه رانده شده بدین جهت نیروهای مرموزی که در اختیار دارد جز در باره گمراهی افراد بشر بکار نمی‌برد یا گوئی جاذبه‌ای است که با افکار هر یک از افراد بشر بتناسب سنخیت با خاطرات و تمایلات آنان را بسوی خود جلب می‌نماید و بقدر پذیرش بر آنان حکم فرمائی می‌نماید.

خلاصه شیطان نیروی مغناطیسی و جاذبه مرموزی است که با اندیشه و تمایلات مردم که ظهور نیروی شهوت و غرور و خودستائی و غضب آنها است تماس میگیرد از همان طریق آنان را بسوی خطر ترغیب می‌نماید.

نیروی جاذبه و نیرنگ مرموز شیطان نسبت بهر یک از افراد بشر بر حسب ظرفیت و نیروی شهوت و غضب وی در او اثر میگذارد و بتناسب پذیرش وی بر او فرمانروائی می‌نماید.

از این مثال استفاده شد که کثرت عددی شیطاین محتمل است بمناسبت انشعابات و اشعه نیروی جاذبه او باشد که جهان بشریت را فرا گرفته و از کشش هیچیک از افراد لحظه‌ای صرف نظر نمی‌کند و جاذبه مغناطیسی او با هر یک از افراد خواه ناخواه در هر لحظه برقرار است جز ارواح قدسیه که هرگز بر مرز خاطر نورانی آنان نمیتواند سایه افکند و بر صحنه افکار تابناک آنان لحظه‌ای تیره‌گی پدید آورد. انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۴۱۴

مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ:

تفسیر کلمه الخناس است شیطان از نظر عداوت و دشمنی که با بشر دارد از اغواء و گمراه نمودن افراد دست برنمی‌دارد و از لحظه‌ای صرف نظر نمیکند و از طریق تمایلات و هوی با افکار و خاطرات بشر تماس میگیرد و نیروی جاذبه خود را برای جلب افکار مردم بکار می‌برد و بوسیله ترغیب و تمایلات آنها را بسوی تیره‌بختی و شقاوت می‌کشانند و بطور تناوب در هر عصر و زمانی گروه بی‌شماری از افراد مبتذل و بی‌خرد را فریفته است و اندیشه شرک و نیرنگ و مبارزه با دستگاه خدا پرستی را که از طریق الهام بآنان القاء می‌نماید و میاموزد هم آئین خود مینماید آنگاه بوسیله این افراد که بصورت انسان و سیرت شیطان متمدن هستند بساط دعوت خود را می‌گسترانند و از طریق حلقوم و نای آنها ظنین دعوت خود را آشکار می‌نماید و این گروه دستگاه ضد خداپرستی و مبارزه با دعوت پیامبران را بناء می‌گذارند بدیهی است اینگونه افراد از بشر که مرام آنان ضد خداپرستی است بی‌شمارند از طریق بی‌شمار میتوانند در افکار مردم فرومایه تأثیر بسزائی داشته باشند.

در تفسیر مجمع بسندی از انس بن مالک روایت نموده گفت رسول صلی الله علیه و آله میفرمود شیطان دهان خود را بر قلب و روح این آدم نهاده چنانچه قلب متذکر آفریدگار باشد شیطان اعراض نموده پنهان می‌شود و چنانچه حالت نسیان و غفلت بر او عارض شود شیطان بر قلب او چیره می‌شود و آن را میرباید.

در تفسیر مجمع عیاشی بسندی از ابان بن تغلب از امام جعفر بن محمد علیهما السلام روایت نموده رسول اکرم صلی الله علیه و آله میفرمود هر مؤمن ناگزیر برای قلب و روح او بدو گوش است گوشیه که فرشته بآن القاء می‌نماید و گوش دیگر شیطان وسواس بر آن نیرنگ خود را القاء می‌نماید آفریدگار نیز قلب مؤمن را بالقائات و تعلیمات فرشته تأیید می‌نماید این است مفاد آیه (وَ أَيْدَهُمْ بِرُوحٍ مِنْهُ). انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۴۱۵

در تفسیر مجمع ابو خدیجه از امام صادق علیه السلام روایت نموده امام میفرمود جبرئیل علیه السلام بحضور رسول صلی الله علیه و

آله آمد در حالی که شکایت داشت جبرئیل معوذتین را قرائت نمود رسول صلی الله علیه و آله را تسلیت نمود و نیز قل هو الله احد و گفت:

بسم الله ارقیک و الله یشفیک من کل داء ذلک خذها فلتتهک آنگاه سوره را قرائت نمود بسم الله الرحمن الرحیم قل اعوذ برب الناس تا آخر سوره.

در حدیث است از عایشه روایت شده گفت: رسول صلی الله علیه و آله هر وقت وارد بستر خواب می شد دو کف خود را می بست و سوره (قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ) و سوره (الفلق و سوره الناس) را قرائت می نمود و میدمید به دست خود سپس مسح می نمود بهر یک از اعضاء خود و آغاز بسر مبارک و صورت و بدن خود سه بار این عمل را تکرار مینمود.

و الصلاه و السلام الدائم علی رسول الله و علی اوصیائه الطاهیرین و اللعن الدائم علی اعدائهم.

روز اولین جمعه ماه رجب الخیر سال ۴۰۴ با تمام رسید.

(و الحمد لله زنه عرشه).

انوار درخشان، ج ۱۸، ص: ۴۱۶

فهرست ص: ۴۱۶

عنوان صفحه نزول آیات قرآنی توسط جبرئیل امین علیه السلام بر رسول صادق اسلام صلی الله علیه و آله ۱۶ مشیت فاعل مختار نیز وابسته بمشیت ساحت کبریائی است ۲۱ افعال اختیاری بشر سیر وجودی است ۲۶ تحول و تبدل که در جهان رخ میدهد در اثر امتداد و کشش و قابلیت مرموز زمین است ۵۵ نزول آیات کریمه قرآنی و القاء بقلب رسول صلی الله علیه و آله بطور موهبت و قابل نسیان نخواهد بود ۹۷ هم چنین هر چه را از تعلیمات که برسولان القاء میشود غیر قابل نسیان خواهد بود ۹۸ افراد بشر در اثر سیر و حرکت جوهری امتیاز ذاتی از یکدیگر خواهند داشت ۲۵۵ امتیاز بیگانگان از اهل ایمان غرض تبعی است ۲۵۷ مسطوره حمد و مدح آفریدگار صفت خبیر است که سیرت افراد بشر بر قدسیان نیز پنهان خواهد بود ۲۶۵ مراد از نصر و فتح در آیه اذا جاء نصر الله فتح مکه است ۳۲۱ تفسیر آیات قل هو الله احد و الله الصمد ۳۴۷.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحیم

جاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره

الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...

د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...

ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز تحقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی:

www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-۲۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲-۲۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور

کاربران (۰۳۱۱)۲۳۳۳۰۴۵

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایند انشاءالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبا: -۰۶۲۱-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۱۸۰-۰۹۰ IR

۵۳-۶۰۹ به نام مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام: - هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، اما تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را ببدان، نگاه می‌دارد و با حجت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گامگاه

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

